تفسیر آیات مهدویت

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر آیات مهدویت

نویسنده:

مجتبی کلباسی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر آیات مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه:کلباسی، مجتبی، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر آیات مهدویت/ مجتبی کلباسی، با همکاری علی اکبر ابراهیم پور ... [و دیگران].

مشخصات نشر:قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:۴۲۴ ص.

شابک:۲۵۰۰۰۰ ریال :۴-۱۳-۸۳۷۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:با همکاری علی اکبر ابراهیم پور، محمد حاج اسماعیلی، محمدرضا دیانت، سیدمحمد علی موسوی.

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- جنبه های قرآنی

موضوع:Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Koranic aspects

موضوع:Qur'an -- Shiite hermeneutics -- ۲۰th century

موضوع:مهدویت -- جنبه های قرآنی

موضوع:Mahdism -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده:ابراهیم پور، علی اکبر، ۱۳۴۸ -

شناسه افزوده:حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره:BP۹۸/ک۸ت۷ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۷۸۳۳۴

ص:۱

اشاره

تفسیر آیات مهدویت

مجتبی کلباسی

با همکاری:

علی اکبر ابراهیم پور

محمد حاج اسماعیلی

محمدرضا دیانت

سید محمد علی موسوی

تفسیر آیات مهدویت

□ مؤلف: مجتبی کلباسی

□ ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویّت

□ صفحه آرا: رضا فریدی

□ طراح جلد: عباس فریدی

□ نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۶

□ مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر

□ شابک: ۴-۱۳-۸۳۲۷-۶۰۰-۹۷۸

□ شمارگان: هزار نسخه

□ قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

oقم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ۲۴/

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ تلفن:۳۷۸۴۱۴۴۰/ ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی۱۲۳) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰

owww.mahdi۳۱۳.ir

oentesharatmarkaz@chmail.ir

کد فایل۰۲۹۰۰۶۸-۳

فهرست مطالب

مقدمه

مهـدویت وآینـده تاریـخ از موضوعات مهم وپردامنه ای است که قرآن مجید درآیات نورانی خود فراوان به آن پرداخته است. ازهمین رو قرآن شـناسان دراعصـارمختلف به این مهم اقبـال کرده وکتابهای ارزشـمندی ازجمله «کشف المحجه فی مانزل فی الحجه تالیف محـدث بحرانی؛ بحارالانوار، جلـد ۵۱-۵۳ تـالیف علامه مجلسـی رحمه الله معجم احادیث الامام المهـدی، جلد۷ تـالیف جمعی ازنویسـندگان؛ الامـام المهـدی فی القران والسـنه تالیف سـعیدابومعاش و...» را دراین باره تألیف کرده انـد. البته عمده این آثار به زبان عربی و شیوه آنان گردآوری روایات وارده درذیل آیات بوده است.

کتاب حاضر سعی برآن داشته که ضمن بهره بردن از روایات؛ تفسیر روانی ازآیات مهدوی را برای فارسی زبانان ارائه نماید.

روش کار در این اثر بدین شـکل است که یک آیه را مطرح نموده و سـپس لغات خاص آن توضـیح داده شده و تفسـیر آیه با توجه به تفاسـیر مختلف مورد بررسـی قرارگرفته، سـپس به موضوع مهـدوی مرتبط با آیه به طورمفصل پرداخته شـده است. در پایان نیز پیام ها و نکات آیه -عمـدتا براساس کتابهای ارزشـمند تفسـیری راهنما، نور و برخی تفاسـیر دیگر- مطرح شده و در نهایت مجموعه آیات مورد بحث در دو بخش و چندین فصل طبقه بندی و ارائه شده است.

روایات تفسـیری نیز بیشتر از کتابهای کنز الدقایق، نورالثقلین و برهان اخذ شده وترجمه آیات اقتباس از ترجمه ارزشـمند آقای سید محمدرضا صفوی بر اساس تفسیر گرانسنگ «المیزان» است.

در پایان لازم است از تلاش علمی و همکاری حجج اسلام؛ علی اکبر ابراهیم پور، محمد حاج اسماعیلی ، محمدرضا دیانت وسید محمدعلی موسوی که درآماده سازی این اثر نقش عمده ای داشته اند کمال تشکر و قدردانی خود را ابراز نمایم.

مجتبی کلباسی

مدیر مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

۱۳۹۶

بخش اول: امامت

اشاره

جایگاه امامت در قرآن

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱)

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به چند صورت بیازمود و او از عهده آن ها برآمد، فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار می دهم.» ابراهیم گفت: «[آیا] از فرزندانم نیز؟» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد.»

مقدمه

نام حضرت ابراهیم علیه السلام در ۶۹ آیه قرآن مجید ذکر شده و در ۲۵ سوره از وی سخن به میان آمده است. در آیات قرآن، این پیامبر بزرگ، مدح و ستایش فراوان شده و صفات ارزنده او یادآوری گردیده است. قرآن، ابراهیم را از نیکان، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران و وفا کنندگان به عهد خود معرفی می کند. درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «منزه است خدایی که پیامبر را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد، تا آیات خود را به او بنمایاند.» (۲)درباره حضرت ابراهیم هم می فرماید: «بدین سان ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از اهل یقین باشد.» (۳)

ادیان دیگر نیز برای ابراهیم علیه السلام احترام خاصی قائلند، به طوری که هرکدام از یهود و نصاری، ابراهیم را از خودشان می دانستند. یهود می گفتند: «ابراهیم، یهودی است.» و

۱- بقره (۲): ۱۲۴.

۲- اسراء (۱۷): ۱.

۳- انعام (۶): ۷۵.

مسیحیان می گفتند: «ابراهیم مسیحی است.» قرآن می فرماید:

((ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا وَ لکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِما))؛ (۱) ابراهیم، نه یهودی بود، نه نصرانی؛ بلکه معتدل بود و مسلمان، و از مشرکان نبود.

او پیامبری است که طبق آیه مورد بحث، خداوند مقام امامت به او عطا کرده است و این مقام را پس از امتحانات سختی که به خوبی به انجام رساند، به او عطا فرمود.

واژه ها

ابْتَلی: آزمود (فعل ماضی، باب افتعال از ماده «بلی»)

َکلِماتٍ: سخنان (جمع کلمه).

أَتَمَّ: به اتمام رساند (فعل ماضی از باب افعال از ماده «تمم»)

جاعِلُ: قرار دهنده (اسم فاعل از «جعل»).

إِمام: پیشوا، رهبر.

ُذرِّیَّتی: نسل، فرزند.

یَنالُ: می رسد (فعل مضارع از ماده «نال»).

َعهْد: وصیت، امر.

الظَّالِمِین: جمع ظالم، ستمگران.

نکات تفسیری

۱. «کلمه» در قرآن به چه معناست؟

گاهی «کلمه» در قرآن کریم، بر موجودات خارجی اطلاق شده است؛ مانند این که به حضرت عیسی علیه السلام کلمه گفته شده است:

((بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ))؛ (۲)

و کلمه ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

۱- آل عمران (۳): ۶۷.

۲- آل عمران (۳): ۴۵.

گاهی به چیزی که با وصف تمام، جامه عمل پوشیده باشد، کلمه اطلاق شده است مانند:

((وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا، لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ))؛ (۱)

کلمه پروردگارت از درستی و عدل تمام شد، هیچ کس نیست که کلمات او را دگرگون سازد.

((وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ))؛ (۲)

کلمه نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل تمام شد.

ولی به طور کلی، «کلمه» در قرآن، همان قول و گفتار است مانند: ((وَ جَعَلَ کَلِمَهَ الَّذِینَ کَفَرُوا السُّفْلی وَ کَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا))؛ (۳) و سخن کافران را پست ترین قرار داد و سخن خدا، همواره دست بالا است.

اگر درباره حضرت عیسی علیه السلام کلمه اطلاق شده، منظور، همان قول است؛ چرا که عیسی علیه السلام نیز با قول خداوند به وجود آمدکه فرمود:

((إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ، ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ))؛ (۴)

مثل عیسی نزد خدا، مثل آدم است که او را از خاک بیافرید، و سپس فرمود: «باش» پس موجود شد.

۲. کلماتی که خداوند، ابراهیم علیه السلام را به وسیله آن ها امتحان کرد، چیست؟

مراد از «کلمات»، بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا، بردن زن و فرزند و گذاشتن آن ها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه مکه در جایی که حتی یک نفر سکونت نداشت، قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بت ها و دفاع بسیار شجاعانه در آن محاکمه تاریخی و قرار گرفتن در دل آتش و حفظ آرامش و ایمان در همه این مراحل، مهاجرت از سرزمین بت پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و ورود در

۱- انعام (۶): ۱۱۵.

۲- اعراف (۷): ۱۳۷.

۳- توبه (۹): ۴۰.

۴- آل عمران (۳): ۵۹.

سرزمین های دوردست، برای ادای رسالت خویش است.

نقل شده که ابن عباس می گوید:

خداوند متعال، حضرت ابراهیم علیه السلام را با چهل خصلت آزمایش کرد که پیش از او احدی را با آن ها آزمایش نکرده بود. حضرت ابراهیم علیه السلام همه آن ها را به بهترین صورت انجام داده و به اتمام رساند.

نیز از ابن عباس نقل شده است: منظور از کلمات، انجام مناسک حج است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را با آن آزمایش فرمود. ابو علی جبائی اعتقاد دارد که مراد از کلمات در این آیه شریفه کلّیه تکالیف عقلیه و شرعیه ای است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به انجام آنها مکلف کرده بود. (۱)

لذا اگر چه در این آیه مراد از کلمات بیان نگردیده، لکن برای هر صاحب نظری روشن است که این آزمایش وظائف سنگینی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام با انجام آن به منصب امامت و پیشوائی مفتخر گردیدند.

۳. ابراهیم علیه السلام چه زمانی به مقام امامت رسید؟

با توجه به این که خداوند، مقام امامت را پس از امتحانات سختی به ابراهیم علیه السلام عطا می کند، معلوم می شود، پس از گذشت سال های زیادی از رسالت ابراهیم، این مقام به وی عطا می شود؛ و با توجه به این که ابراهیم علیه السلام عرضه می دارد: ((وَ مِنْ ذُرِّيَّتِی))؛ [آیا] از فرزندان من؟ و فرزند دار شدن ابراهیم، در اواخر عمرش بوده است. بنابراین، مقام امامت، زمانی به ابراهیم داده شده که اواخر عمر آن حضرت است که دارای فرزندانی است و همه امتحانات طاقت فرسا را پشت سر گذاشته است.

۴. مراد از ذریه ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟

مراد از «ذریّه» اولاد طاهر حضرت ابراهیم علیه السلام یعنی اسماعیل و نسل و احفاد طاهر آنها است؛ چنانچه اخبار ظاهر در این معنا است؛ مانند خبری که در کافی از حضرت رضا علیه السلام

۱- انوار العرفان، ج۱، ص۲۸.

روایت کرده است و مصداق اتمّ و اکمل آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای طاهر او است. عبد اللّٰه بن مسعود گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من معنای دعا و درخواست حضرت ابراهیم هستم.» عرض کردیم: چگونه شما مصداق دعای ابراهیم هستید؟ فرمود: خداوند به-ابراهیم خبر داد: ((إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً))؛ «من می خواهم تو را امام قرار دهم.» ابراهیم شادمان شده گفت: «خدایا! آیا از فرزندان من نیز مانند من، امام خواهند شد؟» خداوند به او خطاب کرد: «من پیمانی با تو نخواهم داشت که وفا کنم.» عرض کرد: «پس کدام پیمان است که برایم وفا نخواهی کرد؟» فرمود: «این مقام را به ستمگران نسل تو نخواهم داد. » عرض کرد: «خدایا! کدامند ستمگران نژادم که به این مقام نمی رسند؟» فرمود: «هر کس بت پرستی کند، هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست.» ابراهیم عرض کرد: «من و فرزندانم را از پرستیدن بت برکنار دار. خداوندا! آن ها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده اند.»

پیامبر اکرم فرمود: «دعای ابراهیم، به من و برادرم علی منتهی شد که هیچ کدام از ما، لحظه ای برای بت سجده نکردیم. مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.» (۱)

۵. جایگاه امامت در مکتب تشیع

از نظر شیعه، کسی که کار و گفتار و تقریر و سکوتش، میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است، هرگز به دست بشر انتخاب نمی شود و انتخاب ولی امر، فقط از جانب خدا صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات است و از مراتب صلاحیت های ظاهری، باطنی، روحی و فکری همه افراد آگاه است؛ نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه از ریاکاری و ظواهر بی حقیقت کسی فریب می خورد. نه تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار می گیرد و نه اغراض شخصی دراو اثرگذار است. و اگر قرار باشد در این انتخاب، مردم مداخله کنند؛ اولا اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی توانند او را بشناسند. ثانیا،اعمال نفوذ و اشتباه و ارعاب و تطمیع، مانع آزادی تفکر و اظهار رأی آن ها می شود و

۱- بحارالانوار، ج۲۵، ص۲۰۱.

ثالثا، منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند، همان گونه که در انتخابات آزاد دیگر این اغراض دخالت دارد و اغراض شخصی را بیشتر بر منافع شخصی ترجیح می دهند. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید انتخاب شوندگان آن ها همیشه، واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند؟» فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟» گفت: «مصلح.» فرمود: «با این که هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟» گفت: «بله، ممکن است.» فرمود: «این است علت آن که مردم نمی توانند امام را خودشان انتخاب کنند.» (۱)

بنابراین از نظر شیعه، امامت در واقع، قائم مقامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. همان طوری که پیامبر باید مستقیما از طرف خداوند انتخاب شود، امام هم باید از سوی خدا و به نص و تعیین پیغمبر باشد و انتخاب این جایگاه بر این روش اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است.

از این آیه شریف نیز استفاده می شود که اولاـ جعل امامت، به دست خدا است و بشر نمی تواند امام و پیشوا برای خود انتخاب کند و ثانیا، اعطاء این مقام به هر کسی شایسته نیست و تا مراحل کمال عبودیت را نپیماید و به درجات عالی انسانیت نایل نشود، خلعت امامت بر قامت او پوشیده نمی شود. ثالثا، مقام امامت، بالاترین مقامات است؛ زیرا ابراهیم، پس از آنکه دارای مقام نبوت و رسالت و خلّت شد، به مقام امامت نایل گردید.

۶. ضرورت شناخت امام زمان

شناخت و معرفت امام، از امور ضروری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۱)

تمیم بن بهلول در حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در لزوم شناخت و اوصاف امامان نقل می کند که رسول خدا یک یک نام ائمه را برد و در ادامه فرمود:

ایشانند ریسمان محکم و پیشوایان راهنما و حجت بر اهل دنیا، تا این که خداوند زمین و اهل آن را به ارث بَرد. هر کس مخالفت آن ها کند، گمراه و گمراه کننده و رها کننده حق و هدایت است. ایشانند مفسّر قرآن و گویندگان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس بمیرد و آن ها را به امامت نشناسد، به مردن زمان جاهلیت مرده است. (۲)

محمد بن عثمان عمری روایت کرده که وی گفت:

از پدرم شنیدم که از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند: «از پدرانت روایت شده است: زمین تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود و هر کس بمیرد، در حالی که به امام زمانش، معرفت نداشته باشد، در جهل و نادانی مرده است.» حضرت فرمود: «آری، این حدیث درست است.» عرض کردند: «یا ابن رسول اللّٰه! پس حجت و امام بعد از تو کدام است؟» فرمود: «فرزندم محمد، بعد از من امام است و هر کس بمیرد و معرفت به او نداشته باشد، جاهل از دنیا رفته است. آگاه باشید، وی غیبتی خواهد داشت که گروهی از نادانان در غیبت او دچار حیرت خواهند شد و اهل باطل، به هلاکت خواهند رسید و اشخاصی که وقت ظهور او را تعیین کنند، تکذیب می شوند. پس از مدتی ظهور خواهد کرد، گویا من می بینم آن پرچم های سفیدی که در نجف و کوفه، بالای سرش در اهتزاز است.» (۳)

۷. ظالم کیست؟

حال سؤال این است که منظور از ظالمان، چه کسانی هستند که عهد امامت به آنان نخواهد رسید؟

۱- اصول کافی، ج۲، ص۴۵۵.

۲- الانصاف فی النص علی الائمه، ص۱۶۹.

۳- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۶۰.

در جواب باید گفت: چهار فرض، ممکن است تصور شود:

۱. مراد کسی است که در تمام عمر ظالم باشد؛ یعنی قبلا ظالم بوده و هم اکنون نیز ظالم است. می فرماید: عهد من به این ها نمی رسد.

۲. کسانی که قبلا در زندگی آن ها ظلمی راه نداشته و معصوم بوده اند؛ ولی اکنون ظالم هستند.

۳. اینکه منظور کسانی هستند که در سابق ظالم بوده اند؛ ولی اکنون ایمان آورده و مؤمن شده اند.

۴. کسی است که در تمام عمر لحظه ای ظلم در زندگی او راه نداشته است.

فرض اول و دوم، قطعا مراد نیست؛ زیرا شأن ابراهیم علیه السلام اجل از این است که امامت را برای کسی بخواهد که در تمام عمر ظالم بوده یا اکنون ظالم است؛ هر چند قبلا ظالم نبوده است؛ بنابراین فرض سوم می ماند که کسی است که قبلا ظالم بوده؛ ولی اکنون مؤمن است. چنین کسی نیز لایق مقام امامت نیست و تنها امامت، شایسته کسانی است که در تمام عمر، حتی لحظه ای ظلم و شرک در زندگی آن ها راه نداشته و از دسته چهارم هستند و در واقع، معصوم می باشند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِين» و این آیه، امامت هر ستمگری را تا قیامت مردود دانسته و تنها در [انسانهای] پاک و برگزیده، منحصر کرده است... (۱)

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند تعالی ((لاینال عهدی الظّالمین)) فرمود:

کسی که بت پرستیده باشد، نمی تواند امام شود... (۲)

پیام ها

۱. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند ((وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ)).

۱- نورالثقلین، ج۱، ص۱۲۱.

۲- تفسیر برهان، ج۱، ص۳۲۵.

۲. امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود ((إِنِّی جاعِلُکَ)).

۳. ابراهیم علیه السلام همه آزمون های الهی را با موفقیت کامل به پایان رسانید ((وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ)).

۴. خداوند، ابراهیم علیه السلام را به مقام والای امامت رسانید ((قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً)).

۵. ابراهیم علیه السلام، پیشوا و امامی برای همه انسان ها است ((قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً)).

۶. امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد ((عَهْدِی)).

۷. امامت، مقامی برتر از نبوت است ((وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً)).

۸. موفقیت ابراهیم علیه السلام در آزمون های الهی، موجب شایستگی او برای مقام امامت شد ((فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً)).

۹. برای منصوب کردن افراد؛ بلکه به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است ((إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ بِکَلِماتٍ)).

۱۰. منشأ امامت، وراثت نیست؛ لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می شود ((فَأَتَمَّهُنَّ)).

۱۱. پست ها و مسؤولیت ها باید به تدریج و پس از موفّقیّت در هر مرحله، به افراد واگذار شود ((فَأَتَمَّهُنَّ)).

۱۲. ستمکاران، شایسته و سزاوار امامت و رهبری نیستند ((لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِین)). (۱)

۱- پیام های ۱ و ۲ و ۴ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ از تفسیر نور، ج۱، ص۱۹۷.

اولی الامر

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر شما هستند، فرمان برید. اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید که این، بهتر و سرانجامش نیکو تر است.

مقدمه

اساسی ترین بحث و اختلاف ما با اهل سنت (که اگر حل شود در پرتو آن، بقیه مسائل حل خواهد شد) این است که ما می گوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند مأمور بوده است که جانشین بعد از خود را به مردم معرفی کند؛ اما آن ها می گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مسأله را به خود امت واگذار کرده است. مسأله بعد این که از نظر ما جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید همهٔ خصوصیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشد؛ اما اهل سنت، قائل به آن نیستند. ما شیعیان برای عقیدهٔ خود دلیل های زیادی از آیات و روایات داریم که یکی از آن دلایل همین آیه است که در این نوشتار، به آن پرداخته شده است.

واژه ها

أَطِیعُوا: اطاعت کنید]دنباله روی آگاهانه و آزادانه[(فعل امر مخاطب از مادهٔ «طوع»باب

۱- نساء (۴): ۵۹.

افعال).

أُوْلِی الْأَمْر: صاحبان امر.

تَنَازَعْتُمْ: نزاع و اختلاف کردید (فعل جمع ماضی از مادهٔ «نزع» باب تفاعل).

رُدُّوهُ: آن را ارجاع دهید. (فعل امر مخاطب از ماده «ردد»).

تَأْوِیل: سرانجام.

نکات تفسیری

۱. اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولی الأمر با توحید منافات ندارد.

آیه قبل، دربارهٔ بیان وظایف حکام بود و این که باید دادگر و امانت دار باشند. این آیه به وظیفه مردم در برابر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند. با وجود سه مرجع: خدا، پیامبر و اولی الامر، هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الأمر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن؛ و به فرمان خداوند، اطاعت از این دو لازم است. (۱)

۲. اطاعت رسول و اولی الأمر اطاعت از خدا است.

اولوالامر چه کسانی هستند؟ خداوند متعال، در این آیه که خطاب به همهٔ مؤمنان در سراسر عالم و در همه زمان ها است اطاعت مطلق و بی چون و چرا از عده ای را لازم و واجب شمرده است. نقطه مبهم در آیه، عبارت «اولی الامر» است که اگر مشخص شود منظور از آن، چه کسانی هستند، تفسیر آیه واضح و روشن خواهد شد. البته ما ثابت خواهیم کرد که مراد از آن، امیر المؤمنین علیه السلام و یازده امام بعد از آن حضرت می باشد.

نظریات مطرح شده در این باره از این قرارند:

الف) منظور از «اولی الأمر» فرمانداران جامعه هستند.

هر کس به هر شکلی، فرماندار جامعه اسلامی شود و فرمان امور مسلمین را به دست گیرد، «اولی الامر» خواهد بود و باید بدون قید و شرط اطاعت شود، حتی اگر با زور شمشیر

۱- تفسیرنور، ج۲، ص۹۰.

و بـدون خـواست و اراده مردم حـاکم گردد و فـاسق ترین افراد باشـد؛ بنـابراین امثـال مغول هـا و چنگیز هـا هم اگر بر جـامعه اسلامی مسلط شوند، اطاعتشان واجب است. تعداد قابل ملاحظه ای از دانشمندان اهل سنت، طرفدار این نظریه هستند.

ولی هیچ عقل سالمی این مطلب را نمی پذیرد. مگر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای اقامه قسط و برپایی عدل و داد طبق نظر این هـا، نفرستاده است؟ پس چگونه شـخص ظـالم می توانـد جانشـین پیامبر باشـد؟ طبق نظر اینها، افراد ظالم و مفسدی چون معاویه و پسرش یزید، «اولی الامر» بوده اند.

ب) مراد، کل جامعه اسلامی است.

از آن جـا که انسانهـا غالبـاً خطاکـار و غیر معصوم هسـتند، مراد از اولی الامر، کل جامعه اسـلامی است و روشن است که امت اسـلامی، از عفت برخوردار است و امکـان نـدارد همـهٔ مردم مسـلمان خطـا کننـد، هر چنـد تـک تک افراد جامعه خطاکارنـد؛ بنابراین همانطور که اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم لازم است، پیروی از امت اسلامی نیز واجب است.

امـا چگونه ممکن است نظریه مجموعه امت اسـلامی را در مسأله ای تحصـیل کرد و به دست آورد؟ اگر گفته شود نظریه تک تک مسلمانان لازم نیست؛ بلکه مسلمانان، نمایندگانی انتخاب می کنند و اتفاق و اجماع نمایندگان امت اسلامی، کافی است، می گوییم آیا به دست آوردن اتفاق آراء - حتی از نمایندگان امت اسـلام (نه همه مسلمانان) - امکان پذیر است؟ غالباً امکان پذیر نیست. اگر گفته شود اتفاق آرا لازم نیست، بلکه معیار، اکثریت است و هر گاه اکثریت نمایندگان امت اسـلامی به مسأله ای رأی مثبت دادنـد، تبعیت از آنهـا به عنوان اولوالامـر، لازم است، آیا حقیقتاً معنای اولوالامر اکثریت نماینـدگان امت اسـلام است؟

ج) برخی پا را فراتر نهاده اند و بر اثر خودباختگی برابر فرهنگ های بیگانگان، دموکراسی غربی را مصداق «اولوالامر» شمرده اند.

آیا این نظرها و تفسیر ها، تفسیر به رأی نیست؟ آیا اینها پیش داوری های تحمیل شده بر قرآن نمی باشد؟ آیا این برداشت ها، کم لطفی دربارهٔ قرآن نیست؟

د) نظریه همه علمای شیعه این است که اولی الامر باید معصوم باشد و نمی تواند بیش

از یک فرد در هر عصر و زمانی باشد. آن شخص، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و پس از او امامان یازده گانه علیهم السلام هستند؛ پس:

الف) اولی الامر به مقتضای آیه شریف، باید معصوم باشد، تا بتوان به طور مطلق و بی چون و چرا از وی پیروی کرد؛ یعنی اولی الامر باید کسی باشد که برابر خطا و گناه و اشتباه، بیمه باشد.

ب) اولی الامر معصوم، نمی تواند کل امت اسلامی یا علمای آن ها به عنوان نمایندگان امت اسلامی یا اکثریت آن ها باشد؛ بلکه باید شخصی خاص و فرد معینی باشد.

ج) از آن جا که عصمت یک قدرت معنوی و عالی ترین مرحله تقوا است و این معیار، برای انسان های معمولی و عموم مردم، قابل تشخیص نیست، اولی الامر معصوم، باید از ناحیه خداوند معرفی شود. (۱)

۳. اولی الامر در روایات

جابربن عبدالله انصاری می گوید: زمانی که آیه فوق نازل شد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و عرض کردم: «یا رسول الله اطاعت خدا و رسول را می دانیم؛ اما اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند، اطاعت آن ها را قرین اطاعت تو کرده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن ها جانشینان و امامان مسلمین بعد از من هستند. اولین آن ها، علی بن ابی طالب، سپس حسن و بعد حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد. زمانی که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد، حسن بن علی و بعد از او کسی می آید که هم نام و هم کنیه من است. او حجت خداوند در زمین و بقیه الله و ذخیره الهی میان بندگان است. او فرزند حسن بن علی است؛ او کسی است که خداوند، به دست او شرق و غرب عالم را فتح می کند. او کسی است که غیبت طولانی دارد و آن قدر این غیبت طول

۱- آیات ولایت در قرآن، ص۱۱۵ (با تلخیص).

می کشـد که فقط کسانی که قلوبشان برای ایمان امتحان شده است، بر امامت و ولایت پذیری او پا برجای می مانند.» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم عرض کردم: «آیا شـیعیان آن حضـرت علیه السلام در زمان غیبت او، از او استفاده می برند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «قسم به کسـی که مرا به نبوت مبعوث کرد! شیعیان از نور او استفاده می کنند و از ولایت او در دوران غیبت بهره ها می برند؛ همان طور که مردم از خورشـید پشت ابر استفاده می کنند. (۱) ای جابر! این مطالب که بیان کردم، رازی از رازهای الهی است و آن را جز از اهلش، کتمان کن.» (۲)

روایـات مختلفی در معرفی اولی الاـمر وجود دارد که یکی دیگر از آن هـا، حـدیث ثقلین است. طبق این حـدیث، پیـامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر عمر شریف خویش فرمود:

إنی قد ترکت فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی، کتاب الله و عترتی أهل بیتی؛

من از میان شـما می روم و دو چیز گرانبها و پر ارزش از خود به یادگار می گـذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. تا زمانی که به این دو چنگ بزنید، گمراه نمی شوید.

شخصـی از امـام علی بن ابی طالب علیه السـلام سوال کرد: «کمترین چیزی که انسان را از خط صـحیح خارج می کنـد و او را جزء گمراهان قرار می دهـد، چیست؟» حضـرت فرمود: «این که حجت الهی را فراموش کنـد و از او اطاعت ننماید. هر کس از حجت الهی اطاعت نکند، گمراه است.» آن شـخص گفت: «توضیح بیشتری بدهید؛ این حجت الهی که اشاره کردید کیست؟» حضـرت فرمود: «همـان کس که (۳) بـا عنوان اولوالاـمر از آنهـا یـاد شـده است.» سوال کننـده، بار سوم پرسـید: «اولوالامر چه کسانی هستند؟» حضرت در پاسخ فرمود:

همان کسانی که پیامبر درباره ایشان فرمود: «إنی قد ترکت فیکم الثقلین ما ان تمسـکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیتی.»

در این روایت، ارتباط بین حدیث ثقلین و اولوالامر به وضوح بیان شده است.

۱- کنـایه از این که اگر چه خورشـید پشت ابر است و مردم خورشـید را نمی بیننـد، نور و گرمـا و آثار خورشـید، به مردم می رسد.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص۱۰۳.

۳- نساء (۴): ۵۹.

معنای حدیث ثقلین، آن است که قرآن، مصون از خطا و اشتباه است، بدین علت کسی که در سایه آن، حرکت کند، مصون از خطا است؛ پس اهل بیت علیهم السلام هم باید از خطا و اشتباه مصون باشند تا این که تمسک جویان به آن بزرگواران هم مصون از خطا باشند. وگرنه معنا ندارد که اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند؛ ولی پیروان آن ها مصون از خطا باشند (چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبداً.»

می دانیم حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمی است که در موضوع ولایت و امامت، بی نظیر یا کم نظیر است. این حدیث، از نظر دلالت، بسیار قوی و روشن می باشد و از نظر سند، متواتر است که در منابع شیعه و اهل تسنن به صورت گسترده مطرح شده است. از مجموع مصادر و منابع این روایت، استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها این حدیث را فرموده است.

روایت فوق، در منابع دست اول و معتبر شیعه مانند تهذیب الأخبار، استبصار، کافی، من لا یحضره الفقیه و منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم (۱)، سنن ترمذی (۲)، مستدرک الصحیحین (۳)، خصایص نسائی (۴) و... آمده است. جالب این که ابن حجر که مردی بسیار متعصب است و کتابی بر ضد شیعه به نام الصواعق المحرقه نوشته نیز روایت فوق را نقل کرده است. (۵) جالب تر این که ابن تیمیه، بنیانگذار فرقه منحرف وهابیت در کتاب خویش، منهاج السنه نیز حدیث ثقلین را نقل کرده است. (۶)

پس به وسیله حدیث ثقلین ثابت شد که اولی الامر، امامان اطهار علیهم السلام هستند که هر کدام در زمان خویش واجب الاطاعه بوده اند و پیروی از آن ها بدون هیچ قید و شرطی

۱- صحیح مسلم، ج۴، ح۱۸۷۳.

۲- سنن ترمذی، ج۵، ص۶۶۲، ۳۷۸۶.

۳- مستدرک، الصحیحین، ج۱، ص۹۳وج۳، ص۱۰۹.

۴- خصائص نسائی، ص۲۰.

۵- الصواعق المحرقه، ص۲۲۶.

۶- منهاج السنه، ج۴، ص۱۰۴ (علاوه بر کتاب مذکور، برای مطالعهٔ دربارهٔ حدیث ثقلین، ر. ک: احقاق الحق، ج۴، ص۴۳۸؛ پیام قرآن، ج۹، ص۶۲).

لازم است. (۱)

۴. معنای امر

کلمه امر دارای بـار مثبـتی است. در این کلمه، قـدرت و قوت نهفته است و این بـدان معنـا است که اولی الاـمر بایـد از موضع قدرت و قوت و حاکمیت صحبت کنند، نه این که از مردم خواهش و التماس کنند. این معنا در امر به معروف هم وجود دارد. امر به معروف نیز بایـد از موضع قـدرت باشـد؛ ولی باید توجه داشت انجام کاری از موضع قدرت و قوت، با مدارا و نرمخویی منافاتی ندارد. (۲)

۵. اطاعت از اولی الامر حکمی همگانی است

آیـاتی که بـا خطـاب ((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا)) آغاز می شونـد، علاوه بر این که نشانگر امتنان خـدای مهربان بر بنـدگان با ایمان است، بیـانگر حکمی همگانی و اجتماعی است؛ یعنی بر عموم حق پـذیران فرمان می دهـد که به اقتضای ایمانشان، بایـد بـدان گردن نهند؛ چنان که در پایان آیه این مهم را به صـراحت گوشزد می کند و اطاعت خدا و رسول و فرمانداران از سوی آن دو را برترین تاویل و حقیقت قابل وقوع می شمارد. (۳)

۶. اطاعت مطلق و بی قید از اولی الامر

آیه بر اطاعت مطلق اولی الامر دلالت می کنـد. در هیچ آیه دیگر قرآن، عبارتی وجود ندارد که این وجوب را مقید به قیدی و مشروط به شرطی کنـد. علاوه بر آن، خـدای سبحان در مواردی که قیـد، روشن تر از قیـد مورد بحث بود و اطاعت هم کم اهمیت تر از اطاعت مورد بحث بود، آن قید را ذکر کرده است؛ مثلاً دربارهٔ احسان به پدر و مادر فرمود:

((وَوَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا))؛ (۴)

۱- آیات ولایت در قرآن، ص۱۱۷- ۱۲۰.

۲- همان، ص۱۲۸.

۳- مدرسه امامت، ص۷۵.

۴- عنکبوت (۲۹): ۸.

ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو[مشرک باشند و] تلاش کنند برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن ها پیروی مکن.

با این حال چطور ممکن است در آیه مورد بحث که مشتمل بر اصلی از اصول آن است، هیچ قیدی از قیود را نیاورده و به طور مطلق بگوید. علاوه بر آن آیه شریف بین رسول و اولی الامر جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر کرده و فرموده است: ((أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)) با این که دربارهٔ رسول حتی احتمال این نیز نمی رود که به معصیت امر کند یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط شود. اگر دربارهٔ اولی الامر این احتمال برود، به هیچ وجه نمی تواند برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد؛ پس ما همین که می بینیم دربارهٔ آنان نیز قیدی نیاورده است، چاره ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریف از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که گفته شود: همان عصمتی که دربارهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، دانسته شده، دربارهٔ اولی الامر نیز اعتبار شده است. (۱)

۷. مراد از ((منکم))

کلمه اولی الامر در آیه به قید «منکم»مقید شده است؛ یعنی اطاعت کنید از اولی الامر که از خودتان است. این قید به همان معنایی است که «منهم» در آیه ((هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ)). (۲) به آن معنا است. همچنین آیه ((رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ)) (۳) و نیز ((...رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیَاتِی)) (۴) مراد این است که اولی الامر و رسول، از جنس خود مردم هستند. (۵)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۴ ،ص۶۲۲-۶۲۳.

۲- «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت»؛(جمعه (۶۲): ۲).

۳- «پروردگارا! در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیز»؛(بقره (۲): ۱۲۹).

۴- «رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند»؛(اعراف (۷) : ۳۵؛ ترجمه المیزان ج۴، ص۶۲۲).

۵- مدرسه امامت، ص۷۹.

۸. دلیل تکرار ((أطیعوا)) در آیه

خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند، منظوری جز این ندارد که او را در آنچه توسط پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم به سوی ما وحی کرده است، اطاعت کنیم و احکامش را به کار ببندیم.

رسول دو جنبه دارد:

۱. جنبه تشریع، آنچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده است؛ یعنی همان جزئیات و تفاصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب تشریع کرد و خدای تعالی در این باره فرمود:

((وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ))؛ (۱)

ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم، تا تو برای مردم، جزئیات آن ها را بیان کنی.

۲. دسته دیگر، احکام و آرایی است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشت و زمام حکومت و قضاوت را در دست داشت، صادر می کرد. خدای تعالی در این باره فرمود:

((لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ))؛ (۲)

بین مردم به آنچه خدا به تو آموخته، حکم کنی.

این، همان رأیی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن، بر ظواهر قوانین قضا بین مردم حکم می کند. همچنین آن رأیی است که در امور مهم به کار می بست و خدای متعال دستور داده بود وقتی می خواهد آن رأی را به کار بزند، قبلاً مشورت بکند:

((وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ))؛ (۳)

با مردم در کارها، نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.

ملاحظه می فرمایید خداوند، مردم را در مشورت شرکت داده، ولی در تصمیم گرفتن شرکت نداده و تصمیم خود آن جناب را معتبر شمرده است. حال که به این معنا توجه

۱- نحل (۱۶): ۴۴.

۲- نساء (۴): ۱۰۵.

۳- آل عمران (۳): ۱۵۹.

کردید، می توانید به خوبی بفهمید که اطاعت رسول، معنایی و اطاعت خدای سبحان، معنایی دیگر دارد؛ هر چند اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست، چون تشریع کننده فقط خدا است.

همچنان که در آیه ((وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ)) (۱) وجوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن دانسته و بر مردم واجب است که رسول را از دو ناحیه اطاعت کنند: یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می نماید. این معنا باعث شده است کلمهٔ «اطاعت» در آیه تکرار شود؛ چون اگر اطاعت خدا و رسولش تنها در احکامی واجب می بود که به وسیله وحی بیان شده است، کافی بود بفرماید: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ ولی چنین نکرد و کلمه «أطیعوا» را دوباره آورد تا بفهماند اطاعت خدا یک گونه اطاعت است و اطاعت رسول یک گونه دیگر. البته برخی گفته اند: تکرار کلمه أطیعوا صرفاً برای تاکید است که این حرف، به هیچ وجه درست نیست؛ زیرا اگر هیچ منظوری به جز تأکید در بین نبود، ترک تکرار این تاکید را افاده می کرد و لذا باید می فرمود: وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... چون باید با این تعبیر می فهماند اطاعت رسول، عین اطاعت خدای تعالی است. و هر دو اطاعت یکی هستند. بله؛ این که تکرار، تأکید را می رساند، درست است، اما نه هر جا. (۲)

۹. میزان و مرجع حل اختلاف

خدای سبحان، کتاب آسمانی را برای پایان دادن به اختلاف های فکری بشر نازل کرده است. اختلاف نظر، زمینه خوبی برای تکامل علوم است، ولی اندیشه ها و آرا و افکار مختلف، باید به معیار و میزانی که خداوند نازل کرده است، عرضه و با آن، تطبیق و سنجیده شود. کتاب، برای حل اختلافات است؛ مانند میزان که وسیله توزین درست هر کالا است. اختلافات در خود کتاب آسمانی، مانند ناراستی در ترازو و دستکاری در آن است که تمام راه های تشخیص صحیح را می بندد.

۱- .«هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود»؛(نساء (۴): ۶۴).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج۴، ص۶۱۷- ۶۱۸.

بیگانگـان بـا ایجاد اختلاف در متن کتابی که رسالت اصـلی آن، نابود کردن اختلاف است، زمینه پیـدایش ابهامات فراوانی را فراهم کرده انـد. غرض آن که کسـی در ترازو نبایـد اختلاف کند یا آن را به میل خود تغییر دهد و بر هم زند؛ زیرا اگر اصـل ترازو پـذیرفته نشـد یا در اصل آن، اختلاف شد، هرگز اختلاف نظر ها سامان نپذیرفته، به اتحاد نمی رسد و به اختلافات پایان داده نمی شود. هر کثرتی بایـد به وحـدت منتهی شود و تنها واحـد حقیقی است که می تواند کثرت ها را به هم پیوند دهد. بر همین اساس، در هر تنازعی باید به خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مراجعه کرد:

((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ))؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر هستند، فرمان برید.

اگر درباره خود امامان علیهم السـلام اختلاف شـد، دیگر به ایشان رجوع نمی شود؛ بلکه بایـد به خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرد:

((فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ))؛

اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

و چنانچه درباره خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز اختلاف شد، باید به خداوند مراجعه شود:

((إِنْ کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا))؛

اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید؛ این، بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

این جا تنها سخن از اعتقاد به خدا و قیامت است و ذکر قیامت نیز از آن رو است که مبدأ همان معاد است و قیامت بازگشت به همان مبدأ است؛ زیرا «هو الأول» (۱) همان «هو الآخر» است.

بنابراین دامنه های اختلافات، نخست سه ضـلعی و در پایان، یک ضـلعی است؛ یعنی تثلیث بر تشبیه و آن گاه به توحیـد منتهی می شود، پس مرجع اصلی برای حل اختلافات،

۱- حدید (۵۷): ۳.

خدای واحد است؛ از این رو آیه شریف ((وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ)) (۱)؛ در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست. همه را یکسره به توحید ارجاع می دهد. مرجع حل همه کثرت ها آن واحد حقیقی است و کثرت ها را او باید سامان دهد.

در پرتو اعتقاد به خدا، اختلاف ها درباره نبوت حل می شود؛ زیرا پیامبر را می توان با اعجاز الهی تشخیص داد و معجزه کار خدا است. اگر نبوت حل شد، اختلاف درباره خلافت و امامت نیز حل می شود؛ زیرا گفته رسول، کلام خدا است.

اختلاف درباره خود خدا قابل حل نیست و اگر کسی عمداً درباره اصل وجود خداوند و توحید او اختلاف کرد و آخرت؛ یعنی هدایت، ایمان، و مغفرت را داد و دنیا؛ یعنی ضلالت، کفر و عذاب را گرفت چنین منحرفی قابل درمان نیست؛ نه او به پیامبر و مؤمنان دسترسی دارد و نه هدایت پیامبر و مؤمنان به او می رسد، زیرا وی عمداً فاصله گرفته و در شقاق بعید و در آن سوی دره ژرف است: ((وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ)). (۲)

از این رو تبلیغ پیامبران علیهم السلام در این گونه افراد، اثر نمی کند و انذار و عدم انذار برای آن ها یکسان است: ((سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)). (۳)

چنان که خودشان به صراحت می گویند:

((سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنْ الْوَاعِظِينَ)). (۴)

و نتیجه این بی تفاوتی در دنیا آن است که در آخرت صبر و جزع، به حال آن ها یکسان است و خواه صبر کنند یا صبر نکنند، باید بسوزند، چنان که خود در جهنم می گویند:

((سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ))؛ (۵)

چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد؛ راه گریزی برای ما نیست.

۱- شوری (۴۲): ۱۰.

۲- «و آنها که در آن، اختلاف می کنند، در شکاف [و پراکندگی] عمیقی قرار دارند»؛(بقره (۲): ۱۷۶).

۳- «آن ها که کافر شدند، برای آن ها تفاوت نمی کند که آن ها را بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد»؛(بقره (۲): ۶).

۴- «آن ها [=قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی کند؛ چه ما را موعظه کنی یا نکنی»؛(شعراء (۲۶): ۱۳۶).

۵- ابراهیم (۱۴): ۲۱.

۱۰. چرا مردم نمی توانند امام برای خود انتخاب کنند؟

چنانچه می دانیم، شیعه زمامداری دینی و سیاسی بعد از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را یک مقام و منصب الهی می داند. همان گونه که پیغمبر، امور دینی، روحانی، سیاسی، و انتظامی جامعه را عهده دار است؛ امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است نیز رهبر جامعه است؛ با این فرق که بر پیامبر، بی واسطه وحی نازل می شود و دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امت و جامعه می رساند؛ ولی امام، آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت امور رهبری اجتماع را انجام می دهد. معلوم است که این روش، موافق با عدل و عقل بوده و از هر راه دیگری برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیامبر از جانب خداوند معرفی می کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است.

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، مافوق حد درک اشخاص عادی است. صاحب این مقام، باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع دقیق بر امور دینی و روحانی و... لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

اگر قرار باشد مردم در این انتخاب مداخله کنند، اولاً: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی توانند او را بشناسند. ثانیاً: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و ارعاب و تطمیع، آن ها را از آزادی تفکر و اظهار رأی باز می دارد. ثالثاً: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند؛ چنانچه در انتخابات عرفی می بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می دهند، لذا تا کنون انتخاب بشر در تعیین زمام داران، از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده، همیشه لایق تر از همه نبوده اند. اگر در بعضی موارد زمام دار نسبتاً صالحی انتخاب شده است، جهتش نه واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال با یک نوع اضطراب های سیاسی موجب آن شده است. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بوده، باید همیشه انتخاب شوندگان آن ها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضـرت ولی عصـر علیه السـلام در جواب سعد بن عبد الله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کننـد؟» فرمود: «پیشوای مصـلح یا مفسد؟» گفت: «مصـلح» فرمود: با این که هر یک از آنان، از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟» سعد گفت: «بلی [ممکن است]» فرمود: «علت، همین است.» (۱)

لـذا دیدیم در موضوع خلافت بعد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم چون از این اصل عدول کردند، عده ای گفتند: خلافت هم به انتخاب و اجماع آرا است. که آن هم دربارهٔ خلیفـهٔ دوم عملی نشد؛ چون ابوبکر، عمر را به جانشـینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امت بود، از آن ها سـلب کرد. گفتند خلیفه می تواند خلیفه بعد از خود را معین کنـد؛ ولی جلوتر که آمدنـد، به تعیین شورای شـش نفری برای انتخاب خلیفه توسط عمر برخوردند که با هیچ روشـی از روش های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتنـد: به این شـکل هم تأیید ممکن است. جلوتر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و افراد شرابخوار و زناکار رسـیدند. دیدند اگر بخواهند برای اولی الامر یک شـرط کوچک هم قائل باشـند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت ها را رسـماً اعلام کننـد و عقیـده شـیعه را ترویـج نماینـد. گفتند: زمام داری اسـلامی هم مثل زمام داری های دوران ارتجاع و اعصـار جاهلیت است و هیـچ شـرطی نـدارد؛ هر کس با زور و سر نیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر، سـلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

اما عقیده شـیعه در تعیین امام، بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تا کنون آن عقیده هست و مایه تفکرات آزادی خواهانه و عدالت منشـی و مبارزه با ظلم و سـتم و قیام برای اقامه حق بوده و هست. فقط یکی از علمای شـیعه؛ یعنی علامه حلی در کتاب الفین بیش از هزار دلیل بر لزوم تعیین امام از جانب خدا اقامه کرده است. (۲)

۱- منتخب الاثر، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، ج۵۲،ص۸۴.

۲- امامت و مهدویت، ج۳، ص۴۱ -۵۰ با (تلخیص).

پیام ها

۱. مردم بایـد نظـام اسـلامی را بپذیرنـد و از رهبران الهی آن در قول و عمـل پشتیبـانی کننـد (۱) ((أَطِیعُـوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)).

۲. اسـلام، مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است؛ اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که اموری اعتقادی است، آمیخته است (۲) ((أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)).

۳. اولی الامـر بایـد همچون پیامبر معصوم باشـد، تا اطاعت از آن ها در ردیف اطاعت پیامبر بی چون و چرا باشـد (۳) ((أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ)).

۴. اطاعت از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و اولی الامر در طول اطاعت خدا است (۴) ((أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)).

۵. ایمـان واقعی به خـدا و رسول، هنگـام تنـازع و بالاگرفتن درگیری ها معلوم می شود و اطاعت در شـرایط عادی، کار مهمی نیست (۵) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ)).

۶. یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد وحدت و حل تنازعات است (۶) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ)).

۷. تحقق عـدالت کامـل از خـدا و رسول در گرو مراجعه به آن هـا هنگـام اختلافـات و کشـمکش ها است (۷) ((أَطِیعُـوا اللَّهَ - الرَّسُولَ - فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ)).

۸. قرآن و سنت، حاوی قانون برای حل و فصل همهٔ اختلافات هستند (۸) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ)).

۱- تفسیر نور، ج۲، ص ۹۱-۹۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج۳، ص۳۵۹- ۳۶۰؛ تفسیر نور،ج۲،ص ۹۲.

۵- تفسیر نور، ج۲، ص ۹۰.

۶- همان.

۷- تفسیر راهنما، ج۳، ص۳۵۳ - ۳۵۵.

۸- همان.

۹. ارجاع اختلافات به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (قرآن و سنت) از نشانه های ایمان به خدا و قیامت است (۱) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ... إِنْ کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۰. ایمان به قیامت، از اصول مهم اعتقادی اسلام است ((إِنْ کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۱. مخالفان با احکام خدا و رسول خدا و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند (۲) ((إِنْ کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ...)).

۱۲. ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه اجرایی احکام اسلام و مایه پرهیز از نافرمانی خدا و رسول خدا است (۳) ((أَطِيعُوا اللَّهَ... إِنْ کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۳. دور اندیشی و رعایت مصالح در دراز مدت، میزان ارزش است ((أَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱۴. اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اولوالامر، امری پسندیده و دارای بهترین فرجام است (۴) ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الْأَمْرِ... ذَلِکَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱۵. خیراندیشی و فرجام نگری، مبنای توصیه های خداوند است (۵) ((ذَلِکَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱- همان.

۲- تفسیر نور، ج۲، ص۳۱۳ - ۳۱۴.

۳- تفسیر راهنما، ج۳، ص ۳۶۱.

۴- تفسیر نور، ج۲، ص۳۱۳ - ۳۱۴.

۵- تفسیر راهنما، ج۳، ص ۳۶۱.

ماه های حرام

إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلاَ تَظْلِمُواْ فِیهِنَّ أَنفُسَکُمْ وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِکِینَ کَآفَّهً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَآفَّهً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱)

همانا شمار ماه ها نزد خداوند، در کتابِ [آفرینش] خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است. این، آیین ثابت و پا برجا است؛ پس در این ماه ها، [با جنگ و خونریزی] به خود ستم نکنید و همگی با مشرکان بجنگید؛ آن گونه که همگی با شما می جنگند و بدانید که خداوند، با پرواپیشگان است. (۲)

مقدمه

انسان، برای نجات از هر بلا و گرفتاری، به دنبال چاره ای متناسب با آن بلا است؛ در توفان دریا، به دنبال کشتی نجات، در تاریکی ها به دنبال روشنایی و در جنگ ها به دنبال سنگر است. حال برای نجات و پیروزی در سختی های امر معاش و معاد خویش (دنیا و آخرت) که از مهم ترین امور است، به دنبال چه کسانی برود، تا با تمسک به آن ها از فتنه های زمانه نجات یابد؟

خداوندی که با حکمت خویش برای هدایت انسان از گمراهی و تاریکی های جهل و

۱- توبه (۹): ۳۶.

۲- تفسیر نور، ج۳،ص۴۱۶.

ظلم و شرک، بهترین انسان ها و بالاترین کتاب ها را قرار داده است، چگونه برای پیغمبر خاتم، اوصیایی معین نکرده یا برای قرآنش، مبیّن و مفسّری معلوم نکرده باشد؟!

اگر شبانه روز، به دوازده ساعت و ماه های سال به دوازده ماه تقسیم شده است، تا امور مادی مردم و خواب و بیداری و جنگ و صلح آن ها سامان گیرد، چگونه ممکن است خدا برای اصلاح امر آخرت -که مهم تر است- برنامه ریزی نکرده باشد؟

با گذری بر آیات قرآن، به نظر می رسد عدد دوازده عدد مبارکی باشد؛ چون نخبه های بنی اسرائیل دوازده نفر بودند (۱) و تعداد چشمه هایی که با عصای موسی برای نیاز قومش جوشید، دوازده چشمه بود. (۲) همچنین فرزندان حضرت یعقوب، دوازده نفر بودند و حتی کلمه«شهر» در قرآن، دوازده بار به کار رفته است.

حال در تبیین آیه فوق، به چگونگی ارتباط آن با دوازده امام و دوازده چراغ هدایت و دوازده نور امامت با دوازده ماه قمری، برای ساماندهی امور مادی و معنوی خواهیم پرداخت.

واژه ها

الشُّهُور: ماه ها (جمع شهر).

حُرُم: حرام، ممنوع، ضد حلال (جمع حرام).

قَیِّم: محکم، استوار.

کَافَّة: همه، جمیع.

نکات تفسیری

۱. مراد از ((کتاب الله)) چیست؟

«کتاب الله» یعنی کتاب تکوین و آفرینش خدا که دارای اصل ثابتی از خلقت عالم است و قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ اگر چه نظرات دیگری نیز گفته شده است؛ از جمله لوح

۱- مائده (۵): ۱۲.

۲- بقره (۲): ۶۰ ؛ اعراف (۷): ۱۶۰.

محفوظ یا کتاب های آسمانی پیشین یا قرآن که از مقوله دفتر و کاغذ باشد. خلاصه هر چه باشد، مهم آن است که هم تعداد و هم اصل ماه ها، از طرف خدا است؛ یعنی هم تعداد ماه های قمری یک واقعیت الهی و آسمانی است و هم این قضیه و این مطلب، قابل انکار یا قابل تغییر نیست؛ چون هم فرموده است: ((إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ)) یعنی نزد خدا و هم فرموده است: ((اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللَّهِ))؛ پس هر چه هست، حکم خدا است و قابل خدشه نیست، همان طور که دوازده امام و حجت های الهی نیز چنین هستند.

حال اگر انسان منصفانه سر سفره قرآن بنشیند و از او هدایت بجوید، قطعاً به موارد مشابه و محکمی برخورد می کند که تأویل دوازده ماه به دوازده امام سازگاری را می فهماند که به بررسی آن ها می پردازیم:

الف) هدایتگری: هدایتگری و راهنمایی به فرمان الهی از اهداف رسالت و امامت و از وظایف اصلی امامت است. قرآن فرموده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ (۱)

«و آنان را پیشوایان مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.»

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ (۲)

«و برخی از بنی اسرائیل را امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند قرار دادیم.»

خداوند، امامان را با امر خودش، هدایتگر قرار داده است؛ همان گونه که ستاره ها و ماه ها را نیز برای هدایت و روشنایی خلق به امر خودش قرار داده است.

ب) «عند الله» و «فی کتاب الله»: همان طور که این دوازده ماه، از سوی خدا بود و در کتاب قانون و تکوین خلقت آمده است، نه در کتاب بشر، نصب و تعیین امامان نیز از سوی خدا است و در کتاب تشریع الهی چنین آمده است و نمی توان آن را از طریق انتخاب یا شورا نصب کرد یا موروثی دانست، بلکه فقط خدا تعیین می کند که جانشین پیغمبرش چه کسی است.

۱- انبیاء (۲۱): ۷۳.

۲- سجده (۳۲): ۲۴.

ج) تعداد ثابت و غیر متغیر: همان طوری که تعداد ماه های سال سیزده یا یازده نمی شوند، تعداد امامان نیز کم و زیاد نمی شود؛ لذا شش امامی یا هفت امامی و هرچه غیر از دوازده امامی باشد مردود است.

۲. ارتباط این آیه با امامان و امام زمان علیه السلام

روایاتی ذیل این آیه آمده است که دوازده ماه را به دوازده امام معصوم علیهم السلام حمل کرده اند. همچنین جای دیگر آورده اند که مراد از سال، وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و مراد از ماه های حرام، چهار امامی هستند که نامشان علی است.

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

امامان بعد از من ۱۲ نفرند، اولهم علی و رابعهم علی و ثامنهم علی و عاشرهم علی و آخرهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. (۱)

با توجه به روایاتی که به تواتر از فرقه های مختلف مسلمین در کتاب های معتبر وارد شده است، جای هیچ انکار و تردید باقی نمی ماند.

پس ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ می تواند تاکید بر امامان هم باشد؛ چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با الفاظ و عبارت های مختلف به دوازده انسان پاک و معصوم از نسل خود تصریح فرموده است که به چند مورد اشاره می کنیم: (۲)

۱. الائمه بعدی اثناعشر؛ امامان بعد از من، دوازده نفرند.

۲. حجج الله علی الخلق بعدی اثناعشر؛ حجت های خدا بر مردم، پس از من دوازده نفرند.

۳. اوصیائی بعدی اثناعشر أولهم علی وآخرهم المهدی؛ اوصیای بعد از من دوازده نفرند، اولی از آن ها علی و آخرشان مهدی نام دارد.

۴. یملك من ولدی اثناعشر خلیفه؛ دوازده نفر از فرزندانم به خلافت خواهد رسید.

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۰.

۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۳، ص ۶۹.

۵. الائمه بعدی اثناعشر کعدد نقباء بنی اسرائیل؛ امامان بعد از من دوازده نفرند.

۶. نص بامامتهم و هم اثناعشر؛ تصریح به امامت آن ها شده و دوازده نفرند به تعداد نقیب بنی اسرائیل.

پس در این که تعداد ماه های قمری در قرآن و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تعداد امامان بعد از رسول دوازده تا است هیچ مشکلی نیست و کسی حرف ردی که قانع کننده باشد، ندارد.

۳. تعداد معین است

بیان تعداد، همیشه مهم نیست؛ لذا قرآن، بسیاری جاها از بیان عدد صرف نظر کرده و تصریح نکرده است؛ چون فایده نداشته؛ مانند تعداد اصحاب کهف. اما در مواردی تعداد باید بیان شود وگرنه اختلاف و درگیری پیش می آید و معیّن نشدن آن، موجب فساد و بی نظمی و زیان است؛ مثل این که خدا یکی است. ((قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ))، تعداد نخبه های بنی اسرائیل، چند نفر بودند؟ ((وَبَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا))، موسی چند شب به کوه طور رفت و خدا چند شب دیگر اضافه کرد؟ ((وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى...))، چه تعداد ستارگان در خواب بر یوسف سجده کردند؟ ((أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا)).

دربارهٔ امامان علیهم السلام نیز بیان تعداد موضوعیت دارد؛ لذا به تعداد و اسامی تک تک آن ها تصریح شده است. و شاید قرآن، با بیان دوازده ماه و حرام بودن چهارتای آن ها، می خواهد جواب محکم و دندان شکنی به کسانی داده باشد که می گویند چرا اسم امامان در قرآن نیامده است.

۴. دین قیم چیست ؟

به مجموع احکام خداوند که از طریق پیغمبران الهی برای انسان ها آمده است، دین می گویند؛ ولی این جا با کلمه «ذلک» آمده است که شاید اشاره به ماه های حرام باشد و این که این ماه ها و حرمت آن ها، یک حساب دقیق و محکم و غیر قابل تغییر دارد. در این صورت، به بخشی از احکام (حرمت چهار ماه) دین اطلاق شده است (۱)و الف و لام آن نیز

۱- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۵۸.

می تواند مؤید این مطلب باشد.

سؤال: چرا در بعضی از تفاسیر کهن مانند تفسیر ابوالفتوح رازی یا مجمع البیان، دین را به حساب و دین قیم را به حساب مستقیم معنا کرده اند؟

پاسخ: چون در روایت داریم:

الکیّس مَن دان نفسه و عمل لما بعد الموت؛ (۱)

زیرک، کسی است که حساب نفس خود را داشته باشد و برای بعد از مرگش کاری کند.

این جا «دان» به معنای حساب آمده است؛ پس دین، یعنی حساب و دین قیم، یعنی حساب مستقیم و دینداری به معنای پایبندی به حساب و نظم است که همان قانون گرایی امروزه می باشد. (۲)

پس باید به این حکم خدا (حرمت چهار ماه) که راست و درست و دقیق است، پایبند بود و آن را عملاً ـ پذیرفت که دین واقعی همین است؛ پس کسی در فکر تغییر و تبدیل و تعویض آن نباشد.

به عبارت دیگر، این قوانین، برای تأمین و تضمین مصالح بندگان وضع شده و بسیار مستحکم و مستدل و متقن است، همان طور که اصل دین و قرآن و فطرت، به همین استواری و قوانین محکم دعوت کرده و بشارت می دهند؛

((إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ)). (۳)

۵. ماه های حرام کدامند و از چه زمانی حرام شده اند؟

بعد از بیان تعداد ماه ها، به تعداد ماه های حرام نیز تصریح شده است که: ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُم)). که منظور، یعنی ماه های، رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم است. حال از جمله قبل و بعد عبارت ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُم)) می فهمیم که این حرمت خبر تازه ای در دین اسلام نبوده است.

۱- بحار الانوار، ج۷۴، ص ۷۹.

۲- ر.ک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ، ج۹، ص ۲۴۰؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج۱۱،ص۸۴.

۳- «این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می کند»؛ (اسراء (۱۷): ۹).

پس حرمت این چهار ماه از قوانین سابق بوده است که بعضـی گفته اند از قوانینی است که حضـرت ابراهیم علیه السـلام تشریع کرده بود و عرب دوران جاهلیت نیز تا حـدودی آن را مراعات می کردند. دین اسـلام نیز بر حرمت این چهار ماه تأکید کرد و از قوانین نسیء (معاوضه یکی از ماه های حرام با یک ماه حلال) که مشرکان جعل کرده بودند، نهی کرده و آن را زیاده روی در کفر و گناه دانسته است. (۱)

۷. حرام بودن ماه ها به چه معنا است؟

«حُرُم» جمع حرام است و به هر چیز ممنـوعی می تـوان حرام اطلاـق کرد. حرام بودن مـاه هـا، یعنی این ایـام، احـترام و حرمت بیشتری دارند. مسـلمین باید مراقب باشند مرتکب گناهان به ویژه گناهانی مانند قتل و غارت و کشتار همدیگر نشوند؛ لذا جرم قتل، همیشه در اسلام سنگین بوده است؛ اما در این ایام کل دیه را یک سوم افزایش داده اند، تا این افزایش جریمه، مانع قتل و کشتار شود.

نهی از ظلم در این چنـد مـاه، خود دلیـل عظمت و تأکیـد بر احترام آنها است که فرموده است: ((فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ ...)) این نهی خـاص بعـد از نهی عـام، دلیـل دیگری است بر مؤکـد بودن حرمت این ایـام؛ زیرا، اطلاق «فَلَا تَظْلِمُوا» شامل همه انواع ظلم می شود و ضمیر در «فیهن» به چهار ماه حرام بر می گردد؛ (۲) یعنی امتناع از ظلم، همیشه واجب است؛ ولی تأکیدش در این چهار مـاه، بیشتر است. پس اگر بگوئیم همه مـاه هـا حرمت دارنـد و حرمت این چهـار مـاه بیشتر است، گزاف نگفته ایم؛ چرا که هر گناهی، نخست ضـرر رساندن به نفس است و سـپس ضرر به دیگران و هر عملی که گناه باشد، در خارج زمان و ایام ماه های الهی صورت نمی گیرد؛ پس اگر گناهی کنیـم، مصـداق ظلم به نفس است و این ظلم و فساد، همیشه حرام است؛ ولی حرمتش در این ایام بیشتر است.

نهی از قتال در این چند ماه، مقصود مهم آیه است که سیاق آیه ((فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ ...

۱- توبه (۹): ۳۷.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۹ ،ص۳۵۹.

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ)) قرینه آن است. (۱)

۸. فلسفه تشریع ماه های حرام

همهٔ احکام و قوانین الهی، بر اساس مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی وضع می شوند؛ یعنی هر امر و نهی شرعی دارای فایده یا ضرر است و احکام اسلامی تابع مصلحت و مفسده هستند و بیهوده وضع نشده اند. البته ما همهٔ حکمت ها یا فلسفه احکام را نمی دانیم؛ اما قطعاً دلیل محکم و دقیقی دارد؛ آن هم جایی که قانونگذار، خداوند حکیم و دانا باشد.

مهم ترین فوائد حرمت جنگ در ماه های حرام عبارتند از:

الف) ترک جنگ و خون ریزی

ب) امنیت عمومی

ج) فرصتی برای عبادت و اطاعت

معمولاً در ایام جنگ و خونریزی، حقوق زیادی ضایع می شود که از جمله آن ها، حق عبادت و بندگی است؛ به ویژه زیارت خانه خدا و کنگره عظیم حج که از ماه ذیقعده برای انجام مقدمات آن اقدام می شود و نیز در ماه ذیحجه، سیل عظیم جماعت مسلمین به سوی معبود خویش می شتابند و در حرم امن الهی به دعا و توبه و عبادت و استغفار می پردازند. این فرصت، از حرمت ماه های حرام پیش می آید و ذیحجه که وسط دو ماه دیگر است، قلّه امنیت و بهترین فرصت برای عبادت حق است. این زمان امن و مکان امن، در ایجاد امنیت برای عبادت بسیار مفید است؛ به همین صورت، اگر کارها و عبادت ها و اعمال ما در سایه ولایت و امامت امام زمان علیه السلام قرار گیرد و او محور باشد، برایمان بهتر است.

د) جلو گیری از فروپاشی خانواده ها

تخریب و خرابی جنگ، فقط فیزیکی و جغرافیایی نیست؛ بلکه روحی - اجتماعی هم می باشد.

با ادامه جنگ و نبود آتش بس، خانواده ها که مجموعه ای از اعضای به هم مرتبط

۱- همان.

می باشند، بیشتر آسیب می بینند و جدایی خانواده ها، باعث فروپاشی آن ها می شود. این مشکل، با خط قرمز الهی تا حدودی قابل کنترل می باشد که این، بیانگر عظمت دین و اهتمام آن به کانون گرم خانواده ها است، تا مردان همیشه در میدان جنگ و زنان و کودکان همیشه نگران و مضطرب نباشند.

ه) جلوگیری از ادامه جنگ

همیشه شروع دوباره جنگ، از ادامهٔ آن سخت تر و مشکل تر است که این آتش بس چهار ماهه بر هشت ماه دیگر، سایه می افکند.

هر عاقلی اثر مفید تعطیل اجباری یک سوم سال از جنگ و خون ریزی را در کل سال می فهمد.

۹. جنگ حرام، دفاع حلال

جنگ کردن، همیشه مذموم است، مگر این که برای دفاع یا گرفتن حق مظلوم باشد. در مقابل، دفاع، همیشه لازم و ضروری است، حتی اگر در ماه حرام باشد؛ لذا در ادامه فرموده است:

((وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً))؛

و با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند.

۱۰. مراد از ((کافّه)) چیست؟

«کافّه» صیغه مبالغه از «کفّ» به معنای جماعت است.

«کافه» به جماعت می گویند؛ چون جماعت معمولاً تسلط دارند و نیرومند هستند؛ لذا جماعت را به دلیل نیرومندی اش «کافه» گفته اند. (۱)

۱۱. چگونگی ارتباط این امور با تقوا

جمله ((وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)) در ذیل آیه، با صدر آیه و مفاد آن، ارتباط تنگاتنگ

۱- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۹، ص ۳۶۰.

دارد که به چند مورد ارتباط اشاره می کنیم:

الف) تعلیم و یـادآوری این که پیروزی، در سـایه تقوا است، و تقوا نیز چیزی جز رعـایت احکام و شـرایع و بایـد ها و نبایـد ها نیست که حرمت ماه ها نیز یکی از آن ها است.

ب) وعده نصرت و پیروزی الهی بر دشمن درونی و بیرونی در سایه تقوا و همراه جماعت با تقوا است.

ج) علاـوه بر تحریـک بر اتصـاف به صـفت تقوا، مؤمنان را نیز از تجاوز حـدود الهی در جنگ ها بر حـذر می دارد، تا حرمت جماعت زنان،کودکان، تسلیم شده ها و نیز حرمت ایام حرام در حد نهایت مراعات شده باشد.

پیام ها

۱. بهترین تقویم و زمـان بنـدی، آن است که ثـابت، طبیعی و همگانی باشـد. تشـکیل این ماه ها به تدریـج نبوده، بلکه از آغاز پیدایش زمین و آسمان بوده است (۱) ((عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... یَوْمَ خَلَقَ...)).

۲. همه زمان ها یکی نیستند؛ بلکه حرمت بعضی ها بیشتر و حفظ قداست آن ها واجب است (۲) ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ)).

۳. در اسـلام، اصـل بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زنـدگی است، نه جنگ؛ اما اگر دشـمنان متعرّض شدنـد، بایـد با آن ها مقابله کرد، حتی در ماه های حرام (۳) ((وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً)).

۴. وجود چهار ماه حرام به حکم الهی، به مصلحت جامعه و مایه قوام و استواری آن است (۴) ((ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)).

۱- تفسیر نور، ج۳، ص۴۱۷-۴۱۸.

۲- همان، ص۴۱۸.

۳- همان.

۴- ر.ک: تفسیر راهنما، ج۷، ص۶۷.

۵. حرمت شکنی، ظلم به خود و دیگران است؛ پس بیشتر مواظب باشیم (۱) ((فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ)).

۶. جواب کوبنده به حرمت شکنان تا رفع فتنه لازم است ((وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ)).

۷. زندگی با عزت و پیروزی با قدرت، در سایه تقوا و ایمان به آیات حق فراهم می شود ((وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)). (۲)

۱- همان.

۲- تفسیرنورالثقلین، ج۲، ص۳۵.

معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۱)

و اهل اعراف، مردانی هستند که آنها را به علامت هایشان می شناسند. آواز داده گویند: « جمع مال و جاه و مقام، به حال شما سودمند نبود.»

مقدمه

در چهار آیه از سوره اعراف، از اصحاب اعراف یاد شده است؛ دو آیه ابتدایی، اصحاب اعراف را گروهی که بین بهشت و جهنم قرار دارند می داند. هم بهشتیان را می بینند و هم جهنمیان را. بهشتیان را صدا می زنند و می گویند: «درود بر شما باد؛ اما خودشان بر خلاف تمایل بسیار وارد بهشت نشده اند. هنگامی که به سوی دیگر نگاه می کنند و دوزخیان را در دوزخ می بینند، به درگاه خدا راز و نیاز می کنند و می گویند: «پروردگارا! ما را با جمعیت ستمگران قرار مده.» آرزو دارند وارد بهشت شوند؛ ولی موانعی آن ها را باز داشته است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

آن ها [اعراف] گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است. اگر خداوند آن ها را به دوزخ بفرستد، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت بفرستد، به برکت رحمت او است. (۲)

۱- اعراف (۷): ۴۸.

۲- نورالثقلین، ج۲، ص۳۵.

اما در آیه بعد، بیان می دارد که اصحاب اعراف، جمعی از دوزخیان را – که از چهره و سیمایشان شناخته می شوند – مورد ملامت و سرزنش قرار داده و صدا می زنند: دیدید عاقبت گردآوری اموال و نفرات در دنیا و تکبر ورزیدن از قبول حق، به شما سودی نداد! چه شد آن مال ها؟ کجا رفتند آن نفرات؟ از آن همه کبر و خودپرستی چه نتیجه ای گرفتید؟ این آیات، نشان می دهد اصحاب اعراف، بزرگانی هستند که بر بهشتیان و جهنمیان احاطه دارند و آن قدر مقامشان بلند است که سلا مشان به اهل بهشت، باعث ایمنی آنان می شود و به فرمان آن ها وارد بهشت می شوند؛ هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان. محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و طغیانند، به سبب احوال و اقوالشان بی پروا شماتت و سرزنش می کنند. محاوره آنان با اهل بهشت نیز این است که آنان را با تحیت های بهشتی درود می گویند. از مجموع این آیات، استفاده می شود که در اعراف دو گروه هستند؛ یکی گروهی که ضعیفند و بین بهشت و جهنم قرار گرفته و آرزوی بهشت را دارند، دیگر گروهی که در مقام و مرتبه ای والاـ قرار دارند. بحث ما در این نوشتار، ناظر به معنای دوم است و قسمت دوم آیات، بیانگر احوال آن ها است.

واژه ها

نادی: خواند، صدا کرد. (فعل ماضی از ماده «ندی»)

أَصْحابَ: همراهان

أَعْرافِ: جای مرتفع و بلند

رِجالٌ: مردان

سِیما: علامت

أَغْنی: بی نیاز کرد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «غنی»)

نکات تفسیری

۱. اعراف در این آیه چه جایگاهی است؟

اعراف، یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی حایل بین بهشت و دوزخ مثال زده است. معلوم است هر حایلی، در عین ارتباط به دو طرف خود، از

حکم دو طرف خارج است. علامه طباطبایی می فرماید:

این حجاب، دارای اعراف و بلندی هایی است و بر آن اعراف، رجالی هستند که بر همه اهل محشر از اولین و آخرین، مشرفند و هر کس را در مقام مخصوص خود مشاهده می کنند. با این که مقامات و درجات مردم، بین دو حد «اعلا علیین» و «اسفل السافلین» مختلف است، از حال یک یک اشخاص و اعمال آنان آگاهند. با هر کس بخواهند می توانند حرف بزنند. هر کسی را که بخواهند، می توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند. از این جا معلوم می شود که موقف و مقام این رجال، از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به سبب عمل زشت، بیرون است. خلاصه، مقامی فوق این دو مقام و حاکم و مسلط بر آن دو است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اعراف، تلی بلند است میان بهشت و جهنم. امامان علیهم السلام همراه شیعیان بر اعراف می نشینند و مؤمنان را به بهشت می فرستند. آن گاه امامان به شیعیان گنهکار می گویند: نگاه کنید به برادران بهشتی خود که در رفتن بدون حساب به بهشت، برشما سبقت گرفته اند؛ همانطور که خداوند می فرماید: «درود بر شما» امّا داخل بهشت نمی شوند؛ در حالی که امید آن را دارند. نگاه کنید به دشمنان خود در جهنم و این گفتار خداوند است: چون نظر آن ها بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگارا! منزل ما را با این ستمکاران، یک جای قرار مده. اهل اعراف، مردانی را که آن ها را به سیمایشان می شناسند، آواز دهند و گویند: دیدید که جمع مال و جاه و آنچه بر آن فخر و تکبّر می کردید، به حال شما سودمند نبود؟ سپس به دشمنانشان که در جهنم هستند، می گویند: آیا شما شیعیان و برادران ما هستید، کسانی که در دنیا قسم می خوردند خداوند رحمت خویش را شامل حال ما نخواهد کرد. آنگاه امامان به شیعیان خود گویند: «داخل بهشت شوید که هیچ ترس و اندوهی بر شما نیست.» (۲)

۱- ر.ک: ترجمه تفسیرالمیزان، ج۸، ص۱۶۴-۱۶۵.

۲- نورالثقلین، ج۲، ص۳۴.

۲. اعراف به چه معنا است؟

«عرف» در لغت، به معنای یال اسب و تاج خروس و قسمت بالای هر چیز است. برای اعراف، معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. چیزی که بر هر دو طایفه مشرف است؛

۲. دیواری که مانند خروس، دارای تاج است؛

۳. تلی بین بهشت و جهنم که عده ای از گنهکاران بر آن می نشینند؛

۴. همان دیوار بین مؤمنان و منافقان که آیه «فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ» (۱) به آن اشاره دارد؛

۵. اعراف به معنای تعرف و آشنایی است؛ یعنی در قیامت، رجالی از حال مردم آگاهی دارند؛

۶. اعراف، همان صراط معروف است. (۲)

۳. واژه رجال چه معنایی را می رساند؟

بیانگر بزرگی و عظمت است؛ چرا که رجال در قرآن - آن هم در سیاق نکره - نشانه عظمت و بزرگی است و معمولا این تعبیر در قرآن در مقام مدح و ستایش است؛ مانند ((رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّه))؛ (۳)«مردانی که تجارت و بیع، آنان را از یاد خدا غافل نمی کند»، ((فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا))؛ (۴) «در آن، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه کنند»، ((رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ))؛ (۵) «مردانی که وفا کردند به عهدی که با خدا بستند.» نیز این تعبیر، نشان می دهد این طایفه، از ملائکه نیستند؛ بلکه انسانند، زیرا ملائکه نه مونث هستند و نه مذکر و به آنان «رجال» اطلاق نمی شود؛ بنابراین

۱- حدید (۵۷): ۱۳.

۲- ترجمه المیزان، ج۸، ص ۱۶۰.

۳- نور (۲۴): ۳۷.

۴- توبه (۹): ۱۰۸.

۵- احزاب (۳۳): ۲۳.

منظور از «رجال» افرادی از انسان ها هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال می باشند و اگر میان آنان افرادی از زنان فرض شود، از باب تغلیب، لفظ رجال در باره مجموع ایشان به کار می رود.

۴. اصحاب اعراف چه کسانی هستند و هدف از قرار گرفتن آنها در آن جایگاه چیست؟

با توجه به آیاتی که درباره اصحاب اعراف نازل شده است، به این نتیجه می رسیم که اصحاب اعراف، از جنس ملائکه نیستند؛ بلکه جمعی از بندگان مخلصند که مقام و منزلتشان از دیگران، به مراتب بالاتر است. مردمی هستند که هر دو طایفه بهشتی و دوزخی را می شناسند، حق صحبت کردن و ندا دادن دارند؛ شهادت و حکم و فرمان می دهند.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ((وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ)) فرمود: «این ها امامان علیهم السلام هستند.» (۱)

حضرت فرمود:

ما بر اعراف می نشینیم و یاران خویش را به علامت هایشان می شناسیم. ما اعرافی هستیم که جز از راه شناخت ما خدا را نمی شناسند. ما اعرافی هستیم که خداوند روز قیامت بر صراط می شناساند؛ پس داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمی شود، مگر کسی که منکر ما باشد و ما او را انکار کنیم. (۲)

هدف از قرار گرفتن اصحاب اعراف در آن جایگاه ویژه، معرفی بهشتیان و جهنمیان است.

سلمان می گوید:

شنیدم رسول خدا بیش از ده بار به علی علیه السلام فرمود: یا علی! همانا تو و اوصیای بعد از تو، اعراف بین بهشت و جهنم هستند. کسی داخل بهشت نمی شود، مگر این که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل جهنم نمی شود، مگر کسی که شما را انکار

۱- بحارالانوار، ج۲۴، ص ۲۵۰.

۲- نورالثقلین، ج۲، ص۳۴.

کند و شما او را انکار کنید. (۱)

بنـابراین هـدف از قرار گرفتن اعراف در این جایگـاه، معرفی بهشتیـان و جهنمیـان است که بایـد با اذن امامان علیهم السـلام به بهشت بروند و معیار و ملاک و شرط بهشتی شدن، شناخت امامان و متقابلا شناخت ائمه درباره آنها است و نتیجه عدم معرفت به امامان و انکار آن ها جهنمی شدن است.

۵. اصحاب اعراف در عصر غیبت

پیش تر خوانـدیم که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بارها به امیر المؤمنین علیه السـلام می فرمود: «تو و اوصـیای بعـد از تو، اعراف هستید.» آخرین وصـی از اوصـیا، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مؤمنان به حضرت، او را خواهند شنـاخت و امام زمان هم آن ها را می شـناسد. معانـدان، امام زمان را در زمان ظهور انکار می کننـد و حضـرت آن ها را انکار خواهند کرد. همان طور که انبیای خدا و امامان علیهم السـلام در قیامت، به اذن خدا متصدی حساب مردمند، حجت هر زمان، عهـده دار حسـاب مردم زمـان خـویش است. و همـان طـوری که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و امامـان پس از آن حضـرت، اصـحاب اعراف هسـتند احدی داخل بهشت نمی شود، مگر آن ها را بشـناسد و آن ها او را بشناسـند و داخل جهنم، نمی شود، مگر منکر آن ها و کسـی که آنها او را نپذیرند. و همانطور که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم مردم عصـر و زمان خود را حسابرسـی می کنـد، هر امامی پس از او، عهـده دار محاسـبه مردم زمان خویش است و حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نیز عهـده دار محاسـبه اهل زمان خویش است و این، اختصاص به آخرت ندارد؛ بلکه در دنیا نیز هر کس امام زمان خویش را نشـناسد و منکر و دشـمن با حضـرت باشد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف او را انکار کرده و از دشـمنان خواهد شمرد. در مقابل، کسانی که امام عصر را بشناسند و به امامت حضرت اقرار کنند، حضرت نیز آن ها را خواهد شناخت و در صف یاران امام زمان علیه السـلام قرار خواهـد گرفت؛ بنابراین اعراف امام زمان علیه السـلام در همین دنیا تجلی خواهد کرد.

۱- همان.

پیام ها

۱. در قیامت، علاوه بر عذاب الهی، سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود ((قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ)).

۲. مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند ((ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ)).

۳. در قیامت، احزاب کفرپیشه و مستکبر، دارای علامت و نشانه هایی مخصوص به خودند ((وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیماهُمْ)).

۴. بروز و ظهور گناهان در قیامت، به صورت علامت و نشانه ای برای گناهکاران است ((وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیماهُمْ)).

۵. کفرپیشگان مستکبر و زراندوز، ثروت ها و قدرت خویش را موجب مصون ماندن از عذاب های الهی می پندارند ((ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ)). (۱)

۱- تفسیر نور، ج۴، ص۷۴؛ تفسیر راهنما، ج۶، ص۱۹-۲۰.

بخش دوم: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

اشاره

ص:۵۴

فصل اول: ویژگی ها

اشاره

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند ابراهیم علیه السلام

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱)

و یکتا پرستی را در اعقاب خویش، سخنی پاینده کرد، شاید آن ها (مشرکان) باز گردند.

مقدمه

با توجه به آیات و روایات، زمین هرگز نباید از انسان کامل و حجت الهی خالی باشد؛ همان گونه که آغاز آفرینش، با انسان کامل شکل گرفته است که فرمود:

((وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً)) (۲) یعنی اولین انسانی که آفریده شد، پیامبر خدا و حجت الهی بود که همراه همسرش حوا روی زمین قرار گرفتند. زمانهای بعد نیز همیشه روی زمین، حجتی از حجت های الهی بوده و خواهد بود؛ به طوری که اگر غیر از این باشد، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

« لَوْ لَما مَا فِی الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ (۳) اگر از ما [حجت های الهی] در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو خواهد برد.» و این حجج الهی با توجه به آیه محل بحث بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام در نسل ابراهیم تا قیامت قرار داده شده است.

واژه ها

کَلِمَهً: لفظ، قول

باقِیَهً: برجای مانده

۱- زخرف (۴۳): ۲۸.

۲- بقره (۲): ۳۰.

۳- بحارالانوار، ج۲۳، ص۶.

عَقِبِ: آخر، عاقبت

نکات تفسیری

۱. کاربرد واژه «کلمه» و «کلمات» در قرآن

«کلمه» در قرآن کاربردهایی دارد؛ از جمله به معنای همان الفاظ است و گاهی به اعیان نیز اطلاق کلمه شده است:

((وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا، أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ))؛ (۱)

و این چنین، کلمه پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گشت که اصحاب آتشند.

((وَ جَعَلَ کَلِمَهَ الَّذِینَ کَفَرُوا السُّفْلی وَ کَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا))؛ (۲)

و کلمه کسانی که کافر شدند را ناچیز و پست قرار داد و کلمه خدا، همواره دست بالا است.

مراد از «کلمه کسانی که کافر شدند»، همان رأی و نظر آن ها در دارالندوه بر ضّد پیامبر بود و «کلمه خداوند»، اراده الهی، وعده نصرت و اتمام نوری است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده است. گاهی بر اشخاص نیز اطلاق کلمه شده است؛ مانند:

((بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَم))؛ (۳)

و کلمه ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

در این آیه نیز، طبق روایات، مراد از «کلمه باقیه» امامان علیهم السلام هستند. (۴)

۲. چرا امامان از نسل ابراهیم علیه السلام ؟

در حالی که نوح و دیگر انبیا علیهم السلام نیز قبل از ابراهیم علیه السلام بوده اند، می فرماید: انبیا را از

۱- غافر (۴۰): ۶.

۲- توبه (۹): ۴۰.

۳- آل عمران (۳): ۴۵.

۴- نور الثقلین، ج۴، ص۵۹۶.

نسـل ابراهیم علیه السـلام قرار دادیم؛ زیرا با وجود آن که انبیای دیگر ماننـد نوح علیه السـلام نیز مردم را به توحیـد دعوت می کردند و با شـرک مبارزه می کردند، کسـی که این پرچم را برافراشت و بت ها را شـکست و عنوان بت شـکن گرفت، ابراهیم علیه السلام بود.

خداونـد، ابراهیم علیه السـلام را به بهترین گونه ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل کرده بود، به بهترین بیـان سـتوده است. در موارد متعـدد از کتـاب عزیزش، اسم او را برده، و موهبت ها و نعمت هایی را که به او ارزانی داشـته، در موارد بسـیاری ذکر کرده است. برخی از آن ویژگی ها عبارتند از: ابراهیم علیه السـلام پیغمبری صدیق بود. (۱) او کسی است که روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خـدا کرده بود، و هرگز شـرک نورزیـد. (۲) او را به وصـف«حلیم» و «أوّاه» و« منیب» توصیف کرد. (۳) او را خلیل خود خوانـد. (۴) نیز او را مـدح کرده به این که امتی خـداپرست و حنیف بوده، و هرگز شـرک نورزیـده، و همواره شـکرگزار نعمت هایش بوده است، و این که او را برگزیـد و به راه راست هـدایت کرد و به او اجر دنیایی داده و او در آخرت، از صالحان است. (۵) رحمت و برکات خود را بر او و اهل بیتش ارزانی داشت و او را به وفاداری سـتود. او کسـی است که دلش به یاد خـدا قوی و مطمئن شده و به همین سـبب به ملکوتی که خدا از آسـمان ها و زمین نشانش داد، ایمان آورد و یقین کرد. (۶)

این بود فهرست برخی از آن منـاصب الهی و مقامـات عبودیـتی که خداونـد به ابراهیم علیه السـلام ارزانی داشـته و در قرآن از آن، اسم برده است. قرآن کریم، فضایـل و کرامـات هیـچ یـک از انبیـای کرام را به این تفصـیل ذکر نفرمـوده است؛ از این رو خداوند، به او علم، حکمت، کتاب، مُلک و هدایت، ارزانی داشته و در نسل و اعقاب او «کلمه باقیه» قرار داده است.

۱- مریم (۱۹): ۴۱.

۲- انعام (۶): ۷۹.

۳- هود (۱۱): ۷۵.

۴- نساء (۴): ۱۲۵.

۵- نحل (۱۶): ۱۲۰-۱۲۲.

۶- بقره (۲): ۲۶۰ ؛ انعام (۶): ۷۵.

۳. آیا امامت موروثی است؟

این که می فرماید: امامت امامان را در نسل ابراهیم علیه السلام قرار دادیم، آیا بیانگر این نکته می تواند باشد که امامت یک امر موروثی مانند پادشاهی است که نسل به نسل از پدر به پسر به ارث می رسد؛ همان گونه که امامان علیهم السلام نیز یکی پس از دیگری به امامت رسیدند؟

پاسخ این است که درست است که امامت، نسل به نسل رسیده است، ولی به این معنا نیست که موروثی باشد، بلکه از آن جا که امام، باید از اصلاب پاک و مطهر بیرون بیاید و در دامن های پاک و پاکیزه رشد و نمو کند و این گونه نیست که هر فرزندی شایستگی مقام امامت را داشته باشد؛ لذا هنگامی که ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست امامت را در نسلش قرار دهد، ضمن این که خداوند نفی نکرد امامت در نسل ابراهیم قرار گیرد، در عین حال، یک استثنا قائل شد و آن، این که عهد امامت به ظالمان از نسل ابراهیم نمی رسد:

((قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ))؛ (۱)

خداوند به او گفت: «من تو را پیشوای خلق، قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «این [پیشوایی] برای اولاد من نیز خواهد بود؟» خداوند فرمود: «عهد من، هرگز به ستمکاران نمی رسد.»

۴. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام

با توجه به آیه شریف، ابراهیم علیه السلام پدر انبیا و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. در روایات فراوانی وارد شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «ای رسول خدا ! آیا مهدی از ما است یا از غیر ما؟» فرمود: «بلکه از ما است. به ما ختم می شود، همان طور که به وسیله ما آغاز شده است و به وسیله ما مردم از شرک نجات می یابند، و به وسیله ما قلوب مؤمنان با هم الفت می یابند، بعد از این که بینشان دشمنی و عداوت برقرار بود، همان طور که بین قلوبشان محبت ایمان برقرار کرد، در حالی که عداوت شرک، بینشان بود.» (۲)

نیز جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- بقره (۲): ۱۲۴.

۲- إعلام الوری، ص۴۲۵.

مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از فرزندان من خواهد بود. نام او نام من و کنیه وی کنیه من است. وی از همه مردمان به من شبیه تر است. وی مـدتی از انظار پنهان خواهد شد، و در این غیبت، گروهی از مردم در حیرت و سـر گردانی خواهند افتاد. پس از مـدتی از پشت پرده بیرون می آید و همچون سـتاره فروزانی می درخشد، و زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همچنان که از جور و ستم پر شده باشد. (۱)

همچنین در روایاتی بیان می کند که امام عصر، از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: همانا علی بن ابی طالب، امام امت من است، و جانشـین من بر امتم بعد از من است، و از فرزندان او است قائم منتظر؛ کسی که خداوند، به وسیله او زمین را پر از عدل و قسط می کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است. (۲)

۵. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کلمه باقیه

یکی از مصادیق بقیه الله که در سوره هود آمده، امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف است که خداوند او را در زمین باقی نگه داشته است. بقیّه اسم مصدر از ابقاء است مثل عطیه که از اعطاء گرفته شده است: ((بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین)). (۳)

در آیه مورد بحث، از امامـان و امـام عصـر به «کلمه بـاقیه» یـاد می کنـد؛ چرا که تا قیامت باقی خواهنـد مانـد. امام صادق علیه السلام دربارۀ قول خداوند که می فرماید: ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِه)) فرمود:

این امامت است که در نسل حسین علیه السلام قرار داده است که تا قیامت باقی هستند. (۴)

راوی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره قول خداوند ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)) پرسیدم. فرمود:

خداوند، امامان را در نسل حسـین علیه السـلام قرار داده است که از صـلبش نُه نفر از امامان خارج می شوند که از آن ها است مهدی این امت.... اگر مردی کوچ کند و بین رکن

۱- همان.

۲- همان.

۳- هود (۱۱): ۸۶.

۴- البرهان، ج۴، ص۸۵۳.

و مقـام برود و آن جا مشـغول عبادت شود، سـپس خـدا را ملاقات کنـد، در حالی که به اهل بیت من کینه داشـته باشـد، داخل آتش می شود. (۱)

و نیز فرمود:

منظور از «کلمه بـاقیه» امامـان از نسـل حسـین هسـتند که این امر، همیشه باقی است تا زمان حسـین و از او به فرزنـدش و همین طور، تا امام مهدی و این نسل، به برادر و عمو بر نمی گردد. (۲)

هشام بن سالم می گوید:

به امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم: «حسن برتر است یـا حسـین؟»فرمود: «حسن برتر از حسـین است.» گفتم: «پس چگونه است که امـامت بعـد از حسـین، در نسـل او قرار داده شـد، نه در نسـل حسن؟» فرمود: «همانـا خداونـد تبارک و تعالی دوسـت داشت سـنّت موسـی و هارون را دربارهٔ حسن و حسـین جاری کند. نمی بینی که موسی و هارون در نبوت شریک بودند همان طور که حسن و حسـین در امامت شریک بودند و در عین حال خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی قرار نداد هر چند موسی افضل از هارون بود؟»

گفتم: «آیـا ممکن است دو امام در یک زمان باشـند؟» فرمود: «نه، مگر این که یکی از این دو ساکت باشـد و به دیگری اقتـدا کند و دیگری ناطق باشد و امام و پیشوای دیگری باشد؛ اما این که هر دو در زمان واحد، امام باشند و ناطق، ممکن نیست.»

گفتم: «آیـا ممکن است دو امـام برادر باشـندماننـد حسن و حسـین؟» فرمود: «نه؛ بلکه این سـنت جـاری است در نسل حسـین؛ همان طورکه خداوند فرمود: «وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ» سـپس این سـنّت جاری است در نسل ها و نسل های نسل ها تا روز قیامت.» (۳)

۱- همان،ص۸۵۶.

۲- همان،ص۸۵۳.

۳- همان.

پیام ها

۱. بقـای آیین توحیـد در نسـل ابراهیم علیه السـلام، ره آورد تلاش آن حضـرت برای اسـتمرار بخشـیدن به آن است ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)).

۲. تلاش انسان برای هدایت نسل های آینده خویش، اقدامی پسندیده و روشی ابراهیمی است ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)).

۳. فریاد توحید در تاریخ می ماند؛ گرچه مخاطبِ آن زمان، توجه نکند ((کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)).

۴. کلمه توحید، به اراده و لطف الهی، کلمه ای ماندگار در نسل ابراهیم علیه السلام است ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)).

۵. خداوند، حافظ و نگاهبان آیین توحید در گستره تاریخ است ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً)).

۶. اسـتمرار کلمه «توحیـد» در نسل ابراهیم علیه السـلام و در پهنه قرن ها، تـدبیری خداوندی و به منظور بازگشت مشرکان هر نسل به توحید است ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ)).

۷. افرادی شرک پیشه، در نسل ابراهیم علیه السلام وجود دارند ((لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ)).

۸. نسل ابراهیم علیه السلام، پرچمدار توحید در طول تاریخ هستند ((وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ)).

۹. عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثّر است ((جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً)). (۱)

۱- تفسیر راهنما، ج۱۷، ص۴۰-۴۱؛ تفسیر نور، ج ۸، ص۴۴۸.

ربقیت الله خیر است

بَقِيَّهُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ (۱)

اگر مؤمن باشید، سودِ باقی مانده از جانب خدا، برای شما بهتر [از سود حرام] است، و من نگهبان شما نیستم.

مقدمه

همه کوشش پیامبران این بوده است که مردمی را که در سنگلاخ شرك و بت پرستی سرگردان شدند و نه تنها بت، بلکه مال و ثروت خویش را می پرستیدند و برای آن، خویش را به تقلب، کم فروشی و خلاف های دیگر آلودند، با توحید و احکام الهی آشنا کنند. یکی از این انبیا، حضرت شعیب علیه السلام بود که مردم را از مفاسد اقتصادی مانند کم فروشی، غصب حقوق دیگران، تجاوز به حقوق مردم و نیز عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص، بر حذر می داشت و مردم را به تحصیل حلال فرا می خواند که باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات آن می شد.

واژه ها

بَقِيَّهُ: باقی مانده.

خَيْرٌ: بهتر.

حَفِيظٍ: حافظ، نگهبان.

۱- هود (۱۱): ۸۶ .

نکات تفسیری

۱. مراد از «بقیه الله»

از آن جا که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن ترین مصادیق «بَقِيَّتُ اللَّهِ» می باشد، و از همه به این لقب شایسته تر است. در روایات فراوانی وارد شده است که منظور از کلمه «بَقِيَّتُ اللَّهِ» حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

هنگامی که مهدی موعود خروج کند، به کعبه تکیه می دهد و تعداد ۳۱۳ نفر مرد، اطراف آن بزرگوار اجتماع می کنند. اول سخنی که آن حضرت می گوید، همین آیه است:

((بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ))

سپس می فرماید:

«من، همان بقیه اللّه و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم.» بعداً هیچ کسی به آن بزرگوار سلام نمی کند، مگر اینکه می گوید: «السلام علیك یا بقیه اللّه فی ارضه.» (۱)

۲. ایمان، شرط بهره مندی از بقیه الله

قرآن کریم که نور و شفا و رحمت و مایه هدایت برای جهانیان است، شرط بهره مندی از این کتاب هدایت و رحمت را ایمان می داند؛ در حالی که برای ظالمان و ستمگران جز خسارت و زیان چیزی ندارد:

((وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً))؛ (۲)

و از قرآن، آنچه که شفا و رحمت است، برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

امام معصوم هم ایمان را شرط خیر بودن معرفی کرده است:

۱- کنزالدقائق، ج۶، ص۲۲۴.

۲- اسراء (۱۷): ۸۲ .

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛

بقيه الله برای شما خير است اگر مؤمن باشيد.

يا اين كه اگر مؤمن بوديد، می دانستيد كه بقيه الله برای شما خير است و ايمان در واقع لازمه فهم خير بودن بقيه الله است.

۳. امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بقيهالله است؟

با توجه به اينكه هدف از خلقت بشر، هدايت و رسيدن به رستگاری است، برای رسيدن به اين هدف، نياز به راهنما و هدايتگر دارد و بايد هر زمانی امام معصوم و حجت الهی وجود داشته باشد. امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف ذخيره ای است برای كسانی كه در زمان صدر اسلام نبوده و حضور امامان معصوم را درک ننموده اند. لازم است امام عصر به عنوان حجت الهی در زمين باقی باشد و در وقت خود ظهور كند؛ از اين رو لقب امام عصر بقيه الله يعنی ذخيره الهی است.

۴. وظيفه پيامبر، ابلاغ دين است.

وظيفه پيامبر، ابلاغ و رساندن پيام الهی به مردم است و پيامبر وظيفه ديگری در قبال پذيرش و عدم پذيرش مردم ندارد، هر چند پيامبر، مظهر رحمت است و از اينكه می بيند عده ای ايمان نمی آورند، ناراحت می شود تا جائی كه نزديک است جان خودش را به خطر بيندازد:

((لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ))؛ (۱)

گويی می خواهی جان خود را از شدّت اندوه از دست دهی به سبب اينكه آن ها ايمان نمی آورند.

خداوند از او می خواهد تا اين حد خودش را به مشقت نيندازد و می فرمايد ما قرآن را برای اين نفرستايم كه خود را به مشقت بيندازی. و در اين آيه هم بيان می دارد كه من مسؤول و نگهبان شما نيستم ((وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ)).

۱- شعراء (۲۶): ۳.

پیام ها

۱. منافع حلال و به دست آمده از تجارت های عادلانه و خالی از ظلم و اجحاف، عطای الهی است ((بَقِيَّهُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)). (۱)

۲. تنها اهل ایمان، نیکویی منافع حلال و عادلانه و نادرست بودن منافع حرام و ظالمانه را باور خواهند کرد؛ لذا اگر کسی حرام را بهتر از حلال بداند، باید در ایمان خود شک کند ((إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ)). (۲)

۳. خیر و سعادت امت ها در ایمان و باور به معارف الهی و عمل به احکام دین است ((بَقِيَّهُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)). (۳)

۴. انسان ها در عقاید خود آزادند؛ حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند ((وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ)). (۴)

۱- تفسیر راهنما، ج۸، ص۱۶۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر نور، ج۴، ص۱۰۸.

هدایتگران واقعی

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّىَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱)

]و نیز به ایشان[بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: خدا به سوی حق هدایت می کند. آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می کند، سزاوارتر است که پیروی اش کنند، یا کسی که خودش راه به جایی نمی برد، مگر آن که دیگری هدایتش کند. پس شما را چه شده است؛ چگونه حکم می کنید؟

مقدمه

هدایت به دو معنا است: یکی «ایصال الی المطلوب» یعنی رساندن به هدف است که این، مخصوص خداوند است:

((إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِين))؛ (۲)

تو هر کس را دوست داری، هدایت نمی کنی؛ بلکه خدا هر کس را خواهد، هدایت می-کند و او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

این هدایت، همان «ایصال الی المطلوب» است که کار خداوند است. نوع دیگر هدایت «ارائه طریق» است. مراد از هدایت در این آیه، همین معنا است که در درجه اول و اصالتاً کار خداوند است و خداوند، خود را هدایتگر به حق معرفی می کند و در درجه دوم، این مسوؤلیت برعهده رهبران راستین و معصومین علیهم السلام است و امام، در جایگاه رهبر و هادی

۱- یونس (۱۰): ۳۵.

۲- قصص (۲۸): ۵۶.

جامعه این مسؤولیت مهم را بر عهده دارد.

معلوم است هر کسی شایستگی انجام این کار را ندارد و کسی می تواند این مهم را عهده دار شود که کوچک ترین انحرافی در تمام زندگانی او راه نداشته باشد و این حقیقتی است که عقل سلیم به راحتی می تواند بفهمد. در پایان آیه، به این مطلب اشاره شده است و می فرماید:

((فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُون))؛

پس شما را چه شده و چگونه حکم می کنید؟

واژه ها

یَهْدِی: راهنمایی می کند (فعل مضارع از ماده «هدی»).

الْحَقِّ: راستی، درستی، مقابل باطل.

یُتَّبَعَ: پیروی گردد (فعل مضارع مجهول از ماده «تبع»).

تَحْکُمُون: حکم می کنید (فعل مضارع از ماده «حکم»).

نکات تفسیری

۱. هدایتگری کار خدا است

هدایتگری کار خدا است و بت ها نخواهند توانست کسی را هدایت کنند؛ زیرا کسی که خود گمراه است، چگونه می تواند هدایتگر باشد. خدا می فرماید:

به مشرکان بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که بند گان را به راه حق هدایت کند، بگو اللّه است که هدایت می فرماید.

همان طور که از قول حضرت موسی علیه السلام حکایت کرده است که برابر فرعون فرمود:

((رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی))؛ (۱)

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد.

نیز فرمود:

۱- طه (۲۰): ۵۰.

((الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی))؛ (۱)

پروردگار من کسی است که هر چیزی را به کمال و تمام بیافرید و اندازه گیری کرد و سپس هدایت نمود.

بنابراین، هدایت تنها از آن خداوند است که انسان را به سوی سعادت هدایت و به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند. او رسولانی می فرستد و کتاب هایی نازل می کند و شرایعی تشریع می نماید تا انسان ها به اذن او هدایت شوند؛ به همین منظور انبیا را دستور داد تا دعوت به دین حق را بین افراد بشر گسترش دهند. (۲)

۲. ویژگی های موعود در اسلام و ادیان دیگر

از نظر قرآن، موعود باید خود هدایت شده باشد و ذره ای گمراهی در وجود او راه نداشته باشد؛ همان گونه که در نقل درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام که امامت را برای نسل خود درخواست کرد، می فرماید: «عهد من، به ظالمان نخواهد رسید»:

((وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ))؛ (۳)

هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من]نیز امامانی قرار بده[.» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد.»

معلوم است مراد از این ظالم کسی نیست که در تمام عمر، ظالم بوده یا کسی که قبلاً ظالم نبوده، ولی اکنون ظالم است؛ چرا که شأن حضرت ابراهیم علیه السلام والاتر از این است که برای چنین کسی مقام امامت بخواهد؛ بلکه منظور، این است که اگر کسی در لحظه ای از گذشته عمرش ظلم راه داشته است، لایق مقام امامت نخواهد بود. از آن جا که شرک و بت

۱- اعلی (۸۷): ۲و۳.

۲- نک: المیزان، ج ۱۰، ص ۸۰.

۳- بقره (۲): ۱۲۴.

پرستی، بزرگ ترین ظلم است. کسی که لحظه ای از عمرش مشرک بوده و اکنون مؤمن شده است، مقام امامت را نخواهد داشت. بنابراین به طریق اولی امامی که بنا است تمام جهان را از عدل و داد پرنماید، باید دارای چنین مقامی باشد که همان مقام عصمت است، چرا که کسی که خود نیازمند هدایت باشد، نخواهد توانست دیگران را هدایت کند.

ذات نایافته از هستی بخشکی تواند که شود هستی بخش

درباره ویژگی های مصلح در کتاب جاماسب نامه از زرتشت نقل می کند:

مردی بیرون آید از زمین تازیان...؛ مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند.

در کتب هندیان و برهماییان نیز مصلح، از بندگان خاص خدا است. در کتاب وشن جوک از کتب هندوها چنین آمده:

سرانجام، دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.

در کتب عهد قدیم نیز برای مصلح موعود، ویژگی هایی از قبیل مصلح، حکیم، صدیق، متوکل و ... را بر می شمارد.

در مزمور ۳۷ می گوید:

صدیقان، وارثان زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد؛ زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود؛ در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ اما حکیمان و صالحان، وارث زمین خواهند شد. (۱)

۳. هدایتگر به حق، کیست؟

با توجه به روایات فراوانی که از معصومان رسیده است، مراد از هادی به حق، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

اما کسی که به حق هدایت می کند، پس او محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیهم السلام بعد از پیامبر

۱- به نقل از: مهر مهدوی ، ص۵۵.

است و اما کسی که هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند، مخالفان از اهل بیت از قریش و غیر این ها هستند. (۱)

امام رضا علیه السلام در وصف امام فرمود:

همانا انبیا و امامان را خداونـد موفق کرده است و از خزینه های علم و حکمتش چیزهایی را به آن ها داده که به دیگران نـداده است؛ بنابراین، علمشان فوق علم همه اهل زمانشان بوده است... (۲).

میمون بان گوید:

من در خیمه امـام نشسـته بودم. دامن خیمه را بالاـ زد و فرمود: «امر مـا از این آفتـاب، روشن تر است.» سـپس فرمود: منـادی از طرف آسـمان فریاد کند که: «امام، فلان، پسـر فلان است» و نام او را ببرد و منادی ابلیس از زمین همان را ندا کند که در شـب عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندا کرد. (۳)

و امام صادق علیه السلامفرمود:

«منـادی نـدا می دهـد به اسم قائم.» گفتم: «به اسم عام یا خاص؟» فرمود: «به اسم خاص؛ به طوری که هر قومی به زبان خودش می شـنود.» گفتم: «پس چه کسـی با قائم مخالفت می کند؛ در حالی که به اسمش ندا می کنند؟» فرمود: «ابلیس رهایشان نمی کند و دائما ندا می کند، تا این که آن ها را در تشکیک قرار دهد.» (۴)

۴. هدایت و ارشاد خلق فلسفه اصلی ظهور

از آسـیب های جدی بحث مهدویت این است که برخی ادعا می کنند اگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، خون و خون ریزی راه خواهـد انـداخت و همه مخالفان را خواهد کشت. این امام رأفت و رحمت، به گونه ای معرفی می شود که گویی جز انتقـام و خون ریزی از مخالفان هـدف دیگری نخواهـد داشت؛ در حالی که امام، هادی و راهنمای مردم است و قرآن، امام را

۱- نورالثقلین، ج۲، ص۳۰۳.

۲- کنزالدقائق، ج۶، ص۵۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه /ترجمه پهلوان،ج۲،ص۵۵۵ .

۴- البرهان، ج۳، ص۲۹.

هدایتگر مردم معرفی کرده و می فرماید:

((و جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا))؛ (۱)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند.

همچنین نخستین برنامه امام عصر علیه السلام را اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر می داند:

((الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَر))؛ (۲)

همان کسان که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز را برپا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر باز دارند و سر انجام کارها، از آن خدا است.

از آن جا که هدایت و ارشاد، اصل برنامه انبیا و امامان علیهم السلام است، هدایت یافتگی که در حقیقت، همان عصمت است را نیز قرآن کریم، شرط اساسی وجود امام معرفی می کند:

((أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي الا ان يهدى))؛

آیا کسی که سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیروی اش کنند یا کسی که هدایت نمی کند، مگر این که هدایت شود؟

از القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، «هادی» و «مهدی» است و در اخبار و ادعیه و زیارات، حضرت، فراوان به این لقب ذکر شده است. مهدی، یعنی «هدایت شده»و هادی یعنی«هدایت کننده.»

پیام ها

۱. اعراب جاهلی، مردمانی شرک پیشه و بت پرست بودند ((قلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)).

۲. قدرت بر هدایت به سوی حق، معیار استحقاق معبودیت و سزاوار پرستش بودن است ((قل هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)).

۱- انبیا (۲۱): ۷۳.

۲- حج (۲۲): ۴۱.

۳. ارشاد و هدایت، یکی از شؤون خداوندی است ((قُلِ اللّهُ یَهْدِی)).

۴. غیر خدا، ذاتاً فاقد توانایی ره یابی به سوی حق بوده و نیازمند هدایت خدا است ((أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی)).

۵. تنها هدایت کننده به حق، شایسته پیروی کردن است ((أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی)).

۶. تبعیت بی چون و چرا از هـدایت های الهی و سـرپیچی از پیروی غیر خـدا، داوری بخردانه و نشانه خردمنـدی است. ((ا فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ.. أَمَّنْ لا یَهِدِّی.... فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُون)).

۷. عقل هر انسانی بر تبعیت از کسـی فرمان می دهد که به سوی حق هدایت می کند ((أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی)).

۸. اصل نبوّت، امامت و اطاعت از رهبریِ معصوم، یک اصل عقلی است ((فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ)). (۱)

۱- تفسیر راهنما، ج۷، ص۳۱۰-۳۱۱؛ تفسیر نور، ج۳، ص۵۶۸-۵۶۹.

دعای مستجاب

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۱)

یا کیست آن کس که به درمانده - آن گاه که وی را بخواند - پاسخ می دهد و گرفتاری را برطرف می کند و [کیست که] شما را جانشینان زمین قرار می دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری است؟ چه اندک متذکر می شوید.

مقدمه

یکی از سؤال ها و شبهاتی که مطرح می شود، این است که باوجود آنکه در قرآن وعده استجابت دعا را داده، پس چرا وقتی خدا را می خوانیم، دعایمان مستجاب نمی شود؟ این آیه، یکی از عوامل استجابت دعا را معرّفی فرموده است. ضمناً یکی از مصداق های کامل ترین کسانی که دعایشان مستجاب می شود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرّفی شده است که در نکات تفسیری به آن می پردازیم.

واژه ها

يُجِيب: جواب می دهد، اجابت می کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «جوب»).

مُضْطَرّ: درمانده (اسم مفعول باب افتعال از ماده «ضرر»).

دَعَا: خواند (فعل ماضی ثلاثی مجرد از ماده «دعو»).

يَكْشِف: برطرف می کند (فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماده «کشف»).

۱- نمل (۲۷): ۶۲.

خُلَفَاء: جانشینان، (جمع «خلیفه» از ماده «خلف»).

تَذَكَّرُون: پند می گیرید (فعل مضارع باب تفعل از ماده «ذکر»).

نکات تفسیری

۱. چرا برخی مواقع دعاها مستجاب نمی شود؟

بسیار اتفاق افتاده است که دعای ما مستجاب می شود،این استجابت، گاهی سریع و گاهی با تأخیر صورت می گیرد. گاهی نیز ظاهراً دعا مستجاب نمی شود. سؤالی که مطرح می شود این است که مگر خداوند در قرآن نفرموده است: ((وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ))؛ (۱)«و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید، تا شما را پاسخ گویم»؛ پس چرا برخی مواقع خداوند را می خوانیم و دعا می کنیم؛ اما مستجاب نمی شود؟ در جواب این سؤال، ابتدا حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم. کسی از آن حضرت پرسید: «آیا خداوند نمی فرماید: دعا کنید تا شما را پاسخ گویم؟ در حالی که افراد مضطرّی را می بینیم که دعا می کنند و به اجابت نمی رسد، مظلومانی را می بینیم که از خدا پیروزی می طلبند؛ ولی آن ها را یاری نمی کند.»

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! هیچ کس او را نمی خواند، مگر این که اجابت می کند؛ اما ظالم، دعای او مردود است تا توبه کند و صاحب حقّ هنگامی که دعا کند، خدا اجابت می فرماید و بلا را از او برطرف می کند، به طوری که گاه خود او نمی داند یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش [روز قیامت] ذخیره می کند و هرگاه چیزی را که بندگان تقاضا کنند و مصلحت نباشد، خودداری می فرماید. (۲)

۲. منظور از اجابت دعا چیست؟

برخی قائل شده اند که مراد از اجابت دعا، شنیدن دعا است، نه بر آوردن نیاز و خواسته؛ اما باید گفت با توجه به قرینه «وَيَكْشِفُ السُّوء» مراد، استجابت دعا و رفع حاجت است، نه

۱- غافر (۴۰):۶۰.

۲- تفسیر نمونه، ج۲، ص۱۵۳ (به نقل از: تفسیر صافی).

فقط شنیدن دعا.

مراد از «اجابت مضطرّ هنگامی که او را بخواند» این است که خدا دعای دعاکنندگان را مستجاب و نیازهایشان را برآورده می کند. قید «اضطرار» برای این است که در حال اضطرار، دعای دعا کننده از حقیقت برخوردار است و گزاف و بیهوده نیست؛ چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود حقیقتا و از عمق وجودش خدا را نمی خواند. قید دیگری نیز برای دعا آمده و آن، این است که فرمود: «إِذَا دَعَاهُ؛ وقتی او را بخواند»، این قید، برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می کند که داعی به راستی او را بخواند، نه این که به ظاهر، رو به خدا کند؛ ولی دل به اسباب ظاهری بسته باشد و این، وقتی صورت می گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند گره از کارش بگشاید. آن گاه است که زبان و دلش با هم متوجه خدا می شود و در غیر این صورت، غیر خدا را می خواند. اگر دعا صادق بود؛ یعنی خوانده شده، فقط خدا بود و بس. در چنین صورتی خدا اجابتش می کند آنچه او را مضطرّ کرده است، برطرف می سازد؛ همچنان که جای دیگر فرمود: ادعونی استجب لکم... (۱).

۳. مضطرّ واقعی کیست؟

همان گونه که گفته شد، «مضطرّ» کسی است که از همه اسباب و ابزار معمولی در حلّ مشکلات خود و گرفتاری هایی که دارد، ناامید شده و با تمام وجود به خداوند رو آورده است. رسیدن به این مرحله از درک و بینش، معمولاً ـ یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می آید یا در صورت دستیابی به معرفت های برتر که جز از طریق توجهات خاص الهی میسّر نمی شود.

یکی از لقب های معروف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مضطرّ است. در بسیاری از ادعیه و روایات، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با لقب مضطرّ یاد شده است؛ از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است: «این المضطرّ الذی یجاب اذا دعا؛ کجاست آن مضطرّی که چون دعا کند، اجابت

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۵، ص۵۴۵.

می شود.»

همین طور در روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ)) وارد شده، چنین آمده است:

سوگند به خدا ! منظور از مضطرّ در این آیه، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. وقتی در آخرالزمان ستم و بیداد، سرتاسر جهان را پر ساخت،او بین رکن و مقام]در مسجد الحرام[دو رکعت نماز می خواند و آن گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت کرده و به او اذن ظهور می دهد. به دنبال این واقعه مبارک، آن حضرت به برکت امداد های غیبی و همچنین یاری انسان های مؤمن و شجاع - که در آن زمان از سرتاسر عالم به گرد او جمع شده اند - بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید. (۱)

۴. چرا به امام عصر لقب مضطرّ داده شده است؟

از بررسی مجموعه روایات مربوط به این بحث، چنین برمی آید که امام معصوم در جایگاه حجّت الهی، در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان، از پدر و مادر به آن ها مهربان تر است. کدام اضطرار سخت تر از این است که کسی حجت خدا باشد و حفظ، ترویج و حاکم کردن احکام و ارزش های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که ببیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان های هواپرست از طرف دیگر، احکام حیات بخش الهی را زیر پا می گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف ساخته و آن ها را به بی راهه سوق می دهند. (۲)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا سوگند! گویا من مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینم که به حجرالاسود تکیه زده و خدا را به حق خود می خواند... به خدا قسم! او است مضطرّ در کتاب خدا که فرمود: «أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ... .» پس اولین کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل علیه السلام

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۸ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).

۲- ر.ک: نشریه موعود، شماره۳۴، ص۳۲ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).

است. سپس سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند... (۱).

بی شک، منظور از این تفسیر، منحصر کردن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ بلکه آیه مفهوم گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشن آن، وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در هنگامی که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته شده، کارد به استخوان رسیده، بشر در بن بست سختی قرار گرفته و حالت اضطرار در کلّ عالم نمایان است؛ آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدّس ترین نقطه روی زمین دست به دعا برمی دارد و تقاضای برطرف شدن سختی می کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب جهانی او قرار می دهد و به مصداق ((وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ)) او و یارانش را خلفا و جانشینان روی زمین قرار می دهد. (۲)

۵. مقصود از ((خُلَفَاء الْأَرْض)) چیست؟

خلافت، به معنای قدرتمندی و حاکمیت است. با توجه به قرائن موجود در آیه، مقصود از مضطری که خداوند را می خواند، پیشوایانی هستند که در فشارها و سختی های مبارزه با شرک و طاغوت به درگاه خداوند انابه می کنند و خداوند به دلیل اضطرار، دعای ایشان را مستجاب و پیروانشان را حاکمان و قدرتمندان زمین قرار می دهد و دشمنانشان را منکوب و خوار می سازد.

البته این معنا، منافاتی با اجابت دعای هر مضطر ندارد؛ ولی با توجه به مفرد آمدن کلمه «مُضْطَرّ» و جمع آمدن «یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء»، باید گفت: آیه با حرکت ها و مبارزات اجتماعی تطابق دارد. باید توجه داشت روایاتی که کامل ترین مصداق این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و مصداق «مُضْطَرّ» واقعی را آن حضرت معرفی می کند، بیانگر این مطلب است که آن زمان، بدی ها زمین را فرا می گیرد و حضرت در اوج اضطرار قرار می گیرد، و دست به دعا برمی دارد. و خداوند نیز دعای حضرت را اجابت کرده و موانع حکومت آن حضرت را از سر راه او برمی دارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خلیفه مطلق روی

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۹۴.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۵۲۲.

زمین فرمانروایی می کند و حاکمان الهی و زمینی تحت پرچم آن حضرت حکومت کرده و عدل و قسط را برپا می نمایند.

پیام ها

۱. یکی از شرایط اصلی استجابت دعا، اضطرار و درماندگی است ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ...)).

۲. اضطراری که انسان را به دعا و تضرّع بکشاند، ارزشمند است و خدا آن دعا را مستجاب می کند ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ...)).

۳. از بهترین دلایل توحید، پناه بردن انسان به خداوند در اضطرار و درماندگی و قطع اسباب است ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ)).

۴. همه علل و عوامل طبیعی، مقهور خواست و اراده خدا است ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ)).

«اضطرار» به معنای کوتاه شدن دست انسان از همه عوامل عادی و مادی است؛ بنابراین اجابت دعای مضطرّ از سوی خدا، به این معنا است که خدا با اراده خویش، علل و عوامل مادّی را در جهتی قرار می دهد که انسان بتواند با تسلّط بر آن ها و بهره گیری از آن ها، به حل مشکلات و رفع گرفتاری های خود بپردازد. جمله ((وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ)) بیانگر همین نکته است. (۱)

۵. رفع ناخوشایندی ها از انسان در پرتو دعا، زمینه ساز اقتدار و توانمندی انسان در گستره حیات است ((وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ)).

ذکر «یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء» بعد از «یَکْشِفُ السُّوءَ» بیانگر این نکته است که اگر مشکلات همواره بر انسان هجوم آورد و خداوند، آن ها را از وی دور نسازد، بشر زمین گیر شده و قادر به ادامه حیات نخواهد بود، پس این، گره گشایی های خدا است که زمینه آسایش و رفاه

۱- همان،ص۲۷۶.

انسان را در پهنه زمین فراهم می آورد. (۱)

۶. تسلّط انسان بر زمین و بهره گیری گسترده وی از نعمت های آن، تدبیری الهی و نشان دهنده الطاف خداوند در حق وی است ((وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ)).

اسناد «جعل» به خداوند، برای یادآوری این واقعیت است که اگر شما بر زمین سوارید و از آن سود می جویید، امری اتفاقی نیست؛ بلکه در آن، رموز و مناسبات زیادی به کار رفته که همه به تدبیر خداوند وابسته است و بر این اساس است که قادر به تصرّف در زمین و تسلّط بر آن هستند. تعبیر «خُلَفَاء الْأَرْضِ» اشاره به همین تصرّف و تسلط دارد. (۲)

۷. کسانی که در عرض خداوند، معبودی قرار می دهند، سزاوار سرزنش و نکوهش هستند ((أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ...)).

۸. معبود حقیقی، کسی است که بتواند مشکلات حل نشدنی را برطرف کند ((أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ... أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ)).

۹. در آخرالزمان، مردم به اضطرار واقعی می رسند و بعد از اضطرار و درماندگی، خداوند آن ها را به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نجات می دهد (با توجه به روایات گذشته).

۱۰. انسان های غافل و کم درک، شایسته نکوهش هستند ((أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ)).

۱- همان.

۲- همان.

ص:۸۰

فصل دوم: دوران فراق

اشاره

ماء مَعین

قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیكُم بِمَاء مَّعِینٍ (۱)

بگو: مرا گویید اگر آب شما [به زمین] فرو شود، چه کسی شما را آب روان می آورد؟

مقدمه

انسان تا در ناز و نعمت قرار دارد، از قدرشناسی آن، غافل است؛ از این رو قرآن کریم گاهی به نعمت ها توجه داده و می فرماید: شما، هم نعمت ها را یاد آور شوید ((فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّه)) (۲) و هم برای دیگران نیز بازگو کنید ((وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّث)). (۳)

یکی از نعمت های بزرگ الهی، آب است که مایه حیات بوده و زندگی هر چیز به آن وابسته است. توجه به این نعمت بزرگ الهی، ما را برابر خداوند خاضع می کند و لزوم شکرگزاری را به ما یادآور می شود؛ از این رو به وجود آب و در دسترس بودن آن اشاره کرده است که البته هم آب ظاهری می تواند مراد باشد و هم آب معنوی؛ یعنی علم یا کامل ترین مصداق آن که وجود امام است.

واژه ها

أَصْبَحَ: به صبح رساند. (در این جا به معنای «صار» است)

غَوْراً: فرو رفتن، غور کردن.

مَعِین: صاف و گوارا.

۱- ملک (۶۷): ۳۰.

۲- اعراف (۷): ۶۹.

۳- ضحی (۹۳): ۱۱.

نکات تفسیری

۱. آب، منشأ حیات زمین

خدای سبحان، با بارش باران، زمین را زنده می کند:

((وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها))؛ (۱)

و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده کرده است. نه تنها زمین، بلکه هر زنده ای را از آب پدید می آورد:

((وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ ءٍ حَي))؛ (۲)

و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.

این که در این آیه و آیات مشابه، حیات به زمین تعلق گرفته و زمین موصوف به آن شده است، نه این که مراد از آن، زنده و سرسبز شدن مزارع و مراتع و جنگل های روی زمین باشد و اسنادش به زمین مَجاز باشد؛ بلکه مقصود، آن است که خدای سبحان، حقیقتاً زمین مرده را زنده کرده، خاک بی روح را روح داده و خاک و زمین بی روح را به درخت و برگ و گیاه سرسبز، تبدیل می کند.

ممکن است زنده شدن زمین، این گونه تفسیر شود که خدای سبحان، گیاهان و درختان را پس از پژمردگی زنده می کند و چون درخت و گیاه زینت زمین است، فرموده است: «ما زمین را زنده کردیم»که در این صورت، اسناد حیات به زمین، مجاز خواهد بود، با آن که ظاهر آیاتی که می گوید: «زمین با بارش باران، زنده می شود»اسناد حقیقی است، نه مجازی.

۲. وجود آب در سطح زمین، از نعمت های بزرگ الهی

یکی از نعمت های بزرگ الهی که کمتر به آن توجه می شود، وجود آب در سطح زمین است و آن، هنگامی است که آسمان می بارد و این نزولات آسمانی، در لایه های زیرین

۱- جاثیه (۴۵): ۵.

۲- انبیاء (۲۱): ۳۰.

زمین ذخیره می شوند و به اعماق چند هزار متری زمین فرو نمی روند که اگر چنین بود، دسترسی به آن، بسیار مشکل می شد. این آیه می گوید: اگر روزی ببینید آب به اعماق زمین فرو رفته است، چه خواهید کرد؟ چگونه خداوند لایه های زمین را ترتیب داده که مانع از نفوذ آب، به اعماق دور از دسترس است و خاک های رسی که در زمین است، مانع فرو رفتن آب به اعماق زمین می شوند.

۳. علم و آب روان

آب می تواند کنایه از علم باشد، به سبب اشتراک این دو در علت بودن برای زندگی؛ آب، سبب زندگی جسم است و اگر نباشد، جسم انسان می میرد و حیات مادی خود را از دست می دهد. و علم نیز سبب زندگی روح است و روح بدون علم، یک روحِ مرده است. «علم»را از آن رو که جریان دارد و از سینه ای به زبانی و از زبانی به گوشی و از آن به قلبی و دوباره از قلبی به زبان و قلمی و مجدداً از این طریق به دیگران منتقل می شود و مانند آب، جاری است، «ماء معین» می گویند.

۴. امام عصر علیه السلام «ماء معین»

روایات فراوانی بیان می کند که مراد از «ماء معین» حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است و فرو رفتن آب در اعماق زمین را به غیبت آن امام تأویل کرده اند.

در تفسیر قمی در تفسیر این آیه آمده است:

یعنی اگر امام شما غایب شود، چه کسی می تواند امامی مانند آن بیاورد؟

از امام رضا علیه السلام دربارهٔ این آیه پرسیده شد؛ حضرت فرمود:

«ماؤکم» یعنی ابواب شما که منظور، امامان علیهم السلام هستند که ابواب اللّه بین خدا و خلقند. و ((فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)) یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد؟ (۱)

علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام تأویل این آیه را پرسید و آن حضرت، فرمود:

۱- نورالثقلین، ج۵، ص۳۸۶.

اگر امام خود را نیابید و دیگر از سرچشمه زلال او آب ننوشید، چه می کنید؟ (۱)

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

این آیه درباره امامی نازل شده است که به عدل الهی قیام می کند. آیه می گوید: اگر امام شما پنهان شود، و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تاویل این آیه (هنوز) نیامده و سرانجام خواهد آمد. (۲)

حضرت عبد العظیم حسنی با اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که دربارهٔ آیه ((وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً))، فرمود:

اگر بر ولایت علی، پایدار باشند دل های آنها را از آب ایمان شاداب می کنیم. طریقه، ولایت علی بن ابی طالب و اوصیا است. (۳)

در تفسیر قمی دربارهٔ آیهٔ ((وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ))؛ و «چاه رها شده و قصر برافراشته» می نویسد:

این، مثالی برای آل محمّد است؛ ((بِئْرٍ مُعَطَّلَه)) چاهی است که آب از آن برداشته نشود و آن، امامی است که غایب باشد و از نور علم او استفاده نمی شود، تا وقت ظهور و «قَصْرٍ مَشِيدٍ» یعنی کاخ بلند که مثلی است برای امیرالمؤمنین و امامان و فضائل منتشر شدهٔ آن ها در دو جهان و اشاره به این آیه است: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ))؛ «تا پیروز کند دین اسلام را بر همه ادیان.» (۴)

۵. شباهت کامل امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ابن بابویه ذیل این آیه شریف از عمار یاسر روایت کرده است که گفت:

در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام جمعی از کفار را به

۱- همان،ص ۳۸۷.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۹.

۴- همان.

قتل رساند که از آن ها عمرو بن عبد اللّه جمحی و شیبه بن نافع بود. حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «ای رسول خدا! امیر المؤمنین علیه السلام آن طوری که سزاوار بود، در راه خدا جهاد کرد.» فرمود: «ای-عمار! علی از من، و من از علی هستم. او وارث علم و به جا آورندهٔ دَیْن من است و به وعده من وفا می کند. علی بعد از من خلیفه خدا است. اگر علی نبود، مؤمن محض و خالص، شناخته نمی شد. بعد از من، جنگ با او، جنگ با من است و دشمنی با او، دشمنی با من است و دشمنی با من، دشمنی با خدا است. تسلیم او، تسلیم من و تسلیم من، تسلیم خدا است. او پدر دو سبط من است و امامان معصوم از صلب علی هستند. مهدی این امت، از فرزندان علی است.» عرض کردم: «فدایت شوم! مهدی کیست؟» فرمود: «ای عمار! خداوند به من عهد فرموده است که از صلب حسین فرزندم نه امام بیرون آورد که نهمین آن ها از نظر مردم غایب می شود؛ چنان که خداوند می فرماید: ((قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)). غیبت او طولانی است که در آن، طایفه ای از او برمی گردند و گروهی بر او ثابت و برقرار می مانند؛ او در آخرالزمان، خارج و ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند، پس از آن که پر از جور و ستم بوده. او بر تأویل قرآن؛ جهاد می کند چنان که من بر تنزیل آن جهاد کردم. نام او نام من است و به من شباهت کامل دارد. (۱)

۶. غیبت و اسرار آن

نام مقدس امام عصر علیه السلام همراه با مفاهیمی مانند غیبت ملازم است. اتصاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به وصف غایب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک او است؛ پس باید گفت مردم از محضر آن حضرت غایبند، نه آن حضرت؛ زیرا آن حضرت، ولیّ حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود، غایب نبوده و نیست.

برخی از بزرگان که در زمینه مهدویت به تألیف کتاب پرداخته اند، نام کتاب خود را از این مفهوم در باب مهدویت گرفته و آن را الغیبه (۲) نامیده اند. در روایات فراوانی ذیل این آیه شریف به بحث غیبت اشاره کرده که مراد از آب را امام، و مراد از فرو رفتن آب را غیبت امام معرفی

۱- البرهان، ج۵، ص۴۴۸.

۲- مانند الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی.

کرده است؛ از این رو لازم است برخی از اسرار، فوائد و آثار غیبت را تبیین کنیم:

الف) غیبت صغرا و غیبت کبرا

غیبت، مقطع پرفراز و نشیبی از تاریخ تشیع را تشکیل می دهد. این دوران، به دو غیبت صغرا (کوتاه مدت) و کبرا (طولانی) تقسیم می شود. غیبت صغرا به واسطه شرایط اجتماعی خاص پدید آمده، از موقعیت ویژ ه ای برخوردار بود که اوضاع فرهنگی جامعه شیعی نیز تحت تأثیر این موقعیت قرار گرفت و بر اساس عناصر تعیین کننده آن، دستخوش تحولاتی شد.

در سال ۲۶۰ ق امام حسن عسکری علیه السلام پس از دوران کوتاه شش ساله امامت، در سن ۲۷سالگی شهید شدند و تنها فرزند آن حضرت که پنج سال از عمرش می گذشت، از جانب خدای متعال و با نص آن امام، به امامت منصوب شد؛ اما به دلایلی، امام دوازدهم علیه السلام از همان زمان، از دیدگان پنهان شد و دوران غیبت آغاز شد. پس از ۶۹ سال در سال۳۲۹ق با درگذشت چهارمین و آخرین نایب خاص امام علیه السلام غیبت صغرا پایان یافت و در واقع مقدمه غیبت کبرا بود. آغاز غیبت کبرا مشخص؛ ولی پایانش نامشخص است. این زمان نیز نیابت، به نواب عام واگذار شده است که علما و فقها هستند و تا زمان ظهور ادامه دارد.

ب) غیبت کبرا و ویژگیهای آن

عصر غیبت کبرا با انتهای غیبت صغرا شروع شده است؛ انتهایی که توسط اعلان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۲۹ ق صورت گرفت. آن حضرت در نامه ای به علی بن محمد سمری از انتهای سفارت نایبان خاص و شروع غیبت کبرا خبر داد.

عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصیاتی است؛ از جمله:

۱. مسلمانان در این عصر، در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده اند و او را نمی بینند یا اگر می بینند، او را نمی شناسند. این حکم کلّی، برای عموم شیعیان است؛ گرچه ممکن است برخی به جهت مصالحی، به لقای حضرت مشرف شوند.

۲. گسترش ظلم و ستم روی زمین نیز از ویژگی های عصر غیبت کبرا است. با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمیز داده می شود.

۳. در روایات بر امتحان امّت اسلامی در عصر غیبت کبرا تأکید شده است؛ زیرا در این عصر، مردم با مشکلات بیشتری روبرو خواهند بود، از قبیل:

گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان؛

انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حقّ و ایمان است؛

روبرویی انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در نتیجه مشاهده می کنیم امامان علیهم السلام بر این موضوع مهم، فراوان تأکید کرده اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله فی أدیانکم لایزیلکم عنها أحد. یا بنی إنّه لا بدّ لصاحب هذا الامر من غیبه حتّی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به، إنّما هی محنه من الله عزوجلّ امتحن بها خلقه...؛ (۱)

هرگاه پنجمین [امام] از اولاد هفتمین [امام] مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندم! به طور حتم برای صاحب این امر، غیبتی است، تا این که معتقدان به او، از این امر رجوع می کنند. این، محنتی است که خداوند به واسطه آن، خلقش را امتحان می کند.

ج) رهایی از بیعت طاغوت ها

اسحاق بن یعقوب در نامه اش که به دست دومین نایب خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رساند، ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود:

و أما عله ما وقع من الغیبه، فإن الله عزوجل یقول: ((یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْـئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُم)) (۲) انه لم یکن أحد من آبائی إلا و قد وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه و إنی أخرج حین أخرج و لا بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی؛ (۳)

اما علت وقوع غیبت؛ پس [بدان که] خداوند عزوجل می فرماید: «ای مؤمنان! از اموری

۱- کافی، ج۱، ص۳۳۶.

۲- مائده (۵): ۱۰۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۸۵.

نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می شوید.» همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من، در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم.

د) فیض تدریجی

بی شک، امام معصوم علیه السلام واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهود او خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می شود، یا از آن، بهره تامّی نمی برد.

به عبارت دیگر، خدای سبحان، عالم هستی را بر اساس ((وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَهٌ)) (۱)یکباره ایجاد کرد؛ اما از آن جا که عالم طبیعت، توان فیض گیری دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس ((وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ ایام)) (۲) این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می کند. در این صورت نیز اعطای فیض اگر چه به شکل دفعی صورت پذیرد، به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می شود.

ه)خورشید در حجاب

به گمان باطل برخی، غیبت، مانع افاضه مشعل هدایت امام و محرومیت از فیض وجود آن حضرت است. حال که چنین است، چرا باید امام در غیبت به سر برد و مؤمنان از فیض وجود مبارکش بی بهره بمانند؟

در پاسخ باید گفت: فیض گیری از محضر امام، به حضور او منحصر نیست؛ هرچند هنگام حضور، فیض بیشتر و بالاتری نصیب مؤمنان می شود؛ ولی همان طور که امام در حضور خود، منشأ فیض ها و برکات است، در غیبت نیز این فیض ادامه خواهد داشت. از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: در غیبت طولانی آن حضرت، چگونه از محضرش بهره مند شویم و آیا به حال ما نفعی دارد؟ حضرت فرمود:

إی والذی بعثنی بالنبوه إنّهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس

۱- قمر (۵۴): ۵۰.

۲- فصلت (۴۱): ۱۰.

بالشمس و إن تجلّلها سحاب؛ (۱)

آری؛ قسم به آن که مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرمود! ایشان به نور او روشنی جویند، و از ولایت او بهره مند شوند، همان گونه که مردم، از خورشید بهره مند شوند؛ اگر چه ابر آن را بپوشاند.

در این روایت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امام را به خورشید تشبیه کرده است. همان طور که خورشید، فیضش به تابش مستقیم منحصر نیست، برکات وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی بهره سازد.

از طرفی، هنگامی که ابر چونان پرده ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می شود، خورشید را پنهان نمی کند، بلکه بیننده را می پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده تابش خورشید، محروم می کند؛ چرا که هم خورشید، بزرگ تر از آن است که با ابر پوشانده شود و هم منافعش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد. وجود مبارک انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است، بسی بزرگ تر از آن است که چیزی او را از فیض رسانی، محجوب کند و رابطه میان وی و عالم هستی را متزلزل سازد.

۷. ضرورت نیابت در زمان غیبت

ضرورت حفظ نظام جامعه انسانی، اقتضا می کند که ناظمی بر آن حکم فرما باشد. در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای تثبیت نظام انسانی، نایب یا نماینده آن حضرت به اداره و نظام بخشی جامعه می پردازد؛ زیرا هرگز نمی توان دوران غیبت را که شاید هزاران سال به طول بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست یا از بخش مهمی از احکام اجتماعی چشم پوشید و به این بهانه که محرومیت از برکات ظهور آن حضرت، تبهکاری و عصیان مردم است، زعامت زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل کرد یا به بهانه روی گردانی مردم از رهبری معصوم، ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادلی که منش و روشش، پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم علیهم السلام باشد.

از طرفی، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام آن و نیز دفاع از کیان دین در زمان

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۵۳.

غیبت، مطلوب و پسندیده است؛ زیرا صحیح است که حفظ میراث اسلامی در اصل در اختیار امام معصوم است؛ ولی در عصر غیبت، حفظ کیان اسلام، بالتبع وظیفه نمایندگان آن حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و معطل گذاشتن احکام و حدود الهی مفروض نخواهد بود.

۸. کیفیت غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت، دو نظریه مطرح است:

۱. نظریه ی غیبت شخص: یعنی این که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه، روایاتی است که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «لا یری جسمه ...؛ (۱)جسم او دیده نمی شود....»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«...الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»؛ (۲)

پنجمین اولاد هفتمین[امام]، شخصش از شما غایب خواهد شد... .

۲. نظریه غیبت عنوان: به این معنا که مردم، او را می بینند؛ ولی هرگز به عنوان مهدی موعود با او آشنایی نمی یابند. دلیل این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود:

والله إنّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه؛ (۳)

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، در موسم حجّ هر سال حاضر می شود. مردم را می بیند و آن ها را نیز می شناسد و نیز مردم، او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.

۹. فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ غیبت مطرح بوده و هست، این است که چرا امام

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۷۰.

۲- بحار الانوار، ج۵۱، ص۳۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه،ج۲، ص ۴۴۰.

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب شد و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟

پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آن ها ما را به نتیجه قطعی می-رسانند، پاسخ خواهیم داد:

۱. خداونـد متعال، در قرآن کریم و نیز پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم از پیروزی و غلبه دین اسـلام بر همـۀ ادیان در پایان تاریخ بشریّت خبر داده اند.

۲. مصالح بندگان با اختلاف حالات آن ها تغییر می یابد. خداوند متعال، امر تدبیر بندگان و مصلحت آن ها را بر عهده گرفته است؛ عقلشان را کامل کرده و آن ها را به انجام اعمال صالح وادار نموده است، تا از این طریق به سعادت برساند.

۳. بی شک هر کار اجتماعی نیازمنـد آماده شـدن شـرایط مناسب است؛ لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر، آمادگی خاصـی صورت گیرد.

۴. بی تردید، دین غالب در عصـر ظهور، به رهبر و امامی غالب احتیاج دارد که دارای شـرایطی از قبیل قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

۵. مطـابق روایات متواتر بین شـیعه و سـنّی، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم امامان بعـد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیاپی خواهند آمد. (۱)

بنابر این می توان گفت که غیبت امام زمان علیه السـلام دارای مصالـح و حکمت های زیادی است که یکی از آن ها آمادگی اجتماع جهانی برای پذیرش حکومت جهانی است.

پیام ها

۱. طرح پرسـش های تنبّه بخش و بیدارکننده، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محاجّه با کافران و مشرکان است ((قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)).

۲. هیـچ کس و هیـچ نیرویی، توانـایی مبارزه با خشـکسالی و بازگردانـدن آب های فرو رفته در زمین به امر خداونـد را نـدارد ((فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)).

۱- صحیح بخاری، ج۸، ص۱۲۷.

۳. کافران لجوج و تکـذیب کننـده، در معرض عـذاب الهی همچون خشـکسالی هسـتند ((أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)).

۴. آب هـای روان و جـاری، از نعمت هـای خداونـد و جلـوه رحمـانیت و قـدرت مطلق او است ((إِنْ أَصْبَحَ مـاؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ)).

نعمت های ظاهری و باطنی

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِی اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۱)

آیا ندیده اید خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است، برای شما مسخر ساخته و نعمت های آشکار و پنهان خود را به فراوانی بر شما ارزانی داشته است؟ و بعضی از مردم، بی آن که علمی [ضروری] و هدایتی [از راه استدلال] و کتاب روشنگری [از آسمان] داشته باشند، درباره خدا مجادله می کنند.

مقدمه

این آیه، به نعمت های گوناگون خداوند به بشر اشاره دارد.

انسان، با دقت در اطراف و در وجود خود، متوجه می شود سراسر عالم وجود، سرشار از نعمت های الهی است؛ نعمت وجود، نعمت اعضا و جوارح بدن، نعمت هوا و آب و باد و آتش، نعمت عقل و کار و بیان و.... این آیه، نعمت های خداوند را به دو گروه نعمت ظاهری و باطنی تقسیم کرده است. در شرح این آیه سعی می شود، نعمت باطنی که نامحسوس تر از نعمت ظاهری است، مفصل تر بیان شود.

واژه ها

أَلَمْ تَرَوْا: آیا ندیدید؟

۱- لقمان (۳۱): ۲۰.

سَخَّرَ: مهار کرد، مسخر نمود، در اختیار قرار داد (فعل ماضی، از ماده «سخر»، باب تفعیل).

أَسْبَغَ: کامل کرد، متنعم کرد، تمام کرد، پی در پی فرستاد (فعل ماضی از مادۀ «سبغ» باب افعال).

يُجَادِلُ: مجادله می کند (فعل مضارع، از ماده «جدل»، باب مفاعله).

مُنِيرٍ: روشن، روشنگر.

نکات تفسیری

۱. مراد از تسخیر آسمان و زمین

در آیه فوق آمده است که خداوند آنچه در آسمان و زمین است برای شما مسخر کرده است. در آیات فراوانی به تفصیل مواد مختلف تسخیر موجودات را بیان کرده است؛مانند:

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ))؛ (۱) «و کشتی را مسخر شما ساخت.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنهَارَ))؛ (۲) «خداوند، نهرها را مسخر شما کرد.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ))؛ (۳) «شب و روز را برای شما تسخیر کرد.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ))؛ (۴) «خورشید و ماه را مسخر شما ساخت.»

((وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا))؛ (۵) «و دریا را به تسخیر شما در آورد، تا از گوشت تازه آن استفاده کنید.»

((أَلَمْ تر أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ))؛ (۶) «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؟»

۱- ابراهیم (۱۴): ۳۲.
۲- ابراهیم (۱۴): ۳۲.
۳- نحل (۱۶): ۱۲.
۴- ابراهیم (۱۴): ۳۳.
۵- نحل (۱۶): ۱۴.
۶- حج (۲۲): ۶۵.

از مجموع این آیات، چنین استفاده می شود که اولاً، انسان، متکامل ترین موجود این جهان است و به اندازه ای به او ارزش و مقام داده شده که موجودات دیگر را مسخر وی کرده است و نیز قلبش، جایگاه نور خدا می باشد. ثانیاً، تسخیر در این آیات، به این معنا نیست که انسان همه این موجودات را تحت فرمان خود درمی آورد؛ بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمت او حرکت می کند، مانند کرات آسمانی که برای او نور افشانی می کنند یا فواید دیگری دارند، در تسخیر او است. (۱)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار

شرط ا نصاف نباشد که تو فرمان نبری

مراد از نعمت های ظاهری

نعمت های خداوند، آن چنان فراوان و گسترده اند که هرگز به شمارش نمی آیند:

((وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)). (۲)

اما در یک تقسیم کلی، می توان نعمت ها را به دو بخش تقسیم کرد: نعمت ظاهری و نعمت باطنی.

مراد از نعمت ظاهری، هر نعمتی است که با حواس ظاهری قابل مشاهده باشد و برای هیچ کس، قابل انکار نیست؛ مانند حواس ظاهری، حس لامسه، شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی و... اعضا و جوارح بدن، سلامتی و عافیت، رزق طیّب و گوارا، هوای سالم و در یک جمله، تمام آفرینش با نعمت هایش که همه مردم با حواس ظاهرشان مشاهده می کنند و حس می کنند.

مراد از نعمت های باطنی

مراد از نعمت های باطنی، نعمت هایی است که غایب از حس می باشد؛ مانند نعمت شعور و اراده و عقل و نعمت دین و پیامبران و کتاب آسمانی و مقامات معنوی و معرفت خدای

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۲- ابراهیم (۱۴): ۳۴.

متعال و نعمت های بی شمار معنوی دیگر.

در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام برای نعمت های ظاهری و باطنی، تفاسیری بیان شده که بیشتر از باب مصداق این نعمت ها می باشد. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اما نعمت ظاهری، اسلام است و آنچه به شما از فضل، روزی عطا فرمود و اما باطنی، پس آن چیزی است که برتو پوشانید از زشتی اعمالت. (۱)

در برخی روایات، اسلام نعمت ظاهری معرّفی شده است و البته معلوم است که برای مسلمانان، نعمت ظاهر است، نه برای کفار.

عن ابن عباس سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا ابن عباس اما ما ظهر فالاسلام و ما سوی الله من خلقک و ما أفاض علیک من الرزق و اما ما بطن فستر مساوی عملک و لم یفضحک به یا ابن عباس ان الله تعالی یقول: ثلاثه جعلتهن للمومن و لم تکن له صلوه المومنین علیه من بعد انقطاع عمله، و جعلت له ثلث ماله اکفر به عنه خطایاه و الثالث سترت مساوی عمله و لم افضحه بشیءٍ منه و لو ابدیتها علیه لنبذه اهله فمن سواهم؛

ای پسر عباس! اما آنچه ظاهر است، پس اسلام است و آنچه خداوند از خلقتت به نسبت عطا کرده است و آنچه از رزق به تو تفضل فرموده است. اما نعمت باطنی، پس [این موارد است که:] زشتی های اعمالت را پوشاند و تو را رسوا نساخت به وسیله آن. ای پسر عباس! خداوند متعال می فرماید: سه چیز [= ثواب] است که برای مؤمن قرار دادم و [در حالی که عمل آن] از او نیست. اول: دعای مؤمنان برای او، بعد از آن که اعمالش قطع شد[= بعد از مرگش به او می رسانم] دوم: یک سوم مالش را برای او [بعد از مرگش] قرار دادم تا به وسیلهٔ آن، خطاهایش را بپوشاند[= وصیت به ثلث مال در راه خیر] و سوم: زشتی های اعمالش را پوشاندم و او را به واسطه آن ها رسوا نکردم و اگر آن ها را، آشکار می نمودم، همانا اهل او و دیگران، او را رها می کردند [= جنازه اش را دفن نمی کردند]. (۲)

۱- تفسیر البرهان، ج۴، ص۳۷۶.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج۸، ص۵۰۱.

نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام

در برخی روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از نعمت ولایت، به عنوان نعمت باطنی یاد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آیه ((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)) را قرائت کرد. حضرت فرمود:

اما نعمت ظاهری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و آنچه از معرفت خداوند عزوجل و توحیدش آورده است. اما نعمت باطنی، پس ولایت ما اهل بیت است. پس به خدا قسم! قومی معتقد شدند که این، نعمت ظاهری و باطنی است و گروهی معتقد شدند که آن، نعمت ظاهری است و نعمت باطنی نیست. پس خداوند نازل فرمود: ((يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنْ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ))؛ (۱) «ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می ورزند، تو را غمگین نسازند [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آن که دل هایشان ایمان نیاورده بود....»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن هنگام شاد شد؛ زیرا خداوند متعال، ایمان آن ها را قبول نمی کند مگر به این که ایمانشان به محبت و ولایت گره بخورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که فضل خداوند عزوجل را برخودش نداند، مگر در خوراکش و نوشیدنی هایش، همانا عملش کم و عذابش نزدیک است.» (۲)

با دقت در مفهوم این حدیث که ولایت اهل بیت علیه السلام را نعمت باطنی معرفی کرده اند و نیز دقت در آیه اکمال دین (۳) و توجه به معنای کلمه«أسبغ» که به معنای گستردن و کامل کردن نعمت است به این نتیجه می رسیم که نعمت ولایت در وقت نزول این آیه، نعمت ظاهری نبوده است. البته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «یوم الدار» و... به نعمت ولایت اشاره فرموده بود؛ اما در روز عید غدیر، خداوند این نعمت بزرگ را به صراحت بیان کرد و عدم

۱- مائده (۵): ۴۱.

۲- تفسیرالبرهان، ج۴، ص۳۷۶.

۳- ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا))؛ امروز دین شما را کامل کردم ونعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین(جاودان)شما پذیرفتم.(مائده (۵): ۳).

ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت از جانب رسول خدا بیان فرمود:

((یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ))؛ (۱)

ای رسول! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً به مردم] برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند، تو را از [خطرات] مردم نگاه می دارد و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.

روز عید غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا مأمور شد این نعمت بزرگ را در اجتماع بزرگ و بی نظیر آن روز معرفی کند و از همه مردم برای ولایت، پیمان بگیرد و شاهدان و حاضران را امر کند که به غایبان برسانند.

آن قدر این نعمت، بزرگ و بی نظیر است که ابلاغ نکردن آن به تنهایی، مساوی عدم ابلاغ اصل دین می باشد؛ یعنی اگر این نعمت را از اسلام بگیریم، تمام دین بی خاصیت می شود و روح از کالبد دین پرواز می کند. و این نعمت، آن چنان عظمت دارد که کافران را مأیوس کرده و آن ها که منتظر رحلت پیامبر بودند تا بتوانند بار دیگر دنیای اسلام را به کفر برگردانند و آماده اجرای نقشه های شوم خود بودند، با ابلاغ ولایت و وصایت اهل بیت علیهم السلام برای همیشه از خاموش کردن این چراغ نورانی، مأیوس شدند.

نعمت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی روایات، از وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان نعمتی که در این آیه ذکر شده است، یاد می شود.

در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمه» از محمد بن زیاد (ابی عمیر) آمده است:

از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ قول خداوند عز وجل پرسیدم که مراد از آیه ((وَأَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)) چیست؟ پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «مراد از نعمت ظاهری، امام ظاهر است و مراد از نعمت باطنی، امام غایب است.» عرض کردم: « آیا از ائمه، کسی هم غایب می شود؟»

۱- مائده، (۵): ۶۷.

حضـرت فرمـود: «بلـه؛ جسـمش از چشـم هـای مردم غـایب می شـود، ولی یـادش از دل هـای مؤمنـان غـایب نمی گردد و او، دوازدهم از ما امامان می باشـد. خداوند هر امر سـختی را برایش آسان می کند و گنج های زمین را برایش ظاهر می گرداند و هر دور را برایش نزدیک می کنـد و به وسـیله او، هر جباری را نابود می کنـد و به دست او هلاک می کنـد هر شـیطان رانـده شده ای را. او است فرزند سـرور کنیزان؛ کسی که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و بر آن ها حلال نیست که او را به اسمش بخواننـد، تا زمانی که خداونـد عز وجل او را ظاهر کنـد. سپس او زمین را از عدل و قسط پر می کند همان گونه که از ظلم و بی عدالتی پر شده باشد. (۱)

آثار و برکات نعمت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

همـان گونه که در روایـات، از وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف به عنوان نعمت باطنی خداونـد یاد شـده اسـت؛ از بـارزترین نعمـت هـای بـاطنی خداونـد بر مردم، وجـود پر برکـت آن حضـرت است که بر بسـیاری از مردم، حـتی بر بسیاری از شیعیان؛ این نعمت گرانقدر پوشیده است، لذا یکی از مهمترین سؤالات این است که فایده وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت چیست؟

برای برخی از مردم و حتی شـیعیان این توهم به وجود می آیـد که زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر غیبت، یک زندگی خصوصـی است، نه یک زندگی اجتماعی در نقش یک پیشوا؛ بنابراین وجود مقدسـش چه اثری برای مردم دارد و مردم از آن حضـرت چـه بهره ای می تواننـد ببرنـد؟ همین است که آن حضـرت، مصـداق نعمت بـاطنی باشـند. و این نعمت بزرگ الهی، بر بسیاری از مردم پوشیده بماند.

البته باید توجه داشـته باشـیم که غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این معنا نیست که وجود آن حضرت به یـک روح نـامرئی یـا امواج ناپیـدا و رؤیـایی و امثال این ها تبـدیل شـده است؛ بلکه آن حضـرت، یک زنـدگی طبیعی عینی و خارجی دارد؛ ولی با عمری طولانی و پر

۱- کمال الدین و تمام النعمه /ترجمه پهلوان،ج۲،ص۵۷؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

برکت. آن حضـرت، میـان مردم و در دل جـامعه هـا رفت و آمـد دارد و در نقـاط مختلـف زنـدگی می کنـد؛ ولی به صـورت ناشناس. فرق بسیاری بین « نامرئی» و « ناشناس» (۱) است.

البته باید توجه داشت که این سؤال، فقط در عصـر ما مطرح نبوده است؛ بلکه در زمان امامان علیهم السـلام و ده ها سال قبل از تولـد آن حضـرت، برای شـیعیان دین شـناس نیز مطرح بوده است و پیشوایـان دین برای این پرسـش، جواب هـای بسـیار زیبا و جذابی داده اند که به یکی از آن ها اشاره می شود:

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در جواب این سؤال مهم که آیا شـیعیان در زمان غیبت از او نفع می برند؟ چنین پاسـخ فرمود:

إی والذی بعثنی بالنبوه انهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب؛

آری؛ سوگنـد به کسـی که مرا به پیـامبری برگزیـد! آن هـا [در زمـان غیبتش] از او بهره می گیرنـد و از نور ولاـیتش، نور می گیرند؛ همان گونه که از خورشید، هنگام قرار گرفتن در پشت ابر استفاده می کنند. (۲)

ما در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف از آن حضرت بهره مند می شویم، به این معنا که منتظر ایشان هستیم و کـاری نمی کنیم که برخلاـف روش او باشـد که اگر ما را در این حال ببینـد، آزرده شود. همچنین خود را ملزم می دانیم از راه او منحرف نشویم و از سـنت جـد و پدرانش دوری نکنیم و خود را آماده می کنیم تا در آن روز مبارک، مقابل دشـمنانش بایستیم.

عمرمان را در آرزوی دیـدار و یاری اش می گـذرانیم و عدالت را دوست داریم و برای اجرای آن، تلاش می کنیم و از ظلم و ظالم بیزاریم و برای از بین بردنش می کوشیم. خود را اصلاح می کنیم؛ چرا که از ما خواسته شده است اینگونه باشیم.

ما این گونه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره می گیریم؛ همانند بهره گرفتن از خورشید پشت ابری

۱- ر. ک: مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۵۰.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۹۳؛ الزام الناصب،ج۱، ص ۳۸۱.

که نور و حرارتش را به موجودات می رساند و باعث ادامه حیات آن ها می شود. (۱)

در توضیح این تشبیه، باید یادآوری کنیم که خورشید، دارای دو نوع نورافشانی است: نورافشانی مستقیم و نورافشانی غیرمستقیم.

در نورافشانی آشکار و مستقیم، اشعه خورشید به خوبی دیده می شود؛ ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می کنند؛ اما آثار حیات بخش خورشید در رشد و نمو موجودات تنها زمانی نیست که نور آن، مستقیم بر پهنه حیات و طبیعت می تابد؛ بلکه بسیاری از این آثار، مانند تولید گرما، رویش و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات، به بار نشستن درختان، شکفتن شکوفه ها و گلها، در زمان تابش نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد. اشعه معنوی وجود امام علیه السلام هنگامی هم که پشت ابرهای غیبت پنهان است، دارای آثار گوناگونی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می سازد.

نکوهش تقلید بدون علم

در آخرین فراز آیه، برخی از مردم را که از روی تقلید جاهلانه و بدون « علم» و «هدایت» و «کتاب روشنگر» درباره خدا، مجادله می کنند نکوهش کرده است.

کلمه «مجادله» به معنای بحث و مناظره به منظور غلبه یافتن بر دشمن است. و مقابله ای که بین«علم» و «هدایت» و «کتاب» است اشاره دارد به این که مراد از علم، آن حجت های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می آید و مراد از هدایت، حقایقی است که خدا از طریق وحی یا الهام، به دل انسان افاضه می کند و مراد از کتاب، کتاب های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می شود و به همین دلیل که مستند به او است، آن را منیر و روشنگر توصیف کرد. این سه طریق، طرق علم است که چهارمی ندارد؛ بنابراین معنای آیه این می شود که؛ بعضی از مردم، بدون هیچ یک از

۱- ر. ک: روزگار رهایی، ج۱، ص۱۳۴۰.

سه علم، در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند و تنها مدرکشان، تقلید است. (۱)

پیام ها

۱. بی توجهی به آفریده ها و نقش آن ها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است ((أَلَمْ تَرَوْا)). (۲)

۲. انسان در مکتب الهی، دارای ارزشی بسیار بالا و باعظمت است ((أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ)).

۳. تمام آفریده ها، هدف دار و برای بهره گیری انسان هستند و انسان، قادر می باشد آنچه در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد ((سَخَّرَ لَكُمْ)). (۳)

۴. نعمت های الهی، هم گسترده و فراوان هستند ((أَسْبَغَ)) و هم در دسترس بندگان ((عَلَيْكُمْ)) و هم متنوع ((ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)). (۴)

۵. سراسر زندگی انسان را نعمت های الهی پوشانده است؛ نعمت های ظاهری و باطنی. پس مراقب باشیم در هر لحظه اندیشه کنیم و نعمت های ظاهری، ما را از نعمت های باطنی غافل نکند ((أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)).

۶. چشم بستن بر مظاهر وجود خدا و پرداختن به جدال های جاهلانه درباره او، کفران نعمت است. (۵)

((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَ...)).

۷. دقت در مسخر بودن موجودات عالم و نیز نعمت های فراوان الهی، مایه برچیده شدن

۱- ر. ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۶، ص۳۴۳.

۲- تفسیر نور، ج۷، ص۲۷۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج۱۴، ص۲۳۸.

جدال های جاهلانه درباره خدا است. (۱)

۸. جدال منطقی، نیکو است ((وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ))؛ (۲) ولی جدالی که بدون پشتوانه علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است ((یُجَادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًی وَلَا کِتَابٍ مُنِیرٍ)). (۳)

۱- همان.

۲- نحل (۱۶): ۱۲۵.

۳- تفسیر نور، ج۷، ص۲۷۲.

بروز حقایق

هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاء فَيَشْفَعُواْ لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ (۱)

آیا آن ها جز انتظار تأویل آیات]و فرا رسیدن تهدیدهای الهی[دارند؟ آن روز که تأویل آن ها فرا رسد،]کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد[و کسانی که قبلًا آن را فراموش کرده بودند، می گویند: «فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. آیا]امروز[شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند یا] به ما اجازه داده شود به دنیا[بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟!»]ولی[آن ها سرمایه وجود خود را از دست داده اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان؛ گم می شوند.]نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعانی![

مقدمه

زمان، به سرعت می گذرد و عمر بشر، با شتاب رو به پایان است. تمام این لحظات، فرصت هایی است که خدا به بشر ارزانی داشته تا از آن ها برای سعادت خود بهره ببرد؛ اما معمولا انسان ها این نعمت الهی را قدر ندانسته و تباه می کنند. ((إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ)). (۲) این بی توجهی، خسارت غیر قابل جبرانی را در پی دارد و تأسف و پشیمانی ای را به بار خواهد آورد که هیچ راهی برای درمان آن نخواهند جست. این آیه نیز به گوشه ای از این موضوع پرداخته است.

۱- اعراف (۷): ۵۳.

۲- عصر (۱۰۳): ۲.

ص:۱۰۵

واژه ها

یَنظُرُونَ: انتظار می کشند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

تَأْوِیلَ: تفسیر و حقیقت (مصدر از ماده «اول»).

نَسُوا: فراموش کردند (فعل ماضی از ماده «نسی»).

یَشْفَعُوا: شفاعت کنند (فعل مضارع از ماده «شفع»).

نُرَدُّ: باز گردیم (فعل مضارع از ماده «ردد»).

ضَلَّ: گم شد (فعل ماضی از ماده «ضلل»).

یَفْتَرُونَ: دروغ می بافتند (فعل مضارع از ماده «فری» باب افتعال).

نکات تفسیری

۱. انتظار و منتظران

انتظار دو گونه است:

۱. انتظار مثبت، مثل اینکه انسان با انجام بعضی امور، خود را برای رسیدن به مراحل بعدی آماده کند؛ مثلاً با اعمال شایسته، خود را برای وارد شدن به بهشت آماده کند و منتظر ورود به بهشت شود.

انتظار برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از بهترین انتظارها است که مومنان با آماده ساختن خود برای ورود این مهمان نجات بخش لحظه شماری می کنند.

۲. انتظار منفی، در این نوع از انتظار، با اینکه ادله عقلی و نقلی یک مسأله برای شخص مشخص شده است، باز هم دچار تسویف می شود و منتظر می ماند که شاید خلافش به اثبات برسد؛ در نتیجه به دستورات دین عمل نمی کند و منتظر است ببیند چه می شود. اینجا است که ناگهان فرصت تمام می شود و حقایق برایش آشکار می شود، ولی دیگر کار از کار گذشته است.

۲. زمان تأویل و تفسیر آیات

مفسران در باره تأویل و تحقق آیات الهی و وعده های پیامبران به دو زمان اشاره کرده اند؛ یکی اینکه قیامت که فرا برسد،

پرده ها کنار رفته و همه حقایق آشکار می شود (از جمله

وعده های الهی). آن زمان است که این دسته از انسان ها با حقایق آیات الهی آشنا شده و البته به فکر جبران می افتند که دیر شده است.

قول دیگر اینکه آشنایی با حقایق آیات الهی و وعده ها در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. علی بن ابراهیم در تفسیرش به این مطلب اشاره دارد. (۱)

روایات دیگری نیز در این راستا (تاویل آیات در زمان امام عصر) عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

یعطف الهوی علی الهدی، اذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی؛ (۲)

او]حضرت مهدی[خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند،هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اندازه ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه اش، طبق قرآن و سنت پیامبر، قضاوت می کند. (۳)

این روایات، بیانگر رسیدن عموم مردم به حقایق در زمان ظهور امام عصر است.

۳. چاره جویی زیانکاران

عموم انسان ها پس از پی بردن به اشتباه خود، به دنبال چاره کار و جبران خسارت پیش آمده خواهند بود.

این زیانکاران دو راه را پیش رو می گیرند:

۱. دنبال شفیعی می گردند که برای آن ها شفاعت کند، تا قصور و گناه آن ها مورد

۱- فی تفسیر علی بن ابراهیم: ((هل ینظرون الا تاویله یوم یاتی تاویله)) فهو من الایات التی تاویلها بعد تنزیلها، قال: ذلک فی قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.(تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۸).

۲- نهج البلاغه/صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

بخشش قرار گیرد.

۲. دنبال راهی می گردند که بتوانند زمان از دست رفته را باز یابند و آنچه را که در گذشته انجام نداده اند، عمل کنند، تا در این روز، جایگاه بهتری کسب کنند.

ولی این آرزو، محال است. گذشته از این که:

((وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ))؛ (۱)

و اگر باز گردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، باز می گردند. آن ها دروغ گویانند.

۴. بی فایده بودن معبود های دروغین

عده ای از زیانکاران که در دنیا معبودهای دروغینی را برای خویش انتخاب کرده بودند، این هنگام که پرده ها کنار رفته به دنبال همان خیال واهی خویش بوده و فکر می کنند از شفاعت این معبود ها می توانند بهره ببرند اما هرچه جست و جو می کنند هیچ یک از آن معبودها را نمی یابند.

((وَ ضَلَّ عَنهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ))؛

و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می شوند (پوچی آن ها آشکار می شود).

عمری را در پی معبودهای دروغین رفتند و فرستادگان الهی را نادیده گرفتند و به فراموشی سپردند؛ این افراد، چنان که در قرآن آمده است، به فراموشی سپرده می شوند.

((وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ))؛ (۲)

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد. آن ها فاسقانند.

پیام ها

۱. برخی تا تحقّق تهدیدهای خداوند را نبینند، ایمان نخواهند آورد. ((هَلْ يَنْظُرُونَ...)).

۱- انعام (۶): ۲۸.

۲- حشر (۵۹): ۱۹.

۲. ناله ها، اعتراف ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی رسد؛ پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدّی بگیریم ((یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ...)). (۱)

۳. روز آگاهی و بیداری در پیش است ((یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ)).

۴. منکران حقانیت قرآن، روز قیامت و بروز حقایق قرآن، به حقانیت رسالت پیامبران اعتراف خواهند کرد ((یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ)). (۲)

۵. منکران قرآن، پس از برپایی قیامت، در آرزوی یافتن شفیعان نجات دهنده از عذاب یا بازگشت به دنیا برای انجام اعمالی سعادت آفرین هستند ((یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَیَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَل)). (۳)

۶. حیات آخرت، فاقد هر گونه زمینه و فرصت برای انجام اعمال نیک است ((اوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ)).

۷. کافران به قرآن، در قیامت، اندیشه ها و باورهای خودبافته و مخالف تعالیم دین را بر باد رفته خواهند دید ((ضَلَّ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ .)) (۴)

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص۷۸ .

۲- تفسیر راهنما، ج ۶، ص۲۸.

۳- همان.

۴- همان.

وظایف مردم در زمان غیبت

وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

و بگو [هر چه می خواهید] عمل کنید که به زودی خدا و فرستاده او و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار، باز گردانده می شوید و شما را از آنچه می کردید، با خبر خواهد کرد.

مقدمه

با نگاه اجمالی به این آیه، چند سؤال مطرح می شود:

۱. مراد از دیدن اعمال چه نوع دیدنی است؟

۲. آیا این دیدن اعمال، در دنیا است یا آخرت یا هر دو؟

۳. مراد از مؤمنان چه کسانی هستند؟

در این نوشتار، به این سؤالات پاسخ داده شده است.

واژه ها

اعملوا: عمل کنید (فعل امر از ماده «عمل»).

تردون: بازگردانده می شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «ردد»).

ینبّئکم: شما را خبردار می کند. (فعل مضارع از ماده «نبأ» باب تفعیل).

۱- توبه (۹): ۱۰۵.

نکات تفسیری

۱. مسأله عرض اعمال در روایات

با توجه به اخبار فراوانی که از امامان علیهم السلام رسیده، عقیده پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند؛ یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آن ها عرضه می دارد. روایاتی که در این زمینه نقل شده، بسیار زیاد است و شاید در حد تواتر باشد که چند نمونه را نقل می کنیم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

تعرض الأعمال علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعمال العباد کلّ صباح ابرارها و فُجارها فاحْذَروها و هو قول الله تعالی: ((وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ))؛

تمام اعمال مردم، هر روز صبح به پیامبر عرضه می شود، اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید. این مفهوم گفتار خداوند است که می فرماید: ((وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ)). این را فرمود و ساکت شد. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

الأعمال تعرض کلّ خمیس علی رسول الله؛

تمام اعمال شما هر پنج شنبه بر پیامبرتان عرضه می شود؛ (بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه شود، شرم کنید.) (۲)

شخصی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد:

برای من و خانواده ام دعایی فرما؛ حضرت فرمود:

مگر دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود. راوی این حدیث می گوید: این سخن بر من گران آمد. امام متوجه شد و به من فرمود:

آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی خوانی که می گوید: «عمل کنید؛ خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند» به خدا سوگند! منظور از مؤمنان، علی بن ابی طالب [و

۱- اصول کافی ج۱، ص۲۱۹، باب عرض الاعمال.

۲- تفسیر برهان، ج۲، ص۸۳۸؛ بحارالانوار، ج۱۷، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۰۷.

امامان دیگر از فرزندان او] می باشد. (۱)

یکی از شیعیان به نام داود رقّی می گوید:

پسر عمویی داشتم که شخصی معاند و خبیث بود. در حال حرکت به سوی مکه بودم که متوجه شدم وضع زندگی او و خانواده اش پریشان است. مقداری کمک برای او فرستادم و به سوی مقصدم حرکت کردم. در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. نزد آن حضرت نشسته بودم که ابتدا به سخن کرد و فرمود:

ای داوود! روز پنج شنبه، اعمال شما را بر من عرضه کردند. وقتی میان اعمال تو، صله ای که به پسر عمویت داده بودی، مشاهده کردم، خوشحال شدم. می دانم که این صله تو [و جفای او] موجب تسریع در اجل او خواهد شد. (۲)

در روایتی دیگر آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:«چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ناراحت می کنید؟» گفتند: «چگونه ناراحتش می کنیم؟» فرمود: «مگر نمی دانید اعمال شما بر او عرضه می شود و اگر معصیت خدا را در آن ببینند، موجب ناراحتی او می شود؟» آن گاه سفارش کرد: «تلاش کنید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را خوشحال کنید و موجبات ناراحتی او را فراهم نکنید.» (۳)

از این روایات، به خوبی بر می آید که امامان علیهم السلام نه تنها شؤون ظاهری جامعه را رهبری و هدایت می کنند؛ بلکه بر روح و جان افراد نیز احاطه علمی و اشراف حضوری دارند؛ از این رو از عقاید و اخلاق و اعمال دیگران آگاهند و آن ها را می بینند. (۴)

۲. امامان علیهم السلام میزبان فرشتگان و واسطه فیضند

بر اساس توحید ربوبی، تنها هویت مستقل در سراسر عالم هستی، ذات خدای سبحان است و فقط او «رب العالمین» است و دیگران، همه مجاری فیض خداوند هستند. هرچه در

۱- اصول کافی، ج۱، ص۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۰۸؛ بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۴۷ (با اندکی تفاوت).

۲- بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۳۹؛ ادب فنای مقربان، ج۱، ص۱۵۵.

۳- بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۴۹ (به نقل از: ادب فنای مقربان، ج۱، ص۱۵۴).

۴- کافی، ج۱، ص۱۹۶؛ تسنیم، ج۶، ص۵۲۳ - ۵۲۴.

زمین و مافوق آن است، مشمول اصل کلّی ((لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) (۱) می شود و همان گونه که در جهان طبیعت، هر یک از خاک، آب، آتش، هوا و مانند آن، کاری مشخص بر عهده دارد، در ورای طبیعت نیز هر یک از فرشتگان، وظیفه مخصوصی دارند. فرشتگان موسوم به «مدبّرات امر» که عالم طبیعت را اداره می کنند، به خانه های امامان علیهم السلام رفت و آمد می کنند، تا ضمن عرض ادب به محضر آن ذوات نورانی، گزارش امور را ارائه دهند؛ بنابراین امامان معصوم علیهم السلام در غیر ایام و لیالی قدر هم مهماندار فرشتگانی هستند که کارهای گوناگونی را که مأمور اداره و اجرای آن هستند، به عرض صاحب زمین و زمان برسانند. تعابیری همچون «نحن ... مختلف الملائکه و موضع سر الله ... » به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که امام عهده دار کارهای باطنی جهان نیز هست.

افزون بر این روایات، روایات دیگری هست که در آن ها سخن از وساطت امام در فیض یابی همه زمین است. امام صادق علیه السلام فرمود:

کان أمیرالمومنین علیه السلام باب الله الذی لایؤتی إلا منه و سبیله الذی من سلک بغیره هلک و کذلک یجری لأئمه الهدی واحداً بعد واحدٍ جعلهم الله أرکان الأرض أن تمید بأهلها و حجته البالغه علی من فوق الأرض و من تحت الثری؛ (۲)

امیرالمومنین علیه السلام واسطه فیض است و راهی است که هر کس غیر آن راه برود، هلاک می شود. همین طورند همه امامان علیهم السلام که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است. امامان بعدی، همه مانند امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است که آن را نگه می دارند.

هر دو بعد عالم تحت ولایت امامان علیهم السلام است. همان گونه که کوه، مانع اضطراب و لرزش زمین است ((وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ)) (۳)؛ «در زمین کوه هایی استوار قرار دادیم، تا شما را نلرزانند» وجود مبارک امام معصوم علیه السلام نیز مانع اضطراب زمین و اهل آن است.

۱- فتح (۴۸): ۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳- انبیاء (۱۱): ۳۱.

((جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بهم))؛ (۱)

خداوند، آنها را ارکان زمین قرار داده است، تا اهلش را نگه دارند.

و مانع متلاشی شدن زمین است.

((لو بقيت الأرض يوماً بلا إمامٍ منا لساخت بأهلها))؛ (۲)

اگر زمین، روزی بدون امام باشد، اهلش را فرو می برد. (۳)

عدم تنافی روایات

آیا روایات با هم تنافی ندارد؟ چون در برخی روایات، تنها عصر پنج شنبه را وقت عرض اعمال می شمرند؛ بعضی همه روز؛ بعضی هفته ای دو بار؛ بعضی آغاز هر ماه و بعضی هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است این روایات با هم منافاتی ندارند و همه آن ها می تواند صحیح باشد. درست همانند بسیاری مؤسسات که گزارش کارکرد روزانه را همه روزه و گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه و سال، به مقامات بالاتر می دهند. (۴)

۳. پاسخ به یک سؤال

آیه می فرماید: در آینده (قیامت) اعمال شما را می بینند. چطور ادعا می شود اعمال مردم، در همین دنیا نیز مشهود آن ها است؟

در پاسخ به دو نکته اشاره می کنیم:

۱. سین در «فسیری» به دو دلیل، سین تحقیق است، نه سین تسویف:

الف) نخست آن که در جمله بعد می فرماید: «در آینده به سوی عالم غیب و شهادت باز می گردید ((ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَيْبِ))؛ (۵) پس این جمله دلالت دارد بر این که جمله ((

۱- کافی، ج۱، ص۹۶.

۲- بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۷.

۳- بر گرفته از تفسیر تسنیم، ج۶، ص۵۲۴ - ۵۲۵.

۴- تفسیر نمونه. ج۸، ص۱۲۶.

۵- توبه (۹): ۹۴.

فسیری الله)) ناظر به قبل از قیامت و مربوط به دنیا است. (۱)

ب) دیدن اعمال در قیامت، به خدا و پیامبر و مؤمنان اختصاص ندارد. در آن روز، کافر و منافق نیز اعمال خود و برخی افراد را خواهند دید؛ زیرا روزی که ((یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ)) (۲) است، اعمال انسان ها از درون به برون ظهور می کند و کسی توان کتمان آن را ندارد ((وَلاَ یَکْتُمُونَ اللّهَ حَدِیثًا)). (۳)

۲. مفسران اصلی قرآن، امامان علیهم السلام هستند و در روایات بسیاری از آن بزرگواران وارد شده است که مراد از دیدن، دیدن در دنیا است. (۴)

۴. وظایف مؤمنان

از آنجا که امام زمان علیه السلام از اعمال ما آگاه است، شایسته است مؤمنان، اعمال و تکالیفی را در عصر غیبت حضرتش انجام دهند تا باعث خوشحالی آن بزرگوار شوند؛ از جمله:

۱-۴. ایمان به حتمی بودن خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات اهل سنت می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد؛ (۵)

هر کس منکر خروج مهدی شود، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است.

۲-۴. صبوری و تمسک به دین حق در فتنه ها

امام صادق علیه السلام فرمود:

طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبه قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایه

۱- ترجمه المیزان، ج۹، ص۵۱۵.
۲- طارق (۸۶): ۹.
۳- نساء (۴): ۴۲ (به نقل از تفسیر تسنیم، ج۷، ص۳۳۵).
۴- برخی گفته اند: سین تسویف است و این طور جواب داده اند: شک نیست که خداوند، قبل از انجام اعمال، از آن ها باخبر و آگاه است و این که در آیه با جمله «فسیری الله» می گوید: به زودی خدا اعمال شما را می بیند، اشاره به وضع اعمال بعد از وجود و تحقق آنها است (تفسیر نمونه، ج۸، ص۱۲۹).

٥- فرائد السمطين، ج٢ ص٣٣٤، ح٥٨٥؛ الزام الناصب،ج١،ص١٧٦.

...؛ (۱)

خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما، به امر ما متمسک شده و قلب او بعد از هدایت، منحرف نشود ....

۳-۴. تمسک به ولایت امام غائب علیه السلام

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

طوبی لمن أدرک قائم أهل بیتی و هو یأتم به فی غیبته قبل قیامه ...؛ (۲)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامش، به او اقتدا کند.

۴-۴. طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

۵-۴. تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت امام علیه السلام

در دعای عهد، از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

اللهم إنی أجدد له فی صبیحه یومی هذا و ماعشت من أیامی عهداً و عقداً و بیعه له فی عنقی لا احول عنها ولا أزول أبداً. اللهم اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه ...؛ (۳)

بار خدایا! همانا من برای او[حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] در این روز، عهد و پیمان و بیعتی را بر گردنم، تجدید می کنم؛ بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زائل نمی سازم. بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و مدافعان از آن حضرت قرار ده ....

در این دعا، سخن از تجدید عهد روزانه با امام است، چرا که ما با گناهانمان پیمان شکنی می کنیم و از صراط مستقیم خارج می شویم.

۶-۴. مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

فایاکم و الشک و الارتیاب. انفوا عن نفوسکم الشکوک و قد حذّرتم فاحذروا و من الله

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۸.

۲- همان، ج۱، ص۲۸۶؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۷۲، ح۱۴.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

أسئل توفیقکم و ارشادکم ...؛ (۱)

خود را از شک و تردید دور کنید و از شک ها بپرهیزید. شما بر حذر داده شدید؛ پس حذر کنید. توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.

۷-۴. یاری برادران مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله ((وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)) در سوره عصر را بر مواسات و هم یاری برادران دینی منطبق کرده است: قال علیه السلام: ((العصر)) عصر خروج القائم علیه السلام و ((إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ)) یعنی أعداءنا ((إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا)) یعنی بآیاتنا و ((عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)) یعنی بمواساه الإخوان و ((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) یعنی بالامامه ((وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)) یعنی بالفتره؛ (۲)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

هر کس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را وامانده کرده، و از علوم ما که به دستش رسیده است، او را سرشار کند، تا این که ارشاد شده و هدایت یابد، خداوند متعال، در حق او می فرماید: ... ای بنده کریم که یاری کننده ای! من از تو در این کرم، سزاوارترم. ای فرشتگان من! برای او در بهشت، به تعداد هر حرفی که تعلیم داده است، یک میلیون قصر دهید ... (۳).

۸-۴. فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود:

و لترفعن إثنتا عشره رایه مشتبهه لایدری ای من أیّ؛ (۴)

... و به طور حتم، دوازده پرچم و دعوت مشتبه بر پا خواهد شد که از همدیگر تشخیص داده نمی شوند ....

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۴۷، ح۱۸.

۲- همان، ج۲۴، ص۲۱۴، باب ۵۷، ح۱.

۳- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص۳۴۱-۳۴۲؛ بحارالانوار، ج۲، ص۴، ح۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۴۷؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۸۱، ح۹.

۴-۹. زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب فرستاد، فرمود:

أکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإن ذلک فرجکم ...؛ (۱)

زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید؛ زیرا آن، فرج شما است.

۴-۱۰. اجتناب از جزع

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

إنما هلک الناس من استعجالهم لهذا الأمر إن الله لایعجل لعجله العباد إن لهذا الأمر غایه ینتهی إلیها ...؛ (۲)

همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر، هلاک شدند. خداوند به سبب عجله بندگان، عجله نخواهد کرد؛ زیرا برای این امر، غایتی است که به آن منتهی خواهد شد.

۴-۱۱. وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: إنا أهل بیت لانوقت؛ (۳)

همانا ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی کنیم ....

۴-۱۲. دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش شده است و این به نوبه خود می تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان، تأثیر بسزایی داشته باشد. (۴)

۴-۱۳. تبعیت از علما و نایبان عام حضرت علیه السلام

بر اساس روایات وارد شده، مقام نیابت عام به وسیله خود امامان علیهم السلام - به ویژه حضرت

۱- همان، ص۴۸۵؛ همان، ج۵۲، ص۹۲.

۲- کافی، ج۱، ص۳۶۹، ح۷.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۱۸.

۴- نک: موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص۴۳۱.

حجت علیه السلام - به فقیه جامع شرایط تفویض شده است. اسحاق بن یعقوب، پس از طرح مسائلی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جواب آن ها را طلب می کند. امام علیه السلام در توقیعی که ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود، محمد بن عثمان عمری می فرستد به مسائلی می پردازد و از جمله می فرماید:

... أما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فإنهم حجتی علیکم ...؛ (۱)

اما در حوادثی که پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند....

۵. امام عصر مظهر علم و قدرت الهی

امام عصر علیه السلام بر تمام هستی و بر شؤون بشر احاطه دارد؛ زیرا جان جانان و قلب عالم امکان است. نه تنها قلب جماد و نبات آسمان و زمین و دریا و صحرا است؛ بلکه قلب همگان و همگی است. همان گونه که دل انسان، اعضا و جوارح وی را کنترل می کند، خدا هم دل های انسان ها را رصد می کند. آری؛ هر خاطره ای که از دل بگذرد، وجود مبارک ولی عصر علیه السلام آن را می بیند و در می یابد. همان گونه که اعمال دست و دیده را دل می داند و از آن، بی خبر نیست، ممکن نیست دل ما به چیزی مشغول باشد یا کاری انجام دهد و دل دل ها و جان جان ها یعنی ولی و امام زمان علیه السلام آن را نداند؛ لذا همان گونه که قلب ما از مجاری ادراکی و تحریکی مان جدا نیست و بر آن ها احاطه وجودی دارد، انسان کامل هم حقیقتاً بر ما احاطه وجودی دارد. (۲)

حال،این سؤال مطرح است که آیا- همان گونه که مفسران اهل سنت گفته اند - آیه، به یک مسأله عادی اشاره دارد و آن، این که انسان، هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه مؤمنان نیز از طرق عادی از آن آگاه می شوند؟

در پاسخ می گوییم: در خود آیه شواهدی برخلاف این موضوع داریم؛ زیرا:

اولاً، آیه اطلاق دارد و همهٔ اعمال را شامل می شود و می دانیم که همه اعمال، از طرق

۱- الغیبه، طوسی، ص ۲۹۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۸۴؛ موعودشناسی، ص۳۷۷.
۲- ر.ک: امام مهدی موجود موعود، ص۸۵.

عادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان آشکار نخواهد شد؛ چرا که بیشتر اعمال خلاف، پنهانی انجام می شود و غالباً پوشیده می ماند. حتی بسیاری از اعمال نیک نیز چنین است؛ بنابراین آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان از اعمال مردم، باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانیاً، در پایان آیه می خوانیم ((فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ))؛ «خداوند، شما را در قیامت به آنچه عمل کرده اید، آگاه می سازد.» شک نیست که این جمله، همهٔ اعمال آدمی را - اعم از مخفی و آشکار- شامل می شود. ظاهر این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه، یکی است؛ بنابراین، آغاز آیه نیز همه اعمال را - چه آشکار و چه پنهان - شامل می شود. شک نیست که آگاهی بر همه این ها از طرق عادی، ممکن نیست. به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می گوید؛ آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان از همه اعمال بحث می کند؛ یکی مرحله آگاهی و دیگری مرحله جزا و موضوع در هر دو قسمت یکی است.

ثالثاً، تکیه بر مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طریق غیر عادی باشد وگرنه اعمال آشکار را هم مؤمنان می بینند و هم غیر مؤمنان.

از این جا ضمناً این نکته روشن می شود که منظور از مؤمنان در این آیه - همان گونه که در روایات فراوانی نیز آمده است - همه افراد با ایمان نیست؛ بلکه گروه خاصی از آن ها است که به اذن خدا از اسرار غیب آگاهند؛ یعنی جانشینان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

۶. مراد از رؤیت چیست؟

آیا رؤیت در این جا به معنای دیدن است؟

معروف میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ... به معنای معرفت است، نه به معنای علم؛ چرا که یک مفعول بیشتر ندارد و می دانیم که اگر رؤیت به معنای علم باشد، دو مفعول خواهد داشت؛ ... ولی مانعی ندارد که رؤیت را به همان معنای اصلی اش بدانیم که مشاهده محسوسات است؛ نه به معنای علم و نه به معنای معرفت. این موضوع دربارهٔ خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و به همه محسوسات احاطه دارد، جای بحث نیست. اما دربارهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام نیز مانعی ندارد که آن ها خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند؛ زیرا می دانیم اعمال انسان، فانی

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۸، ص۱۲۷-۱۲۸.

نمی شود؛ بلکه تا قیامت باقی می ماند. (۱)

پیام ها

۱. انسان در عمل آزاد است، نه مجبور ((اعْمَلُواْ.)) (۲)

۲. توجه به این که اعمال ما زیرنظر خدا است، مانع گناه است ((فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ)). (۳)

۳. هر چه بیننده اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافکاری بیشتر است؛ به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند ((فَسَيَرَى اللّهُ - رَسُولُهُ - والْمُؤْمِنُونَ)). (۴)

۴. عمل، معیار سنجش است. آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می شود، عمل است. آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است ((اعْمَلُواْ - فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ - فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)).

۵. اعمال انسان، حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد ((فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ - فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)).

۶. بازگشت همه انسان ها به سوی خدا، امری قطعی و اجتناب ناپذیر است ((وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۷. غیب و شهود و نهان و آشکار، همه چیز در احاطه علم الهی است ((عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۸. قیامت، عرصه احضار انسان ها برای حسابرسی اعمالشان است ((وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۱- همان، ص۱۲۸.

۲- تفسیر نور، ج۳،ص ۵۰۰.

۳- همان.

۴- همان.

فعالیت دشمنان (آرزوی باطل)

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)

می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخوش دارند.

مقدمه

هر جا حقی ظهور کند، کنار آن، باطلی برای از بین بردن آن پدیدار می شود؛ لذا همیشه در طول تاریخ، بین حق و باطل درگیری و جنگ بوده است که به رسوایی و شکست باطل منجر شده است. از زمان مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا به حال، چون دشمنان، گسترش و آثار و برکات دین اسلام را مشاهده کردند و متوجه شدند با مقاصد شومشان سنخیت ندارد، لذا در صدد از بین بردن و تضعیف و تحریف این دین برآمدند و برای رسیدن به هدفشان از هیچ کوششی دریغ نورزید ند؛ اما آیا آنها به هدف پلید خود خواهند رسید یا این که این آرزو را به گور خواهند برد؟ این آیه، به این پرسش، پاسخ می دهد.

واژه ها

یطفئوا: خاموش کنند (فعل مضارع منصوب از ماده «طفأ»).

أفواه: دهان ها.

یأبی: «منع می کند» یا «إبا دارد» (فعل مضارع از ماده «ابی»).

۱- توبه (۹): ۳۲.

یُتم: کامل می کند (فعل مضارع از «ماده تمم»).

نکات تفسیری

۱. تلاش های مذبوحانه و بی نتیجه دشمنان

دشمنان اسلام، به کسی می مانند که می خواهد نور آفتاب عالم تاب را با فوت کردن خاموش کند. آن ها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده های ظلمت شب فرو برند، می توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند. تاریخ اسلام، سند زنده ای است بر تحقق عینی این پیش گویی بزرگ قرآن؛ چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه های گوناگون برای نابودی آن چیده شد؛ از جمله: مسخره کردن و آزار دشمنان، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ های گوناگون،توطئه های داخلی منافقان، ایجاد اختلاف میان صفوف مسلمین، تقسیم سرزمین عظیم اسلامی به بیش از چهل کشور، اشغال سرزمین قدس و قبله اول مسلمین، تغییر خط و جدا کردن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش، نشر فحشا و فساد اخلاقی و انحراف عقیده میان قشر های جوان، استعمار نظامی و سیاسی و اقتصادی؛ ولی همان گونه که خداوند اراده کرده، این نور الهی روز به روز در حال گسترش است و دامنه اسلام، هر زمان از گذشته وسیع تر می شود. آمارها نشان می دهد که جمعیت مسلمانان جهان بر خلاف تلاش های مشترک صهیونیست ها و صلیبی ها و مادیگرایان شرق رو به افزایش است. آری؛ آن ها پیوسته می خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ ولی خداوند اراده دیگری دارد و این معجزه جاودانی قرآن است. (۱)

۲. مصداق نور در آیات و روایات

در آیات و روایات، از چند چیز با عنوان نور یاد شده است که از این قرارند:

۱. قرآن مجید: ((قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ))؛ (۲) از سوی خداوند، نور و کتاب

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴،ص۸۲-۸۳.

۲- مائده (۵): ۱۵.

آشکاری برای شما آمده است. آیه دیگری نیز در این باره نازل شده است: ((وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ)) (۱)؛ کسانی که از نوری پیروی می کنند که با پیامبر نازل شد.

۲. ایمان: ((اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُواْ یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ)) (۲) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند. آنها را از ظلمت های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می کند.

۳. هدایت الهی و روشن بینی: ((أَوَ مَن کَانَ مَیْتًا فَأَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَن مَّثَلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا)) (۳)؛ آیا کسی که مرده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نشود؟

۴. آئین اسلام: ((یَأْبَی اللّهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کره الکافرون)). (۴)

۵. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: ((وَدَاعِیًا إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِیرًا)) (۵)؛ [ما تو را] دعوت کننده به سوی خدا به اذن او چراغی نور بخش [قرار دادیم].

۶. علم و دانش: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»؛ علم، نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد، می افکند.

۷. امام و پیشوایان معصوم: در زیارت جامعه کبیره آمده است: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرشه محدقین»؛ خداوند، شما را نورهایی آفرید؛ پس گرد عرش خود قرار داد.

باز در همان زیارت آمده است: «أنتم نور الاخیار و هداه الابرار»؛ و شما نور خوبان و مایه هدایت نیکان هستید.

در همان زیارت سخن امامان علیهم السلام نیز نور دانسته شده است: «کلامکم نور»؛ سخن

۱- اعراف (۷): ۱۵۷.

۲- بقره (۱): ۲۵۷.

۳- انعام (۶): ۱۲۲.

۴- توبه (۹): ۳۲.

۵- احزاب (۳۳): ۴۶.

شما، نور است. (۱)

طبق روایتی، امام موسی کاظم علیه السلام منظور از «نور الله» در آیه ((یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم)) را ولایت حضرت علی علیه السلام یعنی (یریدون لیطفئوا ولایه امیر المؤمنین علیه السلام بافواههم) و مراد از «نور» در ((الله مُتمُّ نوره)) (۲) را امامت معرفی می فرماید؛ به دلیل کلام خداوند که می فرماید: ((فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا)). (۳)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر رفت و فرمود: «خداوند، نگاهی به اهل زمین انداخت و مرا میان آنها برگزید. سپس بار دوم نظر دیگر افکند و علی را که برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من میان امت است، برگزید. هر کس او را دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمن باشد، با خداوند دشمن است. قسم به خدا جز مؤمن، کسی او را دوست ندارد و جز کافر، کسی با او دشمنی نمی کند. او نور و رکن زمین است؛ او کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی است.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه « يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» را تلاوت فرمود: «و بعد اعلام کرد:ای مردم! حاضران در مجلس، این کلام مرا به غایبان برسانند....» باز در ادامه فرمود: «ای مردم! خداوند، بار سوم به زمین نظری افکند و بعد از من و علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری انتخاب فرمود. مثل آن ها مثل ستارگان در آسمان است؛ هر زمان، ستاره ای در آسمان غایب می شود، ستاره دیگری طلوع می کند و هر گاه یکی از امامان از دنیا می رود، دیگری قیام می کند....» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمین، هیچ گاه از حجت خداوند که وظیفه او احیای حق است، خالی نمی شود.» سپس آیه فوق را تلاوت فرمود... (۵).

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۲- صف (۶۱): ۸ .

۳- البرهان، ج ۵، ص ۳۶۵.

۴- همان، ص ۳۶۶.

۵- نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. نور خداوند، خاموش شدنی نیست

نوری را که خدای سبحان، به صورت نور بر می افروزد، نه تنها به خاموش کردنش رضایت نمی دهد، بلکه همواره به اکمال و اتمام آن همت می گمارد. این، حقیقتی است که در قرآن دوبار به صراحت بیان شده است؛ یک جا با اشاره به شرک رایج میان اهل کتاب می فرماید: گروهی عزیر پیامبر و گروهی مسیح را فرزند خدا خواندند و مشابه آنچه پیشینیان آنان از روی کفر می گفتند، بر زبان راندند؛ در حالی که تنها به عبادت خدای واحد مأمور بودند. عالمان و راهبان خود را همراه پسر مریم، ارباب خویش انگاشته سر بر ربوبیت آنان نهادند ((وَقَالَتْ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ)). (۱) سپس به تلاش بی ثمر آنان برای خاموش ساختن نور خدا اشاره کرده، چنین می فرماید: ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ))؛ (۲) یعنی آنان به دنبال خاموش کردن نور خدا با دهان های خود هستند؛ حال آن که خداوند، این کژراهه را بر آنان می بندد و به چیزی جز اتمام نور خویش رضایت و اجازت نمی دهد. جای دیگر نیز قرآن کریم - با اشاره به ستمکاری و افترای بنی اسرائیل نسبت به خدای سبحان - می فرماید: آن گاه که مسیح علیه السلام آنان را مخاطب ساخت و با تصدیق تورات آسمانی، ظهور پیام آور نهایی خدا یعنی احمد صلی الله علیه و آله و سلم را به آنان بشارت داد و بر این ادعای خویش دلایلی روشن اقامه کرد، بنی اسرائیل، دلایل الهی او را سحر آشکار نامیدند و با این افترای دروغ بر خدای سبحان، در زمره ستمکارترین آدمیان در آمدند ((وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ... يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...)) (۳) آن گاه با اشاره به ثمر تلخ این ظلم بزرگ که بسته شدن راه هدایت الهی است چنین می فرماید ((يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

۱- توبه (۹): ۳۰و۳۱.

۲- توبه (۹): ۳۲.

۳- صف (۶۱): ۶.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) آنان می خواهند با دهن ها و]سخن ها[ی خود، نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدای سبحان، تمام کننده نور خویش است، هر چند کافران را ناخوش آید.

شایان توجه آن که قرآن در هر دو مورد پیش، بعد از بیان اراده خدا مبنی بر اتمام نور خود می فرماید: خدای سبحان، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد، تا در پرتو هدایت و دین حق، همه هستی را روشن و هر تفکر غیر الهی و عقیده انحرافی را ابطال کند و بر خلاف خواسته مشرکان، او را بسان خورشید، بر همه تاریکی ها چیره و پیروز سازد ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)). (۱) پس نور خدا، نه خاموش شدنی است و نه از اتمام باز ایستادنی؛ اما چه بسا چشم انسان در اثر دسیسه های شیطان و تبعیت از هوای نفس، رو به تیرگی و کم بینی نهد، و در نهایت نابینا شود. در این صورت آدمی به بیراهه می رود، اما این انحراف نه از کوتاهی نور الهی، بلکه به سبب کوری باطن و دوری گنهکار از حیات انسانی است که خسارت و محرومیتی خود خواسته است. (۲)

۴. نقشه های دشمنان برای ایجاد شبهه در مهدویت

۱. تشکیک در عقیده به مهدویت

طبق تاریخ، اولین کسی که در این عقیده تشکیک کرد، معاویه بود که به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرد و گفت:

این که شما گمان می کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم، از آن شما است، عقیده ای باطل است؛ بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت، به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم. (۳)

۱- توبه(۹): ۳۲ ؛ صف(۶۱): ۹.

۲- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۵، ص ۶۳ - ۶۴ با تلخیص.

۳- بحار الانوار،ج ۳۳، ص ۲۵۶ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.

۲. انکار احادیث مهدویت

برخی علمای اهل سنت، در صدد انکار و توجیه روایات مهدویت بر آمده اند؛ از آن جمله می توان از افراد زیر نام برد: ۱. ابن خلدون؛ (۱) ۲. محمد ابو زهر؛ (۲) ۳. احمد امین مصری؛ (۳) ۴. شیخ جیهان؛ (۴) ۵. سعد محمد حسن. البته در مقابل، بیشتر علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده اند؛ از جمله: ابن قیم جوزیه، جلال الدین سیوطی، علامه ابن منادی، تفتازانی، ابن حجر هیثمی، ابن حجر عسقلانی و....

۳. احادیث مهدویت، غامض و پیچیده اند.

۴. پرورش مدعیان مهدویت

متأسفانه در هر عصر، شخص یا اشخاصی پیدا شده و می شوند که با سوء استفاده از نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت کرده و گروهی نیز دعوت آن ها را پذیرفته اند؛ از این رو مشکلاتی را در جامعه اسلام ایجاد کرده اند. البته وظیفه مبلغان دین است که آن حضرت را به درستی به مردم معرفی کنند و علایم و شرایط ظهور را روشن کنند، تا مردم دنباله رو مدعیان دروغین نشوند.

۵. تشکیک در این که حضرت مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است.

در صورتی که در منابع اهل سنت و شیعه، روایات بسیار زیادی هست مبنی بر این که حضرت، متولد شده است.

۶. القای این شبهه که چطور یک کودک پنج ساله می تواند امام شود؟

۷. سوال از این که چطور یک فرد می تواند عهده دار یک تحول بزرگ جهانی شود؟

۸. ایجاد این شبهه که آن حضرت، با دشمنان صاحب تکنولوژی های پیشرفته چگونه می جنگد؟

۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۲.

۲- الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۹.

۳- المهدی، المهدویت، ص ۱۰۸.

۴- تبدید الظلام، ص ۴۷۹ - ۴۸۰ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.

۹. زیر سوال بردن تشرفات.

۱۰. خشن و عصبی معرفی کردن امام زمان علیه السلام.

۵. فرق دو تعبیر در قرآن

قرآن کریم، برای نشان دادن اوج قدرت خدای سبحان و شدت ضعف دیگران، دو جای قرآن در تشبیهی جالب می فرماید: کسانی که گمان می کنند با تلاش های بی نتیجه خود می توانند جلوی خواست خدا را در گسترش دین بگیرند، به کسانی می مانند که می خواهند نور عالم تاب آفتاب را با دهان به پف کردن خاموش کنند. در یکی از این دو تعبیر می فرماید ((ان یطفئوا)) و در دیگری می فرماید ((لیطفئوا))؛ این تفاوت در چیست؟ برخی گفته اند: تعدد تعبیر، گویای این است که تلاش های مستقیم و بی مقدمه کافران و توطئه ها و تمهیدهای منافقانه آنان برای جلوگیری از اتمام نور الهی، به جایی نخواهد رسید؛ چون تعبیر نخست ((أَنْ يُطْفِئُوا)) بیانگر تلاش مستقیم و بدون مقدمه کافران است و تعبیر دوم ((لیطفئوا)) کوشش غیر مستقیم و توأم با توسل به مقدمات و اسباب به شمار می رود و بیانگر تمهیدها و توطئه های آنان برای خاموش کردن نور خداست. (۱)

در نتیجه، هرگاه برای خاموش کردن نور حق به پا خیزند، با شکست رو برو خواهند شد.(بدون استفاده از مقدمات و یا با توسل به اسباب مختلف).

کلمه «اطفاء» به معنای خاموش کردن آتش یا نور است و حرف «باء» در کلمه ((بافواههم)) برای آلت یا سببیت است. این که فرمود با دهان هایشان، برای این است که معمولا چراغ را با دهن خاموش می کنند و در مجمع البیان در این باره گفته است: این تعبیر، از تعبیرات عجیب است، (۲) زیرا با همه کوتاهی اش هم مطلب را رسانده و هم شأن اهل کتاب و دشمنان را تحقیر و نقشه های آنان را کور و ضعیف معرفی کرده است، چون دهن ها تنها قادر به خاموش کردن چراغ ها و نورهای ضعیف اند، نه نور های بزرگ همچون

۱- برگرفته از: تفسیر موضوعی (آیت الله جوادی)، ج ۲، ص ۳۴۱- ۳۵۰.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴.

آفتاب... (۱).

۶. پاسخ به یک شبهه

اگر این وعده ها قطعی است، (۲) چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند؟

این سؤال کنندگان، معنای پیروزی را درست تشخیص نداده اند؛ برای مثال، ممکن است تصور کنند امام حسین علیه السلام در کربلا شکست خورد، زیرا خود و یارانش شهید شدند درحالی که می دانیم او به هدف نهایی اش – که رسوایی بنی امیه و بنیان گذاردن مکتب آزادگی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود – رسید.

یاد آوری این نکته نیز لازم است که همین حکم – یعنی پیروزی قطعی طبق وعده خداوند – در باره پیروان انبیا و اولیا نیز ثابت است؛ یعنی پیروزی آن ها نیز از سوی خداوند تضمین شده است:

((إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ))؛ (۳)

ما قطعا رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپا می خیزند،[رستاخیز] یاری می دهیم.

ولی نباید فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند، بی قید و شرط نیست؛ شرط آن، ایمان و آثار ایمان است. شرط آن این است که سستی به خود راه ندهیم و از مشکلات نهراسیم و غمگین نشویم؛ چنان که آیه ۱۳۹ آل عمران می فرماید: ((وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ)).

شرط دیگر آن است که دگرگونی ها را از خود آغاز کنیم؛ چرا که خداوند نعمت های هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آن که در خود آن ها تغییری پیدا شود: ((و ذَلِکَ بِأَنَّ

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۲۸.

۲- وعده هایی که در قرآن درباره ی پیروزی حق بر باطل آمده است، از جمله آیه مورد بحث و آیه ۲۱ مجادله و صافات ۱۷۱- ۱۷۳.

۳- مومن (۴۰): ۵۱.

اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ)). (۱)

پس بایـد دست به رشـته محکم الهی بزنیم و صـفوف خـود را متحـد کنیم؛ نیروهـای خـود را بسـیج نمـاییم و نیـات را خـالص گردانیم و مطمئن باشـیم دشـمن هر قـدر قوی و نیرومند باشد، ما هم هر قدر به ظاهر کم جمعیت و کم توان باشـیم سـرانجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگار، پیروز می شویم. (۲)

پیام ها

۱. توطئه دشمنان، همیشگی و بی وقفه است ((یریدون)) فعل مضارع و رساننده تداوم است. (۳)

۲. احکام اسلام و دین خدا نور است و نور، سرچشمه حیات ((نُورَ اللَّهِ)). (۴)

۳. موضع گیری ها و تبلیغات سوء یهود و نصارا به مثابه پفی ناچیز مقابل نور فروزنده و جاودان الهی است. (۵)

۴. تلاش های کافران در مبارزه با دین، مانند فوت کردن به خورشید است ((یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ)). (۶)

۵. بیشتر تلاش دشمنان دین، از راه تبلیغات است ((بِأَفْوَاهِهِمْ)). (۷)

۶. اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است ((یُتِمَّ نُورَهُ)). (۸)

۱- انفال (۸): ۵۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۸.

۳- همان، ج۵، ص ۴۱.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۷. خداوند، به طرفداران حق وعده پیروزی داده است ((یُتِمَّ نُورَهُ)). (۱)

۸. خداوند فروغ دین را نه تنها حفظ می کند؛ بلکه گسترش می دهد. (۲)

۹. هر گونه تدبیر و تلاش در راستای مبارزه با اسلام مقهور اراده خداوند، و محکوم به شکست است ((یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا... الْکَافِرُونَ)). (۳)

۱۰. مخالفت با قرآن و اسلام، کفر است ((یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا... وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ)). (۴)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص:۱۳۳

فصل سوم: دوران ظهور

اشاره

الف) نشانه ها

امتحان های الهی در آخرالزمان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

و بی گمان، شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی از اموال و نفوس و محصولات می آزماییم و صابران را مژده ده.

مقدمه

امتحان و آزمایش، استعدادهای گوناگون انسان را شکوفا ساخته و انسان را به کمال خود نزدیک تر می کند. در آیات قبل، به مسأله شهادت در راه خدا و صبر و شکر که هر کدام یکی از چهره های آزمایش های مهم الهی است، پرداخته و در این آیه، به مسأله امتحان و آزمایش به طور کلی و چهره های مختلف و مهم دیگر آن می پردازد.

واژه ها

نبلونّ: حتماً می آزماییم، (فعل مضارع از ماده «بلو»).

جوع: گرسنگی.

خوف: ترس.

انفس: جان ها، جمع نفس.

۱- بقره (۲): ۱۵۵.

ثمرات: میوه ها، جمع «ثمر».

بشِّر: بشارت ده (فعل امر باب تفعیل از ماده «بشر»).

نکات تفسیری

۱. فلسفه ی امتحان های الهی

امتحان های الهی، باعث می شود که خوب ها از بـدها جدا شوند و کما ل های انسان ها از قوه به فعلیت برسد؛ همان گونه که یک کشاورز گنـدم را درو می کنـد و آن را در خرمن کوب گذاشـته و ریز ریز می کنـد تا دانه های گندم از کاه جدا شود و هر کدام جای خود مصرف شود، خداوند متعال هم انسان ها را در امتحان های سخت قرار می دهد تا جوهر افراد آشکار شود و خوب ها از بدها جدا شوند. قرآن کریم بر همین امر تأکید می فرماید:

خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد، تا آن که پلید را از پاک جدا کند. (۱)

و می فرماید:

((الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ))؛ (۲)

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

همچنین در آیه ای دیگر آمده است:

و البته شما را می آزماییم، تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازشناسیم و گزارش های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم. (۳)

امتحان برای این است که شـکرگزاری بندگانی که خداوند به آن ها نعمت می دهد، معلوم گشته، گروه صابران از ناشکیبایان تمیز داده شوند.

اگر امتحان نباشد، پاداش و عقاب برای مردم بدون معنا خواهد بود؛ زیرا پاداش و

۱- آل عمران (۳): ۱۷۹.

۲- ملک (۶۷): ۲.

۳- محمد (۴۷): ۳۱.

عقاب، نتیجه سرافرازی یا شکست در آزمون های الهی است.

۲. حتمی بودن امتحان

از تأکیدی که در این آیه و برخی آیات آمده که «ما شما را حتماً می آزماییم» ((لنبلونّکم)) معلوم می شود که امتحان، قضای حتمی خدا است و هیچ کس بدون امتحان نخواهد بود.

پس اگر کسی از خدا بخواهد که: «مرا امتحان نکن»، دعای وی مستجاب نیست؛ بلکه باید چنین دعا کرد: «خدایا! ایمان مرا راسخ گردان و به من توفیق عطا کن، تا از آزمایش تو سر افراز بیرون آیم.» (۱)

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می برم»؛ زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد؛ ولی آن کس که می خواهد به خدا پناه ببرد، از آزمایش های گمراه کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می فرماید: « بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنای آیه آن است که خدا انسان ها را با اموال و فرزندانشان می آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن کس که خرسند است، شناخته شود؛ گرچه خداوند به احوالشان از خودشان آگاه تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد را آشکار کند. چه آن که برخی مردم، فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی پسندند و بعضی دیگر، فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. (۲)

۴. امتحان با کمبود اقتصادی و ناامنی

مقصود از ابتلای به «خوف» و «جوع» در آیه مورد بحث، مبتلاـ شدن به نا امنی و فقر اقتصادی است؛ به بیان دیگر، مراد از «جوع» تنها گرسنگی در برابر تشنگی نیست؛ بلکه منظور اعم از گرسنگی، تشنگی و سایر آسیب ها و مصایب بدنی است. تعبیر از کمبود مسایل مالی و اقتصادی به «جوع» مانند تعبیر از تصرف در مال غیر به «خوردن» یا تعبیر از

۱- تفسیر تسنیم، ج۷، ص۶۴۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

ارتکـاب گنـاه بـا اعضـای مختلف بـدن به «دست زدن به گنـاه» است. منظور از «اکـل» در برخی تعبیرهـا همچون ((وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ)) (۱) مطلق تصـرف است و چون «اکـل» بـارزترین نمونه تصّـرف است، از تصـرف در مال دیگران، به «خوردن» تعبیر می شود.

نیز همان گونه که از ((فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)) (۲) و ماننـد آن، همه گناهان منظور است نه فقط گناهانی که با دست انجام می شود، در این آیه نیز چون گرسـنگی، نماد بارز فقر و توانفرسا است، از کمبود مسائل مالی - اعم از گرسـنگی و برهنگی و بی مسکنی و مانند آن - به «جوع» تعبیر شده است؛ چنان که در آیه ((الَّذِی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ)) (۳) نیز از رونق اقتصادی به «طعام از جوع» تعبیر شده است. (۴)

۵. آزمون های گوناگون

یکی از آزمون هـای رایـج الهی، ابتلاـء و آزمایش با ناداری و نبود اموال است ((بِشَيْءٍ مِّنَ... الْجُوعِ)). در جوع و گرسـنگی، انسان - هرچند کوتاه مدت - هیچ چیز از اموال ندارد، حتی اندك چیزی برای خوردن؛ ولی گاهی فشار اقتصادی از این کمتر است؛ یعنی کمبود مال است نه نبود مال، (وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ) و «نقص» غیر از زوال است. انسان مبتلای به نقص مال، گرسـنه، برهنه یا بی مسـکن نیست؛ بلکه باید کم مصـرف کند و ساده زندگی نماید. خلاصه آن که انسان مورد آزمون در این حال، یا چیزی نمی یابد یا اگر به دست آورد، از او گرفته می شود و همه این امور امتحان است.

مقصود از «نقص نفس» که یکی از آزمون های الهی به شـمار آمده، کشـته شدن در راه خدا، یا اعم از آن و مرگ های عادی است؛ زیرا همـه آن هـا از مصـادیق «نقص نفس» اسـت. همچنیـن در «نقص ثمر» منظـور از ثمر یـا ثمر اقتصـادی - بـه ویژه محصولات کشاورزی و

۱- «و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید»؛ (بقره (۲): ۱۸۸).

۲- «و هر [گونه] مصیبتی که به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست»؛ (شوری (۴۲): ۳۰).

۳- «همان خدایی که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد»؛ (قریش (۱۰۶): ۴).

۴- نک: تفسیر تسنیم، ج۷، ص ۶۴۱-۶۴۲.

میوه های درختی – است یا اولاد است بدین لحاظ که گفته می شود اولاد، میوه قلوب هستند. البته می تواند جامع باشد.

ذکر ثمر بعد از مال، می تواند برای آن باشد که همواره ثمر مال نیست؛ چون میوه های درختان بیابانی از اموال شخصی نیست. (۱)

۶. راز و رمز پیروزی در امتحان ها

این جا سوالی پیش می آید و آن این که: حال که همه انسان ها در یک امتحان گسترده الهی شرکت دارند، راه موفقیت در این آزمایش ها چیست؟

پاسخ این سؤال را قسمت آخر آیه مورد بحث و آیات دیگر قران می دهد.

الف) نخستین و مهم ترین رمز پیروزی را در جمله کوتاه و پر معنای «بشِّر الصابرین» بیان کرده است و با صراحت می گوید: رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است و به همین دلیل، بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد.

این صبر، آن قدر مهم و اساسی است که متعلق بشارت را معین نمی کند تا بر عظمت و عمومیت آن دلالت کند، یعنی نفرموده است به چه چیز بشارت ده. همان گونه که در جای دیگری پاداش صابران را چنین بیان می کند:

((قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)). (۲)

ب) توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی ها و مشکلاتش و این که این جهان گذرگاهی بیش نیست، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می شود. در تبیین جمله ((إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ))؛ «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» آمده است: اصولاً این جمله که از آن به عنوان «کلمه استرجاع» یاد می شود، عصاره ای است از عالی ترین درس های توحید

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج۷، ص۶۴۳.

۲- «بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت»؛ (زمر (۳۹): ۱۰).

و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پـاک او در همه چیز و در هر زمان. اگر می بینیم بزرگان اسـلام، هنگام بروز مصائب سـخت، این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجیـد تکرار می کردنـد، برای این بوده است که شدت مصـیبت آن ها را دگرگون نکند و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، حوادث را تحمل می کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر این جمله می فرماید:

این که می گوییم ((إِنَّا لِلّهِ)) اعـتراف به این حقیقت است که مـا مملوک اوییم و این که می گوییم: ((وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ)) اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما، جای دیگر است. (۱)

ج) اسـتمداد از نیروی ایمـان و الطـاف الهی، عامـل مهم دیگری است؛ زیرا انسـان ها هر وقت دسـتخوش حوادث می گردنـد، اعتـدال خود را از دست داده، گرفتار اضـطراب می شوند؛ اما دوسـتان خدا چون برنامه و هدف روشـنی دارند، بدون حیرت و سرگردانی، مطمئن و آرام به راه خـود ادامه می دهنـد. خداونـد نیز روشن بینی بیشـتری به آن هـا می دهـد که در انتخـاب راه صحیح، دچار اشتباه نشوند ((وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا)). (۲)

توجه به تاریخ پیشـینیان و بررسـی احوال مردان بزرگ الهی و الگوگیری از آن ها که برابر مشـکلات سـخت و طاقت فرسا، با توکل بر خدا صبر کردند و به پیروزی رسیدند، بسیار آموزنده است. قرآن کریم می فرماید:

اگر تو را اسـتهزا کننـد نگران مبـاش؛ زیرا پیامبران پیشـین نیز گرفتار اسـتهزای جاهلان بودنـد؛ اما با نیروی اسـتقامت، بر آن ها پیروز شدند. (۳)

و جای دیگر می فرماید:

اگر تو را تکـذیب کننـد، تعجب نیست؛ پیـامبران پیشـین را نیز تکـذیب کردنـد و آن ها برابر تکـذیب مخالفان و آزار و اذیت آنان، پایداری و شکیبایی به خرج دادند تا

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۹.

۲- «کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما آنها را به راه های خود هدایت می کنیم»؛ (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

۳- انعام (۶): ۱۰.

سرانجام نصرت و یاری ما به سراغشان آمد. (۱)

۷. چندین عنایت خدا به صابران

۱. محبت ((وَاللّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ)).

خداوند صابران را دوست دارد. (۲)

۲. نصرت و یاری ((إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ)).

خداوند با صابران است. (۳)

۳. بهشت ((یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا)).

در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می شود. (۴)

۴. پاداش بی حساب ((إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَیْرِ حِسَابٍ)).

همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند. (۵)

۵. بشارت ((بَشِّرِ الصَّابِرِینَ)) (۶)؛ به صابران بشارت ده.

۸. نشانه هایی از ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در آیه

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به اسنادش از محمد بن مسلم روایت می کند:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گوید: «همانا برای قیام قائم، از جانب خدای [عزوجل] برای مؤمنان، نشانه هایی می باشد. گفتم: خداوند مرا فدای شما بگرداند، آن نشانه ها چیست؟ فرمود: فرموده خداوند ((وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ)) یعنی مؤمنان را قبل از خروج قائم علیه السلام [می آزماییم] ((بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ))؛ یعنی به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات و مژده ده شکیبایان را. فرمود: ((بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفِ)) یعنی چیزی از ترس

۱- انعام (۶): ۳۴.

۲- آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳- بقره (۲): ۱۵۳.

۴- فرقان (۲۵): ۷۵.

۵- زمر (۳۹): ۱۰.

۶- بقره (۲): ۱۵۵. نک: تفسیر نور، ج۱، ص۲۴۰.

از ملوک و فرمانروایان بنی فلان در آخر پادشاهی شان. ((و الجوع))؛ یعنی به گرانی قیمت هایشان ((وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ)) یعنی کساد تجارت ها و خرید و فروش و کمبود برکت و فضل ((الأنفس))؛ یعنی مرگ سریع و زیاد. ((الثمرات))؛ یعنی کمبود زراعت و کشت و کار ((وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)) یعنی بشارت دادن در آن هنگام به تعجیل فرج است.»

پس به من فرمود:ای محمد! این تأویل آیه است. همانا خداوند عزوجل می فرماید: «و تأویلش را جز خدا و راسخان در دانش کسی نمی داند (۱).» (۲)

در تفسیر عیاشی از ابوحمزه ثمالی نقل می کند که امام باقر علیه السلام دربارهٔ قول خداوند: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ)) فرمود:

آن، گرسنگی خاص و گرسنگی عام است. اما آن که به شام است، آن عام است و آن که گرسنگی خاص است، مخصوص کوفه است و عمومیت ندارد و مخصوص دشمنان آل محمد است که در کوفه هستند، پس خداوند، آن ها را با گرسنگی هلاک می کند. اما ترسی که عام است، در شام و آن ترسی است که هنگامی که قائم ما قیام کند [اتفاق می افتد]. اما گرسنگی، قبل از قیام قائم علیه السلام است و این است قول خداوند: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ)) (۳).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ناچار قبل از قیام قائم، سالی است که مردم در آن، گرسنگی می کشند و دچار ترس شدید از قتل می شوند و کمبود از مال ها و جان ها و میوه ها. و این در کتاب خدا کاملاً روشن است.

«پس این آیه را تلاوت فرمود»: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ)). (۴)

البته آنچه در این گونه از احادیث مطرح می شود، از سنخ تطبیق مصداقی است؛ نه تفسیر مفهوم و معنای آیه، و اگر تأویل گفته شود، مراد از آن مصداق خارجی است، نه

۱- ((وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ))؛(آل عمران (۳): ۷).

۲- تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۱۴۲.

۳- همان، ص۱۴۳.

۴- تفسیر برهان، ج۱، ص۳۵۹.

مفهوم ذهنی.

و مفهوم هر کدام از خوف و جوع عام است و تطبیق آن بر برخی عبارات مانند ترس از جهاد، یا گرسنگی روز، به لحاظ مصداق است، همان گونه تطبیق آن بر عصر خاص یا شهر مخصوص یا نسل و نژاد معین، همگی از قبیل تطبیق مصداقی است، نه تفسیر مفهومی. (۱)

پیام ها

۱. آزمایش و امتحان الهی یک برنامه و سنت حتمی الهی است ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ)). (۲)

۲. ناگواری ها، سبب مقاومت و رشد است، بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار در سایه برخورد با تنگدستی ها است ((وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)). (۳)

۳. مربیان و مدیران جامعه، باید مشکلات راه های پیشنهادی را برای سالکان آن راه ها بیان کنند و عواقب و موفقیت را نیز یادآور شوند. (۴)

۴. مواردی که خداوند با آنان، مؤمنان را می آزماید متنوع و گوناگون است (۵) ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ)).

۵. راه پیروزی بر ناامنی و مشکلات اقتصادی و مصیبت های جانی و مالی، صبر و شکیبایی است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفرآید

((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)).

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج۷، ص۶۶۸.

۲- تفسیر نور، ج۱، ص۲۴۱.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج۱، ص۳۵۹.

۵- همان.

تجلی خداوند در جهان آفرینش

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱)

ما به زودی آیات خود را در آفاق و در وجود خودشان، به آنان ارائه می دهیم، تا برایشان روشن شود که او حق است. آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه است؟

مقدمه

این آیه، به بیان نعمت های آفاقی و انفسی پرداخته است که جلوه های متنوعی از حق و ربوبیت خداوند متعال است؛ به خصوص نعمت نشان دادن آیات خداوند، تا حس شکرگزاری را برانگیخته و به معرفت خداوند و حقانیت او نایل شوند؛ معرفتی که سرچشمه بندگی خداوند است و رسیدن به حق که والاترین هدف می باشد.

واژه ها

نُرِيهِم: نشان می دهیم، می نمایانیم (فعل مضارع از ماده «رأی»، باب افعال).

آفَاقِ: ناحیه ها، آخرین نقطه های زمین، اطراف عالم (جمع افق).

يَتَبَيَّن: روشن می شود. (فعل مضارع از ماده «بین» باب تفعل).

أَوَلَمْ يَكْفِ: آیا کافی نیست؟ (یکف: فعل مضارع از مادهٔ «کفی»).

شَهِيد: شاهد، گواه، ناظر، برخی شهید را به معنای مشهود گفته اند.

۱- فصلت (۴۱): ۵۳.

نکات تفسیری

۱. منظور از آیات آفاقی

در تفاسیر، برای معنای آیات آفاقی چند نظر نقل شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف) مراد، آیات قدرت و حکمت حضرت حق است در خلقت آسمان ها و خورشید و ماه و کواکب و زمین.

ب) مراد، معجزات صادر شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ معجزات آسمانی مانند شق القمر و معجزات زمینی که دلیل بر رسالت آن بزرگوار است. (۱)

ج) منظور، اعجاز قرآن است. خداوند می گوید: ما معجزات و نشانه های گوناگون خود را در نقاط مختلف جزیره العرب و مناطق دیگر جهان و در خود این مشرکان، به آن ها نشان دادیم، تا بدانند که این قرآن برحق است. نشانه های آفاقی، مانند پیروزی اسلام در میدان های مختلف نبرد و در میدان مبارزه منطق و سپس نقاط مختلفی که آیین اسلام آن جا را گشود و بر افکار مردم حاکم شد. همان جمعیتی که هنگام نزول این آیات، در مکه در اقلیت قرار داشتند و زمینهٔ هیچ فعالیتی برای آن ها نبود، همان ها به فرمان پروردگار، هجرت کردند و در مدت کوتاهی، همه جا به زیر پرچم آن ها در آمد و مکتب آن ها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان، مورد استقبال قرار گرفت. (۲)

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده است؛ اما با توجه به جمله «سَنُرِیهِمْ» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد. اگر انسان صد ها هزار سال نیز عمر کند، هر زمان، کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت؛ چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست. تمام کتاب های علوم طبیعی و انسان شناسی در تمام ابعادش، علوم مربوط به گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت، و هیأت و غیر آن، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند، و از اسرار

۱- اَطیب البیان، ج ۱۱، ص ۴۵۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

شگفت انگیزی پرده برمی دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده این جهان است.

گاه رشته ای از یک علم، تمام عمر دانشمندی را به خود اختصاص می دهد و در پایان می گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی دانم و آنچه تا به حال دانسته ام، مرا به عمق نادانی ام رهنمون شده است. (۱)

۲. مراد از آیات انفسی

برخی گفته اند مراد از آیات انفسی، آفرینش جسم انسان و نظامی است که بر ساختمان حیرت انگیز آن حاکم است و از آن بالاتر، شگفتی های روح انسان می باشد که هر گوشه آن، کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان. (۲)

به نظر می رسد آفرینش دستگاه های مختلف جسم و بدن انسان از نطفه و سایر مراحل آن از آیات آفاقی باشد، نه انفسی؛ و شگفتی های روح انسان از آیات انفسی باشد. و باید بین شگفتی های روح انسان با خلقت جسم، تفاوت قایل شد.

۳. برتری آیات انفسی بر آفاقی

در برتری بین آیات انفسی و آیات آفاقی، بین مفسران اختلاف نظر است.

فخر رازی می گوید:

سراسر عالم، آیات و نشانه های الهی است، و آیات آفاقی، مهم تر از آیات انفسی است؛ زیرا ظاهر آیه ((لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ)) (۳) این است که خلق آسمان ها و زمین که از آن، به آیات آفاقی یاد می شود، مهم تر از خلق انسان، یا «النَّاسِ»؛ است، از این رو خداوند، آیات آفاقی را ذکر فرمود. (۴)

در نقد ترجیح مطرح شده در سخن فخر رازی و مستند آن، می توان گفت: آری، آیات

۱- همان، ص ۳۳۰.

۲- همان.

۳- غافر (۴۰): ۵۷.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص۶۵۲.

الهی دو قسم آفاقی و انفسی اند؛ اما اثبات مهم تر بودن آیات آفاقی از انفسی، به دلیل آیه ((لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ)) (۱) آسان نیست؛ زیرا اولاً، انسانی که امین وحی الهی است، به مراتب از آسمان ها و زمین برتر است. امین الله، توانایی هایی دارد که آسمان ها و زمین ندارند:

((إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ))؛ (۲)

همانا امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛ ولی از برداشتن[پذیرفتن] آن، سر باز زدند و از آن ترسیدند. و آدمی آن را برداشت [پذیرفت] به راستی که او ستمگر و نادان است.

حاصل این که؛ آیاتی که از آن ها برداشت می شود که آفرینش آسمان ها و زمین، از خلقت انسان بزرگ تر است، ناظر به انسان های معمولی متعارف است، نه انسان های کامل. آری؛ آسمان ها و زمین و کوه ها، از انسان بی معنویت، سنگین تر و مهم ترند؛ چنان که خداوند سبحان، درباره انسان متکبر می فرماید:

((وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا))؛ (۳)

و در زمین با بزرگ منشی و سر مستی راه مرو که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه ها نتوانی رسید.

اما این، به معنای مهم تر بودن آیات آفاقی بر انفسی نیست و به طور مطلق، نمی توان گفت قرآن کریم آیات آفاقی را مهم تر و شریف تر از آیات انفسی می داند.

ثانیاً، می توان ادعا کرد که آیه، درباره جنبه «خلق» انسان است، نه مرتبه «امر» او؛ و این که آیا در مقایسه با مرتبه خلق انسان، خلق آسمان ها و زمین بزرگ تر است؟ ولی در مقایسه با جنبه امر او؛ این سنجش نیامده است؛ بلکه می توان گفت همه موجودهای ممکن تحت اشراف خلیفه خدایند و هرگز موجودی که مورد جعل خلافت نیست، همتای خلیفه

۱- غافر (۴۰): ۵۷.

۲- احزاب (۳۳): ۷۲.

۳- اسراء (۱۷): ۳۷.

خدا نیست.

ثالثاً، خدای سبحان فرموده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ))؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد بر [نگاه داشتن] خویشتن.

یعنی مواظب جانتان باشید که آیات آن، از آیات آفاقی به مراتب بالاتر است.

رابعاً، معنای ((وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) (۲) تقابل بین آیات آفاقی و انفسی نیست؛ زیرا هر گاه سخن از آفرینش آسمانها و زمین است، موجودات و پدیده های درون آسمان و زمین را نیز شامل می شود؛ چون از مجموعه نظام آفرینش سخن می گوید که آیات انفسی نیز جزء آن است. (۳)

۴. مراد از «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» چیست؟

قرآن کریم، در این آیه این وعده را می دهد که خدای متعال به زودی آیاتی در آفاق و نفس خود بشر نشان می دهد تا برای همه روشن شود که قرآن، حق است. سیاق آیه نشان می دهد که ضمیر«انه» راجع به «قرآن» است و آیه گذشته که در رابطه با انکار قرآن است، آن را تأیید می کند. مراد از «آیاتنا» نیز آن قسمت از آیاتی است که حقانیت قرآن را اثبات می کند؛ مانند حوادث و وقایعی که قرآن از وقوع آن ها خبر داده؛ از جمله آن که خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را یاری خواهد کرد، مؤمنان را در زمین تمکن داده و از مشرکان انتقام خواهد گرفت.

خدا آن حضرت را به هجرت امر فرمود. در جنگ بدر، سران قریش کشته شدند. مسلمین در مدینه دارای تمدن و حکومت شدند. مکه به دست آن ها فتح شد و یمن و طایف و جاهای دیگر به دست مسلمانان افتاد و ... پس همهٔ وعده های قرآن، به وقوع

۱- مائده (۵): ۱۰۵.

۲- آل عمران (۳): ۱۹۱؛ «در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند».

۳- ر.ک: تفسیر تسنیم، ج۱۶، ص۶۵۱ - ۶۵۳.

پیوست و وقوع آن ها حق بودن قرآن را ثابت کرد؛ (۱) زیرا این سوره در مکه و زمانی نازل شد که برای مسلمانان، از لحاظ ظاهر، هیچ امید پیروزی نبود و هرگز برای اظهار چنین مطالبی، راهی جز ارتباط با غیب متصور نیست.

این آیه همچنین می تواند اشاره ای باشد بر برهان نظم، یعنی از نظام عالم هستی و اسرار و دقایق آن، باید به مبدأ علم و قدرتی پی برد که آن را ایجاد و تدبیر کرده است. قرآن مجید پر است از استدلال به این دلیل روشن، و همه جا نمونه هایی از آیات حق را در عالم وجود، بیان می کند و به وسیلهٔ آن، طریق آشکاری به سوی ذات پاکش می گشاید. این دلیل، برای همه قشرها قابل درک است و هرکس به مقدار فهم و معلومات خود، می تواند از آن بهره گیرد. (۲)

۵. مراد از آیات و تبیین حق، در روایات قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در چندین روایت از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که مراد از ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ ...)) آیات و نشانه ها و علامت هایی است که خداوند، هنگام قیام قائم آل محمد علیه السلام به مردم نشان خواهد داد.

در روضه کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ذیل آیه ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ...)) فرمود:

«منظور، فرو رفتن در زمین و منع شدن و هدف سنگ های آسمانی قرار گرفتن است.» راوی می گوید: «پرسیدم: ((حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ)) یعنی چه؟» فرمود: «این را فعلاً رها کن. این، مربوط به قیام قائم است.» (۳)

در ارشاد روایت شده است که امام کاظم علیه السلام دربارهٔ این آیه فرموده است:

الفتن فی الآفاق و المسخ فی أعداء الحق؛ (۴)

۱- ر. ك: تفسیر احسن الحدیث، ج۹، ص۴۹۹ ؛ ترجمه تفسیرالمیزان، ج۱۷، ص۶۱۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۲۰، ص۳۳۵.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۷، ص۶۱۶.

۴- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج۲، ص۳۷۳.

[منظور،] فتنه هایی است که در آفاق زمین رخ می دهد و مسخی که دشمنان حق را نابود می کند.

و در حدیث دیگر نیز این چنین آمده است:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سالته عن قول الله عزوجلّ:

((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ))

قال: «یریهم فی انفسهم المسخ، و یریهم فی الافاق انتقاض الافاق علیهم، فیرون قدره الله عز و جل فی انفسهم و فی الافاق.»

قلت له: ((حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) قال: «خروج القائم هو الحق من عند الله عز و جل یراه الخلق لابد منه.» (۱)

ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم دربارهٔ گفتهٔ خدای متعال ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...)) حضرت فرمود: «آیت در انفسشان، نشان دادن مسخ آن ها است و آیت و نشانه در آفاق، ناسازگاری روزگار است؛ تا قدرت خداوند -عز و جل- را هم در نفس خود ببینند و هم در آفاق.»

عرضه داشتم: «منظور از ((حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) چیست؟» فرمود: «منظور خروج قائم است و آن، حقی است از سوی خدا. مردم، آن را خواهند دید. و ناچار این اتفاق خواهد افتاد.»

همچنین در کتاب تأویل الآیات از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) نقل شده است که حضرت فرمود: «آیات در آفاق، سختی های روزگار، بر آن ها و مراد از آیات در انفس، نابودی با مسخ است؛ تا این که آشکار شود بر آن ها که او حق است. منظور از او قائم علیه السلام است.» (۲)

۶. نشانه های نزدیک ظهور

در این حدیث، مراد از « تبیین آیات» نشان دادن نشانه هایی از جمله سختی ها و بلاها و

۱- روضه کافی، ج۸، ص۳۸۱، ح۵۷۵.

۲- کنزالدقائق، ج۱۱، ص۴۶۹.

مسخ ها در روی زمین، بیان شده است. در احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشانه های زیادی قبل از ظهور و مقارن آن، برای خروج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. مرحوم شیخ مفید می فرماید:

روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بیانگر نشانه ها و رخداد هایی است که پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدیدار می شوند که مهم ترین آن ها عبارتند از: جنبش ارتجاعی سفیانی، قتل سید حسنی، جنگ قدرت بنی عباس، خورشید گرفتگی در نیمروز ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر ماه رمضان بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام نیمروز در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل « نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمره هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم های سیاه از سوی خراسان، قیام و جنبش یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او، فرود آمدن ترک ها در جزیره، فرود آمدن رومیان در رمله، طلوع ستاره ای درخشان و نورانی بسان ماه و آن گاه انعطاف خاص آن...، پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز، کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، ورود پرچم های «قیس» و «عرب» به مصر و پرچم های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آن ها به دروازه شهر «حیره»، آمدن پرچم های سیاه از سوی مشرق، شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه، خروج شصت پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»، ایجاد پل ارتباط میان کرخ و بغداد، وزش بادهای سیاه در آغاز روز، زلزله ای که انبوهی را به زمین فرو می برد، ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد، مرگ سریع و دردناک، و نقص و زیان در اموال و جان ها و ثمرات، آفت ملخ نابهنگام و بهنگام کشاورزی، کاهش برداشت محصولات کشاورزی، جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار میان آن ها، شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان، مسخ شدن گروهی از بدعت گزاران به صورت میمون و خوک، تسلط کشورهای عقب مانده بر کشورهای زورمند و ثروتمند، طنین افکن شدن

ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبان های گوناگون، پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره خورشید، زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آن ها به دنیا؛ به گونه ای که مردم، آن ها را شناخته و با آنان دیدار می کنند.

۷. نشانه های حتمی ظهور

نشانه هایی که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آن ها علائم حتمی می گویند؛ زیرا دربارهٔ آن ها احتمال مطرح نیست و به طور یقین و حتم، واقع شدنی است. این علائم پنجگانه حتمی، در روایات و اخبار از زبان ائمه معصومین علیهم السلام- به ویژه امام علی، امام باقر و امام صادق علیهم السلام - مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پنج نشانه قبل از ظهور قائم می باشد: صیحه ی آسمانی، خروج یمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه.» (۱)

۸. والاترین راه شناخت خدا

در قسمت آخر آیه، قرآن کریم علاوه بر آیات آفاقی و انفسی، به مرتبه بالاتری از عرفان و شناخت پروردگار اشاره می فرماید که دقیق ترین راه شناخت خدا است.

در این فراز از آیه می فرماید:

((أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ))

«آیا برای روشن شدن حق کافی نیست که پروردگار تو مشهود هر چیزی است؟»

آری، کافی است؛ زیرا هیچ موجودی نیست، مگر آن که از هر جهت نیازمند به خدا و وابسته به او است، و خدا، مسلط بر آن و فوق آن است. پس خدای تعالی، برای هر چیز، مشهود و معلوم است؛ هر چند برخی او را نشناسند.

گویا آیه، چنین فرموده است: به زودی، آیات خود را به ایشان می نمایانیم، تا بر ایشان روشن شود که قرآن، حق است، و در نتیجه از این راه، برایشان محقق شود که پروردگار تو

۱- موعودنامه، ص۷۳۲.

یکی است و شریکی ندارد. آن گاه فرموده است: نه؛ این راه، راه دوری است و در این میان، راه نزدیک تری هم هست، و آن این که بگوییم: آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو معلوم بر هر چیز است؟ (۱)

۹. والاترین راه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به آیه

انسان، برای بار یافتن به شناخت خداوند، گاه از نشانه های آفاقی و گاه از آیات انفسی بهره می برد و در مرتبه دیگر، بر اساس «اعرفوا الله بالله؛ (۲) خدا را با خدا بشناسید».

در دعای ابوحمزه چنین می خوانیم:

بک عرفتک و أنت دللتنی علیک و دعوتنی إلیک و لولا أنت لم أدر ما انت؛

به وسیله خودت، تو را شناختم و تو مرا به خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت خواندی. اگر تو نبودی، نمی دانستم تو کیستی.

همچنین در دعای صباح آمده است:

یا من دل علی ذاته بذاته؛ ای کسی که خودش بر خودش راهنمایی کرد.

در این مرتبه، انسان، خداوند را از راه وجود مبارکش می شناسد و شاهدانه درمی یابد که چنین کسی به آنان که در پی آیات آفاقی و انفسی اند، به زبان حال می گوید: چرا ذات حق را غایب می پندارید و با جست و جو در آفاق و انفس، راهی به سوی او می جویید؛ در حالی که پیش از آن، خدا مشهود شما است؟ ابتدا فرمود: «سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، آن گاه کفایت خداوند برای شناختش و بی نیازی از آیات آفاقی و انفسی را در این باره با این عبارت یاد آور شد: ((أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ)). سپس دلیل کفایت وجود مبارک حق را برای شناخت او، چنین بیان کرد: ((أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ)). هر چه را انسان بخواهد مشاهده کند، نخست خدا را می بیند. هرکس، قبل از آن که دلیل، فهم دلیل و حتی خود را ادراک کند، خدا را می بیند؛ خدایی که داخل در اشیاء است، بدون آن که با آن ها

۱- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۷، ص۶۱۵.

۲- کافی، ج۱، ص۸۵.

ممزوج شده باشد (۱) و حضوری نامتناهی دارد. او، از آن جهت که بین انسان و قلبش حائل است، نیاز ندارد او را از بیگانه جویا شویم ((أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

چنین شناختی سودمند ترین شناخت ها و برای همگان، شدنی است. این راه، همان راه قلب است که پیمودنش به دانش اصطلاحات فلسفی، کلامی و درس های حوزوی و دانشگاهی نیاز ندارد و هدایتی است همگانی و همیشگی. (۲)

برای این که شدت ظهور حضرت باری تعالی و عدم نیاز شناخت او به اشیای دیگر، روشن شود، به فرازی از دعای عرفه سید الشهدا علیه السلام اشاره می کنیم که بهترین تفسیر برای این آیه به شمار می رود. البته باید دانست این نوع شناخت، به تفکر و اخلاص و طهارت باطنی و معنوی نیاز دارد.

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی إلیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لغیرک من الظهور ما لیس لک، حتی یکون هو المظهر لک؟ متی غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک؟ و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباً؛ (۳)

خدایا! گردش من در آثار، راه مرا به دیدارت دور می سازد؛ پس مرا به خدمتی دستور فرما که به وصال شهود جمالت زود رساند، چگونه من به آثاری که در وجود خود، محتاج تو اند، بر وجود تو استدلال کنم. آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که در تو نباشد، تا آن، وسیله ظهور تو شود؟ کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی... .

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلمو ائمه طاهرین علیهم السلام مظاهر کامل اسما و صفات ذات اقدس خداوند و بالاترین نشانه های اویند. همان گونه که خدای تعالی، اصالتاً دارای بالاترین مرتبه ظهور و مشهود بودن است، مظاهر تمام نمای ذات اقدسش نیز تبعاً رتبه ای از مشهود بودن حق برخوردارند؛ لذا بهترین راه شناخت رسول خدا و امامان هدایت علیهم السلام همان راه قلب و فهم

۱- توحید صدوق، ص۲۸۶.

۲- ر.ک: امام مهدی، موجود موعود، ص۶۹-۷۰.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است. (۱)

به همین سبب است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: یقول الله: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» فأی آیه فی الآفاق غیرنا اراها الله اهل الآفاق؟ (۲)

شناخت اهل بیت علیهم السلام به عنوان آیات الهی، ما را به شناخت خدای متعال رهنمون می سازد همان گونه که امام معصوم علیه السلام اشاره فرمود، بزرگ ترین آیات خداوند و بهترین آیات الهی، اهل بیت علیهم السلام هستند. امروزه نیز مولای ما حضرت صاحب الأمر علیه السلام این آیه محکم الهی بوده و توسل به حضرتش، راه وصول به خدای متعال است. شناخت ولی خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها راه نجات و رستگاری است که با درخواست از ذات اقدس خداوند و مجاهدهٔ علمی و عملی، شدنی است.

وعده نجات از جهالت و رهایی از ظلمت گمراهی، دل انسان های بصیر را از دیرباز به خود مشغول کرده است؛ به همین سبب، برخی از شاگردان خاص اهل بیت علیهم السلام برای یافتن طریق هدایت، پرسش هایی درباره معرفت آخرین حجت الهی، در محضر ایشان مطرح کرده اند. زراره می گوید:

از امام صادق شنیدم که فرمود: « قائم ما پیش از قیام خود، غیبتی طولانی خواهد داشت.» عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «اگر ظاهر باشد او را می کشند»؛ پس فرمود: «ای زراره! او است که انتظارش را می کشند و مردم، در ولایتش شک می کنند؛ برخی می گویند: پدرش از دنیا رفته و فرزندی از خود به جای نگذاشته است؛ بعضی گویند: در شکم مادرش است؛ گروهی می گویند: غایب است؛ دسته ای گویند: به دنیا نیامده و عده ای می گویند: دو سال، قبل از وفات پدرش به دنیا آمده است. همان، موعود منتظر است؛ ولی خدای می خواهد شیعیان را بیازماید و در این آزمایش دشوار، باطل گرایان دچار تردید می شوند.»

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایتان شوم! اگر من در آن زمان بودم، چه کنم؟»فرمود: «اگر آن زمان را درک کردی، پیوسته دل به این دعا مشغول دار: اللهم ! عرّفنی نفسک فانک

۱- امام مهدی، موجود موعود، ص ۷۰.

۲- البرهان، ج۴، ص ۷۹۴.

إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک. اللهم ! عرّفنی رسولک فإنک إن لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجتک. اللهم! عرّفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.» (۱)

دقت در این دعا، ما را متوجه این امر می کند که خداوند از همه آیات خودش برای انسان مشهودتر است و بهترین راه شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شناخت خدا و بهترین راه شناخت امام، شناخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اگر شناخت امام معصوم نباشد، انسان از راه دین گمراه خواهد شد و امام هر زمان، موجب نجات از ضلالت و گمراهی است.

پیام ها

۱. جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست ((سَنُرِیهِمْ)) (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس هست، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد). (۲)

۲. انسان ها، مراتب مختلفی دارند؛ برخی با آیات آفاقی متوجه خداوند می شوند، برخی با آیات انفسی و برخی هم با ربوبیت خدا؛ لذا خداوند هم آیات مختلف را به مردم نشان می هد ((سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا...)).

۳. نشانه ها و دلایل حقانیت قرآن، نهفته در متن طبیعت و اسرار وجود آدمی است (۳) ((سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ)).

۴. دانش بشر و دریافت های علمی او در پهنه طبیعت و وجود انسان، هموار کننده راه درک حقانیت پیام وحی (۴) است ((سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۵. تمام هستی، کلاس خداشناسی است و خدا شناسی با توجه به نزدیک ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه هستی ممکن است (۵) ((فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ)).

۱- امام مهدی، موجود موعود، ص۶۵-۶۶.

۲- تفسیر نور، ج ۱۰، ص۳۶۵.

۳- تفسیر راهنما، ج۱۶، ص ۳۷۱.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج ۱۰، ص۳۶۵.

۶. خداوند، با همه اتمام حجت می کند (۱) ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا ... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۷. خداشناسی باید همراه دریافت و باور باشد (۲) ((يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۸. ذات مقدس خدا، شاهد و گواه بر خود او است؛ چنان که اولیای خدا چنین می گویند: « یا من دل علی ذاته بذاته » ((أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)). (۳)

۹. همهٔ موجودات، دربارهٔ پروردگار علم حضوری و شهودی دارند (۴) ((أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

۱۰. علم شهودی به خداوند، استوار ترین راه برای شناخت او است (۵) ((أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج۱۶، ص۳۷۲.

۵- همان.

ندایی از آسمان

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۱)

اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان نازل می کنیم که خاضعانه به آن، گردن نهند.

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تبلیغ دین اسلام رنج های فراوان و طاقت فرسایی کشید و بسیار اندوهگین بود که چرا مشرکان ایمان نمی آورند؛ تا جایی که خداوند فرمود: آنقدر از بی ایمانی آنان تأسف می خوری که نزدیک است قالب تهی کنی. (۲) به دلیل همین شدت تأسف، خداوند فرمود: برنامه ما این نیست که آن ها به اجبار ایمان بیاورند و گر نه بر این کار تواناییم.

واژه ها

إِن نَّشَأْ: اگر بخواهیم (فعل مضارع مجزوم به «إن» شرطیه از «شاء»).

نُنَزِّلْ: نازل می کنیم (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «نزل»).

آيَةً: نشانه، معجزه.

فَظَلَّت: بشود (از افعال ناقصه، ماضی، از ماده «ظلل»).

أَعْنَاق: گردن ها (جمع «عنق»).

خَاضِعِين: فروتنان (اسم فاعل، جمع «خاضع»).

۱- شعراء (۲۶): ۴.

۲- شعراء (۲۶): ۳.

نکات تفسیری

۱. قدرت خداوند

در این آیه می فرمایـد: اگر بخواهیم، قدرت داریم با یک آیه و عذاب بیم دهنده از آسـمان که بر مشـرکان و بت پرسـتان می فرسـتیم، گردن هـای گردنکشـان را برابر امر خـود خـاضع کرده، آن هـا را خـداپرست کنیم و ترس و وحشت در قلوب آن ها بیفکنیم؛ تا دست از عناد و لجاجت برداشته، و با پیامبر دشمنی نکنند و دین را از روی اجبار و اکراه بپذیرند.

منظور از خضوع گردن ها، خاضع کردن صاحبان آنها است. از آن جا که گردن عضو مهم بـدن انسان است، به صورت کنایه، بـه جـای «انسـان» ذکر می شـود؛ برای مثـال افراد یـاغی را گردنکش و افراد زورگـو را گردن کلفـت و افراد نـاتوان را گردن شکسته می گویند. (۱)

۲. ایمان اختیاری ارزش است، نه اجباری

اسلام، دین منطق و استدلال است و کتاب آسمانی اش سراسر معجزه است. از منظر دین، انسان موجودی آفریده شده است که ارزشش به این است که با اختیار دنبال معنویت برود و نردبان ترقی و کمال را طی کند؛ لذا می فرماید: ((لَا إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ))؛ (۲) در پـذیرش دین، هیـچ اجباری نیست؛ چرا که ((قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنْ الغَیِّ))؛ (۳) به یقین راه هـدایت از گمراهی روشن شده است و اگر کسی با این همه دلایل و معجزات باز به راه گمراهی رود، فقط بر خود ستم کرده است. به فرموده قرآن:

((إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِکُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا))؛ (۴)

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بدی می کنید.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۲- بقره (۲): ۲۵۶.

۳- همان.

۴- اسراء (۱۷): ۷.

((وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ))؛ (۱)

و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خویش کسب کرده است.

وقتی دینی و آیینی بر این منطق استوار باشد که هر کس کار نیک یا بدی انجام دهد، به سود یا زیان خودش است و در پذیرش دین، اجباری نیست دیگر به دنبال این نیست که مردم را در پذیرش دین مجبور کند، مگر آن که خود آن ها از منطق زور و جنگ بر ضد این دین استفاده کنند یا مانع هدایت انسان های دیگر شوند. در نهج البلاغه همین حقیقت این گونه بیان می شود:

اگر خداوند می خواست، هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، در های گنج ها و معادن طلا و باغ های خرم و سرسبز را به روی آنان می گشود، و اگر می خواست، پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل می داشت؛ اما اگر این کار را می کرد، امتحان از میان می رفت و پاداش و جزا بی اثر می شد. (۲)

۳. ظهور بعضی از آیات در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بالغ بر چهارده حدیث از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که آیه ای که از آسمان نازل می شود، صیحه آسمانی است که قبل از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود و از علائم ظهور است. در برخی اخبار، ندا کننده امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است. طبق برخی روایات، جبرئیل ندا می کند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و به اسم و نسب او تا امیر المؤمنین علیه السلام تصریح می کند. نیز، عصر همان روز شیطان ندا می دهد و دعوت می کند به سفیانی از شام. اهل حق و حقیقت، با ندای اول به سوی مکه(محل ظهور حضرت) و اهل باطل، به سوی شام (محل سکونت سفیانی) متوجه شده و لذا روزگار آن ها تباه می شود. طبق برخی اخبار، مراد از «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» معاندان ائمه اطهار علیهم السلام از بنی امیه هستند. (۳) فضیل بن محمد مولی محمد بن راشد البجلی از امام صادق علیه السلام روایت

۱- نساء (۴): ۱۱۱.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ذیل عنوان تواضع الانبیاء، ص ۱۹۲.

۳- نک: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۴.

کرده است که فرمود:

«آگاه باشید! همانا ندایی از آسمان به اسم قائم، در کتاب خدا روشن و بیّن است.» پرسید: کجای قرآن است؟ فرمود: در ((طسم تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ المُبِینِ)) (۱) فرمایش خدای متعال ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّن السَّمَاء آیَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ)) فرمود: «هنگامی که این فریاد و صدا را بشنوند، به گونه ای می شوند که گویایی پرنده بر سرهایشان نشسته است (کنایه از این که قادر به حرکت نیستند).» (۲)

از ابن عباس در تفسیر این آیه نقل شده است که گفت:

این آیه درباره ما نازل شده و در مورد بنی امیه. برای ما (مراد ظاهرا بنی هاشم هستند). دولتی است که گردن آن ها را خاضع و ذلیل می کند بعد از سختی ها و خواری است (بر ایشان) بعد از عزت. (۳)

و حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

این آیه، درباره قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است. به اسم او از آسمان ندا می دهند.

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

منتظر فرج باشید در سه چیز ... اختلاف بین اهل شام، پرچم های سیاه از خراسان و فریاد ترسناک از آسمان، در ماه رمضان. از حضرت پرسیدند: آن ندا و فریاد در ماه رمضان چیست؟ فرمود:

آیا نشنیدید قول خدای عز و جل را ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّن السَّمَاء آیَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ))؟ این، نشانه ای است که دختران و زنان پرده نشین را از خانه خارج می کند و خفته را بیدار می نماید و شخص بیدار را به فزع وا می دارد. (۴)

عمر بن حنظله می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم علیه السلام است. صیحه و سفیانی و خسف (فرو رفتن زمین) و قتل نفس زکیه و یمانی.» به او گفتم: «جانم

۱- منظور، سوره شعراء است.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳- همان.

۴- همان.

فدای شما! اگر کسی از اهل بیت تو قبل از این نشانه ها قیام کند، آیا با او قیام نماییم؟» فرمود: «نه.» چون فردا شد، این آیه را نزد حضرت تلاوت کردم: ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) پس به او گفتم: «آیا این همان صیحه است؟» فرمود: «اگر صیحه باشد]هر گاه صیحه از آسمان برخیزد[گردن های دشمنان خاضع خواهد شد.» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: بنی امیه گردن هایشان خاضع خواهد شد]رام و فرمانپذیر می شوند[؛ در حالی که صیحه از آسمان به اسم صاحب الامر علیه السلام باشد. (۲)

عبدالله بن سنان گفت:

نزد امام صادق علیه السلامبودم. شنیدم مردی از همدان به ایشان می گفت: «همانا مخالفان ما، بر ما عیب می گیرند و به ما می گویند: شما گمان می کنید منادی ای به اسم صاحب این امر از آسمان ندا می دهد.» حضرت، به متکایی تکیه داده بود؛ پس خشمگین شده، نشست و فرمود: «از من روایت نکنید و از پدرم روایت کنید و هرگز بر شما اشکالی نیست از این امر. همانا شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم، می فرمود: به خدا قسم! همانا در کتاب خدای عز و جل به تحقیق روشن است؛ آن جا که می فرماید: ((إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنْ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) پس روی زمین احدی نمی ماند، مگر این که فرمانبردار خواهد شد و سر فرو خواهد آورد برایش؛ پس ایمان می آورند اهل زمین هنگامی که آن صوت را از آسمان می شنوند که می گوید آگاه باشید؛ همانا حق با علی ابن ابی طالب و شیعیان او است» فرمود: «فردای آن روز، ابلیس به فضا می رود، تا این که از اهل زمین پنهان می شود. پس ندا می دهد: آگاه باشید که حق، با عثمان بن عفان و شیعیانش است. همانا او مظلوم کشته گردید پس خونش را طلب کنید.» فرمود: «خدا کسانی را که ایمان آورند، به وسیله گفتار استوار بر حق پایدار می دارد. آن ندای اول است و در آن روز کسانی که در دل هایشان مرض است در شک فرو می روند و آن مرض – به خدا سوگند! – دشمنی ما است. آن هنگام، از ما بیزاری می جویند و متعرض ما می شوند و می گویند: همانا منادی اول سِحری از

۱– همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲– همان.

سحر اهل این خانه است.»

پس حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: ((وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ))؛ (۱)، (۲) اگر نشانه [معجزه ای] ببینند، روی می گردانند و می گویند: این سحری دائمی است.»

امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

برای کسی که ورع ندارد و ایمان ندارد و کسی که برایش تقیه نیست دینی نیست؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا عامل ترین شما به تقیه است. گفته شد: «یابن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا یوم الوقت المعلوم. و آن روز، روز خروج قائم ما است. هرکس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.» گفته شد: «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل البیت کیست؟»

فرمود: «چهارمین از فرزندان من فرزند سید و سرور کنیزان. خدا به واسطه او زمین را از هر ستم پاک می کند و از هر ظلم و ستم منزه می سازد. او همان کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند. اوست صاحب غیبت قبل از خروجش. هنگامی که خروج کند، زمین با نورش روشن می شود. ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد؛ پس هیچ کس کسی را ظلم نمی کند. او کسی است که طی الارض دارد و برایش سایه ای نیست. او کسی است که منادی از آسمان ندا می دهد که همه اهل زمین می شنوند و دعوت می کند به سوی او و می گوید:

آگاه باشید؛ همانا حجت خدا آشکار شد و نزد خانه خدا ظهور کرد. از او پیروی کنید. همانا حق با او و در او است. این است قول خدای عزوجل:

((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) فرمود: این آیه درباره ما نازل شده و درباره بنی امیه. برای ما دولتی خواهد بود که گردن های آن ها را مقابل ما خاضع خواهد کرد، بعد از سختی ها و خواری (برایشان خواهد بود) بعد از عزت. (۳)

۱- قمر(۵۴): ۲.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳- کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۳۷۱- ۳۷۲، به نقل از تفسیر کنز الدقائق، ج۹، ص ۴۵۷.

در کتب معروفی مانند ارشاد و روضه کافی و کمال الدین و تفسیر قمی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً...)) فرمود:

منظور، طغیانگران بنی امیه هستند که هنگام قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیه آسمانی می بینند و برابر آن، ناچار به تسلیم می شوند.

روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است.

۴. چگونه این آیه با روایات ظهور قابل جمع است؟

ممکن است این شبهه پیش بیاید که آیه می فرماید: ((إِن نَّشَأْ...)) یعنی اگر بخواهیم، می توانیم آیه ای بفرستیم که گردن های آن ها برابر آن خاضع شود که معنایش همان طور که گذشت این است که خداوند اراده نکرده است این کار اتفاق بیفتد؛ حال آن که در روایات فراوان آمده است در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی این اتفاق خواهد افتاد. آیا این روایات، با ظاهر آیه تعارض ندارد؟

در پاسخ باید متذکر شد که قرآن نفرموده است: هرگز این اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه قدرت الهی را بر این کار متذکر شده است. اگر می خواست بفرماید: هرگز این کار اتفاق نخواهد افتاد، با کلمه «لو» که برای امتناع می آید، متذکر این مسأله می شد. اگر گفتیم سنت الهی بر این مبنا است که مردم را اجبار به کاری نکند، این قضیه فی الجمله صحیح است نه بالجمله، زیرا طبق آیات قرآن، در موارد مختلفی خداوند برخی از امت ها را به پذیرش دین الهی مجبور نموده است؛ مانند آیه:

((وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ...))؛ (۱)

و به [یاد آورید] زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم [و به شما گفتیم] آنچه را به شما داده ایم، با قدرت بگیرید. (۲) همچنین قوم حضرت یونس علیه السلام بر اثر دیدن عذاب و ترس از نشانه های عذاب متنبه گردیدند.

۱- بقره (۲): ۶۳.

۲- بقره (۲): ۹۳، و نساء (۴): ۱۵۴ هم می فرماید: «و رفعنا فوقهم الطور بمیثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجداً».

((فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الخِزْيِ فِي الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ))؛ (۱)

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندی آنان را برخوردار کردیم.

قرآن درباره عذاب های موقتی که برای تذکر است، می فرماید:

((و لقد أرسلنا إلی أمم من قبلک فأخذناهم بالبأساء و الضراء لعلهم یتضرعون فلو لا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا))؛

ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و [هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند] آن ها را به تنگی معیشت و بیماری دچار کردیم تا به زاری و خاکساری در آیند؛ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟ (۲)

ممکن است مانند این عذاب ها برای توجه دادن مردم به خداوند و آمادگی آن ها برای ظهور منجی صورت بگیرد.

همچنین می فرماید:

((فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ))؛ (۳)

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.

ممکن است مانند این عذاب، دامن گیر دشمنان حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف شود و نجات شامل یاران و دوستان حضرت.

همچنین قرآن درباره عذاب های مختلف که دامن گیر فرعون و خاندانش شد، می فرماید:

۱- یونس (۱۰): ۹۸.

۲- انعام (۶): ۴۲-۴۳.

۳- اعراف (۷): ۱۶۵.

((وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَونَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّن الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ...))؛ (۱)

و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که عبرت گیرند....

((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ))؛ (۲)

پس بلاها را پشت سر هم بر آن ها نازل کردیم. طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند، بر آن ها فرستادیم؛ ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.

((فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ))؛ (۳)

سرانجام از آن ها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

پیام ها

۱. قدرت مطلق الهی بر خاضع کردن گردن متکبران توانایی دارد ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)).

۲. اصل در اسلام، بر اختیار انسان در انتخاب راه هدایت و رغبت است ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ)).

۳. معمولا معجزات برای هدایت است، نه اجبار ((إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً)).

۴. کفر ورزی به آیات الهی برخاسته از روح استکباری است. تعبیر «ظلّت اعناقهم خاضعین» نشانگر آن است که مقاومت کافران برابر آیات قرآن، برخاسته از خوی سرکشی و گردن فرازی بوده است. (۴)

۱- اعراف (۷): ۱۳۰.

۲- اعراف (۷): ۱۳۳.

۳- اعراف (۷): ۱۳۶.

۴- تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۶.

ب) جلوه های ظهور

مستضعفان

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

مقدمه

از زمانی که انسان ها به این عالم پا گذاشتند، جرم و جنایت و معصیت در زمین شروع شد؛ لذا اولین جنایت، توسط یکی از فرزندان حضرت آدم، به نام قابیل اتفاق افتاد. از آن به بعد تا امروز، با وجود این همه انبیاء و اوصیاء و کتب آسمانی، بشر هرگز طعم عدالت را به طور کامل نچشید و همیشه عدالت در طول تاریخ بشر خواسته مهم و گم شده او بوده است. آرزو می کرده روزی برسد که عدالت به طور کامل در این زمین برقرار شود. این آیه، نوید تحقق این آرزو را می دهد.

واژه ها

نَمَن: منت بگذاریم (فعل مضارع منصوب به أن از ماده «منن»).

استضعفوا: ضعیف شمرده شده اند (فعل ماضی مجهول باب استفعال ماده «ضعف»).

۱- قصص (۲۸): ۵.

الوارثین: به ارث برندگان (اسم فاعل از ماده «ورث»).

نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد؟

مطابق سیاق آیه فوق، مفسران اهل سنت و شیعه شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می دانند. آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده شده و خداوند آن ها را بر فرعونیان پیروز کرد؛ ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلی و اراده و مشیّت همیشگی خداوند درباره مستضعفان تا روز قیامت دارد. خداوند اراده کرده که به حسب شرایط خاص، مستضعفان را بر مستکبران عالم پیروز کند که نمونه ای از آن، تحقق مشیت الهی در پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ظهور اسلام است. مطابق روایات اسلامی، مصداق کامل تر از همه حکومت ها، حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور است که خداوند حکومت او را در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این معنا را می توان از قرائنی به دست آورد:

۱. در آیه اراده خداوند به صیغه مضارع (نرید) آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲. اراده حتمی الهی، بر عنوان «مستضعفین» وارد شده و مستضعفان بنی اسرائیل خصوصیت ندارند و فقط مخصوص مستضعفان بنی اسرائیل نیست.

۳. روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده است، بر عمومیت این سنت الهی دلالت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا آیه، مخصوص به صاحب امری است که در آخرالزمان ظهور کرده و جبّاران و فرعونیان را نابود خواهد کرد. او شرق و غرب زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ظلم شده باشد. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- تفسیر البرهان، ج۴، ص۲۵۴.

دنیا بعد از آن که برابر ما همچون شتر بدخلق، چموشی و سرکشی کرد، به سوی ما روی می آورد و در برابر ما رام می شود. آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: ((و نرید أن نمن ...)). (۱)

باز در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود:

این گروه، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ خداوند مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آن ها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند. (۲)

۲. معنای منت

کلمه منت، به طوری که از کلام راغب استفاده می شود، در اصل به معنای سنگینی است؛ از همین روی واحد وزن را در سابق «مَنّ» می گفتند و منّت به معنای نعمت سنگین است و فلانی بر فلانی منت نهاد، معنایش این است که آن را از نعمت گران بار کرد. در آیه یعنی می خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گران بار شوند.

منت زبانی مانند آیه ((یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا)) (۳) بر تو منت می نهند که مسلمان شده اند و از جمله کارهای زشت است (۴) که در روایات و آیات مورد مذمت واقع شده است.

۳. نعمت های مهم

با این که همه نعمت ها، از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی، رهین منت او هستند؛ لکن در خصوص چند نعمت، تعبیر به منّت فرمود که طبعاً از اهمیت بالای آن حکایت دارد؛ از جمله:

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص۵۵۶، ؛ ینابیع الموده، ص۴۳۷ به نقل از: موعودشناسی، ص۵۴۱ و ۵۴۲.

۲- الغیبه، طوسی، ص۱۸.

۳- حجرات (۴۹): ۱۷.

۴- ترجمه المیزان، ج۱۶، ص۸.

الف) نعمت اسلام: ((کَذَلِکَ کُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْکُمْ)). (۱)

ب) نعمت نبوت: ((لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً)). (۲)

ج) نعمت هدایت: ((بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ)). (۳)

د) نعمت حاکمیت مؤمنان: ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ)). (۴)

که در روایات بسیار، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتمّ این آیه معرفی شده است. (۵)

۴. ظهور جلوه منت الهی

منّت، همان نعمت سنگین الهی است که خدای سبحان به بندگان خاص خود ارزانی می دارد. نعمتی بس سنگین که جز خاصان درگاه حق، دیگران توان حمل آن را ندارند. نعمتی نه مانند سایر نعمت ها؛ چرا که سایر نعمت ها، ناپایدارند و روزی بساطشان درهم خواهد پیچید و شیء ناپایدار، درخور تکریم الهی نیست تا از آن به منت یاد کند. آفتاب با همه تابشش، روزی فرسوده خواهد شد و قانون ((إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ)) (۶) بر او حکومت خواهد کرد. ماه با تمام جلوه اش، روزی محکوم ((وَخَسَفَ الْقَمَرُ)) (۷) خواهد شد. آنچه روزی روشن است و روزی تاریک، شایسته آن نیست که منت نام گیرد. منت، آن نعمتی است که افول نمی پذیرد و محکوم زوال نیست و هیچ کسوف و خسوفی را بر نمی تابد و هیچ عاملی، توان خاموش کردن سراج منیرش را ندارد. خدای سبحان، نبوت نبی اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را چنین نعمتی می خواند و آن را منتی بر مسلمانان می شمارد: ((لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤمِنِینَ إِذْ بَعَثَ

۱- نساء (۴): ۹۴.

۲- آل عمران (۳): ۱۶۴.

۳- حجرات (۴۹): ۱۷.

۴- قصص(۲۸):۵.

۵- تفسیر نور، ج۹، ص۱۷.

۶- تکویر (۸۱): ۱.

۷- قیامت (۷۵): ۸.

فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ)) [(۱)] نبوت و رسالت آن وجود مبارک، چراغ روشنی است که هیچ کس را یارای خاموش کردنش نیست؛ همان گونه که زینب کبری علیها السلام در شام، به دستگاه فاسد اموی خطاب کرد: «لا تمحوا ذکرنا و لا تمیت وحینا» [(۲)] هر کار که از شما برمی آید، انجام دهید ممکن نیست بتوانید نور نبوت، رسالت و وحی را خاموش سازید. چون نور ایزد فروز، نه تنها خاموش شدنی نیست بلکه در نهایت، هر نوری را محو نور خویش خواهد کرد ((وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)). [(۳)]

امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست، از سنت های الهی بر بندگان است و ظهور تام چنین نعمت عظیم، هنگامی است که خورشید جمال مهدی موعود، از پس ابر غیبت به درآید و عالم را روشنی بخشد: ((وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)). [(۴)]

۵. امامت، منت و لطف همیشگی

قرآن کریم، از نعمت های فراوان یاد می کند و آن ها را بی شمار می داند: ((وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا)) [(۵)] و نعمت پر اهمیت تر و والاتر را منت می خواند و بعثت انبیا علیهم السلام و نصب امامان علیهم السلام را از بزرگ ترین منت ها می شمارد:

((لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ)). [(۶)]

در آیه نخست، از نبوت، به فعل ماضی (منَّ) سخن می گوید؛ زیرا نبوت تمام شدنی است؛ هر چند اصل دین ماندنی است. اما در آیه دوم، درباره امامت، فعل مضارع به کار می برد که تدریج و استمرار را می فهماند. گویا می فرماید: ما همواره برای مردم امامان

۱- آل عمران (۳): ۱۶۴.

۲- لهوف، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، ج۴۵، ص۱۳۵.

۳- صف (۶۱): ۸ .

۴- امام مهدی موجود موعود، ص ۲۳۳.

۵- نحل (۱۶): ۱۸.

۶- آل عمران (۳): ۱۶۴.

معصوم نصب می کنیم و مستضعفان زمین را به امامت می رسانیم. فعل مضارع (نمن) نشان می دهد هرگز زمینی بی امام نیست و تا بشر و جوامع انسانی در زمین هستند، به پیشوایان معصوم نیاز دارند. (۱)

۶. مستضعفان و متکبران کیانند؟

می دانیم که واژه مستضعف، از ماده «ضعف» است؛ اما چون به باب استفعال برده شده به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده اند. (۲)

به تعبیر دیگر، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار گرفته است. با این حال، در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده اند، ساکت و تسلیم نیست. پیوسته تلاش می کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود. دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی دست و پا و ترسو که حاضر نیستند فریادی بکشند، چه رسد به این که پا در میدان مبارزه بگذارند. بنی اسرائیل نیز هنگامی توانستند وارث حکومت فرعونیان شوند که گرد رهبر خود حضرت موسی علیه السلام را گرفتند و نیروهای خود را بسیج کردند و همه صف واحدی را تشکیل دادند. بقایای ایمانی که از جدشان ابراهیم علیه السلام به ارث برده بودند، با دعوت حضرت موسی علیه السلام تکمیل و خرافات را از فکر خود زدودند و آماده قیام شدند. (۳)

۷. انواع مستضعف

مستضعف، انواع و اقسامی دارد: مستضعف فکری، مستضعف فرهنگی، مستضعف اقتصادی، مستضعف اخلاقی و مستضعف سیاسی. آنچه قرآن بیشتر روی آن تکیه کرده

۱- امام مهدی موجود موعود، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- علاوه بر آن، فعل «استضعفوا» مجهول است؛ یعنی کسی که ضعیف شمرده است.

۳- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۹.

است، مستضعفان سیاسی و اخلاقی است. بدون شک جباران مستکبر، برای تحکیم پایه های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز سعی می کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند، سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت برای آن ها باقی نمانـد و فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در سر خود نپرورانند. در قرآن در پنج مورد، سخن از مستضعفان به میان آمده که عمدتاً سخن از مؤمنان می گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند. (۱)

۸. امام زمان علیه السلام بعد از تولد، این آیه را تلاوت فرمود

حکیمه خاتون (۲) می گویـد: امام حسن عسکری علیه السلام با پیکی از من خواست: «امشب هنگام افطار پیش ما بیا، تا خدا تو را به دیدار حجت خود و خلیفه پس از من شاد کند.» آن شب به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. آن جا ماندم تا آن فرزنـد متولـد شـد. فردای آن روز به نزد برادر زاده ام آمـدم؛ امـا آن کودک را ندیـدم. وقتی سـراغ گرفتم فرمود: «او را به همـان کسـی سپردیم که مـادر موسـی فرزنـدش را به او سپرد.» هفت روز بعـد به دسـتور امام به خانه او رفتم و برادرزاده ام در حالی که فرزند خود را در آغوش گرفته بود، خطاب به وی فرمود: «پسـرم سـخن بگو.» آن کودک لب به سخن گشود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)). (۳)

۹. عاقبت از آن مستضعفان است

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلامی در زمینه آینده مستضعفان دارند که مضمون سخنان این است:

این دنیا ماننـد مرکبی چموش و سـرکش، از سواری دادن به صاحب خویش خودداری می کند و با خاندان پیامبر، ناسازگاری پیشه کرده و بر ما سـخت و تنگ گرفته است. حزب خـدا و اهل بیت و خاندان رسالت و شـیعیانشان را در فشار ظلم و اسـتبداد غاصبان

۱- همان، ص ۲۰.

۲- دختر امام جواد علیه السلام.

۳- الغیبه، طوسی، ص۲۳.

و مرتجعـان گـذارده و آنان را از حقوقشان محروم و گرفتار شـکنجه و زنـدان و قطع دست و پا و گوش و بینی و کشـته شـدن سـاخته است. بعـد از این همه ناسازگـاری هـا و ظلم و جور و غصب حقوقشـان، ماننـد شـتر بـدخو و گزنـده ای که به بچه اش مهربـان و مایل می شود، به ما مایل شـده و برای اهل حق و شایسـتگان و مستضـعفان رام خواهـد شـد. خـدا در قرآن خبر داده است و می خواهد بر آن کسانی که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته اند، منت گذارد و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین قرار دهد. (۱)

معلوم است هنگـامی که ابرهـای مـایوس کننـده بر سـر مردم و اهـل حق، بـاران بلا و ناامیـدی می باریـده است، با این کلمات امیـدوار کننـده و انتظار بخش، حضـرت علی علیه السـلام دل های مردم را محکم کرده، به این حقیقت بزرگ و وعـده تخلف ناپذیر الهی مژده داده و آنان را به فتح و ظفری که حزب خدا و حامیان حق در پیش دارند، نوید داده و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است. (۲)

۱۰. شباهت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با حضرت موسی علیه السلام

آیه ((وَنُرِیـدُ أَن نَّمُنَّ ...)) را که وجود مبارک حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در لحظه ولادت خواند، می تـوان بیـان برنـامه اصـلاحی وجـود مقدسـش دانست. محتوا و پیـام آیه مزبور این است، خـدای سـبحان تکوینـاً خواسـته است مستضـعفان را از چنگال ستم متکبران برهاند و آنان را وارث زمین کند و حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد. بدین سان فرعونیـان را برای همیشـه از صـحنه زنـدگی و پهنه گیـتی، محـو کنـد. انتخـاب این آیه کریمه که دربـاره تقابـل مستضـعفان با مسـتکبران است و تلاوت آن از زبان وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بدین معنا است که این اراده الهی، به دست با کفایت آن حضرت تحقق می یابد.

برنـامه آن حضـرت، منحصـر به بیـان احکام نخواهـد بود؛ بلکه برنامه اش ماننـد موسای کلیم علیه السـلام نبرد با کفر پیشـگان ستمگر است. چنان که شباهت آن حضرت با حضرت

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، م۲۰۹.

۲- امامت و مهدویت، ج۲، ص۴۲ - ۴۳.

موسی علیه السلام در دوران حمل و ولادت نیز گواه شباهت در برنامه و شیوه قیام است.

سخن برخی اهل معرفت این است که اطفال بنی اسرائیل که به دست فرعون کشته شدند، بر اثر احتمال تولد حضرت موسی علیه السلام بود؛ چون هر کودکی بدان سبب کشته می شد که شاید موسی باشد. بدین ترتیب گرچه حضرت موسی علیه السلام سرانجام پیروز شد و فرعونیان به قعر دریا گرفتار و در آن غرق شدند ((فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ))؛ (۱) اما این پیروزی رایگان نبود، بلکه کنار فرصت طلبی ها، عافیت خواهی ها و بهانه جویی های بنی اسرائیل، زنان و مردان نستوهی بودند که با صبر و استقامت و قربانی دادن خود زمینه تجلی و بروز موسی علیه السلام را فراهم کردند.

صد هزاران طفل سر ببریده گشتتاکلیم الله ص---احب دی-ده گشت (۲)

وجود مبارک مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز چونان موسای کلیم، پشت طاغوتیان و فرعونیان زمان خویش را خواهد شکست و جامعه خسته از ظلم و بی عدالتی، نور خورشید مهر و عدالت را در جمال مهدوی خواهد دید. (۳)

۱۱. مراد از اراده در آیه مذکور

مراد از اراده در آیه، چه نوع اراده ای است؟

خداوند متعال دو نوع اراده دارد: ۱. اراده تکوینی؛ ۲. اراده تشریعی.

اراده تکوینی آن است که به محضی که خداوند اراده می کند، مراد موجود می شود: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۴) و گرنه، تخلف مراد از اراده می شود که نسبت به خداوند قادر و حکیم محال است؛ چون دلیل بر عجز و ناتوانی خداوند است.

اراده تشریعی آن است که خداوند اراده می کند انسان ها با اختیار و انتخاب خویش در سیر مستقیم و صراط حق قرار گیرند. اگر این نوع اراده، جایی محقق نشود، اشکالی بر

۱- قصص (۲۸): ۴۰.

۲- منطق الطیر.

۳- امام مهدی موجود موعود، ص۹۵- ۹۶.

۴- یس (۳۶): ۸۲.

خداونـد وارد نمی شود (ماننـد اراده تشـریعی أقیموا الصـلاه، آتوا الزکـاه، لاـ تکتموا الحق). حـال مراد از اراده در آیه مـذکور (نرید)، اراده تکوینی است؛ یعنی این قضیه حتماً باید اتفاق بیافتد.

پیام ها

۱. حکومت جهانی مستضعفان و پیروزی آن ها، قطعی و حتمی است ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ ...)).

۲. نجات از حکومت ظالم و بی رحم، امتنانی بزرگ و نعمتی گران سنگ از سوی خدا است ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ ...)).

۳. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند ((اسْتُضْعِفُوا)).

۴. اراده خداوند بر این تعلق گرفته که امام و پیشوا، همیشه در عالم باشد ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ ...)).

۵. در دست داشتن امامت و پیشوایی جامعه، از نعمت های بزرگ الهی است ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ ...نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً)).

ایام الله (روزگار در عصر ظهور)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآيَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۱)

و همانا موسی را با معجزات خود فرستادیم [و به او گفتیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاور و روزهای [قهر و مهر] خدا را به آنان یاد آوری کن. بی تردید، در آن ها برای هر صبر پیشه سپاسگزاری نشانه هایی [بیدار کننده] است.

مقدمه

میان ماه ها، خانه ها، خون ها و...، برخی، از اهمیت بیشتری برخوردارند و خداوند متعال هم آن ها را به خود نسبت می دهد و می فرماید: ماه خدا، خانه خدا، خون خدا و... که در عربی از این عبارات، به اضافه تشریفیه تعبیر می شود. میان روز ها نیز برخی، دارای شرافت و عظمت بالاتری است؛ لذا از آن ها به ایام الله (روز های خدا) تعبیر شده است که این تعبیر، در آیه پنجم سوره ابراهیم آمده است. حال ببینیم مراد از «ایام الله» چه روز هایی است.

واژه ها

ظُّلُمَات: تاریکی ها.

ذَکِّر: به یاد بیاور (فعل امر مخاطب از مادۀ «ذکر»باب تفعیل).

صَبَّار: بسیار شکیبا (۲) (صیغه مبالغه از ماده «صبر»).

۱- ابراهیم (۱۴): ۵.

۲- ترجمه تفسیر المیزان،ج ۱۲،ص۲۴.

شَکُور: بسیار شکر گزار (صیغه مبالغه از مادهٔ «شکر»).

نکات تفسیری

۱. مراد از آیات چیست؟

آیاتی که خداوند برای نجات بنی اسرائیل از ضلالت و گمراهی به حضرت موسی علیه السلام اعطا کرده، زیاد بوده که از این قرارند:

۱. ید بیضا ((وَأَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ ...))؛ (۱)

و دستت را در گریبان داخل کن هنگامی که خارج شود، سفید و درخشنده است.

۲. عصای حضرت که به مار و اژدها تبدیل می شد ((فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعَی))؛ (۲)

پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان اژدهایی شد و به هر سو می شتافت.

((فَأَلْقَی عَصَاهُ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُبِینٌ))؛ (۳)

(موسی) عصای خود را افکند ناگهان اژدهایی آشکار شد.

((وَأَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّی مُدْبِرًا...))؛ (۴)

و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید(با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود (ترسید و) به عقب بر گشت.

۳. زدن عصا به دریا و خشک شدن آن ((وَلَقَدْ أَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِی فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِیقًا فِی الْبَحْرِ یَبَسًا...))؛ (۵)

ما به موسی وحی فرستادیم که: شبانه بندگانم را (از مصر) با خود ببر و برای آن ها راهی خشک در دریا بگشا.

۴. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه ((...فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ

۱- نمل (۲۷): ۱۲.

۲- طه (۲۰): ۲۰.

۳- اعراف (۷): ۱۰۷.

۴- قصص (۲۸): ۳۱.

۵– طه (۲۰): ۷۷.

فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...))؛ (۱)

به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! نا گاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

۵. فرستادن مَنٌّ و سلوی ((وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكِمْ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى...))؛ (۲)

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم و «من» و «سلوی» را بر شما فرستادیم.

۶. سایه افکندن ابرها ((وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكِمْ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى ...))؛ (۳)

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم... .

۷. غرق شدن فرعونیان ((وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ)) (۴)... و آیه ((وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنظُرُونَ))؛ (۵)

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشگرش از سر ظلم و تجاوز به دنبال آن ها رفتند تا این که غرقاب دامن او را گرفت.

۸. زنده کردن هفتاد نفر که هلاک شده بودند ((ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ))؛ (۶)

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم؛ شاید شکر به جا آورید.

۹. زنده کردن مرده توسط گاوی که ذبح شد ((وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ... فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتَى...))؛ (۷)

و به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید... سپس گفتیم قسمی از گاو را

۱- بقره (۲): ۶۰.

۲- بقره (۲): ۵۷.

۳- بقره (۲): ۵۷.

۴- یونس (۱۰): ۹۰.

۵- بقره (۲): ۵۰.

۶- بقره (۲): ۵۶.

۷- بقره (۲): ۷۲-۷۳.

به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند.

۱۰. طوفان ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ))؛ (۱)

سپس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند بر آن ها فرستادیم؛ تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

۱۱. هجوم ملخ ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۲. هجوم شپش ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۳. هجوم قورباغه ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۴. خون شدن آب ها ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۵. کنده شدن کوه و قرار گرفتن آن، بالای سر یهود ((وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ))؛ (۲)

و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آن چه را به شما داده ایم با قدرت بگیرید و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید، شاید پرهیزکار شوید.

۲. مراد از ایام الله

مسلماً همه روزها، ایام الهی است. همان گونه که همه مکان ها متعلق به خدا است و

۱- اعراف (۷): ۱۳۳.

۲- بقره (۲): ۶۳.

اگر نقطه خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان «ایام الله» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و درخشش فوق العاده دارد؛ به همین سبب، مفسران در تفسیر آن، احتمالاتی داده اند؛ از جمله:

۱. اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت های راستین آن ها می باشد و روزهایی که انواع نعمت های الهی بر اثر شایستگی ها شامل حال آن ها شده است.

۲. اشاره به روزهایی است که خداوند، اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می کشد و طاغوت ها را با یک فرمان نابود می کند.

۳. اشاره به هر دو مورد بالا.

اما نمی توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت. ایام الله، همهٔ روزهایی هستند که در تاریخ زندگی بشر عظمتی دارند. هر روز که یکی از فرمان های خدا در آن، چنان درخشیده است که بقیه امور را تحت شعاع خود قرار داده، از ایام الله است. هر روز که فصل تازه ای در زندگی انسان گشوده و درس عبرتی به آن ها داده، ظهور و قیام پیامبری در آن بوده یا طاغوت و فرعون گردن کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی نابود گشته، همه از ایام الله است، لذا در روایات امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر آیه نیز بر روزهای حساس و سرنوشت ساز، انگشت گذاشته شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

ایام الله یوم یقوم القائم علیه السلام و یوم الکره و یوم القیامه؛

ایام الله روز قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز رجعت و روز قیامت است. (۱)

۳. سبب حقیقی هدایت، خدا است.

هر جا که خارج کردن از ظلمات به سوی نور، به غیر خداوند متعال نسبت داده شود- مثلاً بگوییم پیامبر خدا یا کتاب خدا، مردم را به اذن خدا از ظلمت ها به سوی نور، بیرون

۱- نور الثقلین، ج۲، ص ۵۲۶، ح۷.

می آورد- در این گونه موارد اذن خدای سبحان، به معنای رضای او خواهد بود؛ مانند این آیه که می فرماید:

((كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ))؛ (۱)

این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی ها (شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان در آوری.

در این آیه، خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور را به اذن پروردگارشان مقید کرده است تا با این وسیله، توهم استقلال پیامبران در هدایت و خارج کردن به سوی نور را باطل و منفی نماید و بفهماند که سبب حقیقی این هدایت، خدای سبحان است.

اگر در آیه ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ ...))؛ (۲)

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر!

«اخراج» را به اذن خدا مقید نکرده، برای این است که فعل امر «خارج کن» خود مشتمل بر معنای اذن است و به آوردن اذن نیازی نبود. گفتیم هر جا خارج کردن، به رسول و به کتاب خدا منسوب شود، اذن خدا، به معنای رضای خدا است و هر جا که به خود خدا منسوب شود، معنای اخراج به اذن او، اخراج به علم او خواهد بود، چون کلمه «اذن» به معنای علم نیز می آید و از همین باب است، این آیه شریف:

((وَأَذَانٌ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ))؛ (۳) اعلامی است از خدا و رسول او. (۴)

۴. مبدأ اخراج از ظلمات

وحی، فطرت انسانی و علم نورند؛ این ها زمینه ساز اخراج از ظلمات به نورند و مبدأ فاعلی و بالذات، خدای سبحان است. خداوند در جان مؤمنان متمسّک به عروه الوثقی اثر

۱- ابراهیم (۱۴): ۱.

۲- ابراهیم (۱۴): ۵.

۳- توبه (۹): ۳.

۴- ترجمه تفسیر المیزان، ج۵، ص۴۰۱-۴۰۲.

می گـذارد و آنان را از قعر چاه ظلمانی طبیعت بیرون آورده و به عرصهٔ وسیع و نورانی فطرت رهنمون می شود؛ نور فطرت از درون و نور وحی از بیرون، زمینه و مقدمات فاعلیت خدای سبحان هستند تا شمع وجود انسانی را خورشید تابان سازند ((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)). (۱) چنگ زدن به ریسمان الهی، کار قابل و بالا کشیدن فعل فاعل (خدای سبحان) است، چنان که کشاورز، فقط شخم می زند و بذر می افشاند و وجین و آبیاری می کند؛ ولی رویش و رشد و باردهی گیاهان، به دست خدای سبحان است:

((أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ))؛ (۲)

آیا هیچ درباره آن چه کشت می کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟

فاعلیت تمام و مطلق خداوند متعال در سراسر نظام آفرینش، جاری است.

اخراج از ظلمات به نور، در برخی آیات، منحصراً به ذات اقدس الهی استناد داده شده است:

((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)). (۳)

و در برخی آیات مانند آیه مورد بحث و آیات دیگر (۴) به پیامبر و فرشتگان به تنهایی یا در مصاحبت فیض خدا نسبت داده شده است؛ زیرا کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرشتگان، در طول فعل خداوند است، نه در عرض آن. مطابق بعضی از مبانی دیگر، کار آن ها مظهر فعل خدا است. غرض آن که نور در اِسناد به غیر حق تعالی - مثل حضرت موسی در آیه مورد بحث - منافاتی با انحصار فاعلیت خداوند ندارد. (۵)

۱- بقره (۲): ۲۵۵.

۲- واقعه (۵۶): ۶۳-۶۴.

۳- بقره (۲): ۲۵۷.

۴- مائده (۵): ۱۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج۱۲، ص ۲۰۰و۲۰۱.

۵. منشأ نور و ظلمت در انسان

انسان از نظر طبیعت نفسانی، به اوصاف مذمومی مانند «هلوع»، (۱) «مجادل»، (۲) «کفور» و «بخیل» (۳) متصف می شود و منشأ این صفات مذموم، طبیعت خاکی و مادی است. (۴)

همچنین انسان قبل از تعلیم الهی، از نظر معارف در ظلمت جهل، غوطه ور است:

((وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا))؛ (۵)

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید.

و از جهت عملی به عالم ماده و لذایذ آن، دل خوش کرده و در ضلالت ماده فرو می رود و آرامشی حیوانی می یابد ((وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا))؛ (۶)

و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند.

این صفات و ویژگی های طبیعت نفسانی انسان، نشانه ظلمت طبیعت است.

از سوی دیگر، فطرت انسان، خداشناس و خدا جو و خداپرست و حق گرا و اهل صدق و انصاف و پرتوی از نفحات روحانی خدای سبحان است: ((وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي))؛ (۷)

و از روح خودم در او دمیدم.

و اطمینان و آرامش فطرت، در برقراری ارتباط با خدا است:

((الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)) (۸) این فطرت ربانی، پذیرا و شیفته وحی است تا به مدد آن، طبیعت نفسانی را به اعتدال برساند و ظلمت های

۱- ((إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا)) معارج (۷۰): ۱۹. هلوع دو معنا دارد: ۱. بی صبر و ناشکیبا؛ ۲. حریص و آزمند. (تفسیر راهنما، ج۱۹، ص۳۰۴).

۲- ((وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)) کهف (۱۸):۵۴. جدل یعنی گفتگو، نه نزاع و برتری طلبی. (تفسیر راهنما، ج۱۰، ص۳۴۳).

۳- ((كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا))؛ (اسراء (۱۷): ۱۰۰). قتور یعنی تنگ نظر و بخیل.

۴- ((إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ))؛ (ص (۳۸): ۷۱).

۵- نحل (۱۶): ۷۸.

۶- یونس (۱۰): ۷.

۷- حجر (۱۵): ۲۹.

۸- رعد (۱۳): ۲۸.

طبیعی را نورانی سازد؛ از این رو، خداوند، انسان را با پیام های حیاتی آگاه کرده است:

((وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ))؛ (۱)

و آنچه را نمی دانستید به شما یاد بدهد.

تا به وسیله تزکیه و تربیت الهی، زنجیر های طبیعت را بگسلد و همهٔ مجاری ادراکی حس، وهم و خیال را تعلیم و همه مجاری تحریکی شهوت و غضب را تعدیل کند و بدون تعطیل هیچ قوه ای از نیروهای خدادادی، آن ها را هدایت و سپس حمایت کند.

فطرت انسان، همواره زنده است و خداوند، آن را به گونه ای آفریده است که هرگز تاریک نمی شود و ظلمت را از آن، دور کرده است: ((فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ))؛ (۲)

این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

چرا ظلمات را جمع و نور را مفرد می آورد؟

این که ظلمت را به صیغه جمع و نور را مفرد آورده، اشاره است به این که:

۱. راه حق، برحسب مقامات و مراحل، متعدد است؛ ولی در آن، اختلاف و تفرق و پراکندگی وجود ندارد. به خلاف طریق باطل که سراپا اختلاف است و اهل هر طریقی، اهل طریق دیگر را دشمن می دارند و از آن ها متنفرند. (۳)

۲. شاید هم دلیل این باشد که وجود ظلمت، از نبود نور و همان عدم نور در چیزی است که باید نور داشته باشد و چیزی که شأنش این است که نور داشته باشد و ندارد، از جهت دوری و نزدیکی اش به نور، متعدد می شود، به خلاف نور که امری وجودی است و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست. اگر هم آن را با قیاس به ظلمت درجه بندی کرده و برایش مراتبی قائل شویم، در حقیقت تصوری است که کرده ایم و این تصور، باعث

۱- بقره (۲): ۱۵۱.

۲- روم (۳۰): ۳۰.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج۵، ص۴۰۱.

تکثر حقیقی و تعدد واقعی آن نمی شود. (۱)

۶. یگانه منجی عالم بشریت

در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان ها از ظلمات به سوی نور هدایت می شوند و عدالت به طور کامل برقرار می شود. پرسشی که اینجا پیش می آید، این است:

چرا خداوند اجرای عدالت موعود را بر عهده پیامبران و امامان پیشین نگذاشت؟ چرا پیامبران و امامان قبلی هم که هدفشان اجرای عدالت در زمین بود، به این امر موفق نشدند؟

باید توجه داشت که خداوند برای هر امتی، متناسب با شرایط همان امت پیامبرانی فرستاده است؛ ولی هیچ پیامبری در اجرای برنامه هایش به طور کامل، موفق نبود و نتوانست حکومت عدل فراگیر تشکیل دهد؛ زیرا مردم عصرشان استعداد پذیرش حکومت عدل فراگیر را نداشته اند. هنگامی که پیامبران الهی مبعوث می شدند و مردم را به پرستش خدای یگانه و اطاعت از دستور های او و بیزاری از بت ها دعوت می کردند، عموماً با انکار و مخالفت مردم مواجه می شدند. خداوند در این باره می فرماید:

((ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ))؛ (۲)

سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای [هدایت] قومی می آمد، او را تکذیب می کردند.

فرمانروایان و ثروتمندان جامعه که فریفته مال و مکتب یا علم و دانش خود بودند، سرسختانه کمر بر مبارزه با پیامبران می بستند و بسیاری از دیگر قشرهای جامعه را به دنبال خود می کشاندند و از پیروی راه حق باز می داشتند. خداوند از آنان نقل می کند که روز قیامت می گویند:

۱- همان، ج۷، ص۶.

۲- مؤمنون (۲۳): ۴۴.

((وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا))؛ (۱)

و می گویند: «پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه ساختند.»

در این میان، فقط گروهی اندک که غالباً از محرومان جامعه بودند، به انبیای الهی ایمان می آوردند و کمتر اتفاق می افتاد که جامعه ای بر پایه عقاید صحیح و موازین عدل و قسط و مطیع فرمان خدا و پیامبران تشکیل شود. البته بخش هایی از تعالیم انبیاء، به تدریج در فرهنگ جوامع نفوذ می کرد و مورد اقتباس قرار می گرفت.

هدف اول بعثت انبیاء، ایجاد شرایط رشد و تکامل انسان و کمک به رشد عقلانی و تربیت روحی و معنوی افراد مستعد بوده است. همه انبیای الهی، در صدد تشکیل جامعه ایده آل بر اساس خداپرستی و گسترش عدل در سراسر زمین بوده اند و هر کدام در حد توان، قدمی در این راه برداشته اند. بعضی توانستند در محدوده جغرافیایی و زمانی خاص، حکومت الهی را برقرار کنند؛ ولی برای هیچ یک، شرایط تشکیل حکومت عدل جهانی فراهم نشد. فراهم نشدن چنین شرایطی، به معنای نارسایی تعالیم الهی نیست؛ زیرا هدف الهی، فراهم شدن زمینه و شرایط برای حرکت اختیاری انسان و انتخاب اختیاری حق یا باطل از سوی انسان است، نه الزام و اجبار مردم به پذیرفتن دین حق؛ به همین دلیل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از آن حضرت که وظیفه تاباندن شعاع عدالت بر همه جهان و دعوت به اسلام را داشتند، به سبب فراهم نبودن شرایط روحی و فکری مردم، نتوانستند حکومت عدل فراگیر را در همۀ گیتی ایجاد کنند.

بر اساس روایات و احادیث اسلامی، شرایط پذیرش حکومت عدل جهانی و تحول فکری مردم که بستگی به تکامل عقول، پیشرفت اخلاق، معنویت و شکوفایی علم و دانش دارد، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه السلام فراهم می شود.

اکنون برای تبیین بیشتر بحث، برخی روایات را که به بازگویی اوضاع و احوال مردم و جوامع انسانی در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازند، ذکر می کنیم:

۱- احزاب (۳۳): ۶۷.

الف) امام باقر علیه السلام می فرماید:

إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم؛ (۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، دستش را بر سر بندگان قرار می دهد و از این طریق، عقل های مردم، متمرکز می شود و تکامل می یابد.

یعنی چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستورهای اسلام را به طور کامل اجرا می کند، باعث رشد فکری مردم می شود و هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به کمال رساندن اخلاق مردم بود، تحقق می یابد. (۲)

ب) تحقق انقلاب جهانی، وسایل و ابزار هایی لازم دارد که بدون تکامل صنایع، امکان پذیر نیست. احادیث، نوید می دهد که در عصر ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صنایع به حدی تکامل می یابد که جهان، حکم یک شهر را پیدا می کند و افرادی که در خاور زندگی می کنند، کسانی را که در باختر زندگی می کنند، می بینند و سخنان آنان را می شنوند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إن المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی فی المشرق؛ (۳)

در زمان قائم علیه السلام مؤمنی که در مشرق زندگی می کند، برادر خود را که در مغرب زندگی می کند، می بیند و همچنین آن کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مطلب به طور روشن تر بیان شده است:

إن قائمنا إذا قام مد الله لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم حتی لایکون بینهم و بین القائم برید، یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه؛ (۴)

آن گاه که قائم ما قیام می کند، خداوند به دیدگان و گوش های پیروان ما قدرت

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۲۸و۳۳۶.

۲- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص۲۰۷.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۹۱، باب ۲۷، ح۲۱۳.

۴- کافی، ج۸، ص ۲۴۰، ح۳۲۹؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶، باب۲۷، ح۷۲.

می بخشد، تا آن جا که میان آنان و رهبرشان فاصله ای باقی نمی ماند؛ او، با آنان سخن می گوید و سخنان او را می شنوند و به او می نگرند؛ در حالی که او در جای خود قرار دارد.

شاید وجود رسانه های ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن، اینترنت، ماهواره و ... در توجیه و فهم این حدیث، بتواند ما را یاری کند و ما بتوانیم همین ها را یکی از شرایط ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آوریم.

ج) انسان ها، در صورت تجربهٔ حکومت های مختلف و روش های گوناگون اجتماعی، به نقاط ضعف و قوت هر حکومت و نظام سیاسی و اجتماعی پی می برند؛ برای همین، خداوند، این فرصت را به آنان می دهد تا با انتخاب و اختیار خود، نظام های سیاسی و اجتماعی مختلف را بیازمایند، تا با شناخت کامل از ضعف و نارسایی حکومت های بشری، آمادگی و زمینه جهانی برای حکومت بر حق امام زمان علیه السلام به وجود آید.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

دولتنا آخر الدول و لن یبق أهل بیت لهم دوله إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا اذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول الله عز وجل ((والعاقبه للمتقین))؛ (۱)

حکومت ما، آخرین حکومت است و هیچ خاندانی که قدرت حکومت دارند، نمی مانند مگر این که قبل از ما به حکومت می رسند. این از آن رو است که بعداً هنگامی که روش و سیره ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، مانند این ها رفتار می کردیم و این، قول خداوند است که می فرماید:]سرانجام، از آنِ پرهیزکاران است[. (۲)

در پایان، ذکر این نکته لازم است که خداوند با آن که قادر مطلق است، حکیم نیز هست؛ به همین دلیل، کارها را با اسباب انجام می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أبی الله أن یجری الأشیاءإلّا بالاسباب...؛

خداوند، از این که کارها را بدون اسباب انجام دهد، ابا دارد. به همین دلیل، برای هر سببی، شرحی قرار داده و برای هر شرحی، علمی قرار داده و برای هر علمی، باب

۱- الغیبه، طوسی، ص۴۷۲؛ بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۳۲، ح۵۸.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸؛ قصص (۲۸): ۸۳.

ناطقی قرار داده است که هر کس بخواهد، می شناسد و هر کس خود را به نادانی بزند، نمی شناسد و آن باب ناطق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما هستیم. (۱)

نتیجه این که چون بر پایی حکومت عدل و فراگیری حکومت الهی، مستلزم آمادگی انسان است، خداوند فراهم شدن این بستر را به صورت طبیعی انجام می دهد و اگر یکباره بخواهد چنین شرایطی را آماده کند، مستلزم جبر و الزام انسان خواهد شد و مجبور کردن انسان با عدل الهی سازگار نیست. این آمادگی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام تحقق نیافت و طبق روایات، این شرایط، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه السلام فراهم می شود و اکثریت قاطع مردم، انقلاب بزرگ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رامی پذیرند.

پیام ها

۱. انبیاء، باید معجزه داشته باشند (۲) ((ارْسَلْنَا... بِآيَاتِنَا)).

۲. معجزات حضرت موسی علیه السلام نشانهٔ خدا بود که توسط آن حضرت تحقق یافت (۳) ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآيَاتِنَا)).

۳. هدف کلی انبیا، یکی است. خداوند در آیه اول این سوره به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در این آیه، به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: مردم را از تاریکی خارج کنید و به نور هدایت نمائید (۴) ((أَخْرِجْ قَوْمَكَ)).

۴. قوم حضرت موسی علیه السلام در انواع ظلمت ها گرفتار بودند (۵) ((أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ)).

۵. اولین حوزه ماموریت انبیا، قوم خودشان است (۶) ((قَوْمَكَ)).

۱- کافی، ج۱، ص۱۸۳، باب معرفه الامام، ح۷؛ بحار الانوار، ج۲، ص۹۰، باب ۱۴، ح۱۴.
۲- تفسیر نور، ج۶، ص ۲۶۱.
۳- تفسیر راهنما، ج۹، ص۲۲ و ۲۳.
۴- تفسیر نور، ج۶، ص ۲۶۱.
۵- تفسیر راهنما، ج۹، ص۲۲ و ۲۳.
۶- تفسیر نور، ج۶، ص ۲۶۱.

۶. کفر، ظلمت است و راه خدا، نور (۱) ((أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ)).

۷. حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند وظیفه داشت هدایت قوم خود را نسبت به هدایت اقوام دیگر، در اولویت قرار دهد ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآیَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ)) از آن جا که بی شک رسالت موسی علیه السلام فراتر از هدایت بنی اسرائیل بوده است، قید « قومک» بیانگر اولویت آن ها است.

۸. رسالت موسی علیه السلام جهانی نبود ((أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ...)) (به قرینه مقایسه بین رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) ((لِتُخْرِجَ النَّاسَ)) و رسالت حضرت موسی علیه السلام ((أَخْرِجْ قَوْمَکَ)) ممکن است که قید «قومک» برای محدود کردن رسالت حضرت موسی علیه السلام به قوم خود باشد. (۲)

۹. تورات، حاوی تعالیمی برای نجات مردم از ظلمت ها و رهنمونی آنان به سوی نور بود ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآیَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنْ الظُّلُمَاتِ)) مراد از «آیاتنا» می تواند تورات باشد. از این که خداوند رسالت حضرت موسی علیه السلامرا بیرون بردن مردم از ظلمت ها با اعطای تورات به او بیان می کند، برداشت می شود که تورات، حاوی چنین تعالیمی است. (۳)

۱۰. تحقق آموزه های دینی، نیازمند مجریان کاردان و رهبری شایسته است ((أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ)) از اینکه خداوند، پس از اعطای آیات (تورات) به حضرت موسی علیه السلام او را مسئول خارج ساختن مردم از ظلمت ها معرفی می کند، معلوم می شود اجرای تعالیم آسمانی و به کارگیری آن ها، نیازمند مجری و شخصیتی کاردان چون حضرت موسی علیه السلام است. (۴)

۱۱. راه نجات مردم از ظلمات یاد قهر و قدرت خدا نسبت به ستمگران و توجه به الطاف او نسبت به گذشتگان است (۵) ((وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ)).

۱- تفسیر راهنما، ج۹، ص۲۲ و۲۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج۶، ص ۲۶۱.

۱۲. ایام الله ایامی با اهمیت و شایسته ی به خاطر سپردن هستند (۱) ((وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ)).

۱۳. برخی ایام، در مقایسه با برخی دیگر، دارای اهمیت و جایگاهی ویژه اند ((وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ)).

۱۴. همه روز ها، روز خدا است؛ اما روز تجلی قدرت خداوند، حساب دیگری دارد (۲) ((بِأَیَّامِ اللَّهِ)).

۱۵. هر گونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه ای که بزرگداشت ایام الله باشد، جایز است (۳) ((وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ)) بر خلاف نظریه فرقه منحرف وهابیت.

۱۶. مؤمن در سختی، صابر است و در رفاه، شاکر (۴) ((صَبَّارٍ شَکُورٍ)).

۱۷. صبر پیشه کردن برابر مشکلات و بلایا و شکرگزاری نعمت های الهی، مایه رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه های خدا است (۵) ((إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ)).

۱- تفسیر راهنما، ج۹، ص۲۳ - ۲۲.

۲- همان.

۳- تفسیر نور، ج۶، ص۲۶۱.

۴- همان.

۵- همان.

راز سعادت

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳) (۱)

سوگند به روزگار ـ که انسان در زیانکاری است ـ مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادنـد و یک دیگر را بر حق سفارش نموده و یک دیگر را به شکیبایی توصیه می کنند.

مقدمه

در ۳۳ سوره و ۸۳ آیه قرآن، سوگنـد آمده است. سوگند های قرآن، از نظر موضوع و مورد، به ۹۵ فقره می رسد که بیشتر آن ها در سوره های مکی است. (۲) خداونـد متعال به سوگنـد نیاز ندارد؛ اما سوگندهای قرآن در بردارنده دو مطلب است؛ یکی اهمیت و روشـنی مطلبی که به آن سوگند یاد می شود و دوم اهمیت داشتن جواب قسم و مطلبی که برای آن، سوگند یاد شده است.

آخرین سوره ای که در آن قسم آمده، سوره مبارک عصـر است؛ اما این که منظور از عصر که به آن قسم خورده شده است و علت اهمیت جواب قسم چیست، در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

واژه ها

الْعَصْر: در لغت به معنای فشردن و این جا به معنای روزگار است.

۱- عصر (۱۰۳): ۱-۳.

۲- شناخت سوره های قرآن، ج۱، ص۲۵.

خُسْر: زیان، نقص در سرمایه.

تَوَاصَوْا: سفارش کردند (فعل ماضی باب تفاعل از مادهٔ «وصی»).

نکات تفسیری

۱. مراد از «والعصر» چیست؟

واژه «عصـر» در اصل، به معنای فشـردن است. لذا به قسمتی از روز، عصر اطلاق شده است به سبب این که برنامه ها و کارهای روزانه در آن زمان، پیچیده و فشرده می شود. سپس این واژه، به معنای مطلق زمان و دوران تاریخ بشر یا بخشی از زمان، مانند عصـر ظهور اسـلام و قیام پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و امثال آن، اسـتعمال شـده است؛ لـذا در تفسـیر این سوگند، مفسران احتمالات زیادی بیان کرده اند:

۱. بعضـی آن را اشاره به همان وقت عصـر می داننـد، به قرینه این که در بعضـی دیگر از آیات به آغاز روز، سوگنـد یاد شـده است؛ مانند «والضّحی» (۱) و یا «والصّبح إذا أسفر». (۲) این سوگند، به سـبب اهمیتی است که این مقطع از روز دارد؛ چرا که زمـان، زمان دگرگونی نظام زنـدگی و حیات انسان ها است؛ کارهای روزانه پایان می گیرد، پرنـدگان و حیوانات به لانه های خود باز می گردنـد، خورشـید سـر در افق فرو می کشـد و.... این دگرگونی، انسان را به قدرت بی پایان الهی متوجه می کند که بر این نظام حاکم است و در حقیقت، نشانه ای از نشانه های توحید و آیتی از آیات پروردگار است که شایسته سوگند می باشد.

۲. بعضـی آن را اشـاره به سراسـر زمان و تاریـخ بشـریت دانسـته انـد که سـرشار از درس های عبرت و حوادث تکان دهنـده و بیدارگر است.

۳. بعضـی نیز همان ریشه لغوی این واژه را گزیـده و سوگند را ناظر به انواع فشارها و مشـکلاتی می دانند که در طول زندگی انسان ها رخ می دهـد و آن ها را از خواب غفلت بیـدار می کند، به یاد خداوند بزرگ می اندازد و روح اسـتقامت را پرورش می دهد.

۱- ضحی (۹۳): ۱.

۲- مدثر (۷۴): ۳۴.

۴. بعضی آن را ناظر به نماز عصر دانسته اند.

۵. برخی گفته اند منظور، عصر قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۶. برخی گفته انـد منظور، عصـر قیـام امـام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است که دارای ویژگی و عظمت خاصّـِی در تاریخ بشر بوده و هست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در تفسیر«وَالْعَصْرِ.إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ» فرمود:

العصر عصر خروج القائم؛ (۱)

منظور از عصر، عصر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۷. بعضی دیگر، آن را اشاره به انسان های کامل می دانند که عصاره جهان آفرینشند.

۲. برنامه چهار ماده ای خوشبختی

قرآن، برای نجات از آن خسران عظیم، برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن، بر چهار اصل تکیه شده است:

اصـل اول در این برنامه، مسأله ایمان است که زیر بنای همه فعالیت های انسان است؛ چرا که تلاش های علمی انسان، از مبانی فکری و اعتقـادی او سرچشـمه می گیرد، نه همچون حیوانـات که حرکاتشان به سـبب انگیزه های غریزی است. به تعبیر دیگر، اعمال انسان، تبلوری از عقایـد و افکار او است؛ به همین دلیل، همهٔ انبیای الهی پیش از هر چیز، به اصـلاح مبانی عقیدتی امت ها می پرداختنـد؛ به ویژه با شـرک که سرچشـمه رذائل و بـدبختی ها و پراکنـدگی ها است، مبارزه می کردنـد. جالب این که ایمـان این جـا مطلق ذکر شـده است تا شامل ایمان به همه مقـدمات شود؛ یعنی از ایمان به خـدا و صـفات او گرفته تا ایمان به قیامت و کتب آسمانی و انبیای الهی و اوصیای آن ها.

در اصل دوم، به میوه درخت ایمان پرداخته، از اعمال صالح سـخن می گوید. «اعمال شایسـته» تعبیر وسـیع و پر محتوایی است. سخن از هر عمـل شایسـته ای است، نه فقـط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خـدا، نه تنها کسب علم و دانش؛

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۶۶۶، ح۵.

بلکه هر کار شایسته ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه ها شود.

اگر در حدیثی از امام صادق علیه السلام اعمال صالح، به مواسات و مساوات با برادران دینی تفسیر شده، از قبیل بیان مصداق روشن است.

البته اگر گاهی اعمال صالح، از بعضی از انسان های غیر مؤمن سر زند، مسلماً ریشه دار و گسترده نیست؛ چرا که از انگیزه های عمیق الهی سرچشمه نمی گیرد و از جامعیت برخوردار نیست.

قرآن، «صالحات» را مخصوصاً به صورت جمع همراه با الف و لام آورده است که معنای عموم دارد و بیانگر این حقیقت است که راه جلوگیری از آن خسران طبیعی و قهری بعد از ایمان، انجام همه اعمال صالح است، نه تنها قناعت به یک یا چند عمل صالح. به راستی اگر ایمان عمیقاً در جان انسان جاری شود، چنین آثاری را از خود ظاهر می سازد.

ایمان، تنها یک اندیشه و اعتقادِ بی تأثیر نیست؛ بلکه ایمان، همهٔ وجود انسان را به رنگ خود در می آورد. ایمان، همانند چراغ پر نوری در اتاقی تاریک است که نه تنها فضای اتاق را نورانی می کند، بلکه شعاع آن از همهٔ دریچه های اتاق به بیرون می تابد و به همه کس می فهماند که آن جا چراغ پر نوری روشن است. همین گونه وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان، روشن شود، نور آن از اعضای انسان منعکس می شود و حرکات هر یک از آن ها نشان می دهد نوری در قلب است که اشعه اش بیرون تابیده است؛ به همین دلیل در آیات قرآن، غالباً عمل صالح و ایمان، لازم و ملزوم یک دیگر آمده است.

در سوره نحل می خوانیم:

((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً))؛ (۱)

هر فردی از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد، او را به حیات پاکیزه ای زنده می کنیم.

نیز طبق آیاتی از سوره مؤمنون، تأسف بدکاران بعد از جدایی از این عالم، به این سبب

۱- نحل (۱۶): ۹۷.

است که چرا عمل صالحی انجام نداده اند؛ لذا با اصرار زیاد، بازگشت برای انجام عمل صالح را تقاضا می کنند:

((رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ))؛ (۱)

پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!

باز در همین سوره آمده است که خداوند به رسولانش چنین دستور می دهد:

((یَا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنْ الطَّیِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا))؛ (۲)

ای رسولان! از طیبات تناول کنید و عمل صالح به جای آورید.

از آنجا که ایمان و اعمال صالح، هرگز تداوم نمی یابد، مگر این که در اجتماع حرکتی برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از یک سو و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر، انجام پذیرد، به دنبال این دو اصل، به دو اصل دیگر اشاره می فرماید که ضامن اجرای دو اصل ایمان و عمل صالح است.

در اصل سوم به مسأله تواصی به حق، یعنی دعوت و سفارش همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می کند تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و در مسیر زندگی از آن منحرف نشوند. حق، به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است. به هر حال، جمله ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) معنای بسیار وسیعی دارد که هم امر به معروف و نهی از منکر را شامل می شود و هم تعلیم و ارشاد جاهل را و هم تشویق و تبلیغ ایمان و عمل صالح را.

در اصل چهارم، مسأله شکیبایی و استقامت و سفارش یک دیگر به آن مطرح است، چرا که پس از مسأله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل، با موانعی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی تواند احقاق حق کند و عمل صالحی انجام دهد یا ایمان خود را حفظ کند.

آری؛ احقاق حق و اجرای حق و ادای حق در جامعه، جز با یک حرکت و تصمیم گیری

۱- مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

۲- مؤمنون (۲۳): ۵۱.

عمومی و استقامت و ایستادگی برابر موانع ممکن نیست. صبر در این جا معنای وسیع و گسترده ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می شود و هم صبر برابر انگیزه های معصیت و هم صبر برابر حوادث ناگوار را.

با توجه به آنچه دربارهٔ این اصول چهارگانه گفته شد، روشن می شود چرا در روایات آمده است وقتی اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به یک دیگر می رسیدند، پیش از آن که از هم جدا شوند، سوره عصر را می خواندند و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یاد آور می شدند. (۱)

به راستی اگر مسلمانان امروز، همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند، مشکلات و نابسامانی های آن ها حل می شود، ضعف ها و شکست ها به پیروزی مبدل می شود و شر اشرار جهان از آن ها قطع می گردد. (۲)

۳. بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن، ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و همه مردم، عمر و توان و استعداد خود را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار، اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

نفس المرء خطاه إلی أجله؛ (۳)

نفس کشیدن انسان، گام های او به سوی مرگ است.

پس انسان به ناچار، هر لحظه بخشی از سرمایه عمر را از دست می دهد و او نمی تواند از گذر عمر و توان خود، جلوگیری کند؛ لذا در این بازار، آنچه مهم است انتخاب مشتری است. برخی افراد، با خدا معامله می کنند و هر چه دارند، در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او صرف می کنند. این افراد، با عمر فانی، نعمت باقی را خریده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند. این گروه، برندگان واقعی هستند؛ زیرا:

۱- درالمنثور، ج۶، ص۳۹۲.

۲- تفسیر نمونه، ج۲۷، ص۳۲۴- ۳۲۸ (با اندکی تغییر).

۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۱. خریدار آن ها خداوندی است که همهٔ هستی از او است.

۲. خداوند اجناس ناچیز را هم می خرد ((فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَه)). (۱)

۳. خداوند گران می خرد و بهای او، بهشت ابدی است ((خَالِدِینَ فِیهَا)). (۲)

۴. اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم، اما موفق به عمل نشدیم، خدا باز هم پاداش می دهد.

۵. خداوند، پاداش را چند برابر می دهد و به قول قرآن، گاه تا هفت صد برابر پاداش می دهد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس های خود یا دیگران بفروشند و در پی کسب رضای خداوند نباشند خسارت سنگینی کرده اند که قرآن، دربارهٔ آن ها چنین تعبیرهایی دارد:

– تجارت بد انجام داده اند: ((بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ)). (۳)

– تجارتشان سود ندارد: ((خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ)). (۴)

– زیان آشکار کردند: ((الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ)). (۵)

– در زیان، غرق شدند: ((لَفِی خُسْرٍ)). (۶)

در دید این گروه، کسی زیرک است که بتواند به هر شیوه ای زندگی مرفهی برای خود فراهم کند و در جامعه، شهرت یا مقامی کسب کند و در غیر این صورت، او را عقب افتاده و بدبخت می داند.

امّا در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد، از مرگ غافل نباشد و

۱– زلزال (۹۹): ۷.

۲– آل عمران (۳): ۱۵.

۳– بقره (۲): ۹۰.

۴– انعام (۶): ۱۲.

۵– حج (۲۲): ۱۱.

۶– عصر (۱۰۳): ۲.

به جای هرزگی و حرص و ستم، در پی تقوا و قناعت و عدالت باشد. (۱)

۴. نقش شکیبایی در دستیابی به هدف

صبر که از منازل سائران و مقامات واصلان محسوب می گردد؛ اگر در کسوت مثال متمثل می شد به صورت انسانی با کرامت ظهور می کرد؛ رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لوكان الصبر رجلًا لكان رجلًا كريما. (۲)

نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نعم سلاح المومن الصبر و الدعاء؛ (۳)

صبر و دعا، چه سلاح خوبی برای مؤمن هستند.

ممکن است رخدادی با صبر، به صورتی مطلوب درآید که بدون صبر، آن صورت مناسب، ظهور نکند؛ مانند صدقه و صله رحم و مانند آن که در دگرگونی حوادث مؤثرند و همین مطلب (تأثیر امور یاد شده) جزو قضای قطعی الهی است؛ بنابر این صبر کردن و ناشکیبایی نداشتن در تغییر اوضاع به وضع مطلوب، بی اثر نیست. شاید بتوان این اصل کلامی را از سخن نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استنباط کرد که فرمود: اگر دیدید نمی توانید کاری را به وفق مراد، دگرگون کنید، شکیبایی پیشه کنید تا خداوند، آن را تغییر دهد. خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز مأمور شد برابر رخداد های سیاسی و مانند آن، صابر بوده، نماز اقامه کند: ((فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ)). (۴)

اهتمام به صبر را می توان از آیه ((...وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)) برداشت کرد؛ زیرا یکی از عوامل نجات از خسران محسوب شده و از این رو وظیفه متقابل نجات یافتگان این است که یک دیگر را به شکیبایی فرا خوانند. البته صبر، از آن جهت که از نعمت های الهی است، از

۱- تفسیر نور، ج۱۲، ص۵۸۶-۵۸۷.

۲- نهج الفصاحه، ص۶۴۸.

۳- همان، ص۷۸۶.

۴- طه (۲۰): ۱۳۰.

ناحیه خداوندِ منعم نازل می شود؛ چنان که آیه ((وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ))؛ (۱) صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد. ناظر به آن است.

البته آنچه محور بحث است، صبر برابر قضا و قدر الهی است؛ اما صبر از هجران خدا، نه محمود است و نه مقدور عاشقان واله، و نه به آن امر شده اند:

هبنی صبرت علی حر نارك فکیف أصبر عن النظر إلی کرامتك؛ (۲)

گیرم که ای معبود من، حرارت آتشت را تحمل کنم، اما چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را برخود هموار سازم؟

که در این مورد، جزع و ناله و بکا مطلوب است. (۳)

۵. ویژگی های عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

(با توجه به این که گفته شده: منظور از «العصر» عصر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است).

۱-۵. ناگهانی بودن قیام

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور می کند که دشمن در غفلت و بی خبری قرار دارد و با قیام ناگهانی ایشان غافلگیر شده و پیروزی های سریعی به دست خواهد آورد. در توقیع شریف حضرت آمده است: «فإن أمرنا بغته»؛ (۴) پس همانا امر ما ناگهانی خواهد بود.

۲-۵. اصلاح امور با امدادهای غیبی

طبق روایات، خداوند، حجت خود را در قیام بزرگ و شکوهمندش یاری می دهد و با انواع امدادهای غیبی، پیروزی او را آسان و کارهایش را به سرعت اصلاح می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

۱- نحل (۱۶): ۱۲۷.

۲- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳- تفسیر تسنیم ج۴، ص۱۸۳-۱۸۶ (با اندکی تلخیص).

۴- احتجاج، ج۲، ص۴۹۵.

مهدی از ما اهل بیت است. خداوند، امر او را در یک شب اصلاح می کند. (۱)

امدادهای غیبی خداوند عبارت است از:

الف) ایجاد ترس در دل دشمنان: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاری شده با ترس (مؤید بالرعب) است؛ یعنی خداوند چنان رعب و ترس از او را در دل دشمنان می اندازد که قدرت هر واکنش شدید و سفاکانه را از آن ها سلب می کند. حتی ترس از سپاهیان آن حضرت یک ماه جلوتر از حرکت آن ها بر دشمن حاکم می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

یؤیده ثلاثه اجناد الملائکه و المؤمنون و الرعب؛ (۲)

خداوند... مهدی را به سه لشکر تأیید می کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و ترس.

ب) یاری فرشتگان: از امدادهای الهی، فرستادن فرشتگان برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جهاد آنان همراه حضرت است. در روایتی آمده است:

«خداوند، او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد....»

امام باقر علیه السلام فرمود:

لو قد خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم لنصره الله بالملائکه المسومین و المردفین والمنزلین و الکروبین یکون جبرئیل امامه و میکائیل عن یمینه و اسرافیل عن یساره والرعب یسیر مسیره شهر امامه و خلفه و عن یمینه...؛ (۳)

هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند، خداوند، او را به وسیله گروه های فرشتگان نشانه دار پیاپی فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. جبرئیل پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او خواهد بود؛ ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپش حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب، کنار او خواهند بود.

ج) یاری با نیروهای طبیعی: برای حضرت قائم حتی زمین نیز مهیا و آماده می شود. (۴) بر

۱- کمال الدین والنعمه، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵.
۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹، ح ۴۶.
۳- الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۴، باب ما روی فی صفته و سیرته...؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، باب ۲۷، ح ۹۹.
۴- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، باب ۲۵، ح ۲۴.

این اساس، ممکن است خداوند به وسیله نیرو هایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت آن حضرت را یاری رساند؛ چنان که همه نیرو های طبیعت (باد و صاعقه) در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بودند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

... (وقتی) مهدی ظهور کند، تمام مشرکان در روی زمین محو می شوند، تا جایی که سنگ به سخن آمده، به مؤمن می گوید: «ای مومن! درون من کافر است. مرا بشکن و او را به قتل برسان.» (۱)

۳-۵. توانمندی و فرماندهی بی نظیر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از مهم ترین عوامل پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صلابت، شجاعت و رهبری بی نظیر آن حضرت در جهاد با دشمنان دین حق است. آن حضرت در این مصاف سرنوشت ساز، هم از توانمندی و نیروی جسمی و شخصی برخوردار است و هم در مدیریت فرماندهی نظامی مقتدر و قاطعانه برخورد می کند. امام رضا علیه السلام دربارهٔ آن حضرت می فرماید:

قائم، کسی است که وقتی ظهور می کند، در سن پیران است؛ ولی به نظر، جوان می آید. بدنی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون آورده و اگر میان کوه ها فریاد برآورد، صخره می شکند و از جا کنده می شود. عصای موسی و انگشتر سلیمان، همراه او است. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

پدرم فدای فرزند نیکو ترین کنیزان که ظالمان و کافران را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهرآگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد. (۳)

۴-۵. یاری مؤمنان و صالحان

بسیاری از مسلمانان، از پیشتازان و پیشگامان ملت هایی هستند که به گرد آن خورشید

۱- الغیبه، نعمانی، ص۲۲۹، ح۱۱.

۲- کمال الدین والنعمه، ج۲، ص۴۸؛ کشف الغمه، ج۳، ص۳۱۴.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۹، ح۱۱.

جهان افروز حلقه می زنند و زیر پرچم او قرار می گیرند و به یاری اش می شتابند. مهم ترین اینان ۳۱۳ تن از یاران خاص و پس از آن، ده هزار نیروی زبده رزمی و... است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۳۱۳ تن از یاران حضرت با او بیعت می کنند؛ ولی حضرت در مکه می ماند تا عدد یاران به ده هزار تن برسد. آن گاه به سوی مدینه حرکت می کند. (۱)

در حدیث دیگری آمده است:

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم یاری می طلبد. یکی از یاران خود را می خواهد و به او می فرماید: « نزد مردم مکه برو و بگو: ای مکیان! من فرستادهٔ مهدی ام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: ما، خاندان وحی ایم، ما مرکز رسالت و خلافتیم... مردمان به ما ستم کردند... حق ما را از ما گرفتند. اکنون من از شما یاری می طلبم؛ به یاری بشتابید.» (۲)

یا ایها الناس انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس؛

ای مردمان! ما از خدا یاری می طلبیم و از هر کس از مردم که دعوت را بپذیرد و در صف یاران ما در آید....

انا نستنصر الله الیوم و کل مسلم؛ (۳)

ما امروز از خدا یاری می طلبیم و از هر مسلمانی که در جهان هست.

۵-۵. تسلیم شدن مسیحیان

براساس روایات فراوان، حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان فرود می آید و به آن گرامی اقتدا می کند و به امامت او، نماز می گزارد. همچنین فرماندهی سپاه حضرت را به دست می گیرد و در سرکوبی دشمنان به امام یاری می رساند. پس از این واقعه، گروهی از مسیحیان به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام می آیند و اسلام واقعی را می پذیرند و از طرفداران امام عصر می شوند. البته می دانیم که زمامداران و ملت های اروپا و

۱- منتخب الاثر، ص۶۸۲.

۲- امام مهدی، ص۱۶۶.

۳- همان.

آمریکا و بخشی از قاره آفریقا مسیحی اند و تسلیم شدن آن ها، نقش بسزایی در پیروزی حضرت و رفع موانع دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که ده هزار پیکارگر آگاه، گرد آن حضرت آمدند، دیگر یهودی و مسیحی ای یافت نمی شود جز این که به او و قیام جهانی اش ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند. (۱)

۶-۵. جنگ ها و نابودی دشمنان پیش از ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود:

قبل از قیام قائم، هر مرگی وجود دارد، مرگ سرخ و مرگ سفید، تا این که از هر هفت نفر، پنج نفر می میرند. مرگ سرخ، کشته شدن است و مرگ سفید، بیماری طاعون. (۲)

در روایت دیگری می فرماید:

او خروج نمی کند، تا این که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم دیگر از دنیا بروند و یک سوم دیگری باقی بمانند. (۳)

بنابراین، آنچه برخی روایات درباره کشتار فراوان ذکر کرده اند، مربوط به کشتار هایی است که پیش از قیام حضرت به دست ستمگران واقع می شود؛ مانند جنگ جهانی دوم، جنگ های خاور میانه، جنگ های دجال و سفیانی، شیوع بیماری های کشنده و جدیدی که ناشناخته هستند و جنگهایی که با سلاحهای کشتار جمعی صورت می گیرد.

۷-۵. استقبال همگانی و مردمی

ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی اتفاق می افتد که مردم در مشکلات و سختی های فراوان هستند و با یاس از مکاتب بشری و حکومت ها در انتظار قیام منجی موعود به سر می برند؛

۱- معجم احادیث امام مهدی، ج۵، ص۱۷۶.

۲- مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، ص۹۸۱.

۳- الحکم الزاهره، با ترجمه انصاری، ص۲۱۶.

به همین سبب در برابر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سر تسلیم و خضوع فرود می آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می سپارند؛ بدان امید که نجات و نیک بختی بشریت را تضمین کند. در عمل نیز چنین خواهد شد و آن حضرت، ریشه فقر، ظلم، نابرابری و فساد را برخواهد کند و حکام جور را عزل خواهد نمود. از سویی خداوند، محبت و عشق حضرت را در دل مردم خواهد افکند و آنان با او بیعت کرده، گرد او جمع خواهند شد. در روایتی آمده است:

امت اسلامی به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنان که زنبور عسل به سوی ملکه خود پناه می برد. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و... (۱).

۶. نام ها، لقب ها و کُنیه های حضرت

گفته شد یکی از تفسیرهایی که درباره والعصر شده اشاره به انسان کامل است، لذا مباحثی را در اینجا به خصوصیات و ویژگیهای خود حضرت اختصاص داده ایم.

نام اصلی آن حضرت، محمد است؛ نامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای او گذارده و فرمود: اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است؛ لذا کنیه آن حضرت هم ابوالقاسم است. نیز به آن حضرت، صالح و ابوعبدالله و ابوابراهیم و ابوجعفر و ابوالحسن هم گفته شده است. (۲) اما القاب حضرت بسیار است؛ از جمله:

۱. مهدی: مشهور ترین لقب حضرت است. مهدی اسم مفعول مصدر هدایت است؛ به معنای کسی که به وسیله خدا هدایت شده باشد. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده است:

او را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می کند. (۳) نیز امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱- مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدویت، دوران ظهور، ص ۷- تا۷۲ (با اضافات).

۲- الزام الناصب، ج۱، ص۴۸۳.

۳- « سُمی القائم مهدیاً لانه یهدی الی امر مضلول عنه»؛(اثبات الهداه، ج۷، ص ۱۱۰، ح۵۹۳).

او را مهدی نامیدند، برای این که به امری پنهان [اسلام راستین] هدایت می کند. (۱)

۲. قائم: به معنای قیام کننده به حق؛ زیرا آن حضرت پیوسته در شب و روز، مهیّای فرمان الهی است تا به امر او قیام کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

از این رو قائم را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن نامش، قیام کند. (۲) امام جواد علیه السلام نیز دربارهٔ علت لقب «قائم» چنین فرمود:

« زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش شود و بیشتر معتقدان به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند.» (۳)

و امام رضا علیه السلام فرمود: « او را قائم نامیدند؛ برای آن که قیام به حق خواهد کرد.» (۴)

ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم بر حق نیستید؟» حضرت فرمود: «بلی.» سوال کردم: «پس چرا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائم نامیده شده است؟» فرمود:

وقتی جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان به سوی خداوند ناله و زاری نمودند، تا آن جا که خداوند، امامان معصوم علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام به ایشان نشان داد. فرشتگان شادمان شدند. این هنگام، یکی از امامان ایستاده بود. خداوند فرمود:

«به واسطه این قائم، انتقام می گیرم.» (۵)

۳. منتظَر: یکی از لقب های معروف حضرت مهدی است و به کسی گویند که عمری در انتظار او باشند. براین اساس امام عصر علیه السلام را از آن رو منتظر می نامند که شیعیان در انتظار او به سر می برند، تا پس از ظهور به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و نابسامانی از سرتاسر عالم یاری کنند. شخصی

۱- اثباه الهداه، ج۷، ص۱۶۹، ح۷۸۶.
۲- معانی الاخبار، ص۶۵.
۳- کمال الدین والنعمه، ص ۳۷۸.
۴- نجم الثاقب، باب دوم؛ اثبات الهداه، ج۷، ص۱۱۰، ح۵۹۳ هم از امام صادق علیه السلام آمده است.
۵- بحار الانوار، ج۵۱، ص۲۸، (این مطالب بااضافاتی از کتاب پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، رجالی تهرانی، ص۵۸ و کتاب موعود نامه، گرفته شده است).

از امام باقر علیه السلام پرسید: « فرزند رسول خدا! به چه دلیل، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را منتظَر نامیده اند؟» آن حضرت در جواب می فرماید:

به این دلیل او را منتظر می گویند که دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. پیروان مخلص او در طول این مدت با وجود سختی های زیادی که دارد، در انتظار وجود او به سر خواهند برد. این، در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد... (۱)

۴. بقیه الله: بقیه الله یعنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین؛ اعم از انبیا و اوصیا یا کسانی که خداوند، به وسیله آن ها بنیانش را باقی می دارد و مورد رحمت قرار می دهد. امّا ارتباط و اختصاص این لقب شریف به آن وجود مقدس- با وجود آن که از بعضی احادیث استفاده می شود که این لقب بر همه خاندان رسالت علیه السلام اطلاق می شود- (۲) چون او ذخیره الهی برای ایجاد عدالت به طور کامل در زمین است. همچنین شاید سرّ مطلب این باشد که این «بقیه الله» بقیهٔ تمام «بقیه الله»ها است و پس از او دیگر کسی «بقیه الله» نیست. به عبارت دیگر، او آخرین ذخیره الهی است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

منظور از بقیه الله در قرآن (۳) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است... که زمین را از عدل و داد پر می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. (۴)

در روایت آمده است:

چون آن حضرت خروج کند، پشت به کعبه می کند و سیصد و سیزده یار گرد او جمع می شوند. نخستین چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: ((بَقِیَّهُ اللّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم

۱- کمال الدین والنعمه، ص۳۷۸؛ بحار الانوار، ج۵۱، ص۳۰.

۲- در زیارت جامعه به همه آن ذوات مقدس عرضه می داریم: «السلام علی الائمه الدعاه... و بقیه الله و خیرته». نیز در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید: «من بقیه الله هستم»؛ (کافی، ج۱، ص۴۷۱-۴۷۲). باز هم امام کاظم علیه السلام درباره امام رضا علیه السلام فرمود: «به درستی که او بقیه الله عزوجل است»؛ (عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۲۰).

۳- هود (۱۱): ۸۶.

۴- بحار الانوار، ج۹۳، ص۱۱۹.

مُؤْمِنِینَ)). آن گاه می فرماید: «منم بقیه الله و حجت او و خلیفه او بر شما»؛ پس هیچ سلام کننده ای بر او سلام نمی کند، مگر این که گوید: «السلام علیك یا بقیه الله فی أرضه.» (۱)

پیام ها

۱. دوران تاریخ بشر اهمیت دارد و خداوند به آن، سوگند یاد کرده است؛ پس، از عبرت های آن پند بگیریم (۲) ((وَالْعَصْرِ)).

۲. خداوند، در تاکید بر زیانبار بودن وضع انسان ها، به عصر، سوگند یاد کرده است.

۳. انسان از هر سو در خسارت است (۳) ((إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ)).

۴. بی ایمانی و ترک عمل صالح و تبلیغ نکردن از حق و صبر، زیان بزرگی است (۴) ((لَفِی خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا...)).

۵. تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است (۵) ((آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).

۶. ایمان و عمل صالح و پذیرش حق و شکیبایی، بهره گیری درست از سرمایه های وجودی خویش است. (۶)

۷. انجام کارهای شایسته، توصیه خداوند به مؤمنان است (۷) ((الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).

۸. به فکر خود بودن، کافی نیست؛ مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است (۸) ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)).

۹. توصیه دیگران به پذیرش حق و شکیبایی در راه آن، مصداق بارز عمل صالح است (۹)

۱- منتهی الامال، ج۲، ص۲۸۶.

۲- تفسیر نور، ج۱۲، ص۵۸۷ - ۵۸۸.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج۲۰، ص۶۱۷ - ۶۱۸.

۵- تفسیر نور، همان.

۶- تفسیر راهنما، همان.

۷- همان.

۸- تفسیر نور، همان.

۹- تفسیر راهنما، همان.

((عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)).

۱۰. ایمان، بر عمل مقدم است؛ چنان که خودسازی بر جامعه سازی مقدم است (۱) ((آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا)).

۱۱. انسان، بدون ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت بسیار بزرگی خواهد داشت ((لَفِی خُسْرٍ)). .... خسر و تنوین آن، نشانه عظمت خسارت است. (۲)

۱۲. اصلاح جامعه در کنار اصلاح خویشتن، ضرورتی اجتناب ناپذیر در ثمر بخشی وجود انسان است (۳) ((لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... بِالصَّبْرِ)).

۱۳. اقامه حق، به استقامت نیاز دارد ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)).

۱۴. جامعه، زمانی اصلاح می شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر شرکت داشته باشند؛ همه پند دهند و همه پند پذیرند ((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) کلمه «تواصوا» بر کار طرفینی دلالت دارد.

۱۵. ایمان، باید جامع باشد، نه جزئی؛ ایمان به همه اجزاء دین، نه فقط برخی از آن (((إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا)) ایمان مطلق آمده است، تا شامل همهٔ مقدسات شود).

۱- تفسیر نور، همان.

۲- همان.

۳- تفسیر راهنما، همان.

فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید)

هَـلْ یَنظُرُونَ إِلاَّـ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّک أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ (۱)

آیا (برای پـذیرش حقّ)فقط انتظار این را دارنـد که فرشـتگان به سـراغشان بیاینـد،یا پروردگار تو بیاید، یا بعضـی از نشانه های پروردگـارت فرا رسـد؟ روزی که بعضـی از نشـانه هـای پروردگـارت فرا رسـد،کسـانی که قبلاًـ ایمـان نیاورده، یا در (مـدّت) ایمانشان کار خیری انجام نداده اند،ایمان آوردنشان سودی برایشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید که ما هم منتظریم.

مقدمه

در آیات گذشـته، به نزول قرآن کریم برای هدایت بشـر اشاره کردیم و این که باعث اتمام حجت الهی بر مشرکان و بستن راه بهانه بر آنان می شود. در این آیه، سـخن از توجیهات ناروای مشـرکان برای عدم پذیرش آیین اسـلام و بهانه تراشی های آنان است.

واژه ها

ینظرون: انتظار دارند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

یأتی: می آید، ظاهر می شود (فعل مضارع از ماده «اتی»).

لا ینفع: سود نمی دهد (فعل مضارع از ماده «نفع»).

آمنت: ایمان آورد (فعل ماضی، از ماده «أمن»).

۱- انعام (۶): ۱۵۸.

کسبت: به دست آورد، انجام داد (فعل ماضی، از ماده «کسب»).

انتظروا: منتظر باشید. (فعل امر حاضر، از ماده « نظر» باب افتعال).

منتظرون: منتظران، کسانی که انتظار می کشند (اسم فاعل از ماده « نظر» باب «افتعال»).

نکات تفسیری

۱. توقعات بی جا و نامعقول

یکی از انتظارات نابجا و توقعات نامعقول که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، امور خارق العاده بود و این که هر پیشنهادی بدهند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید فوراً آن را برآورده سازد.

این تقاضاهای نابجا، به طور مشروح در آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء مطرح شده است که از جمله تقاضاهایشان آمدن خدا و نزول فرشتگان بود:

((أَوْ تَأْتِيَ بِاللّهِ وَالْمَلآئِكَهِ قَبِيلاً))؛ (۱)

یا خداوند و ملائکه را برابر ما بیاوری.

در این آیه نیز به همین انتظارات نابجا اشاره می فرماید.

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند به سوی آن ها بیاید؟

در حقیقت آن ها امر محالی را انتظار می کشند. آمدن خداوند یا مشاهده او امکان پذیر نیست؛ زیرا خداوند، بالاتر از آن است که مشاهده گردد و دارای جسم نیست. مشاهده فرشتگان نیز به آسانی ممکن نیست؛ چون آن ها موجودات مجرد از جسم و ماده هستند.

۲. چرا ملائکه نازل نمی شوند؟

برخی ممکن است به ذهنشان خطور کند که چرا ملائکه به عنوان پیامبر نازل نمی شوند، تا اتمام حجت شود و مردم بهتر ایمان بیاروند؟

قرآن کریم، ابتدای همین سوره به این پرسش، پاسخ داده، می فرماید:

((وَقَالُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الأمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ)). (۲)

۱- اسراء (۱۷): ۹۲.

۲- انعام (۶): ۸.

جواب قرآن این است که اگر نبوت جنبه شهودی و حسی یابد و با آمدن فرشته، غیب به شهود تبدیل شود و همه چیز را با چشم ببینند، آخرین مرحله اتمام حجت، انجام شده است؛ چون دلیلی بالاتر از آن تصور نمی شود. با این حال، اگر کسی مخالفت کند، کیفر و مجازات او قطعی خواهد بود و با آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منکران، گرفتار مرگ و هلاکت و نابودی می شوند؛ ولی خداوند، به دلیل لطف و مرحمت بر بندگان، برای این که فرصتی برای تجدید نظر و توبه داشته باشند، این کار را نمی کند. (۱)

برخی مفسران هم مراد از آمدن خدا را آمدن قیامت می دانند؛ چون روز ملاقات پروردگار است. آن روز، روز انکشاف تام جلوه حق و ظهور توحید خدا است. آن روز، دیگر حجابی بین خدا و مخلوقات نیست؛ چون شأن قیامت این است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا و حضور بعد از غیبت معنای آمدن خدا است. (۲)

۳. منظور از ((بعض آیات ربّک)) چیست؟

ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه ای است که باعث دگرگونی نشأه حیات باشد؛ به طوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیار پیشین خود برگردند؛ مانند حادثه مرگ که نشأه عمل را به نشأه جزای برزخی تبدیل می کند، یا مراد،آیه ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد؛ به گونه ای که نتوانند به مسأله توحید، ایمان پیدا کنند و دل هایشان به حق اقبال نکند. اگر هم به زبان، اعتراف کنند، از ترس عذابی است که با آن روبرو شده اند؛ هم چنان که فرمود:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأرْضِ ...؛ (۳)

و چون عذاب برای آنان واجب شود، جنبنده ای از زمین بیرون آریم تا به آن ها بگوید که این مردم به آیه های ما یقین نداشتند.

جای دیگر نیز چنین فرموده است:

۱- تفسیر نمونه، ج۵، ص ۱۶۰.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۷، ص۵۳۳.

۳- نمل (۲۷): ۸۲.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ؛ (۱)

و می گویند: «اگر راست می گویید، پیروزی موعودتان کی می رسد؟» بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، به آن ها سود ندهد و مهلتشان ندهند.

همچنین ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن عذابی از ناحیه خداوند است که برگشت نداشته و گریزگاهی از آن نباشد و ایشان را به ایمان مجبور کند؛ تا بلکه با ایمان آوردن، خود را از عذاب برهانند؛ ولی ایمانشان سودی نمی بخشد؛ چون ایمان، وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد؛ هم چنان که فرموده است:

((فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ))؛ (۲)

و آن گاه که شدت قهر و عذاب ما را دیدند، گفتند: «ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت هایی که شریک خدا گرفتیم، کافر شدیم»؛ اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آن ها هیچ سودی نبخشید. سنت خدا، چنین میان بندگان حکم فرما بوده و آنجا کافران زیانکار شده اند. (۳)

۳. چرا هنگام دیدن «بعض آیات» ایمان آوردن، فایده ندارد؟

مراد از این آیات، به قرینه اینکه ایمان آوردن بعد از آن فایده ندارد، آیات عذاب و استیصال است، همان گونه که درباره فرعون می فرماید:

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند. تا وقتی که در شُرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم.» اکنون [ایمان می آوری]در حالی که پیش از این، نافرمانی می کردی و از تباهکاران بودی؟ (۴)

و می فرماید:

۱- سجده (۳۲): ۲۸ و ۲۹.

۲- غافر (۴۰): ۸۴.

۳- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج۷، ص۵۳۴.

۴- یونس (۱۰): ۹۰-۹۱.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ (۱)

توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند، سپس به زودی توبه می کنند. ایناننند که خدا توبه شان را می پذیرد و خداوند، دانای حکیم است.

و می فرماید:

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی، آنان را برخوردار ساختیم. (۲)

پس آیه ((أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ)) بیانگر این معنا است که ایمان وقتی مفید است که آدمی در دنیا و پیش از ظهور آیات با میل و اختیار ایمان بیاورد و دستورهای خداوند را عمل کند؛ اما اگر بر اثر ترس از عذاب و در وقتی که چاره ای جز پذیرش ایمان ندارد، ایمان بیاورد، چون با اختیار و رغبت ایمان نیاورده، فایده ای ندارد.

۴. چرا ایمان بدون عمل سودی ندارد؟

از نکات جالبی که از آیه فوق استفاده می شود این است که راه نجات را در ایمان، آن هم ایمانی معرفی می کند که در پرتو آن خیری کسب شود و اعمال نیک انجام گیرد. (۳)

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا ایمان به تنهایی کافی است؛ هرچند خالی از اعمال نیک باشد؟

در پاسخ می گوییم: گاهی افراد با ایمان مرتکب گناهانی می شوند و از گناهان خود نیز پشیمان شده و به اصلاح خویش می پردازند؛ ولی کسی که در همه عمر، هیچ عمل نیکی انجام نداده؛ بلکه بر عکس هر گونه گناه و زشتکاری از او سر زده است، بسیار بعید به نظر

۱- نساء (۴): ۱۷.

۲- یونس (۱۰): ۹۸.

۳- تفسیر نمونه، ج۶، ص۴۸.

می رسـد که اهل نجات باشد و ایمان او به تنهایی مفید واقع شود؛ زیرا اصولاً نمی توان باور کرد کسـی به مکتبی ایمان داشـته باشد؛ ولی در همهٔ عمرش به برنامه های آن مکتب عمل نکند؛ بلکه همه دستورات آن را زیر پا بگذارد. این خود دلیل روشنی بر عـدم ایمـان او است. ایمان دست کم بایـد با قسـمتی از اعمال نیک همراه باشـد تا معلوم شود ایمانی وجود دارد؛ لـذا روش قرآن کریم این است که ایمان را همراه عمل صالح مایه نجات انسان معرفی می کند:

((وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ))؛ (۱)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند و در آن، جاودان خواهند ماند.

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ))؛ (۲)

و خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

این آیات را وقتی کنار آیه مورد بحث بگـذاریم، به این نتیجه می رسـیم که ایمان، بایـد انسان را به عمل صالح برساند و گرنه ایمان مورد انتظار نیست؛ لذا قرآن، کسانی را که به گفته های خود عمل نمی کنند به شدت نکوهش می کند.

((أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أَفَلا تَعْقِلُونَ))؛ (۳)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؛ با اینکه شما، کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا نمی اندیشید؟

((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاتَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ))؛ (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید!چرا چیزی را می گویید که انجام نمی دهید؟نزد خدا سخت و ناپسند است که چیزی را بگویید که انجام ندهید.

۱- بقره (۲): ۸۲.

۲- مائده (۵): ۹.

۳- بقره (۲): ۴۴.

۴- صف (۶۱): ۲ و ۳.

۵. مراد از آیات الهی در روایات

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که ذیل جمله ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا)) فرمودند:

مقصود از این آیات، طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبده زمین و پدید آمدن دود است. اگر انسان به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه ها ظاهر شود، ایمانش سودی نخواهد داشت. (۱)

در همان کتاب از ابوبصیر از یکی از دو امام (امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام) ذیل جمله ((أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا)) روایت شده است: مؤمن گنهکار،کمی حسنات و کثرت گناهانش، میان او و ایمانش حایل گشته و در نتیجه باعث می شود وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد. (۲)

در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن جناب در تفسیر ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ)) فرمود:

این آیات الهی، عبارت است از طلوع آفتاب از مغرب. کسانی که در چنین روزی ایمان بیاورند، ایمانشان بی فایده است. (۳)

علامه طباطبایی ذیل این روایات چنین تحلیل می کند:

از ظاهر این روایات بر می آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد؛ لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریف است، همین آیات باشد. به هر حال، روز طلوع آفتاب از مغرب روز غضب الهی است که مردم از شدّت عذاب آن روز به ایمان متوسل می شوند؛ ولی ایمانشان سودی نمی بخشد.

مسأله طلوع آفتاب از مغرب، در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت علیه السلام و از طرق اهل سنت از جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قبیل ابوسعید خدری، ابن مسعود،

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۱۲۸.

۲- همان، ص ۳۸۵، ح ۱۳۰.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲ (به نقل از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۹).

ابو هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده است. البته در مضمون آن ها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه های امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز، شرقی بوده، حرکت غربی کند یا دو قطب آن تغییر یافته، شمالی اش جنوبی یا جنوبی ا ش شمالی شود. حال یا به طور تدریج؛ هم چنانی که در رصدخانه ها آن را پیش بینی کرده اند یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی، این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان، جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات، رمزی درباره سرّی از اسرار حقایق نباشد.

به هر حال، از نشانه هایی که در روایات ذکر شده، بیرون شدن «دابه الارض» و «دخان» و «خروج یأجوج و مأجوج» است. قرآن نیز به این چند امر اشاره دارد. نیز از آن جمله، خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است. این چند امر از علایم آخرالزمان است؛ ولی روشن نیست از آن نشانه هایی باشد که هنگام بروز آن، توبه قبول نمی شود و ایمان سودی نمی بخشد. (۱)

اما می توان احتمال داد هم زمان با خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نزول عیسی بن مریم و خروج دجال، اتفاق افتد و وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، برای مشرکان و ... اتمام حجت خواهد کرد و بعد از اتمام حجت، اگر ایمان نیاوردند، هنگام جنگ راه بازگشتی نخواهند داشت. یا این که عذاب هایی که گفته شده که در زمان حضرت اتّفاق خواهد افتاد، برای دشمنان حضرت خواهد بود؛ مانند خسف بیداء و ... که برای سپاه سفیانی اتفاق خواهد افتاد.

چنانچه در روایتی، امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر این آیه نقل می کند که فرمود:

... و الآیات هی العذاب فی دارالدنیا کما عذب الأمم السالفه و القرون الخالیه؛ (۲)

۱- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۷، ص ۵۴۰.

۲- تفسیر کنز الدقایق، ج۴، ص۴۸۹.

و منظور از دیدن آیات، دیدن عذاب در دار دنیا است؛ همان گونه که امّت های گذشته را در ایام گذشته عذاب کرده است.

همچنین در عیون اخبارالرضا آمده است:

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «چرا خداوند فرعون را غرق کرد؛ در حالی که به خدا ایمان آورد و به توحید اقرار نمود؟» فرمود: «زیرا هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان آوردن هنگام دیدن عذاب، قابل قبول نیست و این، حکم خدا است که برای گذشتگان و آیندگان ذکر کرده است.» خداوند متعال می فرماید:

((فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ...))؛ (۱)

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمریم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن ها سودی نداشت.

و فرموده است:

((یوم یأتی بعض آیات ربك لاینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی إیمانها خیراً)). (۲)

همچنین در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که ذیل آیه ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا)) فرمودند:

طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبده و دجال؛ و مردی که اصرار بر گناه می کند و عمل صالحی انجام نمی دهد؛ پس این آیات می آیند و ایمانش برایش فایده ای ندارد. (۳)

نیز صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در تفسیر این آیه فرمود:

منظور از آیات، امامان علیهم السلام هستند و مراد از آیه، امام منتظر قائم است. پس آن روز ((لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ)) قیامش با شمشیر است و اگرچه به

۱- غافر (۴۰): ۸۵ و ۸۴ .

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۰.

۳- همان، ص ۷۸۱.

پدرانش در گذشته ایمان آورده باشد. (۱)

این روایت می تواند ابهام برخی روایات گذشته را حل کند. در روایت دیگر از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه ((يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ...)) فرمود:

«منظور، خروج قائم منتظر از ما است.» سپس فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعه قائم ما ! آنان که منتظر ظهور او در غیبتش هستند و اطاعت کنندگان در ظهورش. آن ها اولیای خدا هستند که هرگز ترس و اندوهی ندارند.» (۲)

۶. تحلیلی درباره طلوع خورشید از مغرب

شک نیست که نباید به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده است، شکل سمبولیک دهیم. این کار، همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده است و عقل و منطق هم آن را مردود می شمرند؛ ولی با این حال، جمود بر مفهوم نخستین الفاظ نیز آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است، صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. اتفاقاً درباره حوادث آخرالزمان نیز این گونه مفاهیم کنایه ای سابقه دارد؛ از جمله می خوانیم: «خورشید از مغرب طلوع می کند.» (۳)

این، یکی از پیچیده ترین مسایل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا مفهوم آفتاب از مغرب، تغییر مسیر گردش کره زمین است. اگر این موضوع، ناگهان صورت گیرد، همه آب دریاها و تمام ساختمان ها و موجودات سطح کره زمین، به خارج پرتاب می شود و همه چیز به هم می ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجاً صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام موجودات زمین، به هم خواهد ریخت.

ولی در ذیل حدیث که دربارهٔ نشانه های دجال است، تفسر جالبی برای این موضوع

۱- همان.

۲- تفسیر برهان، ج۲، ص۵۰۱.

۳- همان، ص۱۹۴.

دیـده می شود که نشان می دهد این موضوع، جنبه کنایی دارد؛ چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از «صعصـعه بن صوحان» می پرسد: « این که امیرمؤمنان علی علیه السلام در پایان سخنش درباره دجال و مانند آن فرمود:

"از حوادثی که بعد از آن رخ می دهد، از من نپرسید ..." منظورش چه بود؟»

صعصعه در پاسخ می گوید:

إن الذی یصلّی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العتره التاسع من ولد الحسین بن علی، و هو الشمس الطالعه من مغربها؛ (۱)آن کس که حضرت مسیح، پشت سر او نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خانـدان پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. او است خورشیدی که از غروبگاه، طلوع خواهد کرد. (۲)

پیام ها

۱. آمدن فرشتگان به عنوان پیامبر یا تصدیق کننده قرآن، امری ناشدنی است ((هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ)). (۳)

۲. ایمـان آوردن انسـان هـا در هنگـام تحقق برخی آیـات الهی، ماننـد قیامت و عـذاب و هنگام استیصال برای آنان سود بخش نخواهد بود (۴) ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ)).

۳. کسـی که در دنیا ایمان نیاورد، یا ایمان آورد، ولی طبق آن عمل نکند و از ایمانش نفعی نبرد، در قیامت نیز سودی نمی برد ((لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا)).

۴. ایمان و عمل، در شـرایط آزاد و طبیعی کارساز است؛ نه در حال اضـطرار و ترس جان (۵) ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ)).

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۵.

۲- ر.ک: حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۱۷۶-۱۷۸.

۳- تفسیر راهنما، ج۵، ص۲۹۴.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج۳، ص۳۸۹.

ج) یاران

مصلحان در رکاب ولی خدا

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ (۱)

و البته در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

مقدمه

این آیه شریف، بشارتی است به این که حکومت در آینده از آن صالحان خواهد شد و نویدی است برای مظلومان و مستضعفان که روزی حکومت و وراثت زمین به آنان خواهد رسید.

قرآن کریم، در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می کنند، نوعاً غاصبانی هستند که این منصب را غصب کرده اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت. در زبور، بعد از آن که در ذکر به ثبت رسیده، این حقیقت مکتوب شده است که زمین را شایستگان و کسانی که لیاقت و توانایی توأم با تقوا و ایمان سرشار دارند، به ارث خواهند برد.

۱- انبیا (۲۱): ۱۰۵.

واژه ها

كَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم (فعل ماضی از ماده «کتب»).

الزَّبُورِ: به معنای کتاب و مراد کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام است.

الذِّكْرِ: حفظ شئ برای یادآوری. این جا، مراد چیز خاصی مانند قرآن یا لوح محفوظ است.

يرث: به ارث می برند (فعل مضارع از ماده «ورث»).

نکات تفسیری

۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو، سخن به میان آمده است؟

زبور، کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود علیه السلام نازل شده و مشتمل بر پیشگویی ها و حمد و تسبیح و دعا است. مراد از «ذکر»، تورات است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد. سؤال این است که چرا نخست از زبور داوود و سپس از تورات یاد شده، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید دلیل، آن باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود تحقق یافت. مقصود از «الارض»، همه زمین دنیا می باشد، نه زمین آخرت که وراثت آن در سوره زمر آیه ۷۴ مطرح است.

۲. صالحان، وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین، از آنِ صالحان و نیکان است. در واقع، آن ها هستند که وارثان واقعی زمین می باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران، غاصبانه است. قرآن، بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می کند. در جایی با به کار بردن عبارت «مستضعفان» می فرماید:

((وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))؛ (۱)

و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند پیشوایان و وارثان زمین قرار

۱- قصص (۲۸): ۵.

دهیم.

گاهی نیز مانند این آیه، از صالحان، چنین یاد می کند:

((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)).

بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

۳. صالحان کیانند؟

از اصولی ترین اهداف انبیا و اولیای خدا، اصلاحگری در جامعه می باشد. خداوند متعال درباره اهداف و رسالت حضرت شعیب علیه السلام می فرماید:

((إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلاَّ بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ))؛ (۱)

من جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست؛]از این روی[بر او توکل کرده و به سوی او بازگشته ام.

به آن ها می گوید: من، یک هدف بیشتر ندارم و آن، اصلاح شما و جامعه شما است؛ تا آن جا که قدرت دارم ((إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ)). این، همان هدفی است که همه پیامبران، آن را تعقیب می کردند. اصلاح عقیده، شامل اصلاح اخلاق، اصلاح عمل، اصلاح روابط و نظام های اجتماعی و اصلاح در تمام ابعاد زندگی است.

خداوند، انبیا را با این ویژگی معرفی می کند:

((وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنْ الصَّالِحِينَ))؛

و]همچنین[زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همه از صالحان بودند.

چنین سیره ای نه تنها از اهداف اصلی اولیای گذشته بوده است، بلکه وارثان آینده زمین نیز چنین هدفی را دنبال می کنند.

تعبیر ((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)) به جای «أَنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ يرثون الْأَرْض» همراه تأکید «لقد» در ابتدای آیه، قطعیت در وعده را بیان می کند. این نیز شاهدی دیگر بر وراثت کل زمین می باشد و گرنه سخن از بخشی از زمین، برای کسانی که عملاً

۱- هود (۱۱): ۸۸ .

به این مقصود رسیده انـد، دیگر لطفی ندارد و امری ممکن و عادی شده است. تأکید بر ویژگی «بندگی خدا» و «صالح بودن» و «عبادت خـدا» در این وعـده بزرگ الهی، بیانگر شـروط تحقق این وعده عظیم می باشد که نیاز به چنین نظامی دارد و تحقق آن، بنـدگی خالصانه خداونـد و التزام به اوامر الهی را می طلبـد. در روایات، این آیه به ظهور حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. (۱)

در آیه «استخلاف» (۲) نیز بر این معنا تاکید شده است:

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ))؛

خداونـد به کسـانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد، وعـده می دهـد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.

قطعاً این عباد صالح، مؤمنان به دین اسلام و پیروان قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تابعان امامان معصوم علیهم السلام می باشند که به رهبری اولی الامر، چنین وعده ای محقق خواهد شد. (۳)

در روایـات بسـیاری از امـام سـجاد و امـام بـاقر و امـام صـادق علیهم السـلام می خوانیم: مصـداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۴)

در قرآن، بارهـا به حکومت نهـایی صالحـان تصـریح شـده است. از جمله، سه بـار در قرآن فرموده است: ((لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ))؛ (۵) یعنی اسلام، بر همه ادیان، پیروز خواهد شد.

۱- از امام باقر علیه السـلام نقل شـده: «قال: هم اصـحاب المهـدی فی آخر الزمان»؛(جوامع الجامع، ج۳، ص۳۶۱). و یدل علی ذلـک مـا رواه الخاص و العام عن النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم قال: لو لم یبق من الـدنیا الا یوم واحـد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاـ من أهل بیتی یملأ الأرض قسـطا و عـدلاً کما ملئت ظلما و جورا.(تاویل الایات الظاهره، ص ۳۲۷). در تفسیر برهـان از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است: «القائم علیه السـلام و اصـحابه» و نیز در این باره از آن حضـرت نقل می نمایـد: «عن أبی جعفر عزوجـل: ((أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ)) هم اصـحاب المهـدی علیه السـلام فی آخرالزمان»؛(البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۸۴۸).

۲- نور (۲۴): ۵۵.

۳- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص۲۱۴.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۸۹ .

۵- توبه (۱۹): ۳۳؛ فتح (۴۸): ۲۸ ؛ صف (۶۱): ۹.

جای دیگر فرمود: ((أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ))؛ یعنی بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد.

و در همین راستا فرمود: ((وَالْعَاقِبَهُ لِلتَّقْوَی)). (۱)

یا می فرماید: ((وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ)). (۲)

از این آیات روشن می شود سیطره اسلام بر پهنه عالم، توسط بندگان ویژه خداوند محقق خواهد شد که این ویژگی را در سایه بندگی و عمل صالح و رعایت تقوای الهی تحصیل کرده اند.

بندگان صالح خداوند ((عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ)) کیانند؟

با توجه به نسبت دادن بندگان به خدا (عبادی)، ایمان و توحید آن ها آشکار می شود و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای وسیعی دارد، همه شایستگی ها به ذهن می آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی و.... هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی ها را برای خود فراهم کنند، خداوند نیز کمک می کند تا آن ها بینی مستکبران را به خاک بمالند و وارث میراث های آن ها شوند.

بنابراین تنها «مستضعف بودن»، دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود؛ بلکه از یک سو، ایمان و از سوی دیگر کسب شایستگی هایی لازم است. مستضعفان جهان، تا هنگامی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت زمین نخواهند رسید.

انسان صالح کیست؟ ویژگی آنان چیست؟

در فرازی از سوره «اعراف» خداوند متعال، ویژگی صالحان را این گونه بیان می کند:

((وَالَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَهَ إِنَّا لاَ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ))؛ (۳)

۱- طه (۲۰): ۱۳۲.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸.

۳- اعراف (۷): ۱۷۰.

و کسانی که به کتاب]الهی[تَمسُّک جویند و نماز به پا دارند، به راستی که ما پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

روایتی از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه، ما را متوجه مصادیق آن می کند:

((وَالَّذِینَ یُمَسَّکُونَ بِالْکِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ)) - إلی آخره - قال: «نزلت فی آل محمد]صلی الله علیه و آله[و أشیاعهم.»

تمسک جستن، یعنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن. این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن، این است که انسان با کمال جدیت به عقیده و برنامه ای پایبند باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی، این نیست که انسان صفحات قرآن، تورات یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد؛ بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن انجام شود و در تحقق مفاهیم آن، از جان و دل بکوشد. (۱)

آیات فوق، به خوبی نشان می دهد اصلاح واقعی در روی زمین، بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمان های الهی، امکان پذیر نمی باشد. این که می بینیم از میان فرمان های خدا بر «نماز» تکیه شده است، به سبب آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می کند که برابر هر کار و هر برنامه، او را حاضر و ناظر می بیند و مراقبت از اعمال خویش می کند؛ این همان است که در آیات دیگر، تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است. از طرفی، نماز موجبات مصونیت از فساد و گناه را فراهم می آورد که لازمه اصلاح در همه ابعاد می باشد:

((إِنَّ الصَّلاةَ تنهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللهِ أَکْبَرُ)).

ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی، روشن تر از آن است که به بیان نیاز داشته باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به تلازم بین اصلاح روابط بندگی با خدا و اصلاح جامعه می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ص۴۳۵-۴۳۶(باتلخیص).

من أصلح ما بينه و بين الله أصلح الله ما بينه و بين الناس ومن أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه و من كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ؛ (۱)

آن کس که میان خود و خدا را به صلاح دارد، خدا میان او و مردم را به صلاح آرد و آن کس که کار آخرت خود را اصلاح کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد وآن کس که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است.

پس صلاحیت اصلاحگری، برازنده کسی است که با تمسک به قرآن و التزام تام به آن و فهم و سواد قرآنی و با التزام به نماز با خدا ارتباط داشته باشد تا شایستگی لازم را برای همراهی با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تحقق حکومت جهانی بیابد.

نکته: از نکات قابل توجه در آیه مورد بحث این است که لازمه اصلاحگری، بندگی کردن است؛ لذا قبل از کلمه «الصَّالِحُونَ»، «عِبَادِیَ» آمده که با اضافه به ضمیر متکلم وحده، بیانگر عنایت ویژه خداوند به آنان است. آنچه که لیاقت اصلاحگری را ایجاد می کند، بندگی در آستان حضرت حق است؛ پس برخورداری از شایستگی های لازم برای همراهی و اعانت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مسایلی است که در قرآن مجید و سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام بدان پرداخته شده است.

از جمله آن موارد، این که در منابع شیعی و سنی، در ستایش و شأن والای آنان و کرامت هایشان، روایات زیادی وارد شده است؛ از جمله آن که: زمین، زیر پایشان پیموده می شود و هر کار دشواری بر آنان آسان می شود؛ آن ها لشکر پرصلابت خداوند متعال و دارای شجاعت و دلیر مردانی فوق العاده می باشند و کسانی هستند که خدای سبحان در قرآن وعده فرموده آن ها را بر یهود مسلط می سازند. (۲)

آن ها برگزیدگان امت در کنار عترت و فقیهان و داوران و جوانمردانی می باشند که خداوند دل هایشان را به یک دیگر مأنوس می کند؛ به گونه ای که از کسی احساس ترس و هراس ندارند. اگر کسی به جمع آنان بپیوندد، خوشحال نمی شوند؛ به این معنا که افزایش

۱- نهج البلاغه، ص۴۸۳.

۲- ((بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَّنَا أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ))؛(أسراء (۱۷): ۵).

مردم در اطراف آنان، بر ایمانشان نمی افزاید. آن ها هر کجا باشند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینند و در حالی که آن حضرت در جایگاه خود به سر می برد، با وی سخن می گویند. هر یک از آن یاران، نیروی سیصد مرد را دارا است. در روایات، ویژگی ها و کرامت های دیگری نیز از آنان آمده است.

در قرآن مجید آیات متعددی درباره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود است که بسیار امیدبخش و سازنده اند. این آیات بیانگر حقایق و واقعیت هایی است که اگر به طور جدّی و همه جانبه تعقیب شوند، موانع ظهور را برداشته و علت غیبت و مسؤولیت ما را در قبال آن، معین می کنند و جهان را به استقبالِ مصلح جهانی، حرکت می دهند و اسباب تعجیل فرج آن عزیز سفر کرده را می آورند.

ویژگی های صالحان در حکومت موعود

۱. تقوا

معیار و اساس کرامت در اسلام، چیزی جز پرهیزکاری و دوری از گناه نیست. (۱) اگر قرار باشد انتظار فرج فضیلت و کرامت مؤمنان به شمار آید، هرگز نمی تواند خارج از مدار تقوا باشد.

دامن آلودگانِ به خباثت گناه، اگر در فراق یار، به ظاهر هم خون از دیده ببارند، باز هم در شمار منتظران نیستند. آشنایان با لذّت های شیطانی و کامرانی های نفسانی، اگر در هجر یار، عمری را ناله برآورند، باز هم به ساحت یزدانی انتظار، راه نمی یابند.

امام صادق علیه السلام دوری از گناه را همراه و همدوش انتظار شمرده است:

اجتناب المحارم و انتظار الفرج؛ (۲)

دوری از گناه و انتظار فرج ... .

۱- ((یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ))؛ (حجرات (۴۹): ۱۳).

۲- خصال، ج۲، ص۷۹.

و جای دیگر، انتظار و پرهیزکاری را کنار هم، شرط یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده است:

من سرّه یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛ (۱)

هر کس شادمان می شود که از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، پس انتظار بورزد و بر اساس تقوا و خوش خلقی رفتار کند و او است که منتظر است.

در طلیعه سوره بقره، با اشاره به این اصل می فرماید:

ذَلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ. الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ؛

این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، روشنگر راه پرهیزکاران است؛ آنان که به غیب ایمان آورده و نماز را بر پای می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

اگر می بینیم در برخی از روایات امامان معصوم علیهم السلام، غیب در این آیه را به امام غایب، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده اند، در حقیقت می خواهند وسعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را، حتی نسبت به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف مجسم سازند.

امام صادق علیه السلام در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می فرماید:

المتقون شیعه علی علیه السلام و الغیب فهو الحجه الغائب؛ (۲)

«متقین» شیعیان علی علیه السلام هستند و «غیب»، همان حجت پوشیده از نظرها است.

۲. اهل سبقت در خیرات

فَاسْتَبِقُواْ الْخَیْرَاتِ أَیْنَ مَا تَکُونُواْ یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمِیعًا؛ (۳)

پس در خوبی ها پیشی گیرید؛ هر کجا باشید، خداوند، همه شما را خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

نزلت فی القائم علیه السلام و اصحابه، یجتمعون علی غیر میعاد؛ (۴)

۱- الغیبه، نعمانی،النص،ص۲۰۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۴۰.

۳- بقره (۲): ۱۴۸.

۴- الغیبه، طوسی، ص ۲۴۱.

درباره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب او نازل شده است که بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد.

۳. عشق سرشار به خدا

«...یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ...»؛ (۱)

خداوند، آن ها را دوست دارد و آن ها نیز خداوند را دوست دارند... .

خداجویی و توحید، سرلوحه عقاید و خصال یاران مهدی است. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان، غرق جلوه نور ایزدی است. آن ها جز به خدا نمی اندیشند، در حدّی که خداوند نیز آن ها را دوست دارد.

دوست داشتن خدا، لازمه اش آن است که پروردگارشان را بر هر چیز دیگری که مربوط به خودشان باشد از قبیل مال و جاه یا خویشاوند یا غیر آن، مقدم بدارند؛ بنابراین قومی که وعده آمدنشان داده شد، احدی از دشمنان خدای سبحان را دوست نمی دارند و اگر قرار باشد فردی از افراد انسان را دوست بدارند، بر مبنای دوستی با خدا دوست می دارند.

اما این که خدا آنان را دوست می دارد، لازمه اش این است که این طایفه از هر ظلم و پلیدی معنوی، یعنی کفر و فسق مبرا باشند. حال یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی. کسی که خدا او را دوست دارد ممکن نیست از ظلم و پلیدی های معنوی، مبرا نباشد.

این افراد، از مصادیق آیه شریفند که می فرماید:

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ. (۲)

با این آیه، روشن می شود که بین پیروی رسول و محبت خدا ملازمه هست. هر کس پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، خدا او را دوست می دارد و معلوم است که خدای تعالی، بنده ای

۱- در تفسیر علی بن ابراهیم در همین باره آمده است: قوله تعالی: یا أیها الذین آمنوا من یرتد منكم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین أعزه علی الكافرین یجاهدون فی سبیل الله قال: هو مخاطبه لأصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذین غصبوا آل محمد حقهم و ارتدوا عن دین الله فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه نزلت فی القائم و أصحابه الذین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم.(نک:تفسیر قمی،ج۱،ص۱۷۰).

۲- آل عمران (۳): ۳۱.

را دوست نمی دارد، مگر وقتی که پیرو رسولش باشد.

۴. تواضع و فروتنی

الف) فروتنی برابر مؤمنان

اینان یکدیگر را دوست می دارند؛ آن سان که اگر کسی از دور، به ایشان بنگرد و شدت تواضع و ایثار و دوری از خودخواهی ها را ببیند، پندارد که هر یک، غلام دیگری است؛ لذا آیه تعبیر أَذِلَّهٍ (۱) عَلَی الْمُؤمِنِینَ (برابر مؤمنان، متواضعند) دارد.

فروتنی آنان برابر مؤمنان، برخاسته از رعایت ادب اجتماعی محض نیست؛ بلکه واقعاً خود را کوچک می دانند.

پس کمر همت به خدمت آنان گماشته و خود را خادم آنان قرار می دهند.

ب) فروتنی برابر ولی خدا

آنان، بسان فداکارانی هوشیار، بر گرد آن سرچشمه والایی ها و ارزش ها، حلقه می زنند و جان خویش را در همه فراز و نشیب ها و میدان های جهاد و پیکار، سپر بلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را لبّیک می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کأنّ علی خیولهم العقبان یتمسّحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکه و یحفّون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید؛ (۲)

چابک، بسان عقاب بر مرکب های خویش سوارند و در عشق به حضرت، چنانند که زین مرکب او را برای تبرّک جستن مسح می کنند و گرد یار حلقه می زنند و در فراز و نشیب ها و پیکارها او را بسان جان شیرین، با همه وجود محافظت می کنند و هر چه اراده کند، او را بسنده اند و به انجام رسانند.

۵. سازش ناپذیری مؤمنان برابر کافران

اولیای خدا، خود را بزرگ تر از آن می دانند که به عزت کاذب کفار اعتنایی کنند؛ بلکه

۱- کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸.

برابر افکارشان، تأثیر ناپذیر هستند و از آنان، بیمی به دل راه نمی دهند.

«أَعِزَّةٍ عَلَی الْکَافِرِینَ»؛ (۱)

برابر کافران، سرسخت و نیرومندند.

در روایات وارده از امام صادق علیه السلام به نمونه ای از ویژگی های این اصحاب اشاره شده است. در توصیف عزم آنان برابر کفار، فضیل بن یسار از حضرت نقل می کند:

له کنز بالطالقان ما هو بذهب، و لافضّه، و رایه لم تنشر منذ طویت، و رجال کأنّ قلوبهم زبر الحدید لایشوبها شکّ فی ذات الله أشدّ من الحجر، لو حملوا علی الجبال لأزالوها، لا یقصدون برایاتهم بلده إلّا خرّبوها، کأنّ علی خیولهم العقبان...؛ (۲)

برای او گنجی است در طالقان که]از جنس[طلا ـ و نقره نیست و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است و مردانی است که دل هاشان پاره های آهن است. در دل این مردان، شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده تر از پاره های اخگر است. اگر به کوه ها حمله ور شوند، آن ها را متلاشی سازند. با پرچم هاشان، آهنگ هیچ دیاری را نکنند جز آن که ویرانش سازند. گویی بر اسب هاشان عقابانند... .

در این روایت، یاران حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را به]صاحبان[قدرتی شگرف که تاکنون هیچ جوانمردی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده ایم، توصیف کرده است. این تعابیر عجیب، از قدرت سهمگینی حکایت می کند. این قدرت، از نوع قدرتی که طاغوت ها از آن بهره مندند، نیست؛ بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶. جهاد و مبارزه پی گیر با کفّار و دشمنان اسلام

یُجاهِدُونَ (۳) فِی سَبیلِ اللهِ؛

در راه خدا جهاد می کنند.

مجاهدت در راه خدا، یعنی در اثر محبّت به خداوند متعال با تمام توان در راه خدمات او

۱- مائده (۵): ۵۴.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷.

۳- یُجاهِدُونَ: (مجاهده): از باب مفاعله، دلالت بر استمرار کوشش می کند.

کوشش کرده و هرگز کوچک ترین سستی وخستگی در وجود خود احساس نخواهند کرد.

۷. قاطعیت و پایمردی و تأثیرناپذیری از سرزنش ها

روح محافظه کاری و سازش، در آن ها نیست. با گام های استوار، در صراط مستقیم حرکت می کنند و وسوسه های چپ و راست، در حرکت آن ها اثر ندارد. اینان در روش و راهی که در پیش گرفته اند، تحت تأثیر آنچه دیگران می گویند قرار نخواهند گرفت؛ بلکه همواره گوش به فرمان ولی خدا و به آنچه اندیشه های ناب و بصیرت نافذشان به آنان الهام می کند، می سپارند. (۱)

از این جا روشن می شود که استمرار غیبت غم انگیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سبب عدم شکل گیری نیروهای قابل وکافی حزب الله، با ویژگی های مذکور می باشد. (۲)

۸. انس با عبادت

انس و التزام آنان به عبادت، به گونه ای است که در آیه شریفه می فرماید: ((تَرِيهُمْ رُكَّعاً سُجَّدا)).

که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن ها ذکر می کند.

امام صادق علیه السلام درباره اصحاب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

رجال لاـ ينامون الليل، لهم دوّى فى صلاتهم كدوّى النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل، ليوث بالنهار؛ (۳)

بزرگ مردانی که شب ها را نمی خوابند. برای آن ها زمزمه نمازشان، همچون زمزمه انبوه زنبوران است. شب ها را شب زنده داری می کنند و صبح می کنند در حالی که بر مرکب های خویش سوارند. (و آماده پیکار) راهبان شب و شیران روز هستند.

۹. محوریت رضای الهی در امور

آن ها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَ رِضْواناً». برای

۱- من هدی القرآن، ج۲، ص۴۰۶.

۲- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن ، ص۱۳۰.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸.

تظاهر و ریا، قـدم برنمی دارنـد و انتظار پاداش از خلق خدا ندارند. تنها به رضا و فضل او چشم دوخته اند و انگیزه حرکت آن ها در تمام زندگی همین است و بس.

۱۰. نشان عبادت در سیما

اثر سجده در صورتشان نمایان است: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

قیـافه آن هـا به خوبی نشان می دهـد، انسان هایی خاضع برابر خداونـد و حق و قانون و عـدالت هسـتند. این علامت نه تنها در صورت آن ها که در تمام وجود و زندگی آنان، منعکس است.

در رفتار آنان عبادت چنان تجلی کرده که نماز را می بینیم.

۱۱. انسجام و یکپارچگی

در سوره مائده، درباره این یاران می فرماید:

وَ مَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ (۱)

و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خدا است و) به راستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.

از ویژگی های آنان این است که انـدیشه هایشان متحـد، دیدگاهشان هماهنگ، دل هایشان به هم گره خورده و هیچ اختلافی در راه و اندیشه و گفتار و رفتارشان نیست و همگی یک دل و یک زبان هستند.

كأنما رباهم أب واحد و ام واحده قلوبهم مجتمعه بالمحبه و النصیحه ألا و انی لاعرف أسمائهم و أمصارهم؛ (۲)

گویی یـک پـدر و مـادر، آنـان را پرورانـده و دل هایشـان لبریز از مهر و محبت و خیرخواهی است. آگـاه باشـید من نـام هـا و شهرهای آنان را می دانم.

آنچه بین ویژگی های یاران، جلوه بیشتری دارد، تشکل انسجام یافته و وحدت و یکپارچگی وصف ناپذیری است که در کلام الهی نیز به آن اشاره شده است؛ اگرچه شاید جمعیتی باشند که

۱- مائده (۵): ۵۶.

۲- الزام الناصب، ج۲،ص۱۶۵.

افراد آن شایسته و با فضیلت باشند، ولی جمعشان، جمعِ گسسته و پریشانی باشند که شایستگی یک جمع مصلح که توان مبارزه با دستگاه ظلم را نداشته باشند.

اما یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنان انسجام و یکپارچگی گروهی دارند (یؤلف الله بین قلوبهم) (۱) که محوریت آن را بر مبنای ولایت خدا و رسول خدا، و تولای ولی خدا، سامان داده اند؛ لذا چنین حزبی، حتی با جمعیت کم، تأثیرگذار و فاتح میدان ها هستند:

کَم مِّن فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ؛ (۲)

به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیار غلبه کند.

۱۲. سرافراز از ابتلائات و امتحانات

ادعای یاوری و حتی آماده سازی برای پیکار در این جهاد عظیم، روح و اعتقاد استواری را می طلبد که کوچک ترین تردید، موجبات ناکامی را فراهم خواهد کرد.

در این حالت، بر هر رهبری، اصلِ امتحان از یاران مدعی یاری، برای اتمام حجت و اطمینان از یاران، اجتناب ناپذیر است تا در سایه امتحانات، قابلیت های لازم ارزیابی شود. در قرآن به عنوان یک اصل حتمی، داستان امتحان لشکر طالوت، توسط وی را متذکر می شود. خداوند می فرماید:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِیکُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَمَن لَّمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَهً بِیَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلاَّ قَلِیلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لاَ طَاقَهَ لَنَا الْیَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنودِهِ قَالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا اللّهِ کَم مِّن فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ؛ (۳)

و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت، خدا شما را به وسیله رودخانه ای آزمایش می کند و هر کس از آن بنوشد، پس از]پیروان[من نیست و کسی که از آن نخورد جز کسی که با دستش برگیرد، پس به درستی که او از

۱- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۳۷۴.

۲- بقره (۲): ۲۴۹.

۳- بقره (۲): ۲۴۹.

]پیروان[من است و جز اندکی از آنان،]همگی[از آن آب نوشیدند. هنگامی که او و کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن]رودخانه[گذشتند، گفتند: «امروز ما هیچ توانایی]مقابله[با جالوت و لشکریانش را نداریم.»]اما[کسانی که می دانستند آنان خدا را ملاقات می کنند، گفتند: «چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.»

اهل بیت علیهم السلام نیز با تأسی به واقعه طالوت، ما را متوجه اصل امتحان و ابتلاء توسط حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف کرده اند:

ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهار الذی قال الله تعالی «مُبْتَلِيكُم» و إن اصحاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یبتلون بمثل ذلک؛ (۱)

سپاهیان طالوت، با نهر آبی آزمایش شدند که خداوند درباره آن می فرماید: «خدا شما را آزمایش می کند» و یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همچون آنان، آزمایش می شوند.

پیام ها

۱. سنت الهی، آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند ((كَتَبنا)). (۲)

۲. پیشگویی های قرآن، قطعی است و آینده از آن صالحان است ((يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)). (۳)

۳. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری در دستیابی به حاکمیت زمین، نقش مهم دارد ((يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)). (۴)

۴. عبادت تنها، برای حکومت کافی نیست؛ صلاحیت هم لازم است ((عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)). (۵)

۵. صالحان، بندگان خاص خداوند هستند ((عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)). (۶)

۱- الغیبه، نعمانی، ص۳۱۶، باب۲۱، ح۱۳.

۲- تفسیر نور، ج۷، ص۵۰۵.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

قوم برگزیده

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لآئِمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند جمعیتی می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آن ها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراس ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

مقدمه

خداونـد متعـال، انسـان ها را برای رسـیدن به کمال و سـعادت خلق کرده است: ((و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبـدون)). اما گروهی از انسـان هـا، این هـدف را فراموش کرده از مسـیر اصـلی منحرف شدنـد که جز وبـال و ذلت و خواری دنیـا و عـذاب اخروی، چیزی به دست نیاوردنـد. گروه دیگر که همیشه اقلیت را به خود اختصـاص داده انـد، این مسـیر را به خوبی طی کرده اند و خیر و سعادت دنیا و آخرت را به دست آورده اند که در این آیه به هر دو گروه اشاره شده است.

۱- مائده (۵): ۵۴.

واژه ها

يَرْتَدَّ: از آيين و دين خود بر گردد.

ارتـداد: بر گردانيـدن خود يا ديگرى از برنامه معين است و منظور در اين جا، بر گشـتن از برنامه و آيينى است كه داشت. (يرتدّ فعل مضارع از ماده «ردد»).

أَذِلَّه: جمع مكسر ذليل (از ماده «ذلل»).

أَعِزَّهٍ: نفوذ ناپذير ها (جمع مكسر عزيز از ماده «عزز»).

لَوْمَهَ: سرزنش (مصدر مره از ماده «لوم»).

لآئِمٍ: سرزنش كننده (اسم فاعل از ماده «لوم»).

نكات تفسيرى

۱. مفهوم دقيق ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ))

در قرآن مجيـد بيش از هشـتاد بـار اين خطـاب افتخـار آميز ديـده مى شود (كه نخستين آن در آيه ۱۰۴ بقره است) اين تعـبير، منحصراً در آياتى است كه در مدينه نازل شده و در آيات مكى، اثرى از آن نيست. شايد به اين دليل كه با هجرت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به مـدينه، وضـع مسـلمانان تثـبيت شـده و به صـورت يـك جمعيت ثـابت و صـاحب نفوذ در آمدنـد و از پراكندگى نجات يافتند؛ لذا خداوند، آن ها را با جمله ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ)) مخاطب قرار داده است.

اين تعبير، نكته ديگرى نيز در بر دارد و آن اين كه حال كه ايمان آورده ايـد و در برابر حق تسـليم شـده و با خداى خود پيمان اطاعت بسته ايد، بايد به مقتضاى اين پيمان به دستور هايى كه پشت سر اين جمله مى آيد عمل كنيد. به تعبير ديگر، ايمان شما ايجاب مى كند اين دستورات را به كار بنديد. در بسيارى از كتب اسلامى از جمله، منابع اهل تسنن (۱) از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نقل شده است كه فرمود:

ما انزل الله آيه فيها «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» الا و على عليه السلام رأسها و أميرها؛

خداوند در هيچ موردى از قرآن، آيه اى كه «يا ايها الذين آمنوا» در آن باشد نازل

۱- از جمله در الدرالمنثور از ابونعيم، در حليه الاولياء از ابن عباس نقل شده است.

نکرده، مگر آن که علی علیه السلام رئیس و امیر آن است. (۱)

البته این امر، منحصر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست؛ بلکه شامل همه ائمه علیهم السلام می شود. امروز هم مصداق اکمل و اتم آن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. درباره یاران و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا قلب های آن ها به مانند تکه ای آهن است. شکی در قلوب آن ها درباره خداوند وجود ندارد. محکم تر از سنگ است. (۲)

۲. ارتداد، دلیل نداشتن ایمان راستین

ارتداد که به معنای بر گشتن و دست برداشتن از دین و آئین خود است، دو قسم می باشد: ارتداد ملی و ارتداد فطری که حکم هر کدام از آن ها در جوامع روایی آمده است. ارتداد، علامت این است که ایمان آوردن در بار اول، از روی محبت و معرفت نبوده است. در مقابل آن ها، از اشخاصی اسم برده شده است که بین آن ها و خداوند متعال محبت وجود دارد و با حوادث مختصر و عوارض مختلف، تغییر نمی کند؛ زیرا تحول، علامت عدم ثبوت در قلب خالی از معرفت است و چیزی که ثابت و از روی معرفت نباشد، زایل می شود. (۳) درباره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایتی از حضرت علی علیه السلام داریم که فرمود:

مردانی مؤمن، خواهند آمد که به خداوند، معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می باشند. (۴)

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

... رجال لا ینامون اللیل لهم دویٌّ فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم لیوث بالنهار هم اطوع له من الأمه سیدها کالمصابیح کأن قلوبهم القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون؛ (۵)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص۳۸۶ و ۳۸۷.
۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷، ح۸۲؛ موعود شناسی، ص۵۹۹.
۳- نک: تفسیر روشن، ج۷، ص۱۲۲ با اضافات.
۴- بحارالانوار، ج۵۷، ص۲۲۹ .
۵- همان، ج۵۲، ص۳۰۸، ح۸۲ .

در میانشان مردانی هستند که شب ها نمی خوابند، در نمازشان همهمه ای مانند همهمه زنبوران است، شبهایشان از عبادت و ایستادن بر سرانگشتان سپری می شود و صبحگاهان بر اسبانشان (چونان) شیر روز اند. آنان مطیع تر از کنیز برابر ارباب اند، (آنان) گویا چراغ های روشنایی بخش اند که گویی دلهایشان قندیل آویخته است و ایشان از ترس خدا هراسان اند.

۳. خداوند، بی نیاز مطلق است

از این آیه استفاده می شود اگر کسی از دین الهی یا از جبهه حق و یاری قرآن و اسلام روی گردان شود، چنین نیست که خداوند دست از حفظ قرآن و دین اسلام بردارد و آن را رها کند یا نیازی به یاری دیگران داشته باشد؛ بلکه این انسان است که در سیر تکامل خود نیازمند یاری دین خدا است. وگرنه خدای بی نیاز در حفظ دین خود بی نیاز است؛ چون خود بی نیاز است. او به صورت تهدید فرموده است: ((وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ)) (۱) اگر دین خدا را یاری نکردید، خداوند شما را می برد و قومی که توان یاری دین را داشته باشند، می آورد. برای خداوند، بردن یک نسل غیر کارآمد و آوردن نسل وارسته و مدیر و مدبر، کار سختی نیست: ((إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ))؛ (۲) لذا یکی از مصادیق این گروه، مردم آخرالزمان و به خصوص یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. در روایتی می خوانیم: مردان الهی با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه هستند؛ مردانی که به دعوت او پاسخ گفته اند و او را یاری می کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت های حکومت را بر دوش دارند. (۳)

۴. سرشار از محبت

خداوند عده ای را حتما می آورد که محب خدا بوده و خدا هم محب آن ها است. چه وصفی بالاتر از محبت به خدا و چه نقشی بالاتر از آن که انسان محبوب خدا باشد. این که

۱- محمد (۴۷): ۳۸.

۲- فاطر (۳۵): ۱۶ و ۱۷؛ تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج۱۲، ص۲۵۳.

۳- وافی، ج۲، ص۱۱۴؛ نورالابصار، ص۱۸۲ (به نقل از: موعود شناسی، ص۶۰۳).

خداونـد، محبـوب کسـی باشـد، خیلی مهـم نیسـت؛ ولی بسـیار مهم است که انسـانی محبـوب خـدا بشـود. از آن جـا که نظـام آفرینش، جنود الهی است ((وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ))؛ (۱) اگر خدای سبحان به انسانی محبت داشت، همه نظام آفرینش به او مهر می ورزد؛ چون همه آن هـا تـابع اراده الهی هسـتند و اگر اراده الهی به صورت محبت به انسـان کـاملی تعلق گرفت، کل نظام محب او خواهند بود: ((إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً)). (۲)

اگر عـده ای به جایی رسـیدند که ذاتشان محبوب خداونـد و خـدا محبوبشان شـد، همه نظام آفرینش به آن ها مهر می ورزد و همین گروهنـد که می تواننـد به جهـان حکومت کننـد؛ چنان که فرمود: ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)) (۳) و نیز فرمود: ((وَنُرِيـدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِيـنَ اسْتُضْـعِفُوا فِي الْـأَرْضِ وَنَجْعَلَهُـمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُـمُ الْـوَارِثِينَ)) (۴) اراده خـدا بر آن اسـت کـه نعمت وزیـن امـامت و حکـومت بر زمین و میراث بری آن را به کسـانی که در زمین مستضـعفند (گرچه در آسـمان نزد فرشـتگان از قـدرت و جلال خـاص برخوردارنـد) بدهـد و آنـان را وارثان زمین قرار داده و تشـکیل حکومت بر زمین را وظیفه آنان و در نهایت، بهره آنان سازد. (۵)

۵. مراد از «أذله» و «أعزه»

بعضـی از برنامه های حکومت مؤمنان و وارثان زمین، عبارت است از: ((اَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ))؛ برابر مؤمنان، ذلول و نرم و برابر کافران، نفوذناپـذیر و عزیزنـد. (۶) منظـور از ذلت این گروه، آن است که برابر مردان بـا ایمـان، انعطـاف و گرایش و نرمش دارند، نه این که در برابر آنان، خوار و زبون باشند؛ زیرا مؤمن که محبوب خدا است،

۱- فتح (۴۸): ۴.
۲- مریم (۱۹): ۹۶.
۳- اعراف (۷): ۱۲۸.
۴- قصص (۲۸): ۵.
۵- تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج۱۲، ص۲۵۴.
۶- ذلت اگر با «علی» متعدی شود، به معنای گرایش و انعطاف و محبت و علاقه است و ریشه آن «ذَلّ» است نه «ذُلّ» و مناسب با ذلول و رام است، نه ذلیل و خوار (صحاح جوهری، ج۳، ص۱۷۰۱، ماده «ذل»).

هرگز ذلیل نخواهد شد. همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق دستور خدای سبحان ((وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ)) (۱) برابر اهل ایمان، نرمخویی و در برخورد با افراد تبهکار، ابراز انزجار می کرد. دستور به تواضع و فروتنی به معنای ذلت و فرومایگی و احساس حقارت نیست؛ زیرا این عمل، همان گونه که در مقابل کافران مذموم و ممنوع است در برابر مؤمنان نیز ناپسند است؛ زیرا حفظ آبرو از حقوق الهی است و حق شخصی کسی نیست که بتوان مانند مال، آن را به دیگری بخشید یا در صورت تجاوز، رضایت داد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند سبحان، همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است؛ مگر این که بخواهد خود را به ذلت افکند. (۲) مؤمن از آن جهت که مؤمن است، از ناحیه ایمان، عزت و آبرو یافته است و اگر آبروی مؤمن برود، در حقیقت آبروی ایمان رفته است. (۳)

۶. سرّ نترسیدن محبوب خدا

منشأ خوف آن است که انسان محبوب، فرمان پذیری داشته باشد و از این که دیگران محبوب او را بربایند، بترسد. اما اگر انسان محبوبی به نام خدا داشت و گفت: ((إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَـاوَاتِ وَالأَرْضَ))، (۴) محبوب او هرگز از بین نمی رود؛ لذا از چیزی هراس ندارد. چنین انسانی حیثیت و آبرویش در مدح و قدح دیگران نیست که از قدح کسی غمگین شود یا به مدح کسی خوشحال شود. او کسی است که از خداوند راضی است و خداوند نیز از او راضی است: ((رضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ)). (۵) البته نیل به این مقام رفیع، در گرو لطف خاص الهی است: ((ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء)) (۶) و خدای حکیم هر کس را لایق بداند، به او عطا می کند؛ زیرا او زمینه های استعداد گوناگون

۱- شعرا (۲۶): ۲۱۵.

۲- بحارالانوار، ج۶۴، ص۷۲.

۳- تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج۹، ص۳۴۱، با تلخیص.

۴- انعام (۸): ۷۹.

۵- مائده (۵): ۱۱۹.

۶- مائده (۵): ۵۴.

افراد را می شناسد.

در آخر می فرمایـد: خداونـد نه تنها صاحب فضل، بلکه دارای فضل واسع است. سـعه رحمت خـدا، حـد و اندازه ندارد و همه چیز را تحت پوشـش قرار می دهد: ((وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)) (۱) لکن علیم است و می دانـد به چه کسـی بدهد و چقدر اعطا کند.

۷. در روایات زیادی که از طریق شـیعه و اهل تسنن وارد شده است، می خوانیم: این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام در فتح خیبر یا مبارزه با ناکثین، قاسـطین و مارقین (آتش فروزان جنگ جمل، سـپاه معاویه و خوارج) نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم بعد از عدم توانایی عده ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آن ها کرده فرمود:

لأعطین الرایه غداً رجلًا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کراراً غیر فرار لا یرجع حتی یفتح الله علی یده؛ (۲)

به خدا سوگند! فردا پرچم را به دست کسـی می سـپارم که خدا و پیامبر را دوست می دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارنـد. پی در پی به دشـمن حمله می کنـد و هیچ گاه از برابر آن ها نمی گریزد. از این میدان باز نخواهد گشت، مگر این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می کند.

در روایت دیگری می خوانیم: هنگـامی که از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره این آیه سؤال کردنـد، دست خود را بر شانه سـلمان زده فرمود: «منظور، این و یاوران او و هم وطنان او هستند» و به ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و تلاش های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه های مختلف، پیش گویی کرد. سپس فرمود:

۱- اعراف (۷): ۱۵۶.

۲- در تفسـیر البرهـان و نور الثقلین روایات متعـددی از ائمه اهل بیت علیهم السـلام در این باره نقل شـده و از دانشـمندان اهل تسـنن نیز این روایت نقـل شـده است (احقاق الحق، ج۴، ص۴۴۷-۴۴۸؛ نورالثقلین، ج۱، ص۶۴۲؛ کافی، ج۸، ص۳۵۱؛ تفسیر نمونه، ج۴، ص۴۱۷).

لو کان الدین معلقاً بالثریا لتناله رجال من ابناء فارس؛ (۱)

اگر دین،]در روایت دیگری اگر علم[به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان قرار گیرد، مردانی از فارس آن را اختیار خواهند کرد.

در روایات دیگر می خوانیم: این آیه، درباره یاران امام زمان علیه السلام نازل شده است که با تمام قدرت، در برابر کسانی که از آئین حق و عدالت مرتد شده اند، می ایستند و جهان را از ایمان و عدل و داد پر می کنند.

شکی نیست این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارند؛ زیرا این آیه، همان طور که سیره قرآن است، یک مفهوم کلی و جامع را بیان می کند که حضرت علی علیه السلام یا سلمان فارسی و ... مصداق های مهم آن می باشند و کسان دیگری که این برنامه ها را تعقیب می کنند، نیز شامل می شود؛ هر چند در روایات، ذکری از آن ها نشده باشد. (۲)

پیام ها

۱. خداوند با نوید جایگزینی مؤمنانی حقیقی به جای رندان، دل مؤمنان را تسکین داده است ((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ)). (۳)

۲. کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، ضربه به راه خدا نمی زند ((فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ ...)). (۴)

۳. دوستی یهود و نصارا و پذیرش ولایت آن ها، ارتداد و بازگشت از دین است ((و من یتولهم منکم فانه منهم ... یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ)).

۴. ارتداد، ثمره عدم معرفت و محبت به دین و خدا است ((یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ)). (۵)

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۲۰۸، ج۳، ص۳۵۸؛ نورالثقلین، ج۱، ص۶۴۱ و ۶۴۲ (به نقل از: تفسیر نمونه، ج۴، ص۴۱۷).

۲- همان.

۳- تفسیر نور، ج۳، ص۱۰۸- ۱۰۹.

۴- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ - ۳۴۸.

۵- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ - ۳۴۸.

۵. خداوند، نوید بخش ظهور مجاهدانی نستوه، محبوب خدا و دوستدار او، متواضع در برابر مؤمنان و سرافراز درمقابل کافران است ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)). (۱)

۶. در راه ایمان و شکستن سنت ها و عادات جاهلی، نباید از سرزنش ها، هوچی گری ها و تبلیغات سوء دشمن، ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد ((لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ)). (۲)

۷. فضل خدا، تنها مال و مقام نیست. محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم، از مظاهر لطف و فضل الهی است ((ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ)). (۳)

۸. مؤمن واقعی، کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد ((يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)). (۴)

۹. مؤمنان، شایسته ارج نهادن و کافران، سزاوار استخفاف و تحقیر هستند ((أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)). (۵)

۱۰. کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران، احساس حقارت نمی کند ((أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)). (۶)

۱۱. اسلام، رو به گسترش است. تنها به ریزش ها نگاه نکنیم، به رویش ها نیز نگاه کنیم ((مَن يَرْتَدَّ ... يَأْتِي اللّهُ)). (۷)

۱۲. اراده خداوند، بر حیات جاودانه و فروغ پیوسته اسلام در پرتو حضور مؤمنان با صلابت و سرافراز تعلق گرفته است ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ ... أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ)). (۸)

۱- تفسیر نور، ج۳، ص۱۰۸- ۱۰۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ - ۳۴۸.

۶- تفسیر نور، ج۳، ص۱۰۸- ۱۰۹.

۷- همان.

۸- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ - ۳۴۸.

۱۳. در آینده، پرچم اسلام را کسانی به دست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و باصلابت باشند ((یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ)). (۱)

۱۴. مبارزه در راه خـدا و بی اعتنائی به سـرزنش دشـمنان، در انجام وظایف و مسـئولیت های الهی، لازم است ((یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لائم)). (۲)

۱۵. فضل خداوند محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش، عالمانه عطا می کند ((وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ)). (۳)

۱۶. بیمار دلانِ سـست ایمان و پذیرای ولایت و دوستی کافران از فضل خاص خداوند محروم هستند ((مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ ...)). (۴)

۱۷. دست یابی به فضیلت ها و کمالات انسان، در گرو مشیت الهی است ((ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء)). (۵)

۱- تفسیر نور، ج۳، ص۱۰۸- ۱۰۹.
۲- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ – ۳۴۸.
۳- تفسیر نور، ج۳، ص۱۰۸و ۱۰۹.
۴- تفسیر راهنما، ج۴، ص۳۴۵ – ۳۴۸.
۵- همان.

اولیای خدا

أَلا إِنَّ أَوْلِیاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِینَ آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَفِی الآخِرَهِ لاَ تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۶۴) (۱)

آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند؛ آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند، در زندگی دنیا و در آخرت، برای آنان مژده است. سخنان خدا، تغییر پذیر نیست. این است آن کامیابی بزرگ.

مقدمه

بارها در آیات و روایات و از زبان دانشمندان و خطیبان، واژه «اولیای خدا» را شنیده ایم که برای مثال، «فلانی از اولیاء الله است» یا «اصحاب حضرت مهدی، از اولیای خدا هستند.» این کلمه، برای همه آشنا است. یکی از خواسته ها و دعاهای همه این است که:

«خدایا! ما را از اولیای خدا و اصحاب آن حضرت قرار بده.» مهم، این است که بدانیم اولیای خدا چه کرده اند که به این مقام رسیده اند و ویژگی های آن ها چیست؟ خداوند، در قبال این زحمتشان، چه نعمتی به آن ها عنایت می کند؟ این آیه، به این سؤالات جواب داده است.

واژه ها

اولیاء: دوستان؛ ولایت، عبارت است از اقدام به رسیدگی امور دیگری و تدبیر جریان

۱- یونس (۱۰): ۶۲-۶۴.

زندگی او که پیوسته بر آن نظارت داشته باشد. ولیّ خدا، کسی است که برنامه او، انجام و تدبیر امور مربوط به خداوند متعال و رسیدگی کردن به بندگان او باشد. (۱)

خوف: ترسیدن.

حزن: اندوه.

بشری: اسم و مصدر استعمال می شود. از ماده بشارت، به معنای خوشرویی و انبساط (و در عرف از این معنا، به عنوان مژده دادن تعبیر می شود). (۲)

نکات تفسیری

۱. اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اولیاء جمع ولی، در اصل از ماده «ولی، یلی» گرفته شده است که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آن ها است؛ به همین دلیل به هر چیزی که با دیگری، قرابت و نزدیکی داشته باشد خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام- «ولی» گفته می شود. این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند این ها نیز استعمال می شود.

بنابراین اولیای خدا، کسانی هستند که میان آنان و خدا، حایل و فاصله ای نیست. حجاب ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد و به سبب همین آشنایی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است، غیر خدا در نظرشان کوچک، کم ارزش و ناپایدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در

۱- تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۴۷.

۲- مژده در زندگی دنیا برای این که زندگی دنیوی چنین شخصی که خود را وابسته و گرویده به خدا کرده و در ادامه زندگی خود، هرگز خلاف و تجاوزی از حدود عقل و حق نکرده است، بسیار مورد تقدیر و ستایش خواهد بود و اما از جهت زندگی روحانی برای این که سرا پا زندگی توأم با صلاح و صدق و صفا و طهارت و توجه به حق سپری کرده و هرگز روح پاک خود را آلوده و تاریک و گرفته نکرده است (تفسیر روشن، ج۱۱، ص ۴۸).

نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می بیند؛ به شمع کم فروغ، بی اعتنا است. از این جا روشن می شود چرا آن ها ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس، معمولاً از احتمال فقدان نعمت هایی است که انسان در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند. اولیا و دوستان راستین خدا، از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد حقیقی، بر وجود آن ها حکومت می کند؛ نه با از دست دادن امکانات مادی، جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده، افکارشان را به خود مشغول می کند. (۱)

۲. ایمان و تقوای دایمی

ذکر ایمان، در قالب فعل های ماضی مطلق و تقوا، به صورت ماضی استمراری، اشاره به این دارد که ایمان آن ها به سر حد کمال رسیده است؛ ولی مسأله تقوا که در عمل روزمره منعکس می شود و هر روز و هر ساعت، کار تازه ای می طلبد، برای آن ها به صورت یک برنامه و وظیفه دایمی در آمده است. آری، اینها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت چنان آرامشی در درون جان خود احساس می کنند که هیچ یک از طوفانهای زندگی آنها را تکان نمی دهد؛ بلکه به مضمون «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» هم چون کوه، برابر تندباد حوادث، استقامت به خرج می دهند. (۲)

۳. هدایت یافتگان دو گروهند

هدایت مداران یا از گروه عالی اند یا از طایفه اعلاـ گروه عالی، از خوف دوزخ یا از خوف فوت بهشت، یا از شوق آن، پیروی هدایت الهی را برمی گزینند و گروه اعلا از خوف هجران خدا و هراس از فوت دیدار یا از شوق دیدار، پیرو هدایت خدایند؛ از این رو گروه اعلا به برتر از بهشت معهود می اندیشند و جنت، مشتاق آنهاست، (۳) نه آنان شایق جنت. نیز بهشت، خائف از حرمان لقای آن ها است، نه آنان هراسناک از محرومیت ورود به بهشت؛

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- در روایتی آمده است که اشتیاق بهشت به سلمان فارسی بیشتر از شوق سلمان به بهشت است.(خصال،ج۱،ص۳۰).

چون جایزه نفی خوف و سلب حزن اختصاص به گروه عالی ندارد، بلکه طایفه اعلا را نیز شامل می شود.

برخی آیات قرآن، بین ورود در بهشت و نفی خوف و حزن، جمع کرده و بعضی از آیات، بین مقام ولایت و نفی خوف و حزن جمع کرده است؛ مانند: ((ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ))، ((أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ)) روشن است که مقام ولایت، مراتبی دارد که عالی ترین آن، نفی تعلق به غیر خدا است؛ از این رو هیچ خوف و حزنی برای ولی خدا جز در محدوده لقای الهی مطرح نیست و اگر خوف و حزنی داشته باشد، متعلق به بهشت است که نگران عدم ورود مهمانی است، نه برای او که نگران عدم ورود به بهشت باشد؛ یعنی همان طور که بهشت مشتاق اولیای ویژه است، از احتمال عدم ورود آنان به بهشت، نگران خواهد بود. (۱)

۴. وعده جمیع خیرات

وعده زوال ترس و غم، مستلزم وعده همه خیرها است؛ زیرا اگر کمالی در گذشته، حال یا آینده از تابع هدایت الهی سلب شود یا به وی نرسد، مستلزم هراس یا اندوه او خواهد بود؛ چون همه خوف و حزن، از او برطرف شده، معلوم می شود هیچ نعمتی از وی دریغ نشده و نمی شود. (۲)

۵. چرا واژه خوف با «عَلی» می آید

چون هراس، از عامل بیرونی نشأت می گیرد و بر خائف، سلطه دارد، درباره آن با حرف «علی» تعبیر شده است؛ بر خلاف حزن که منشأ درونی دارد. البته هر گونه پدیده ای که نفس را مشغول کند و او را مقهور خود قرار دهد، بر نفس سلطه می یابد و استعمال حرف «علی» در این مورد روا خواهد بود. (۳)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۷۰.

۲- همان، ص ۴۷۹.

۳- همان، ص ۴۰۸.

۶. سیمای اولیای خدا در روایات

... وجدنا فی کتاب علی بن الحسین علیهما السلام الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون، اذا ادوا فرائض الله و اخذوا بسنن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تورعوا عن محارم الله و زهدوا فی عاجل زهره الدنیا و رغبوا فیما عند الله و اکتسبوا الطیب من رزق الله لایریدون التفاخر و التکاثر ثم انفقوا فیما یلزمهم من حقوق واجبه فاولئک الذین بارک الله لهم فیما اکتسبوا و یثابون علی ما قدموا لاخرتهم؛ (۱)

در کتاب علی بن حسین چنین یافتیم که در تفسیر جمله الا ان اولیاء... فرمود:

مشمولین این آیه وقتی اولیای خدا هستند و خوف و اندوهی ندارند که واجبات خدا را انجام دهند و به سنت های رسول خدا عمل کنند و از حرام های خدا بپرهیزند. از لذایذ نقد و فریبنده دنیا زهد بورزند و به آنچه نزد خدای تعالی است، دل بسته و علاقه مند باشند. رزق حلال و پاک خدا را به دست آورند و منظورشان از این کسب، تفاخر و تکاثر [که بین دنیا پرستان هست] نباشد. آن گاه از آنچه به دست آورده اند، حقوق واجبی که به گردنشان است بپردازند. این ها هستند آن کسانی که خداوند در آنچه کسب می کنند، برکت قرار می دهد و در آنچه برای آخرت خود از پیش می فرستند، پاداش می دهد. (۲)

شخصی از امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام معنای آیه الا ان اولیاء... را پرسید.

امام فرمود:

اولیای خدا مردمی هستند که عبادت را خالصانه برای خدا به جا می آورند و به باطن دنیا نظر می کنند؛ در حالی که سایر مردم تنها ظاهر آن را می بینند. اولیای خدا آثار دیررس زندگی را شناختند؛ در حالی که سایر مردم به آثار زودرس آن مغرور شدند. به دنبال این شناخت، چیزی را رها کردند که فهمیدند به زودی آن را ترک خواهند کرد و از دنیا آنچه را که فهمیدند به زودی مایه مرگ و هلاکت آنان خواهد شد، از نظر انداخته تحت تأثیر آن قرار نگرفتند. (۳)

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۹۲؛ ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲- همان.

۳- همان.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولیای خدا کسانی هستندکه مردم با دیدن آنان به یاد خدا می افتند. (۱)

امام صادق علیه السلام در ذیل جمله ((لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا)) فرمود:

آن بشارت این است که هنگام مردن، او را به بهشت مژده می دهند؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام این بشارت را به آنان می دهند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

یا أبا بصیر طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ (۳)

ای ابوبصیرا! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او، انتظار ظهورش را می کشند و در دوران ظهور او مطیع او هستند؛ آنها همان اولیاء خدایند که هیچ خوف و حزنی برای آن ها نیست.

۷. بشارت های خدا به اولیا

بشارت های خداوند به اولیائش در دنیا در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

– آرامش دارند ((أَلاَ بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ))؛ (۴)

– توکل دارند ((فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ))؛ (۵)

– امداد غیبی می شوند ((وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا))؛ (۶)

– همواره پیروز هستند ((إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ))؛ (۷)

– بینش و نور دارند ((یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَاناً))؛ (۸)

۱– الدر المنثور، ج ۳ ص ۳۰۹ به نقل از ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۲– تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳– نور الثقلین، ج۲، ص ۳۰۹، ح ۹۴.

۴– رعد (۱۳): ۲۸.

۵– آل عمران (۳): ۱۲۲.

۶- احزاب (۳۳): ۹.

۷- توبه (۹): ۵۲.

۸- انفال (۸): ۲۹.

- در بن بست قرار نمی گیرند ((یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا))؛ (۱)

- کارشان را بیهوده نمی بینند ((فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَه))؛ (۲)

- از ملامت نمی ترسند ((وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لائم))؛ (۳)

- از دام نمی ترسند ((إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَاناً))؛ (۴)

- از طاغوت نمی ترسند ((فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ))؛ (۵)

- گرفتار حیرت نیستند ((یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمَانِهِمْ))؛ (۶)

- محبوبیت دارند ((سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا))؛ (۷)

- کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند ((صِبْغَهَ اللّهِ)). (۸)

۸. فطرت انسانی و دین آسمانی، تغییر ناپذیرند

فطرت انسانی و دین آسمانی، هر دو از کلمات الهی است و در کلمات الهی دگرگونی راه ندارد ((لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ الله))، خدا به انسان آفرینشی ویژه بخشید و فطرت توحیدی را به او عطا کرد و چنین آفرینش ویژه ای دگرگون نمی شود ((لاتبدیل لخلق الله)).

نه کسی می تواند این راه را تغییر دهد و نه خداوند آن را عوض می کند؛ زیرا انسان را در احسن تقویم و نیکو آفرید. دگرگون کردن آفرینش وقتی موجه است که آفریننده در آغاز آفرینش، از آگاهی و توان لازم برخوردار نبوده و طی تجارب بعدی به تدریج آگاه شده، آفریده خود را دگرگون کند؛ اما این تحول درباره مبدأ دانا و توانا محال است؛ لذا قرآن فرمود:

۱- طلاق (۶۵): ۲.

۲- زلزال (۹۹): ۷.

۳- مائده (۵): ۵۴.

۴- آل عمران (۳): ۱۷۳.

۵- طه (۲۰): ۷۲.

۶- یونس (۱۰): ۹.

۷- مریم (۱۹): ۹۶.

۸- بقره (۲): ۱۳۸.

((لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ))؛

هرگز در آفرینش خدا نقصی نیست، تا آن را عوض کند.

اما این که دیگری آن را تغییر نمی دهد برای آن است که غیر خدا هر چه و هر کس هست، قدرت تغییر کار خدا را ندارد؛ زیرا همه موجودات جنود الهی هستند ((و لله جنود السموات و الارض)) و هیچ کس در نظام آفرینش، سمتی غیر از اجرای دستور الهی ندارد. هیچ موجودی نمی تواند کاری را بدون اذن الهی انجام دهد.

بنابراین در فطرت انسانی و دین الهی که هر دو از کلمات تام خداوندند، تغییر و تبدیل راه پیدا نمی کند.

۹. ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام

هر جنبش و انقلاب، به یاران و همراهانی نیاز دارد؛ یاورانی که ستون های انقلاب اند و سنگینی آن را بر دوش می کشند. سستی و استواری هر یک از این دو با سستی و استواری دیگری ارتباط تنگاتنگ دارد. لذا دانستن ویژگی های یاوران مهدی علیه السلام می تواند مقیاسی برای محک زدن خود و اهداف خود و معیاری برای فهم میزان قابلیت ما در همراهی با حضرت و جهاد در رکاب او باشد. ما همیشه منتظر رویت خورشید بوده ایم. شاید فردا روز موعود باشد. آیا ما خود را برای آن روز آماده کرده ایم؟ با فهم این ویژگی ها در می یابیم که آیا پای رفتن این راه را داریم یا نه و آن روز موعود، در کنار حضرتیم یا مقابل او؟ دانستن ویژگی های یاران حضرت و تلاش در راه کسب آن ویژگی ها، در واقع تلاش برای زمینه سازی ظهور و فرارسیدن آن روز مبارک است. در روایات از این صفات با عنوان ویژگی های یاران حضرت یاد شده است، اما بدون تردید یکی از پیام های این روایات، بر شمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی باید برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آن ها به کار بندد.

۱. بینش عمیق

یاران حضرت مهدی علیه السلام از بینش هایی عمیق و ژرف درباره خدا، امام، انسان و هستی برخوردارند که به توضیح آن ها می پردازیم:

الف) بینش عمیق درباره حق تعالی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدی فی آخر الزمان؛ (۱)

مردانی مؤمن که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته اند و آنان، یاران مهدی در آخر الزمانند.

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود:

رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لايشوبها شک فی ذات الله...؛ (۲)

مردانی [هستند] که دل هایشان پاره های آهن است. بدون هیچ تردیدی نسبت به ذات مقدس خداوند.

این باور، آن قدر با صلابت و استوار است که مرارت ها و مصیبت ها در آن، خللی ایجاد نمی کند و بلاها و امتحانات، آرامشش را به تلاطم نمی افکند و شبهات و سؤالات، رخنه ای در آن ایجاد نمی کند.

آنان از سرچشمه توحید ناب سیرابند و به حضرت حق -آن چنان که شایسته است- اعتقاد دارند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

فهم الذین وحدوا الله حق توحیده...؛ (۳)

آنان به وحدانیت خداوند -آن چنان که حق وحدانیت او است- اعتقاد دارند.

حرم دل هایشان را بت های نفس ثروت و مقام نیالوده و در آن حریم امن جز خداوند حضور ندارد. نتیجه این بینش عمیق، ایمان و تقوا است. این دو را هم در چهره عبادت ها و راز و نیازهایشان می توان دید (ذکر) و هم در آینه تلاش و کوششی که در طریق عبادت و بندگی حضرت حق دارند (تلاش).

ذکر: امام صادق علیه السلام فرمودند:

لهم فی اللیل اصوات کاصوات الثواکل حزنا من خشیه الله؛ (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح۸۲.

۳- یوم الخلاص، ص ۲۲۳، به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

۴- همان.

در دل شب، از خشیت خداوند، ناله هایی دارند مانند ناله مادران پسر مرده.

حضرت جای دیگر فرمود:

قیام فی لیلهم و صوام فی نهارهم؛ (۱)

شب ها را با عبادت به صبح می رسانند و روزها را با روزه به پایان می برند.

همچنین حضرت فرمود:

رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل یبیتون قیاما علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم؛ (۲)

مردان شب زنده داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو به گوش می رسد. شب ها را با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسب ها صبحگاهان آماده (کارزار)اند.

تلاش: یاران امام مهدی علیه السلام نه تنها اهل اطاعت و بندگی اند؛ بلکه در این مسیر، اهل جدیت و تلاش نیز هستند و توان خود را در این راه به کار می گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مجدون فی طاعه الله؛ آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاش اند.

ب) بینش عمیق درباره امام علیه السلام

یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام خود را می شناسند و به او اعتقاد دارند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «القائلین بامامته» (۳) اعتقادی که در ژرفای وجودشان ریشه دوانده و سراسر جانشان را فراگرفته است. این معرفت، شناخت شناسنامه ای و دانستن نام و نشان حضرت و نام پدر و مادر و محل تولد او نیست؛ بلکه معرفت به حق ولایت است، یعنی فهم این حقیقت که او از من به من نزدیک تر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان تر؛ چرا که عشق مادر و حتی عشق من به خودم، غریزی است؛ اما عشق امام زمان علیه السلام الهی و آسمانی است. او به سه دلیل مرا برای خودم می خواهد: ۱. آگاهی اش به همه هستی و استعدادها و توانمندی های من؛ ۲.

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲.

۳- اعلام الوری، ص ۴۰۷، فصل دوم.

آزادی او از بند هوا و هوس ها و زندان خودخواهی ها و خود بینی ها؛ ۳. قرب و اتصالی که به منبع بی زوال و رحمت و لطف هستی دارد.

نتیجه این بینش عمیق «محبت» و «اطاعت» است که به توضیح آن می پردازیم:

محبت: دل های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرشار از محبت او است. بر آن لوح ها جز الف قامت او نوشته ای نیست. این شیدایی، تا حدی است که حتی زین اسب او را مایه برکت می دانند و به آن تبرک می جویند. امام صادق علیه السلام فرمود:

یتمسحون بسرج الامام علیه السلام یطلبون بذلک البرکه؛ (۱)

برای تبرک جویی، بر زین اسب امام دست می کشند.

به دلیل همین عشق آتشین، آنان در میدان رزم، جان خود را سپر بلایش می کنند:

یحفون به و یقونه بانفسهم فی الحروب؛ (۲)

در میدان رزم، گردش می چرخند و با جان خود، از او محافظت می کنند.

اطاعت: دومین ثمره درخت بینش، اطاعت و مقدم داشتن اراده او بر اراده خود است. یاران امام عصر علیه السلام این چنینند و برابر او تسلیم و خاضعند:

هم اطوع من الامه لسیدها؛ (۳)

اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداری کنیز در برابر مولایش، بیشتر است.

ج) بینش عمیق درباره انسان و هستی

یاران حضرت به کم ها قانع نیستند و در حرکت فراگیرشان اهداف کم مایه را دنبال نمی کنند که این به سبب ژرفای نگاهی است که به خود و جهان پیرامون خود دارند. یاران او با تأمل در خویشتن و استعدادهای شگفت انگیزشان عظمت قدر خود را در می یابند و از این که دنیا و معبودهای دنیایی آنان را اغنا نمی کنند، گذرگاه بودن دنیا و سالک بودن خویش را می فهمند.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۲- همان.

۳- همان.

تا این جا یکی از ویژگی های یاران امام مهدی را که بینش عمیق بود بررسی کردیم.

۲. جهاد و مبارزه جهانی

امام بر آن خواهد بود که دنیا را سرشار از هدایت کند و یاران او نیز در این سازندگی پا جا پای او خواهند گذاشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

الدعاه الی دین الله سراً و جهراً؛ (۱)

در عیان و نهان، مردم را به دین خدا دعوت خواهند کرد.

در این میان، دین گریزان و عدالت ستیزان فراوانی نیز وجود خواهند داشت که برابر او صف کشیده و سد راهش خواهند شد. آنان به مثابه غده ای چرکین و عضوی فاسد برای پیکر جامعه بشریتند. امام چاره ای جز جهاد و مبارزه برای قطع آن اعضای فاسد نخواهد داشت؛ بنابراین یاران و همراهان او نیز باید اهل جهاد و مقاومت باشند؛ جهادی که فی سبیل الله است، نه به هدف غنیمت یابی و زراندوزی.

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «یجاهدون فی سبیل الله ... » (۲) فرمودند:

هم اصحاب القائم؛ (۳)

آنان یاران [امام] قائم اند.

۳. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه آن حضرت جهانی و فراگیر است، یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم ها یارای حرکت نخواهد داشت؛ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

کلهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم لوأنهم هموا بإزاله الجبال الرواسی لازالوها عن مواضعها؛ (۴)

همچون شیران اند که از بیشه ها خارج شده اند. اگر اراده کنند، کوه ها را از جا بر می کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶، باب ۴۴.

۲- مائده (۵): ۵۴.

۳- بحارالانوار، ج ۳۱،ص ۵۷.

۴- یوم الخلاص، ص ۲۲۸، به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

در جای دیگر امام سجاد علیه السلام فرمودند:

جعل قلوبهم کزبر الحدید؛ (۱)

دل هایشان چون پاره های آهن شده است.

فان الرجل منهم یعطی قوه اربعین رجلا؛ (۲) به هر یک از آن ها نیروی چهل مرد داده شده است.

۴. ایثار

آن حرکت گسترده برای هدایت و سازندگی است، نه جهان گشایی و چپاول؛ و جهاد و مقدمه این آرمان الهی است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از حق اهل بیت خود چشم می پوشاند و آنان را در تنگنا قرار می داد، تا دیگران به رفاه برسند و از این رهگذر، دل هایشان نرم و به دین مایل شود. حضرت می فرماید:

از جلمه مهربانی های پیامبر به مردم، این بود که آنان در آرامش و سیری و پوشش بودند و زیر انداز و روانداز داشتند؛ ولی خانه های ما [خاندان او] سقف و در و دیواری به جز شاخه های خرما و مانند آن نداشت و فرش و رو اندازی نداشتیم. بیشتر ما برای نماز تنها لباسمان را دست به دست می چرخاندیم و روز ها و شب های سالمان را با گرسنگی سپری می کردیم. او از سر مهربانی و فروتنی، صاحبان نعمت و مکنت را بر ما مقدم می داشت. (۳)

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز سختی ها را به جان می خرند و از خوشی ها و لذایذ چشم می پوشند و با دست های مهربانشان، خوبی ها و خوشی ها را به دیگران هدیه می دهند تا از این رهگذر قلب ها را نرم کنند و رهیدگان را به دامان پر مهر و محبت دین برگردانند.

۵. بردباری

تصور این که در عصر ظهور کارها خود به خود به سامان می رسد و بدون تحمل مشقت ها، کاستی ها و کژی ها از جامعه رخت بر می بندد و از همان ابتدا همه غرق در رفاه

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، باب ۲۷، ح ۱۲.

۲- همان.

۳- اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۲.

و لذت می شوند، خیال خام و تصور باطلی است. مفضل بن عمر می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم. از سبب ناراحتی و غمگینی من پرسید، عرض کردم: «به وضع بنی عباس و حکومت و جبروتشان می نگرم. اگر این حکومت برای شما بود، ما نیز همراه شما بودیم و از آن بهره می بردیم.» حضرت فرمود: «ای مفضل! بدان که اگر چنان می شد، شب ها کاری نبود، جز سیاست و تدبیر امر مردم و روزها جز درگیر کار مردم بودن، غذای نامطبوع و ناگوار و لباس خشن، مانند علی و گرنه آتش بود و دوزخ.» (۱)

به راستی مگر می شود امام مهدی علیه السلام خود لباس خشن بپوشد و طعام ناگوار بخورد، ولی یاران و همراهانش غرق رفاه و خوشی باشند؟ امام رضا علیه السلام فرمود:

لیس لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مفاد بیعت امام مهدی علیه السلام با اصحاب خود می فرماید:

...و لا تکنزوا ذهبا و لا فضّه و لا برّا و لا شعیرا، ....و تلبسون الخشن من الثیاب...؛ (۳)

از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره ای نیندوزند و گندم و جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند و... .

آنان در راه تحقق آرمان های جهانی امام مهدی علیه السلام مشکلات فراوانی را به جان می خرند، ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می پندارند و به سبب هجوم سختی ها و تحمل مشقت ها، بر خداوند منت نمی گذارند. از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می کنند، هرگز به خود نمی بالند و آن را بزرگ نمی شمارند. به فرموده امام علی:

«و لم یستعظموا بذل أنفسهم فی الحق.» (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹، ح۱۲۷.
۲- همان، ص ۳۵۸، ب ۲۷، ح ۱۲۶.
۳- منتخب الاثر، ج ۳ ، ص۱۲۸.
۴- یوم الخلاص، ص ۲۲۳؛ به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

۶. استواری

حرکت بزرگ حضرت ولی عصر علیه السلام از پشتوانه امداد الهی برخوردار است و بدون برخورداری از امدادهای ویژه الهی، هرگز به آرمان های خود دست نخواهد یافت. توجه به وجود این تأییدات الهی، تأثیر شگرفی بر روان یاران امام بر جای خواهد گذاشت. یقین به آن امدادها باعث می شود ذره ای در درستی آرمان ها و مسیر خود تردید نکنند و ملامت ها و سرزنش های کوته بینان و عافیت طلبان در عزمشان خللی نیفکند.

قرآن می فرماید:

یا أیها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه... و لا یخافون لومه... . (۱)

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «آن ها یاران امام زمان علیه السلام هستند.» (۲)

پیام ها

۱. کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی او است ((أَوْلِیَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ)). (۳)

۲. کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت ((أَوْلِیَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ)). (۴)

۳. اولیای خدا، آینده ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند ((أَوْلِیَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ)). (۵)

۴. ایمان و تقوا خصلت ریشه دار اولیاء خداست ((آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ)). (۶)

۵. فقط اولیای خدا هستند که هم دنیا دارند و هم آخرت ((لَهُمُ الْبُشْرَى فِی الْحَیاهِ الدُّنْیَا

۱- مائده(۵):۵۴.

۲- در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰ نیز آمده است. البته ایشان به عنوان روایت نقل نکرده اند. مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدی یاوران / آیتی از ص ۳ الی ۱۵ است.

۳- تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

وَفِی الآخِرَهِ)). (۱)

۶. ایمـان و تقوا، زمینه ساز برخورداری از بشارت های دنیایی و آخرتی خداونـد است ((الَّذِینَ آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْـرَی فِی الْحَیاهِ الدُّنْیَا وَفِی الآخِرَهِ)). (۲)

۷. وعده های الهی، قطعی و حتمی است ((لَهُمُ الْبُشْرَی... لاَ تَبْدِیلَ)). (۳)

۸. نداشتن ترس و اندوه اولیای خدا، بشارتی است از سوی خدا به آنان ((ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم)). (۴)

۹. دریافت بشارت های الهی در دنیا و آخرت، کامیابی بزرگ است ((ألا إن اولیاء... لهم البشری.... الآخره... العظیم)). (۵)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

رکن شدید

قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ (۱)

گفت: ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می گرفتم.

مقدمه

قوم لوط که در شهر «سدوم» فلسطین زندگی می کردند، قومی بت پرست بودند و از هیچ گونه گناهی خودداری نمی کردند. آنان، در فسق و فجور و زشتی سیرت و خبث سریرت سرآمد اشرار بودند. راه را بر کاروان ها می بستند و کالاها را به یغما می بردند. انواع منکرات و اعمال زشت را مرتکب شده، فحش های رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می کردند. قمار می کردند، و بازی های بچه گانه داشتند. به عابران سنگ پرتاب می کردند و انواع آلات موسیقی را به کار می بردند و در حضور جمع، بدن خود را برهنه می کردند.

بارزترین عمل شنیع آنان لواط بود که به طور علنی به این عمل زشت می پرداختند؛ تا این که خداوند به حضرت لوط علیه السلام وحی فرستاد به میان ایشان رفته و آن ها را از شرک و بت پرستی و این اعمال ناشایست باز دارد و به توحید و یکتا پرستی دعوت کند. حضرت لوط به دعوت قوم پرداخت و رسالتش را آشکار ساخت؛ ولی آن ها نه تنها از پذیرفتن دعوت پیامبر خدا خودداری کردند، بلکه او را به تمسخر گرفتند. تا این که خداوند، فرشتگان را در قالب مردانی زیبارو برای عذاب قوم لوط فرستاد؛ ولی آن ها به خیال اینکه فرشتگان، انسان هستند و میهمان حضرت لوط می باشند، خواستند که لوط آن ها را در اختیارشان قرار دهد. این هنگام، حضرت لوط آرزو کرد که ای کاش قدرت و نیرویی داشتم

۱- هود (۱۱): ۸۰.

تا می توانستم با شما مقابله کنم. این آیه، زبان حال حضرت لوط را بیان می کند.

واژه ها

قُوَّةً: نیرو، توان.

آوِی: ضمیمه کردن، پناه بردن. پناه می برم (متکلم وحده، فعل مضارع از ماده «اوی»)

رُكْنٍ: جانبی که آرامش در آن است.

نکات تفسیری

۱. مراد از ((قُوَّةً)) و ((رُكْنٍ شَدِيدٍ)) چیست؟

قوم لوط، به دنبال فرشتگانی آمدند که برای عذاب فرستاده شده بودند و حضرت لوط، به هر ترفندی خواست آن ها را از درخواست شومشان منصرف کند، قانع نشدند. حتی به آن ها پیشنهاد کرد دخترانش را به عقد خود در آورند؛ اما آنان گفتند: «ما به دختران تو احتیاجی نداریم.» حضرت لوط که قدرت مقابله با این قوم فاسد را نداشت، آرزو کرد: ای کاش دارای نیرو و قدرتی بودم و می توانستم برابر شما مقاومت کنم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مراد لوط از «قوه» قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مراد از «رکن شدید» ۳۱۳ تن از یاران او است. (۱)

در نقل دیگری ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

معنای گفتار لوط که گفت: «ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می گرفتم» چیزی نیست مگر این که آرزو کرد ای کاش قدرتی مثل قدرت قائم آل محمد علیهم السلام را داشتم و یاد نکرد، مگر قدرت یاران آن حضرت را؛ چرا که هریک از اصحاب حضرت، قدرت چهل مرد را دارد و قلوبشان از پاره های آهن محکم تر است. اگر به کوهی از آهن عبور کنند آن را از جای برخواهند

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۲۳.

کند و شمشیر در غلاف نمی کنند، مگر این که خدا راضی شود. (۱)

۲. تعداد یاران امام زمان

در روایات، یاران امام زمان، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر. (۲)

این مضمون در روایات زیادی از امامان علیهم السلام به ما رسیده است. در برخی روایات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ده هزار نفر یاد شده است که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی گیرد. در برخی نقل های دیگر، از شماری کمتر و در برخی فزون تر از پیش یاد شده است.

در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می شتابند، چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یک دیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند. احتمال دیگر این که این سیصد و سیزده نفر فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه به «نقباء»، «خواص» و «ذخرالله» تعبیر شده است. (۳)

۳. ویژگی یاران امام زمان علیه السلام

خداجویی، بصیرت و آگاهی، عبادت و بندگی، شجاعت، فرمانبری، ایثار و مواسات، نظم و انضباط، زهد و ساده زیستی، از ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام است. امام صادق علیه السلام درباره یاران آن حضرت می فرماید:

مردانی که گویا دل هاشان پاره های آهن است، غبار تردید در وجود مقدسشان راه

۱- کنز الدقائق، ج۶، ص۲۰۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۲.

۳- بحارالانوار،ج۵۲،ص۷.

ندارد، از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند، برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. (۱)

از خصوصیات دیگر یاران آن حضرت، بصیرت و آگاهی آنان است. آنان، در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه هایی که افراد زیرک درمی مانند و از درک درست و تشخیص صحیح راه حق باز می مانند، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حق را از باطل باز می شناسند و در واقع، شیران روزند و نیایشگران شب. روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در آمیخته است. همواره خود را در محضر خدا می بینند و از یاد او لحظه ای غفلت نمی ورزند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگرم؛ توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی شان نمایان است؛ شیران روزند و راهبان شب. (۲)

از خصوصیات دیگر یاران حضرت، حفاظت از مرزها و حدود الهی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

یاران، با این شرایط با امامشان بیعت می کنند که پاک دست باشند و پاکدامن، زبان به دشنام نگشایند و خون کسی را به ناحق نریزند. بر مرکب های ممتاز سوار نشوند و لباس های فاخر نپوشند. ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند. (۳)

یاران مهدی در شجاعت و دلیری همانند ندارند. جنگاوران میدان های نبردند که دلشان پاره های آهن است و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی دهند؛ به طوری که هرکدام از آن ها قدرت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جان هایشان از سنگ خارا محکم تر است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

گویا آنان را می نگرم که دل های چون پولاد دارند. در هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنان سایه می افکند؛ در سوارکاری و تیراندازی بی نظیرند. در

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸.

۲- الملاحم و الفتن، ص۱۴۹.

۳- همان، ص۲۹۵.

رزمگاه، نشان شجاعان برتن دارند و چونان یاران پیامبر در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده اند. (۱)

یاران مهـدی عاشق مولای خویشـند و در اطاعت مولای خویش، سـر از پا نمی شناسـند و در انجام دسـتورهای وی بر یکدیگر پیشی می گیرند. امام حسن عسکری علیه السلام در سخنانی که آخرین روزهای عمر شریف خود با فرزند بزرگوارش در میان گذاشت. از یاران مخلص مهدی یاد کرده و فرزند را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است:

روزی را می بینم که پرچم های زرد و سـفید کنار کعبه به اهتزاز در آمده، دست ها برای بیعت تو پی در پی صف کشیده اند. وجودت را احـاطه کرده انـد و دست هایشان برای بیعت با تو کنار حجرالاسود به هم می خورد. قومی به آسـتانه ات گرد آیند که خداونـد آنان را از سـرشتی پاك و ریشه ای پاکیزه و گران بها آفریده است. به فرمان های دینی فروتنند. سـیمایشان به نور فضل و کمال آراسته، آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند. (۲)

آن مؤمنـان راستین، دلهایشـان را به هم پیونـد داده و یار و غمخوار یکدیگرنـد. گویی یک پـدر و مادر آنان را پرورش داده و دل هـای آنان از محبت و خیرخواهی به یکـدیگر آکنـده است. زهـد، زینت کارگزاران مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. زنـدگی شـان از معیشت فقیران فراتر نمی رود. نمی تواننـد تن به آسـایش و شادکـامی سـپارند و از احوال مردمان غافل شونـد و نام مصـلح جهان بر خویش نهنـد؛ چرا که آن که با عشـرت طلبان هم سو می شود و دل در گرو آز و طمع می بنـدد، نمی تواند مروج دین باشد و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد به شمار آید. یاران حضرت دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی اند و کارها را بر اساس اصولی محکم و روشن پیش می برند.

۴. اصناف یاوران امام زمان علیه السلام

خداوند، امام زمان علیه السلام را به وسیله امدادهای غیبی یاری می کند و در این راستا، در دل

۱- همان، ص۳۴۳.

۲- همان، ص۶۳.

دشمنانش رعب و ترسی ایجاد می کند. در برخی روایات آمده است که خداوند، با ملائکه خود حضرت را یاری می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند، قائم را با سه لشکر یاری می دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب]ترس انداختن به دل دشمن[. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

گویی هم اکنون قائم و یارانش را می بینم که جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ وی حرکت می کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیانش و پشت سر آن ها به فاصله یک ماه در حرکت است. خداوند، او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می رساند. (۲)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان خدمت آن جناب خواهند رسید. یک سوم از آن ها بر اسبان سفید و یک سوم بر اسبان ابلق و یک سوم دیگر بر اسبان قرمز سوار می-شوند. (۳)

پیام ها

۱. آرزوی حضرت لوط علیه السلام به داشتن پناهگاهی مطمئن که بتواند مهمانانش را در پناه آن، از تعرض تبهکاران برهاند ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ)).

۲. لوط علیه السلام، خویشتن را در مقابله با مهاجمان تبه کار، ناتوان و بی یاور دید ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً)).

۳. آرزوی برخورداری از نیرو و امکانات برای مبارزه با تباهی ها، آرزویی روا و پسندیده است ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ)).

۱- همان، ص۳۵۶.

۲- همان، ص۳۴۳.

۳- همان، ص۳۵۶.

۴. داشتن قدرت و امکانات، خواسته ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً)).

۵. اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلّح نباشد، حتّی انبیا نیز در جلوگیری از بسیاری از منکرات ناتوانند ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً)).

۶. اگر می توانیم، باید جلوی فساد را بگیریم، و گرنه باید خود را از محیط فاسد دور کنیم ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی)).

۷. دفاع از مهمانان در مقابل تعرض تبه کاران به آنان ضروری است ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی)).

۸. گاهی انبیا میان قوم خودشان نیز غریب بودند ((لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ آوِی ...)). (۱)

۱- تفسیر نور، ج۵، ص۳۶۳؛ تفسیر راهنما، ج۸، ص۱۶۶.

تعداد یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلاَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ (۱)

و اگر عذاب را از آنان تا مدّتی چند به تأخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: «چه چیز آن را باز می دارد؟» آگاه باشید، روزی که آنان را فرارسد، از آن ها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می کردند، آنان را فراگیرد.

مقدمه

یکی از برنامه های الهی این است که تا حد ممکن به گنهکاران مهلت می دهد، به این امید که متنبه شده و برگردند. و این از الطاف الهی است که گرچه سریع الرضا است ولی سریع العقاب نیست و عذاب را به تأخیر می اندازد؛ ولی کفار، از این مهلت درس نمی گیرند و این لطف خدا را به تمسخر می گیرند؛ از این رو مهلت الهی، برای کسانی رحمت است که اهلیت و لیاقت داشته باشند؛ اما برای کافران و ظالمان، این تأخیر، خود عذاب دیگری است که فرمود:

((وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِين))؛ (۲)

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می دهیم، برایشان خوب است. همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه بیفزایند و برای آنان، عذابی خوارکننده است.

در این آیه نیز می فرماید: هرگاه عذابشان برای مدتی کوتاه تأخیر می افتد، زبان به

۱- هود (۱۱): ۸ .

۲- آل عمران (۳): ۱۷۸.

ریشخند گشوده و می گویند: چه شد؟ ولی عاقبت تمسخر خویش را به زودی خواهند دید.

واژه ها

أَخَّرْنا: تأخیر بیندازیم (فعل ماضی متکلم مع الغیر از ماده «أخر»باب تفعیل).

مَعْدُودَهٍ: شمارش شده، معین شده.

يَحْبِسُهُ: نگه می دارد (فعل مضارع از «حبس»).

مَصْرُوفاً: باز گردانده شده چیزی از حالی به حالی (اسم مفعول از «صرف»).

حاقَ: احاطه کرد (فعل ماضی از «حَیق»).

يَسْتَهْزِؤُن: مسخره می کنند (فعل مضارع جمع غایب از «هزأ» باب استفعال).

نکات تفسیری

۱. اطلاق «امّت» در قرآن به چه معنا است؟

اصل کلمه «امّت» از ماده« أَم- يَأُم» گرفته شده که به معنای قصد است و اگر بر جماعت اطلاق شده، بر هر جماعتی اطلاق نشده است؛ بلکه بر جماعتی اطلاق می شود که افراد آن، دارای یک مقصد و یک هدف باشند و این مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد باشد؛ به همین سبب این کلمه بر یک فرد هم اطلاق شده است:

((إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّهً قانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً))؛ (۱)

همانا ابراهیم [به تنهایی] یک امّت بود که با فروتنی فرمانبردار خدا بود و حقّ گرا و یکتاپرست بود.

همچنین در سایر موارد استعمال نیز، معنای قصد رعایت شده است. نیز گاهی بر ملت و دین اطلاق می شود؛ هم چنان که بعضی از مفسران کلمه امّت را در این آیه شریف این گونه معنا کرده اند:

((إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّهً واحِدَهً، وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ))؛ (۲)

۱- نحل (۱۶): ۱۲۰.

۲- مومنون (۲۳): ۵۲.

به راستی که این آیین شما است؛ آیین یگانه و من پروردگار شمایم؛ پس، از من بترسید.

به قسمتی از زمان نیز «امّت» گفته می شود؛ به این جهت که بخشی از زمان به بخش دیگر آن، ضمیمه می شود:

((وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ))؛ (۱)

و پس از مدتی، [یوسف را] به یاد آورد.

درآیه مورد بحث نیز همین معنا مورد توجه است که می فرماید:

اگر ما عذابی را که این کفار مستحق آنند، تا مدتی معیّن از آنان تأخیر بیندازیم، به استهزا خواهند گفت: «چه چیز خدا را از فرستادن عذاب باز داشت و چرا آن عذاب را بر ما نازل نکرد؟»

۲. «امّت معدوده» و تعداد یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

چه بسا ممکن است که منظور از امّت، جماعت باشد، و معنای آیه این گونه باشد: «و اگر ما عذاب کفار را تا رسیدن جماعتی معدود تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چرا آن عذاب را نفرستاد» و منظور از«جماعت معدود»، مؤمنان باشد، چون خدای سبحان وعده داده است که روزی این دین را به دست قومی صالح تأیید می کند؛ قومی که هیچ چیز را بر دین خدا مقدم نمی کنند. چون این قوم، فراهم آیند، آن هنگام، خداوند متعال دینی را که برای آنان پسندیده است، حاکم می کند:

((فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ))؛ (۲)

خداوند، گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند؛ با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن فراز؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند.

۱- یوسف (۱۲): ۴۵.

۲- مائده (۵): ۵۴.

از امام هادی علیه السلام نقل است که فرمود:

اصحاب قائم علیه السلام سیصدو سیزده نفر هستند و این – به خدا سوگند!- همان امت معدوده ای هستند که قرآن می فرماید: ((وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ)) بعد فرمود: «گرد حضرتش جمع می شوند و مانند تکه های ابر حرکت می‌کنند.» (۱)

۳. تعداد یاران حضرت

در بسیاری از روایات، یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و سیزده نفر یاد شده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویی می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر. (۲)

قندوزی در تفسیر آیه ((وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ)) از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

همانا امت معدوده، سیصد و سیزده نفر از اصحاب مهدی در آخر الزمان هستند همانند عدد اهل بدر که در یک ساعت اجتماع می کنند... (۳).

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می کند، جبرئیل است. نیز از مردم، سیصد و سیزده نفر با او بیعت خواهند کرد... (۴).

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

قائم ما، با ترس یاری شده و با نصرت، تأیید خواهد شد... پس هنگامی که خروج می کند، بر کعبه تکیه می دهد. نیز سیصد و سیزده نفر به دور او گرد آیند... (۵).

این مضمون به طور مستفیض از امامان علیهم السلام به ما رسیده است. در منابع اهل سنت نیز

۱- نور الثقلین، ج۲، ص۳۴۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۲.

۳- ینابیع الموده، ص۵۰۹.

۴- همان.

۵- اعلام الوری، ص۴۳۳.

در عدد یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصدو سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یاران مهدی ده هزار نفر یاد شده اند که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی گیرد. (۱) در نقل های دیگر، از شمار کمتر و در برخی فزون تر از پیش، یاد شده است؛ از جمله ابن رزین غافقی از علی علیه السلام روایت می کند:

مهدی، میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد. (۲)

در جمع بین این دو گروه از روایات، وجوهی را می توان برای توجیه بیان کرد؛ یکی این که در روایاتی که سیصد و سیزده نفر بیان شده، منظور نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند و با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن، ده تا پانزده هزار نفر که ستون های اصلی نیروهای قیام جهانی را تشکیل می دهند، به سرعت به امام می پیوندند. با اجتماع آنان، پاک سازی حجاز آغاز می-شود و در ادامه نهضت، توده های انبوه از سراسر جهان، به حضرت می پیوندند.

توجیه دیگر برای جمع بین روایات سیصد و سیزده و بیشتر، این است که منظور از سیصده و سیزده نفر، فرماندهان و رؤسا هستند و بقیه افراد، از نیروهای عادی هستند.

توجیه دیگر این که منظور، اختلاف در درجه ایمان آن ها است که آن سیصد وسیزده نفر در نهایت اخلاص و بقیه در مرتبه ای پایین تر قرار دارند.

احتمال می رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته-های اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه، به «نقباء»، «خواص» و «ذخر الله» تعبیر شده است. (۳)

فرض دیگر این که اختلاف دو دسته، در سرعت ملحق شدن آن ها و رسیدن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ به این گونه که سیصد و سیزده نفر، زودتر از دیگران به حضرت ملحق

۱- الغیبه، نعمانی، ص۳۰۷.

۲- الملاحم و الفتن، ص ۶۵.

۳- بحار الانوار، ج۵۳، ص۷.

می شوند.

احتمال دیگر در جمع بین دو دسته از روایات، اختلاف در تقدم دفاع از حضرت باشد؛ به این معنا که سیصد و سیزده نفر، نخستین دسته ای هستند که حضرت را یاری خواهند کرد و بقیه در مراحل بعد به حضرت خواهند پیوست.

نظر دیگر در جمع بین این دو دسته از روایات، اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آن ها محوّل خواهد شد؛ مثلاً سیصد و سیزده نفر از فرماندهان و کارگزارانند، بر خلاف بقیه افراد.

۴. خصوصیات بیعت کنندگان و گروندگان به حضرت علیه السلام

در روایت ابن مسعود، شمار بیعت کنندگان، بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می شتابند. چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند.

یاران و نیروهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ملیت های گوناگون تشکیل می شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد، گاه از عجم، به عنوان سپاهیان حضرت نام می برند که غیر عرب را در بر می گیرد. برخی روایات، نام شهرها و کشورهایی را مانند قم، طالقان، ایران، جابلقا، جابلسا و... ذکر می کنند که سپاهیان، از آن جا به یاری حضرت می شتابند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

هر یک از یاران حضرت [سیصد و سیزده نفر] شمشیری دارد که بر روی آن، کلمه ای ثبت است که از آن کلمه، هزارکلمه گشوده می شود. (۱)

ابان بن تغلب می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۱.

ای ابان!به زودی خداوند متعال، سیصد و سیزده نفر را در این مسجد گرد می آورد که مردم مکّه گمان می کنند هنوز پدران و نیاکان آن ها آفریده نشده اند. در دست آن ها، شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام ، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. آن گاه منادی آسمانی ندا بر می آورد:ای اهل عالم!این مهدی است که چون داوود و سلیمان داوری می کند و بیّنه نمی خواهد. (۱)

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی اش می خواند. آن گاه سیصد و سیزده نفر از یارانش چون پاره های ابر پاییزی به دور او گرد می آیند. آن ها پرچمداران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. آمدن آن ها به مکه دو گونه است:

افرادی که شبانه از رخت خواب هایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه هستند و افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسبشان شناخته می-شوند... (۲)

یاران حضرت، شمشیرهایی از آهن دارند که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزنند، آنرا دو نیم می کند. (۳)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هر گاه برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ده هزار مرد جمع شد، پس در روی زمین، معبودی به جز خدا باقی نمی ماند... (۴).

۵. چه تعداد از یاران امام زمان علیه السلام زن هستند؟

از برخی روایات استفاده می شود که میان اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعدادی زن نیز وجود دارد.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱- الغیبه، نعمانی، ص۳۱۳.

۲- همان.

۳- اثبات الهداه، ج۳، ص۵۲۳.

۴- اعلام الوری، ص۴۳۳.

به خدا سوگند! سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن نیز میان آنان است. (۱)

مفضل بن عمر می گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم، سیزده زن هستند.» عرض کردم: «آنان چه می کنند و چه نقشی خواهند داشت؟» حضرت فرمود: «زخمی ها را مداوا می-کنند و از بیماران پرستاری می نمایند؛ همچنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند....» (۲)

مطابق برخی روایات، پنجاه نفری که از زنان در رکاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، از میان سیصد و سیزده نفر یاران خاص حضرتند. جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور نقل کرده است که فرمود:

و یجی ء و الله ثلاث مائه و بضعه عشر رجالاً فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکّه...؛ (۳)

به خدا سوگند!سیصد و ده نفر و اندی می آیند که پنجاه نفر از این عده، زن هستند و در مکه کنار یک دیگر جمع خواهند شد... .

از کلمه «فیهم»که در روایت آمده استفاده می شود این پنجاه زن، از جمله سیصد و سیزده نفرند و تعبیر به «رجالاً» از باب تغلیب است، همان گونه که در آیه تطهیر، ضمیر«کم» که برای جمع مخاطب مذکر است، به کار رفته و به طور حتم حضرت زهرا علیه السلام نیز مشمول آیه است. اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن، همراهی آنان با آن سیصد و سیزده نفر بود، باید از تعبیر«معهم»استفاده می فرمود، نه «فیهم.»

اگر اشکال شود که: چرا نام های این پنجاه نفر بین نام سیصدو سیزده نفر نیامده است؟در جواب گوییم: با مراجعه به روایاتی که نام های یاران خاص حضرت را ذکر کرده-اند، پی می بریم که نام همه سیصدو سیزده نفر نیامده است و ممکن است بقیه آنان، از زنانی باشند که به سبب خاصی، نام آنان برده نشده است.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱،ص ۶۴.

۲- دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

۳- بحارالانوار،ج ۵۲،ص ۲۲۲.

پیام ها

۱. کارهای خداوند، زمان بندی دارد ((أَخَّرْنا ... إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ)).

۲. کافران به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قیامت، مستحق عذاب دنیایی اند و به آن، تهدید شده اند ((وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ)).

۳. مهلت و مدّت تأخیر قهر و عذاب الهی، اندک است ((إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ)).

۴. زمان های تعیین شده برای عذاب ها و وعیدهای خداوند، قابل تأخیر و به تعویق افتادن است ((وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ)).

۵. کفرپیشگان، تأخیر عذاب را نشانه بی پایه بودن تهدیدهای پیامبر دانسته و آن ها را به استهزا می گیرند ((وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذاب... لَیَقُولُنَّ ما یَحْبِسُه)).

۶. به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد؛ امّا سوخت و سوز ندارد ((یَوْمَ یَأْتِیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ)).

۷. عذاب الهی پس از نزول بر کفرپیشگان، از آنان برداشته نخواهد شد ((أَلا یَوْمَ یَأْتِیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُم)).

۸. عذاب الهی، کفرپیشگان را در برخواهد گرفت ((أَلا یَوْمَ یَأْتِیهِم ...حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُن)).

۹. کفرپیشگان، در صورت روبرو شدن با عذاب های الهی، از نجات خویش ناتوان خواهند بود ((وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُن)).

۱۰. شیوه برخورد کفّار، مسخره کردن عقاید دینی است ((کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ)).

۱۱. کفرپیشگان، عذاب های موعود از ناحیه پیامبران را همواره به استهزا و تمسخر می گیرند ((وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُن)). (۱)

۱- تفسیر راهنما، ج۸، ص۲۵؛ تفسیر نور، ج۵، ص۲۸۷.

همایش یاران آفتاب

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

و برای هر فرقه ای، جهتی است که به آن روی می کند؛ پس به سوی کارهای خیر سبقت جویید. هر جا که باشید، خدا همه شما را می آورد. همانا خدا بر هر چیزی توانا است.

مقدمه

بعد از دستور تغییر قبله توسط خداوند متعال و اجرای آن توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، گفت و گوهای زیادی بین مسلمانان و اهل کتاب صورت گرفت و شبهات زیادی از طریق اهل کتاب مطرح شد. در این آیه، ضمن جواب، آن ها را از کش مکش ها بازمی دارد و دستور می دهد که در امور خیر و نیکی ها از هم سبقت بگیرند و به امور مهم تر بپردازند.

واژه ها

وجهه: جهت، آن چیزی که مورد توجه و مواجه قرار گرفته، خواه در موضوع مادّی باشد یا معنوی، جهتی که به آن روی آورده شود (از «وجه» ظاهراً این جا مراد قبله است).

مولِّی: گرداننده (اسم فاعل از باب تفعیل از ماده «ولی»).

استبقوا: پیشی گیرید، سبقت بگیرید (فعل امر از باب افتعال از ماده «سبق»).

یأت: می آورد (فعل مضارع ثلاثی مجرد از مادّه «أتی»).

قدیر: بسیار قدرتمند (صفت مشبه از ماده «قدر»).

۱- بقره (۲): ۱۴۸.

نکات تفسیری

۱. مراد از «وجهه» چیست؟

برای تفسیر «وجهه» مفسران دو معنا ذکر کرده اند:

الف) قبله: این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی در ماجرای تغییر قبله به راه انداخته بودند. می گوید: هر گروه و طایفه ای، قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است ((وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا)).

در طول تاریخ انبیا، قبله های مختلفی بوده است و تغییر آن چیز عجیبی نیست. قبله، مانند اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن میسّر نیست. بنابراین زیاد در باره قبله گفت و گو نکنید و به جای آن «در اعمال خیر و نیکی ها بر یک دیگر سبقت جویید.»

این مضمون، درست شبیه چیزی است که در آیه ۱۷۷ همین سوره آمده است:

نیکوکاری این نیست که صورتتان را به طرف شرق و غرب کنید؛ بلکه به این است که ایمان به خدا و روز جزا و فرشتگان و پیامبران و کتاب آسمانی داشته باشید]و با الهام از ایمان راسخ، اعمال صالح انجام دهید[...

ب) وجهه: به معنای شیوه و طریقه و مشی است. یعنی هر کس، دارای طریقه و مسلکی است که رو آورنده و سیر کننده آن مسلک است. نظیر آیه: ((قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ))؛ (۱) «بگو: هر کس طبق روش (خلق و خوی) خود عمل می کند»؛ (۲) ولی ظاهراً چون آیه در ذیل آیات تغییر قبله است، تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد؛ گرچه جمع این دو هم بعید نیست.

۲. مراد از سبقت گرفتن

تفسیرهای متعددی از ((فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ)) شده است از جمله:

۱- ر.ك: تفسیر اطیب البیان، ج۲، ص۲۴۳.

۲- اسراء (۱۷): ۸۴.

الف) در طاعات، از همدیگر پیشی بگیرید؛

ب) به قبول آنچه خداوند امر می کند، بشتابید؛

ج) در انجام اموری که به آن ترغیب می شوید، از یک دیگر پیشی بگیرید.

خداونـد ثواب هر کس را که در این امور سـبقت بگیرد، عنایت خواهد کرد. البته این سه تفسـیر با یک دیگر منافات ندارند و می تواند هر سه مورد نظر باشد. پس مراد از سبقت به سوی خیرات، سبقت گرفتن به سوی اطاعت و بندگی است.

و به جای این که در امور مادّی یا دنیایی، کش مکش کنید در نیکی ها از هم سبقت بگیرید.

۳. همایش جهانی در قیامت

در این فراز از آیه، به انسان ها توجه می دهد که هر کجا باشـند، در صـحرای محشـر و صـحنه قیامت خداوند آن ها را فرا می خوانـد تا به حساب و کتاب آنان رسـیدگی شود. مؤمنان پاداش کار نیک خودشان را ببینند و تبهکاران به کیفر اعمال خویش برسـند. پس جـا دارد انسان برای آن روز در کارهای نیک از دیگران سـبقت بگیرد و تا می توانـد برای آن روز، توشه بردارد. ((تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی))؛ «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه، تقوا است.» (۱)

۴. همایش جهانی، توسط یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی که از اهل بیت علیهم السـلام نقل شـده، «أین ما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً» به یاران حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. در روایتی، امام جواد علیه السلام به حضرت عبدالعظیم حسنی می فرماید:

ای اباالقاسم! هیچ یک از ما نیست مگر این که قائم به امر خدای عزوجل است و هدایت کننده به دین خدا است و لکن قائمی که خداوند عزوجل به وسیله اوزمین را از کافران و منکران پاک می گرداند و پر از عدل و داد می کند، همان کسی است که

۱- بقره (۲): ۱۹۷.

ولادتش از مردم پنهان است و خودش از مردم غایب خواهد شد ... و او کسی است که نامش، نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و کنیه اش، کنیه او و کسی است که زمین زیر پای او می پیچد و هر سختی به وسیله او آسان می شود. اصحابش به تعداد اصحاب بدر، «سیصد و سیزده مرد» از اقصی نقاط زمین دور او جمع می شوند. این است قول خداوند عزوجل: «هر کجا باشید، خدا همه شما را می آورد. همانا خدا، بر هر چیزی توانا است.» زمانی که این تعداد از اهل اخلاص برای او جمع شوند، خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد. و هنگامی که پیمان ها برایش کامل شود و آن ها ده هزار مرد هستند، به اذن خداوند عزوجل خروج کند و دائماً دشمنان خدا را بکشد، تا خداوند از او راضی شود. عبدالعظیم می گوید: «به او گفتم: چگونه می داند که خدای عزوجل راضی گشته؟» فرمود: «در قلبش احساس رحمت می کند و زمانی که داخل مدینه شد، لات و عزّی را بیرون می آورد و آتش می زند.» (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: ((فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ...)) فرمود:

منظور از خیرات، ولایت است و فرمایش خداوند تبارک: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا؛ اصحاب قائم، سیصد و چند نفر مرد هستند.

و فرمود:

والله آن ها امت معدوده هستند. آن ها والله در لحظه واحد جمع می شوند، مانند قطعه های ابر پاییزی]که به وسیله تند باد جمع می شوند[. (۲)

امام رضا علیه السلام فرمود:

قسم به خدا! هر زمان قائم ما قیام کند، خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می کند و خداوند بر هر کار قادر است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره اصحاب قائم نازل شده است. آن ها شب از بسترشان جدا می شوند و

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج۲، ص ۱۹۰.

۲- همان، ص۱۹۲.

۳- مجمع البیان، ج۱، ص۴۲۶.

صبح در مکّه اند و برخی از آن ها در میان ابرها در روز حرکت می کنند. ما نام آن ها را می شناسیم و نام پدرشان را و نسبشان را... (۱).

در حقیقت این روایت، اشاره به آن است که خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک را در قیامت از نقاط مختلف جمع آوری کند، به آسانی می تواند یاوران مهدی را در یک روز و یک ساعت به منظور تأسیس حکومت الهی و پایان دادن به ظلم و ستم، جمع کند. (۲)

پیام ها

۱. برای هر امتی، قبله ای قرار داده شده است ((لِكُلٍّ وِجْهَةٌ)). (۳)

۲. خداوند، تعیین کننده قبله است ((هُوَ مُوَلِّيهَا)).

۳. امور جزئی را رها کنید و به امور اساسی و مهم بپردازید ((فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ)). (۴)

۴. یاد معاد، تقویت کننده اعمال نیک در انسان است ((فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا)).

۵. معاد، از مظاهر قدرت خدا است ((أَيْنَ مَا تَكُونُواْ ... إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

۶. هنگام ظهور، خداوند شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام و یاران آن حضرت را جمع آوری می کند (با توجه به روایات تفسیری).

۷. ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مظاهر قدرت خدا است ((إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

۸. ملاک برتری امت ها، پیشی گرفتن در انجام کارهای نیک است، نه داشتن قبله ای خاص ((وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ)).

۹. از مجادله با پیروان ادیان دیگر، بر سر احکام فرعی دین باید پرهیز کرد ((وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ)). (۵)

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج۲، ص ۱۹۱.

۲- تفسیر نمونه، ج۱، ص۵۰۳.

۳- تفسیر نور، ج۱، ص ۲۳۰.

۴- همان.

۵- همان.

۱۰. برپا کردن صحنه قیامت و آوردن انسان ها به آن صحنه، در شأن قادری مطلق است ((يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ)). (۱)

۱- همان.

د) آثار و فواید ظهور

وارثان زمین

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

موسی به قومش گفت: از خدا کمک بخواهید و صبر پیشه کنید که زمین ملک خدا است، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و عاقبت]نیک[برای تقوا پیشگان است.

مقدمه

یکی از مهم ترین سؤالاتی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده این است که در طول تاریخ، اقوام و ملّت ها آمدند و رفتند؛ جنگ های خونین انجام شد و حق و باطل همیشه درگیر بوده اند؛ بالأخره پایان و عاقبت زمین چه خواهد شد؟ این آیه به این سوال جواب می دهد.

واژه ها

استعینوا: یاری بطلبید... کمک بگیرید (فعل امر باب استفعال از «عون»).

یورث: به ارث می دهد، واگذار می کند (فعل مضارع باب افعال از باب «ورث»).

اصبروا: شکیبا باشید، صبر کنید (فعل امر ثلاثی مجرد از ماده «صبر»).

۱- اعراف (۷): ۱۲۸.

ص:۲۸۶

نکات تفسیری

۱. رمز پیروزی

پس از پیروزی حضرت موسی بر فرعون و ساحران، فضای کشور مصر و شرایط آن به نفع حضرت موسی و بنی اسرائیل تغییر می کند. عکس العمل فرعون در مقابل جبهه حق، مانند همه مستکبران عالم، این است که مردان بنی اسرائیل را بکشد و زنانشان را زنده نگه دارد، تا قدرت بنی اسرائیل را از بین ببرد. حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل سفارش هایی می کند تا راه پیروزی آن ها را فراهم کند. اولین و مهم ترین سفارش حضرت موسی، استعانت و یاری طلبیدن از خدا است. وقتی بشر خود را در برابر بحران های اجتماعی و مشکلات و سختی های زندگی ناتوان می بیند - مخصوصاً اگر دشمنانش بر او غلبه داشته باشند و قدرت او محدود باشد - بسیاری از زندگی نا امید می شوند و دست از مبارزه می کشند. این جا است که مؤمنان حقیقی، از سست ایمان ها شناخته می شوند. آن ها به وجود قدرت بی پایان الهی ایمان دارند و بر او توکل می کنند. همه جا خود را در محضر خداوند می بینند؛ لذا از خداوند، طلب یاری می کنند و با استعانت از خداوند و توکل بر او، قدرت روحی فوق العاده ای یافته و راه حق را تا پیروزی نهایی ادامه می دهند.

۲. نقش صبر در پیروزی

دومین دستوری که حضرت موسی علیه السلام بعد از طلب یاری از خداوند به قومش می دهد، صبر و پایداری است. صبر برابر مشکلات، به معنای تن به ذلت و خفت و خواری دادن و تحمل آن ها نیست؛ بلکه تحمل سختی ها و ثبات قدم و استقامت در برنامه و هدفی است که برای پیشرفت و سعادت انسان مؤثر است.

مادّه صبر و مشتقات آن، بیش از صد بار در قرآن آمده و آنچنان در سعادت انسانی مؤثر است که بر کمتر موضوعی در قرآن، این قدر تأکید شده است.

خداوند می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از صبر و نماز یاری جویید که خدا با صابران است. (۱)

... و خداوند صابران را دوست دارد. (۲)

... و قطعاً کسانی که صبر پیشه کردند، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می دادند، خواهیم داد. (۳)

پس صبر کن، صبری پسندیده. (۴)

قدرت صابران، آن قدر زیاد است که قرآن می فرماید:

اگر از شما بیست تن صابر و شکیبا باشد، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر صد نفر از شما باشند، بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می شوند... (۵).

و می فرماید:

فقط صابران، پاداششان را بی شمار]و بدون محاسبه[به طور کامل دریافت می کنند. (۶)

در روایات هم برای صبر، جایگاه ویژه ای بیان شده است. از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است:

و الصبر من الایمان بمنزله الرأس من الجسد و لا ایمان لمن لاصبر له؛ (۷)

همانا صبر در مقایسه با ایمان، به منزله سر برای بدن است و برای کسی که صبر ندارد ایمانی نیست.

لذا حضرت موسی علیه السلام بعد از استعانت از خداوند، به قومش به صبر و شکیبایی توصیه می کند و استعانت بر خدا و صبر را کلید گشایش در کار آن ها می داند.

۱- بقره (۲): ۱۵۳.
۲- آل عمران (۳): ۱۴۶.
۳- نحل (۱۶): ۹۶.
۴- معارج (۷۰): ۵.
۵- انفال (۸): ۶۵.
۶- زمر (۳۹): ۱۰.
۷- بحارالانوار، ج۲، ص۱۱۴، باب۱۶.

۳. زمین ملک خدا

حضرت موسی علیه السلام بعد از دو دستور اساسی به بنی اسرائیل، به آن ها دو بشارت می دهد و می فرماید:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛

همانا زمین برای خدا و ملک او است. به هر یک از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند.

این بشارت برای بنی اسرائیل است که اگر می بینید امروز قسمتی از زمین، یعنی کشور پهناور مصر در دست فرعونیان است، نا امید نشوید. این یک ملکیت اعتباری است نه حقیقی. اشاره به این که اگر شما از خدا کمک بخواهید و صبر کنید و لیاقت از خود نشان دهید و بندگی خدا کنید، امید است خداوند شما را وارثان زمین قرار دهد و از زیر یوغ فرعونیان آزاد کند. این نکته قابل دقت است که انسان، امکاناتی که خداوند در دنیا به او داده است، ملک حقیقی خود نداند و امانتی بداند که چند روزی به او عطا شده است: ((وَلِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)). (۱)

و حکومت آسمان و زمین، از آن خدا است و خدا بر همه چیز توانا است. اگر انسان، مالکیت آسمان و زمین را متعلق به خدا بداند، استکبار در زمین نخواهد داشت و انفاق آنچه خدا به او داده، در راه او برایش سخت نخواهد بود.

۴. سرانجام نیک برای پرهیزکاران

در بشارت دوم، حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «و العاقبه للمتقین»؛ یعنی اگر شما تقوا پیشه کنید، عاقبت نیک از آن شما است. تقوا یعنی خودداری از افکار آلوده و ترک محرّمات و انجام واجبات و دوری از اخلاق زشت و تزکیه نفس. چنانچه قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:

((وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ))؛ (۲)

۱- آل عمران (۳): ۱۸۹.

۲- اعراف (۷): ۹۶.

و اگر اهل آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.

۵. آیه و جایگاه اهل بیت علیهم السلام

در روایات، یکی از مصادیق بارز این آیه، اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله؛ (۱)

آنچه از آن خدا است، برای رسول خدا است و پس از رسول خدا، برای امام بعد از وی خواهد بود.

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می کند که فرمود:

من و اهل بیتم هستیم که زمین را به ارث بردیم و ما تقواپیشگان هستیم و زمین، همه اش از آن ما است و هر کس از مسلمانان زمین را احیا و آباد کند، باید خراجش را به امام از اهل بیت من بپردازد و برای او است، آنچه از آن استفاده می کند و اگر آن زمین را ترک کرد و بعد از آبادانی اش، خراب کرد و شخص دیگری از مسلمانان، بعد از او آن زمین را آباد و احیاء نمود، پس او شایسته تر از کسی است که آن را ترک کرده است. باید مالیاتش را به امام از اهل بیت من بدهد و برای او است آنچه استفاده کند]حلال است[تا این که قائم از اهل بیت من به شمشیر قیام کند و زمین را آباد کند و به آن دست یابد و از نااهلان بازدارد همچنان که پیامبر آباد کرد و از نااهلان گرفت. مگر آنچه در دست شیعیان ماست. او، آنچه در دست دشمنان است، می گیرد و به شیعیان می سپارد. (۲)

پیام ها

۱. رهبر آسمانی باید توکلش به خدا از همه بیشتر و قوی تر و صبورتر باشد ((قَالَ مُوسَی

۱- بحارالانوار، ج۹۷، ص۵۸.

۲- کافی، ج۱، ص۴۷.

لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا ...)).

۲. رمز پیروزی بر دشمن، استعانت و توکل به خدا و صبر و پایداری و امید به آینده است ((اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ ...)). (۱)

۳. سعادت دنیا و آخرت، نصیب اهل تقوا است ((يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)).

۴. زمین و آنچه در او است، ملك خدا است نه ملك مردم و حكومت ها ((إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ ...)).

۵. حاكمیت مؤمنان بر زمین، در گرو استعانت آنان از خدا و صبر ایشان در طریق ایمان است. (۲)

۶. ایمان به حاكمیت خدا بر زمین، صبر در برابر دشمنان و استعانت از خدا، جلوه هایی از تقواپیشگی است. (۳)

۷. معیار و شرط حكومت در اسلام، تقواست و حاكمان باید با تقواترین مردم باشند ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)).

۱- تفسیر نور، ج۴، ص۱۵۲.

۲- تفسیر راهنما، ج۶، ص۱۳۸.

۳- همان.

اسلام دین جهانی

أَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۱)

آیا جز دین خدا می جویند و حال آنکه هر کس [و هر چه] در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه، او را گردن نهاده است و همه به سوی او بازگردانده می شوند؟!

مقدمه

دین، به معنای اعتقاد و شیوه زندگی برخاسته از آن است. هرکس برای اندیشه و زندگی خود شیوه ای را بر می گزیند؛ ولی آیا انتخاب هر دینی به هر صورت، صحیح است؟ چه معیاری برای گزینش دین صحیح و حق وجود دارد؟ این آیه، معیارهای بنیادین این انتخاب را بیان می فرماید.

واژه ها:

يَبْغُونَ: طلب می کنند (فعل مضارع از ماده «بغی»).

أَسْلَمَ: پذیرفت،تسلیم شد (فعل ماضی از ماده «سلم» باب افعال).

طَوْعا: موافقت از روی اختیار.

كَرْهاً: از روی اجبار و کراهت.

۱- آل عمران (۳): ۸۳.

نکات تفسیری

۱. دین، به چه معنا است؟

دین، یک مفهوم عام است و به همه ادیان اعم از حق و باطل، اطلاق می شود. قرآن کریم، دین را در هر دو معنا به کار برده است. فرعون به قومش می گفت:

((إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُم))؛ (۱)

من می ترسم موسی دین شما را تغییر دهد.

همچنین در سوره کافرون نیز می فرماید:

((قل یا أَیُّهَا الْکافِرُون ... لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِین))؛ (۲)

بگو: ای گروه کافران... دین شما برای شما و دین من برای من. در مقابل دین باطل، دین حق نیز در قرآن به کار رفته است.

((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَق))؛ (۳)

اوست آن کسی که رسول خود را برای هدایت و آیین حق فرستاد.

۲. دین خدا کدام است؟

در آیه شریف می فرماید: ((أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ))؛ آیا غیر دین خدا را جست و جو می-کنید؟ اما اینکه دین مورد قبول خداوند چیست، در آیات دیگر همین سوره تنها دین مورد پذیرش خداوند را اسلام می داند:

((إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلام))؛ (۴)

همانا دین نزد خدا، اسلام است.

همچنین می فرماید:

((وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْه ُوَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ))؛ (۵)

۱- غافر (۴۰): ۲۶.

۲- کافرون (۱۰۹): ۱و۶.

۳- توبه (۹): ۳۳.

۴- آل عمران (۳): ۱۹.

۵- آل عمران (۳): ۸۵.

و هر کس بخواهد غیر از اسلام، دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دین نزد خـدای سـبحان، یکی است و اختلافی در آن نیست. خداونـد، بندگان خود را امر نکرده است، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیـای خود، کتـابی نـازل نکرده است، مگر در باره همان دین، و هیـچ آیت و معجزه ای به پا نکرده است، مگر برای همان دین که آن دین، عبارت است از اسـلام، یعنی تسـلیم حق شـدن، و به عقیـده های حق معتقـد گشـتن، و اعمال حق انجام دادن. به عبـارتی دیگر، آن دین واحـد، عبـارت است از تسـلیم در برابر بیـانی که از جـانب خداونـد در باره عقائـد و اعمال یا درباره معارف و احکام صادر می شود.

۳. مؤمن، هماهنگ با نظام هستی

همه موجودات، در پیشگاه باعظمت خداونـد، خاضع و فرمانبردارنـد؛ پس کافران در خلاف جهت نظام هستی در حرکتند، از این رو همه جهان، آنان را از رحمت حق دور می-کنند. در مقابل، مؤمن هماهنگ با همه جهان در حرکت است؛ از این رو با مرگش زمین برای او می گرید و ماهیان دریا و پرندگان آسمان برای او می گریند و برای وی آمرزش می طلبند.

بر اسـاس جهان بینی الهی، همه هستی - از جمله انسان - تکویناً برابر آفریـدگار خود، خاضع هسـتند و قوانین خود را از او می گیرنـد؛ امّا انسان افزون بر تکوین، از نظر تشـریع نیز بایـد فرمانبردار حق باشد؛ زیرا آن دو باید با یک دیگر هماهنگ باشـند و تنها مبدأ شایسته وضع قوانین تشریعی و تکوینی و هماهنگ کننده آن دو خدای سبحان است.

کفر، فقط در نظام تشـریع یافت می شود و در نظام تکوین، راه ندارد؛ چون در نظام تکوین، همه چیز تسـلیم حق تعالی است و کافر اصلاً معنا ندارد. موجودی در جهان تکوین یافت نمی شود که برابر خدا خاضع نباشد؛ بلکه مجموعه نظام کیهانی با طوع و رغبت به سوی خـدا حرکت می کنـد. افزون برآنکه همه موجودات عـالم تکوین، تسبیـح گوی حق هسـتند و برابر خداونـد، سجده تکوینی دارند؛ بنابراین فقط در محدوده تشـریع است که عده ای نعمت خدا را می شناسـند؛ ولی در مقام سپاس، منکر آن می شوند که بیشتر آنان کافرند.

۴. «طوعا» و «کرها» به چه معنا است؟

آیه می فرماید: هرکس در آسمان و زمین است، تسلیم خدای سبحان است. این تسلیم بودن یا از روی اختیار (طوعا) و یا از روی اجبار (کرها) است. با توجه به اینکه اسلام، دین اجبار نیست چگونه می فرماید: برخی با رغبت و برخی از روی اجبار، تسلیم خداوند می شوند؟ در پاسخ به این پرسش گفته اند: «طوع» یعنی اختیار در مقام تشریع که از روی اختیار تسلیم فرمان خداوند هستند و «کره» یعنی اجبار که در تکوین، تسلیم فرمان خداوند هستند. مؤمنان از روی طوع و رغبت در مقام تشریع، برابر فرامین الهی تسلیم هستند و کافران، از روی طوع و رغبت و در مقام تشریع، تسلیم نیستند؛ ولی در مقام نظام تکوین، ناچار تسلیم هستند و نمی توانند از دستورات تکوینی الهی سرپیچی کنند.

۵. جهانی شدن اسلام در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

چند جای قرآن کریم، بشارت داده شده است که روزی دین حق، جهانی می شود:

((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ))؛ (۱)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب کند؛ هر چند مشرکان، کراهت داشته باشند.

امام صادق علیهم السلام می فرماید:

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، تحقق نیافته است و فقط زمانی تحقق می پذیرد که «قائم» خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار نماید، در تمام جهان باقی نخواهد ماند. (۲)

بنابراین از ویژگی های زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که همه تسلیم امر حق خواهند شد و در زمین، کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه از روی رغبت یا به ناچار اسلام را اختیار خواهد کرد. در تفسیر عیاشی از عبد اللّه بن بکیر روایت می کند که گفت: از حضرت

۱- توبه (۹): ۳۳.

۲- البرهان، ج ۲، ص ۷۷۰.

ابا الحسن علیه السلام تفسیر آیه ((وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)) را پرسیدم. حضرت فرمود:

این آیه، درباره قائم نازل شده است؛ هنگامی که بر ضد یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید؛ هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می دهد نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است، بر وی نیز واجب می کند. و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می زند، تا آنکه در شرق و غرب عالم، یک نفر غیر مسلمان پیدا نمی شود.

عرض کردم: «قربانت گردم! روی زمین مردم بسیار هستند. چطور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند همه آن ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟» حضرت فرمود: هنگامی که خداوند، چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می گرداند. (۱)

نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه آن جا صدای «أشهد أن لا اله الا اللّٰه و أشهد أن محمدا رسول اللّٰه» بلند می شود.

۶. چگونگی جهانی شدن حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف موفق می شود دین حق را در همه جهان گسترش دهد، به سبب قدرتی است که خداوند، به امام عنایت می کند و همه امکانات در اختیار آن حضرت قرار می گیرد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

قائم، به وسیله القای رعب در دل های مخالفان، یاری می شود. زمین برای او جمع شده و کنوز آن ظاهر می شود. سلطنت او به شرق و غرب عالم می رسد و دین خداوند بر همه ادیان غالب می گردد. (۲)

از طرف دیگر، عقول مردم به کمال می رسد و دین الهی را با جان و دل می پذیرند.

۱- نور الثقلین، ج۱، ص۳۶۲.

۲- کنز الدقائق، ج۵، ص۴۴۵.

همچنین می فرماید:

هنگامی که قائم ظهور می کند، دست خود را روی سر مردم می گذارد و بدان وسیله عقول آن ها جمع، و افکارشان کامل می شود. (۱)

۷. بازگشت همه به سوی خدا است

مبدأ و منتهای نظام هستی، خداوند است و همه هستی از او و به سوی او است. این اعتقاد و باور که بازگشت همگان به سوی خداوند است، باعث آرامش و اطمینان مؤمن است. مؤمنان، هنگام رسیدن بلا و مصیبت این گونه خود را آرامش می دهند و با این باور به خود دلداری می دهند و صبر پیشه می سازند:

((الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون))؛ (۲)

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم.

این، در واقع تعلیل است بر اینکه باید در مصیبت ها صبر کرد. این جا نیز می فرماید: همه تسلیم خداوند هستند؛ چرا نباشند، در حالی که به سوی او بازگشت می کنند؟ بنابر این دین الهی را باید به عنوان دین پذیرفت، نه شرک و کفر؛ چون بازگشت به سوی خدا است.

پیامها

۱. اگر هستی تسلیم خدا است، چرا ما تسلیم نباشیم؟ ((لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)).

۲. فقط دین خدا شایسته پذیرش و تسلیم است ((أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْض)).

۳. دین خدا، تسلیم بودن در برابر او است ((وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْض)).

۴. خداوند و قوانین تکوینی او بر نظام هستی، حاکمیت دارند ((وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۲۸.

۲- بقره(۲): ۱۵۶.

السَّماواتِ وَ الْأَرْض)).

۵. تسلیم موجودات برابر قوانین تکوین حتی در موارد ناخوشایند، دلیل لزوم گردن نهادن به دین الهی حتی در قوانین فاقد جاذبه های شخصی است ((وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ)).

۶. بازگشت همه موجودات، به خداوند است ((وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ)).

۷. انتخاب راه غیر خدا، با حرکت هستی سازگار نیست ((أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ)). (۱)

۱- پیام ۱ و ۷ از تفسیر نور، ج۲، ص۱۰۱.

هدف از قیام (آثار قیام)

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۱)

تا حقّ را برقرار و باطل را نابود کند؛ هر چند مجرمان خوش نداشته باشند.

مقدمه

شأن نزول

به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع دادند یک کاروان بسیار مهم تجاری به ریاست ابوسفیان از شام به سوی مکّه در حرکت است. آن حضرت، برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که مشرکان مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، همراه ۳۱۳ نفر آماده حمله به کاروان تجاری مکه شدند. ابوسفیان از این تصمیم آگاه شد و از مشرکان مکه کمک خواست و کاروان را از بی راهه به سوی مکه برد. مشرکان با لشکری در حدود هزار نفر به سوی مدینه حرکت کردند. بعضی از مسلمانان که آمادگی مقابله با مشرکان را نداشتند، ناراحت شدند؛ ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند و در نتیجه، مشرکان شکست سختی خوردند و سپاه اسلام با پیروزی برگشتند. (۲)

خداوند در این آیه، برخی از فلسفه های پیکار با مشرکان و دشمنان خدا و تشریع جهاد را بیان می فرماید.

واژه ها

لِيُحِقّ: تا استوار کند، محقق کند (فعل مضارع ثلاثی مزید باب افعال از ماده «حق»).

۱- انفال (۸): ۸ .

۲- تفسیر نور،ج۴،ص۲۷۷.

حَقّ: خلاف باطل، چیزی که واقعیّت و ثبات دارد.

یُبْطِل: باطل کند، نابود کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «بطل»).

کَرِه: خوش نداشت، نفرت پیدا کرد (فعل ماضی ثلاثی مجرد، از ماده «کره»).

مُجْرِمُون: بزهکاران، گناه کاران جمع «مجرم» (اسم فاعل باب افعال از ماده «جرم»).

نکات تفسیری

۱. جهاد برای احقاق حق

با نگاهی به تاریخ بشر، می بینیم جنگ ها و خونریزی ها و غارت های بسیار در طول تاریخ صورت گرفته، شهرها ویران گردیده و عدّه زیادی از افراد بشر کشته شده اند. وقتی به انگیزه این جنگ ها می نگریم و در این باره به تحقیق می پردازیم، می بینیم عمده این جنگ ها برای کشور گشایی پادشاهان و استثمار و استعمار مستضعفان توسط مستکبران بوده است. هر کشوری که قوی تر بوده، سعی می کرده است کشور ضعیف تر را غارت و چپاول کند و دسترنج آن ها را به یغما ببرد. پادشاهان برای گسترش حرمسراهایشان و ملّت ها برای استضعاف ملت های دیگر، جنگ های خونینی را به راه انداخته اند که تاریخ از بیان آن ها شرم دارد.

اما در ادیان الهی و دین سراسر افتخار اسلام، هدف از جنگ و جهاد، کشورگشایی نیست؛ بلکه احقاق حق است؛ لذا نخستین آیه ای که درباره ی جنگ با مشرکان نازل شد، به خوبی هدف از جنگ را بیان می فرماید:

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید و]از حدّ[تجاوز نکنید؛ چرا که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. (۱)

عبارت «فی سبیل الله» هدف اصلی جنگ های اسلامی را بیان می نماید که جنگ در اسلام، هرگز برای کشور گشایی، انتقام جویی،جاه طلبی، به دست آوردن غنایم و چشم دوختن به ثروت دیگران نیست بلکه جنگ های اسلامی و جنگجویان مسلمان در آغاز، باید

۱- بقره(۲): ۱۹۰.

«فی سبیل الله» و با هـدف کسب رضایت الهی باشـد. جنگ باید برای اجرای قوانین الهی و گسترش توحید و عدالت و دفاع از حقّ و جلوگیری از ظلم و فساد انجام پذیرد.

در آیه مورد بحث نیز هـدف از جهاد را احقاق حق اعلام می کند، یعنی توحید و دین کامل اسـلام محقق شود و تثبیت گردد؛ پس هدف از جنگ در اسلام برپایی حق و ابطال باطل است.

۲. منظور از احقاق حق و ابطال باطل چیست؟

کلمه «حقّ»، مقابـل باطل است. حق، به معنای ثابت العین و باطل به معنای چیزی است که عین ثابتی نـدارد و خود را به شـکل حق جلوه می دهـد تا مردم آن را حق پندارنـد؛ ولی وقتی برابر حق قرار می گیرد، مردم می فهمند باطل بوده و از بین می رود؛ مانند آبی که خود یکی از حقایق است و سرابی که حقیقتاً آب نیست، ولی به شکل آب جلوه می کند و بیننده آن را آب می پندارد و وقتی تشنه نزدیکش می شود، آبی نمی بیند.

خداونـد متعـال در قرآن، نمونه هـای زیـادی برای حق و باطل بیان کرده است؛ اعتقادات مطابق واقع را حقّ و آنچه مطابق واقع نیست را باطـل معرّفی کرده، زنـدگی آخرت را حـق و زنـدگی دنیـا را بـا همه زر و زیورش باطـل دانسـته است. همچنین ذات متعـالی خود را حق و سـایر اسـبابی که انسـان ها فریب آن را می خورنـد و به آن ها میل پیـدا می کننـد، باطل خوانـده است و آیات کریمه قرآن در این معانی بسیار است. (۱)

قرآن کریم در این آیه، احقاق حق را از سـنت های جاری الهی می داند؛ یعنی گسترش حق، اجرای احکام الهی، نجات بشر از خرافات و تباهی های فکری، و ابطال باطل یعنی بطلان رسوم و عادات جاهلی، ریشه کن کردن بت پرستی و هوا پرستی، ریشه کـن کردن شـرک و بی ایمـانی و ظلـم و تبـاهی از برنـامه هـای خداونـد در جریـان تاریـخ و حـوادث آن است ((ولَـوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۱- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج۱۴، ص۳۶۸.

۳. حکومت حضرت مهدی و تحقق این آیه

برخی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند. با قیام آن حضرت، بساط باطل برچیده می شود و سلطه باطل از بین می رود؛ حکومت عدالت و حق جانشین حکومت های ظلم و جور می شود؛ هر چند این کار بر کافران و مجرمان بسیار سخت و جانفرسا خواهد بود.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

... اما سخن خدا: ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ)) معنایش این است که: خدا زمان قیام قائم علیه السلام، احقاق حق آل محمد علیهم السلام می کند، و أما ((يُبْطِلَ الْبَاطِلَ))، یعنی: خداوند به وسیله قائم علیه السلام آن گاه که قیام کند [آثار و سنت های باطل] بنی امیّه را از بین می برد. (۱)

هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معارف حقّه الهی به صورت کامل اجرا خواهد شد و سنت های راستین زنده خواهد گردید؛ سنّت های جاهلیّت قدیم و جاهلیّت مدرن از بین خواهد رفت و حقّ به طور کامل عرضه و اجرا خواهد شد؛ ان شاء الله.

پیام ها

۱. اراده الهی بر احقاق حق و ابطال باطل است و خداوند برای اجرای این اراده مقدّمات آن را فراهم کرده است ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).

۲. یکی از فلسفه های جنگ و جهاد در اسلام، احقاق حق و ابطال باطل است ((اذ یعدکم الله... لِيُحِقَّ الْحَقَّ)).

۳. حقّ و باطل با هم جمع نمی شوند و پیوسته درگیرند ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).

۴. مجرمان کسانی هستند که احقاق حق و ابطال باطل را ناخوش دارند ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۵. پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، زمینه ساز گسترش توحید و نابودی شرک در سراسر جهان ((يريد الله ان يُحِقَّ الْحَقَّ ... وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).

۱- تفسیر راهنما، ج۱۶، ص۳۱۲؛ کنزالدقائق، ج۵، ص۲۸۶.

برداشت یـاد شـده بر این اسـاس است که ((لِیُحِقَّ الْحَقَّ)) متعلق به «یریـد الله ان یُحِقَّ الْحَقَّ» در آیه قبـل باشـد؛ بنابراین می توان گفت مراد از «الْحَقَّ» در آیه قبـل، خصـوص پیروزی موعود در پیکـار بـدر است و مقصود از «الْحَقَّ» در آیه مورد بحث، مطلق حقّ است؛ بنابراین ((یرید الله ان یحقّ الْحَقَّ...)) چنین معنا می شود:

خداوند، با تقدیر پیروزی در جنگ بدر خواست حقّ را همواره به منصه ظهور رساند و در سراسر جهان استوار سازد. (۱)

۶. تحقّق حق و محو شـدن باطـل در پرتو ریشه کن شـدن کافران تضـمین شـده است ((وَیَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَیُبْطِلَ الْبَاطِلَ)). محتمل است ((لِیُحِقَّ الْحَقَّ)) متعلّق به ((یَقْطَعَ)) در آیه قبل باشد. (۲)

۷. شرک و کفر، جرم است و مشرکان و کافران، مجرمند (۳) ((وَلَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۸. وعـده های الهی به هدف کسب منافع شخصـی و مادّی افراد نیست؛ بلکه برای تحقق حق و محو باطل است ((لِیُحِقَّ الْحَقَّ)). (۴)

۹. حق، ماندنی و پابرجا است و باطل، فانی و رفتنی ((لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَیُبْطِلَ الْبَاطِلَ)). (۵)

۱۰. نبایـد از عصـبانیت و ناخوشاینـدی دشـمن کافر و مجرمان ترسـی داشت؛ خداوند، اراده خود را محقّق خواهد ساخت ((لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)). (۶)

۱۱. آخرالزمـان ظرف ظهـور کامـل حق بر باطـل به دست حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف است (بـا تـوجه به روایات).

۱- تفسیر راهنما، ج۶، ص ۳۱۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر نور، ج۴، ص ۲۷۹.

۵- همان.

۶- همان.

غلبه اسلام بر تمام ادیان

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۱)

او است آن که پیامبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مقدمه

دین اسلام، از زمان ظهور در شبه جزیره عربستان تا به امروز، با مشکلات زیادی روبرو بوده است. از همان آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دشمنان با تمام توان سعی در ضربه زدن به این دین داشتند و مانع پیشرفت و ترقی آن می شدند. در زمان ما هم، دشمنان ساکت ننشسته اند و سعی در خاموش کردن این نور هدایت دارند. سؤالی که مطرح است این است که آیا روزی می شود دین اسلام جهانی شود و بر تمام ادیان باطل و پوچ، غالب شود؟ آیه فوق به این آرزوی دیرینه بشر نوید می دهد.

واژه ها

هُدَی: بیان و روشن کردن راه رشد و صالح، خواه در امور مادی یا معنوی به وسیله گفتار باشد یا عمل (مصدر «هدی»). (۲)

لِیُظْهِر: تا این که غالب و پیروز گرداند (فعل مضارع منصوب، باب افعال، از ماده «ظهر»).

۱- توبه (۹): ۳۳.

۲- تفسیر روشن، ج ۱۰، ص۱۰۷.

أَرْسَلَ: فرستاد (فعل ماضی باب افعال از ماده «رسل»).

کَرِهَ: خوش ندارد، ناپسند می دارد.

نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ)).

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده است و مراد از دین حق، همان دین اسلام است و ضمیر در «لِیُظْهِرَهُ» به دین اسلام بر می گردد، نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ زیرا مرجعی نزدیک تر به ضمیر است. این، نویدی از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات، در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیهما السلام محقق می شود. (۱)

طبری می گوید: در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام، تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان، غالب خواهد شد. (۲)

از سعیدبن جبیر روایت شده: این آیه مربوط به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند او را بر همه ادیان، غالب خواهد کرد. (۳)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود:

به خدا سوگند! تأویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند و هنگامی که خروج کرد، به خدای عظیم! کافری روی زمین باقی نمی ماند. (۴)

۱- تفسیر فخر رازی، ج۱۲، ص۱۰۴.

۲- جامع البیان، ج۱۳، ص۱۰۹.

۳- الفصول المهمّه، ص۳۰۰.

۴- تفسیر برهان، ج۳، ص۴۰۷ (به نقل از: موعودشناسی، ص۵۳۹).

۲. ویژگی های آرمان شهر مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مفاد این آیه، وعده تخلف ناپذیر الهی است؛ یعنی دین مرضیّ او بر همه ادیان فائق می شود و ظفرمندانه بر عالم و آدم، فروغ توحید می افکند؛ به گونه ای که فرزندان آدم نبی، جز دین واحد نداشته باشند؛ همان دینی که پسند او باشد. چنین دینی جز اسلام نیست: ((وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا)) (۱) این وعده حتمی و قطعی، هنگامی محقق می شود که ولیّ الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و تجلی کند.

آن روز که یکتاپرستی و توحید، سراسر گیتی را فرا می گیرد و طومار شرک برچیده می شود؛ هر معبودی جز او، به آتش چیرگی حق بر باطل سوخته و نابود می شود.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زراره که در باره آیه ((... وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ للّه)) (۲) پرسید، فرمود: ای زراره! تأویل این آیه هنوز واقع نشده است:

و لو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآیه و لیبلغنّ دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل حتی لایکون شرک (مشرک) علی ظهر الارض کما قال الله. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند:

القائم منا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهرالله عزوجل به دینه علی الدین کلّه ولوکره المشرکون ... فلا یبقی فی الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و وثن و غیره الا وقع فیه نار فاحترق؛ (۴)

قائم ما با رعب یاری و پیروز می شود، زمین برای او پیچیده می شود (کوتاه می شود) و گنج ها برای او آشکار می گردد. حکومت او مشرق و مغرب را در بر می گیرد و خداوند دینش را به واسطه او بر همه ادیان غلبه می بخشد. اگرچه مشرکان خوش نداشته

۱- مائده (۵): ۳.

۲- انفال (۸): ۳۹.

۳- تفسیر عیاشی، ج۲، ص۵۶؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۵۵، ح۴۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۳۰؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۱، باب۲۵، ح۲۴.

باشند ... پس در زمین هیچ معبودی جز خدا نمی ماند]مانند بت ها و...[مگر آن که آتشی بر آن افتاده، آن را می سوزاند.

آنچه معبود پنداشته می شدند و ارباب متفرق بودند، خواه بت هایی چوبی و سنگی یا غیر آن ها، فرجامشان جز نابودی نخواهد بود و بدین سان حق بر تمام عالم، حاکمیتی مطلق می یابد؛ به گونه ای که هیچ معاند لجوج و منکر عنودی نمی ماند مگر در برابر تیغ عقل، تسلیم می شود. یا با زبان شمشیر با او سخن گفته می شود به طوری که نه یارای مقاومت و نه توان ایستادگی در برابر حق را داشته باشند. از این رو دیگر زمینه ای برای تقیّه نمی ماند. (۱)

۳. غلبه منطقی یا غلبه قدرت و عملی؟

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می شود و این پیروزی به چه شکل خواهد بود، میان مفسران گفت وگو است؛ بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته و می گویند: این موضوع حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال، قابل مقایسه با آئین های موجود نیست؛ ولی بررسی موارد استعمال ماده اظهار ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)) در آیات قرآن، نشان می دهد این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛ (۲) اما صحیح تر آن است که پیروزی و غلبه فوق را غلبه همه جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است، سازگار تر می باشد؛ یعنی روزی فرا می رسد که اسلام، هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. (۳)

۴. پیروزی دین حق بر دین باطل

در نظام تکوین، تنها یک دین هست که همه در مقابل آن تسلیم هستند؛ اما در نظام تشریع، دو نوع دین هست: دین حق و آسمانی که دین حنیف اسلام است و دین جنیف و باطل که ساخته و پرداخته بشر است. مانند آئین خودساخته فرعون برای مردم مصر که

۱- امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص۲۵۶ و ۲۵۷، با تلخیص و اضافات.

۲- کهف (۱۸): ۲۰؛ توبه (۹): ۸.

۳- تفسیر نمونه، ج۷، ص ۳۷۱ ، با تلخیص.

آنان را می ترسانید مبادا حضرت موسی آن را خراب کند و مایه فساد در زمین شود:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَی وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسَادَ؛ (۱)

و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند. من می ترسم او دین شما را تغییر دهد، یا در این سرزمین فساد پدید آورد.

سرّ پیروزی حق بر باطل این است که دین حق، با ساختار خلقت نظام هماهنگ است ((وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلاَّ بِالْحَقِّ))؛ (۲) ما آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق خلق نکردیم و چون با نظام خلقت مطابق است، پیروز و ماندنی است. موافقان اسلام (که تنها قانون خدا است) با آغاز و انجام عالم هماهنگند و سرنوشت مبارکی برای آنان رقم خورده است و می خورد؛ اما مخالفان اسلام، با کل نظام آفرینش - که صدر و ساقه آن مطیع قوانین الهی اند - در ستیزند؛ زیرا در جهت مخالف جریان آفرینش حرکت می کنند و سرانجام خسته و فرسوده خواهند شد و سرنوشت شومی در انتظار آن ها است.

آری، مسلمان و کافر، بلکه سراسر جهان هستی از نظر تکوینی، مسلمان هستند و نمی توانند بی انقیاد در برابر خدا زندگی کنند. همان گونه که زندگانی بی آب و غذا ممکن نیست؛ ولی در تشریع عده ای نافرمانی می کنند. برای داشتن سرنوشت مبارک و نجات از سرنوشت امت های گذشته، پیروی از دین حنیف اسلام ضروری است. (۳)

۵. قرآن و قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

آیه فوق که با همین الفاظ، در سوره صف نیز آمده (۴) و با تفاوت مختصری، در سوره فتح تکرار شده است، (۵) خبر از واقعه مهمی می دهد که اهمیتش، موجب این تکرار شده است.

۱- غافر (۴۰): ۲۶.

۲- حجر (۱۵): ۸۵.

۳- تسنیم، ج۱۴، ص۷۱۰ و ۷۱۱.

۴- صف (۶۱): ۹.

۵- فتح (۴۸): ۲۸.

خبر از جهانی و عالمگیر شدن اسلام می دهد و مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان و جهان است. معنای این سخن آن است که سرانجام اسلام، همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان، پیروز خواهد گشت. شک نیست در حال حاضر این موضوع، تحقق نیافته است؛ ولی می دانیم این وعده حتمی خدا، تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام، در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپایی، نفوذ سریع آن در آمریکا و اروپا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها، همگی نشان می دهد اسلام، به سوی عالمگیر شدن پیش می رود؛ ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده است، تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام، تحقق بخشد.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل می کند:

ان ذلک یکون عند خروج المهدی من آل محمد فلا یبقی أحد إلا أقر لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد؛ (۱)

آنچه در این آیه آمده است، هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت می پذیرد. آن روز، هیچ کس روی زمین نخواهند بود، مگر این که به حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار می کند.

در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

لا یبقی علی ظهر ألارض بیت مدرٍ و لا وبر إلا أدخله الله کلمه الاسلام؛ (۲)

بر صفحه زمین هیچ خانه ای باقی نمی ماند. نه خانه هائی که از سنگ ساخته شده و نه خیمه هائی که از کرک و مو بافته اند، مگر این که خداوند، نام اسلام را در آن وارد می کند.

و نیز از صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است:

و الله ما نزل تاویلها بعد و لا ینزل تاویلها حتی یخرج القائم فاذا قام القائم لم یبق

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۷، ص۲۱۵.
۲- مسند احمد، ج۶، ص۴؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۳۰.

کافر بالله العظیم؛ (۱)

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، محقق نشده است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که قائم، خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار کند، در تمام جهان باقی نخواهد ماند.

همچنین در الدر المنثور است که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که در تفسیر این آیه گفته است معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی گیرد، مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند و نیز صورت نمی گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند ... مگر وقتی که صلیب ها شکسته و خوک ها کشته شوند و این، وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. (۲)

۶. نقش مردم در جهانی شدن اسلام

هدف مشرکان، خاموش کردن نور خدا است:

((یُرِیدُونَ أَن یُطْفِؤُواْ نُورَاللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللّهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ)). (۳)

بسیاری از یهود و نصارا، تلاش می کنند مسلمانان را کافر کنند:

((وَدَّ کَثِیرٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یَرُدُّونَکُم مِّن بَعْدِ إِیمَانِکُمْ کُفَّاراً)). (۴)

در برابر، خداوند می خواهد دین اسلام را جهانی و بر همه ادیان پیروز کند ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ ...الْمُشْرِکُونَ)) تحقق این وعده الهی، بر اساس سنت الهی به وسیله حضور مردم در صحنه نبرد است: «ابی الله ان یجری الاشیاء إلا باسبابٍ» (۵) و گرنه یا باید دین حق، رایگان و بدون هزینه و مجاهدت بر کفر جهانی پیروز شود که چنین کاری عادتاً شدنی نیست، یا از راه امداد غیبی و معجزه (نظیر جریان طیر ابابیل) بساط شرک و یهودیت و مسیحیت

۱- نورالثقلین، ج۲، ص۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۰.

۲- در المنثور، ج۳، ص۲۳۱؛ (به نقل از: ترجمه المیزان، ج۹، ص۳۴۱).

۳- توبه (۹): ۳۲.

۴- بقره (۲): ۱۰۹.

۵- کافی، ج۱، ص۱۸۳؛ بحارالانوار، ج۲، ص۹۰.

برچیده شود و این با صریح آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا خداوند می تواند شرک و کفر را ریشه کن کند؛ ولی سنت او بر امتحان و تکامل انسان است: ((وَلَوْ یَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ)). (۱)

خداونـد، می خواهـد بیگانگـان را به دست مردان الهی نـابود سـازد و دین خود را یـاری کنـد: ((وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ)) (۲) نه با امـداد غیبی مانند مرغان آسـمانی، طوفان، زلزله و... هر چند هنگام قیام مردم، نصـرت الهی شامل آن ها خواهد شد: ((وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ)) (۳) لیکن در جریان ظهور حضـرت خاتم الأوصیا علیه السلام، امداد های غیبی به نحو خاص، محقق خواهد شد. (۴)

پیام ها

۱. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده خدا است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ)).

۲. قرآن، کتاب هدایت است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى)).

۳. هدایت و راهنمایی انسان، مسؤولیتی الهی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى)).

۴. محور و پایه دین اسـلام، حق است: ((دِينِ الْحَقِّ)) (همه ادیان آسمانی، حق هستند؛ ولی به سبب پیدایش تحریف در آن ها، حقانیت آن ها مخدوش شده است). (۵)

۵. در آینده تاریخ بشریت، شاهد شکست تمام ادیان و پیروزی و حاکمیت دین اسلام خواهیم بود ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)).

۶. اراده و حرکت خود را با اراده الهی هماهنگ سازیم؛ وگرنه محو و نابود خواهیم شد

۱- محمد (۴۷): ۴.

۲- بقره (۲): ۲۵۱.

۳- حج (۲۲): ۴۰.

۴- تسنیم، ج۹، ص۵۹۷-۵۹۸، با اضافات.

۵- تفسیرنور، ج۵،ص۵۲.

((لِيُظْهِرَهُ ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)). (۱)

۷. خداوند وعده داده است که خود، دین حق را پیروز کند، نه آن که مردم، آن را پیروز کنند ((لِيُظْهِرَهُ نفرمود لِيُظْهِرَهُ الناس)).

۱- همان.

ویژگی های حکومت صالحان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که قطعا آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت؛ چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد. و حتماً دینشان را که برایشان پسندیده است، به سودشان استقرار خواهد بخشید، و قطعاً بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد. این، در حالی است که مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند. هر کس پس از آن کفر ورزد، اینانند که نافرمان خواهند بود.

مقدمه

انسان در طول زندگی خویش، گاهی به دلیل بی برنامگی دچار روزمرگی شده و امید خویش را برای ادامه یک زندگی سرشار از طراوت و شادابی همراه پیشرفت از دست می دهد. یأس و ناامیدی، جایگزین امید و حرکت شده، در نتیجه انسان به سوی انحطاط و بدبختی سوق داده می شود. برای برون رفت از این بحران، لازم است انسان، به آینده خوش بین بوده و آمال و آرزوهایش را در آینده روشن تحقق یافته ببیند. یکی از روش هایی که باعث ترغیب و تشویق عموم انسان ها می شود، ارائه وعده ها است. خداوند

۱- نور(۲۴): ۵۵.

در قرآن، بارها از این شیوه استفاده کرده است. آیه مورد نظر، یکی از وعده های تخلف ناپذیر است که باعث دمیدن روح امیدواری در کالبد دینداران جهان بوده به طوری که حرکت آن ها را به سوی هدف سرعت می بخشد.

واژه ها

وعد: وعده داد (فعل ماضی از ماده «وعد»).

یَسْتَخْلِفَنَّهُم: قطعاً آنان را جانشین خواهد کرد (فعل مضارع باب استفعال، مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «خلف»).

یُمَکِّنَنّ: قطعاً نیرومند خواهد ساخت (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «مکن»).

ارتضی: پسندیده است (فعل ماضی باب افتعال از ماده «رضو»).

یُبَدِّلَنَّهُم: قطعاً آن ها را مبدل خواهد کرد (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «بدل»).

یَعْبُدُونَنِی: مرا می پرستند (فعل مضارع از ماده «عبد»).

فَاسِقُون: نافرمانبرداران (اسم فاعل صیغه جمع از ماده «فسق»).

نکات تفسیری

۱. وعده های خدا

خداوند، نخستین معلم بشریت است (۱) و در تربیت انسان، از عوامل مختلفی استفاده کرده است. وعده ها و تهدیدها، یکی از آنها است که در قرآن بارها استفاده شده است. معمولاً وعده ها جنبه تربیتی دارند به طوری که انگیزه انسان ها را در رسیدن به اهداف عالی یا ترک رذایل اخلاقی فزونی بخشیده و او را به تلاش بیشتر وا می دارد. خدا در قرآن به چند چیز وعده داده است؛ مانند وعده به برپایی قیامت، (۲) مغفرت و اجر عظیم و بهشت

۱- «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَیَانَ»؛ (الرحمن (۵۵): ۱-۴).
۲- «رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لَا یُخْلِفُ الْمِیعَادَ»؛ (آل عمران (۳): ۹).

برین برای مؤمنان (۱) و وعده به جهنم و عذاب همیشگی برای کفار و منافقان. (۲)

در این آیه نیز به یکی دیگر از وعده های خدا اشاره می کند که باعث خوشحالی مؤمنان شده و آنان را به آینده خوش بین و امیدوار می نماید و آن، چیزی نیست جز وعده به ظهور مهدی موعود علیه السلام و برپایی حکومت توسط مؤمنان.

۲. تخلف ناپذیری وعده های الهی

وعده ها بخش جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است. همه انسان ها در موارد گوناگون به یک دیگر وعده می دهند و دیگران نیز به این وعده ها، ترتیب اثر داده و می پذیرند. در این میان، ممکن است عده ای به وعده ها عمل نکنند. روایت ها و آیات قرآن کریم چنین افرادی را سرزنش کرده و کار آنان را به گونه ای خلاف اخلاق حسنه و ایمان می داند. (۳)

خداوند نیز وعده هایی در قرآن داده است و بارها و بارها تأکید کرده که خلف وعده نمی کند، تا این احتمال که شاید خدا هم مانند بعضی از مردم خلف وعده کند، از ذهن ها پاک شود. در قرآن بیش از بیست بار فرموده است: وعده خدا حق است و تخلف پذیر نیست؛ چرا که تخلف از وعده، یا به سبب جهل است که مطلبی پوشیده بوده و سپس آشکار گشته و مایه تغییر عقیده شده است، یا به سبب ضعف و ناتوانی است که در این صورت، وعده دهنده از عقیده خود بازنگشته است؛ ولی توانایی انجام وعده خود را ندارد؛ اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش فوق همه قدرت ها است، هرگز از وعده اش تخلف نخواهد کرد. (۴)

بنا بر آنچه گذشت، یکی از مهم ترین وعده های تخلف ناپذیر خدا، وعده به حکومت صالحان است که زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد؛ به طوری که در روایت های

۱- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ»؛ (مائده (۵): ۹) و « وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها...»؛ (توبه (۹): ۷۲).

۲- « وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْکُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا»؛ (توبه (۹): ۶۸).

۳- قال الصادق علیه السلام: «ثلاث من کن فیه فهو منافق و ان صام و صلی، من إذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و إذا اؤتمن خان»؛(تحف العقول، ص۳۱۶).

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

مکرر از معصومان علیهم السلام وارد شده است که اگر از عمر زمین یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا امام زمان ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر نماید؛ همان گونه که پر از ظلم و جور بود. (۱)

۳. وعده داده شدگان به خلافت

خداوند، وعده خلافت را به همه انسان ها نداده است؛ بلکه این وعده؛ ویژه کسانی است که شرایط لازم را داشته باشند. برخی از آن شرایط عبارتند از:

۱. ایمان ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ)).

۲. عمل صالح ((وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).

این دو شرط، در آیه ۱۰۵ سوره انبیا نیز با عبارت ((عبادی الصالحون)) آمده است که به نکته ظریفی اشاره دارد. با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا» ایمان و توحید آن ها آشکار می شود. و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی ها به ذهن می آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و درک اجتماعی و ... (۲).

این مضامین، در روایات نیز در قالب ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام دیده می شود؛ برای مثال، برخی از آن اوصاف عبارتند از:

۱. اخلاص: عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام در یک حدیث طولانی چنین نقل می کند:

هرگاه این جماعت که از اهل اخلاص هستند، برای وی فراهم آمد و ده هزار جنگجو زیر پرچمی گرد آمدند، خداوند، امر او را آشکار می کند و اذن خروج می دهد. (۳)

۱- عن عبدالله بن عمر قال: سمعت الحسین بن علی یقول: «لو لم یبق من الدنیا الایوم واحد لطول الله عزوجل ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملأها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلما کذلک سمعت رسول الله یقول»؛ (بحار الانوار. ج ۵۱، ص۱۳۳).

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷.

۳- اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۶.

۲. شیران روز و راهبان شب. امام صادق علیه السلام می فرماید:

گویی، قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگرم؛ توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس شده است. جای سجده بر پیشانیشان نمایان است. شیران روزند و راهبان شب. (۱)

ویژگی های دیگری نیز موجود است که به همین دو بسنده می شود.

۴. خلافت و جانشینی

برای خلافت، معانی مختلفی ذکر شده است؛ ولی آنچه در آیات قرآن کریم بدان پرداخته شده، معنای خاصی است که عبارت است از مسلط شدن بر کل زمین و بهره مندی از مواهب آن. خداوند، این گونه خلافت را به امت های پیش مانند قوم ثمود و عاد و نوح نیز عطا فرموده است. در سوره اعراف به چند نمونه از آن ها اشاره شده است؛ مانند:

((وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ))؛ (۲)

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم نوح، جانشینان آن ها قرار داد.

((وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ عَادٍ))؛ (۳)

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم عاد، جانشین آن ها ساخت.

در این آیه، خداوند وعده جانشینی مؤمنان را در سراسر زمین داده است؛ همانگونه که پیشینیان را روی زمین مسلط کرد و آن ها را از مواهب زمین بهره مند ساخت. در کلمه ((لیستخلفنّهم)) نکات قابل توجهی نهفته است که برخی از آن ها عبارتند از:
۱. این کلمه با حرف لام و نونِ تأکید ثقیله مؤکد شده است که بیانگر قطعی بودن جانشینی مؤمنان خواهد بود.

۱- «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کانی انظر الی القائم علیه السلام و اصحابه فی نجف الکوفه کان علی رؤسهم الطیر قد فنیت أزوادهم و خلقت ثیابهم قد أثر السجود بجباههم لیوث بالنهار رهبان باللیل کان قلوبهم زبرالحدید یعطی الرجل منهم قوه أربعین رجلاـ لایقتل اَحدا منهم إلاـ کافر أو منافق و قد وصفهم الله تعالی بالتوسم فی کتابه العزیز بقوله إن فی ذلک لآیات للمتوسمین»؛(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶).
۲- اعراف (۷): ۶۹.
۳- اعراف (۷): ۷۴.

۲. ویژگی مهم دیگر این است که ((لیستخلفنّهم)) فعل مضارع است و بر دوام دلالت دارد؛ به خلاف «استخلف» که به صورت فعل ماضی است و این، بیانگر دوام جانشینی و خلافت مؤمنان در عصر امام زمان علیه السلام است.

از آن جا که هدف خلقت انسان، رسیدن به تکامل است و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، برای رسیدن به این مرحله، بشریت، نیازمند حضور کافی در این عصر می باشد تا بتواند در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد؛ لذا جانشینی مؤمنان در عصر ظهور اقتضای عمری طولانی را دارد. (۱)

۵. مدت حکومت امام از دیدگاه روایات

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در مجموع اشاره به طولانی بودن مدت حکومت امام عصر علیه السلام دارد که به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱. قندوزی حنفی از حذیفه بن یمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی مردی از اولاد من است؛ بیست سال حکومت خواهد کرد. (۲)

۲. سیوطی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مهدی، مدت سی یا چهل سال، متولی امر مردم خواهد شد. (۳)

۳. شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می کند که آن حضرت مدت قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوزده سال بیان فرمود. (۴)

۴. از عبدالکریم خثعمی نقل شده است که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «مدت حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟» حضرت فرمود:

هفت سال. خداوند، روز ها و شبها را طولانی خواهد کرد؛ به حدی که یک سال از سال های او به مقدار ده سال از سال های شما است؛ لذا مدت حکومت او هفتاد سال

۱- ر.ک: موعود شناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۶۵۶.

۲- همان، ص ۶۵۲ (بر گرفته از: ینابیع الموده، ص ۵۳۷).

۳- همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الحاوی للفتاوی، ص ۱۵۵).

۴- همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶).

از سال های شما خواهد بود. (۱)

۵. ابوجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد؛ همان گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۲)

از مجموع روایات که درباره مدت حکومت حضرت نقل شده است، طولانی بودن حکومت حضرت استنباط می شود و روایاتی که زمان کمتری را بیان می کند، قابل توجیه است؛ به طوری که اگر ما برای حکومت حضرت، مراحل و مراتبی قائل شویم همه این روایات قابل جمع خواهد بود؛ برای مثال:

مرحله اول، مرحله ظهور و قوت که آن زمان، امور رتق و فتق می شود (روایاتی که دلالت بر زمان کم مانند هفت سال است را در بر گرفته است)، مرحله دوم، مرحله تثبیت و آرامش و مرحله سوم، مرحله نهایی و نهایت حکومت حضرت که شامل همه روایاتی است که بیانگر طولانی بودن مدت حکومت است.

۶. ثمرات تشکیل حکومت مهدوی

هنگامی که وعده الهی تحقق یافت و مؤمنان به رهبری امام عصر علیه السلام حکومت جهانی خویش را تشکیل دادند، منافعی نصیب جامعه مهدوی خواهد شد که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) دین و آیینی را که خداوند برای آن ها پسندیده است، به طور ریشه دار و پا برجا در زمین مستقر خواهد کرد ((وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)). (۳)

ب) خوف و ترس آن ها را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد ((وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)). (۴)

۱- همان، ص۶۵۳(به نقل از الغیبه، طوسی،ص۴۳۲).

۲- همان، (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۳).

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

۴- همان.

ج) جامعه، خداپرست شده و چیزی را شریک خداوند قرار نمی دهند ((یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بی شَیْئًا)).

د) احیای قرآن و معارف قرآنی

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

کأنی أنظر الی شیعتنا بمسجد الکوفه و قدضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما أنزل؛ (۱)

گویی شیعیانمان را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی برافراشته اند و در آن ها، قرآن را - آن چنان که نازل شده است - به مردم یاد می دهند.

ه) گسترش عدالت و رفع ستم

مهم ترین شاخص قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تقریباً در بیشتر روایات مربوط به آن حضرت ذکر شده، ریشه کن کردن ستم و فراگیر کردن عدل در سراسر گیتی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت بر پا نمی شود، مگر این که مردی از اهل بیت من که اسمش شبیه اسم من است، حاکم شود و زمین را پر از عدل و قسط کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود. (۲)

گرایش دوباره به اسلام حقیقی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام می کند، مردم را مجددا به اسلام فرا می خواند و به امری هدایت می کند که فراموش شده است و عموم مردم از آن، منحرف شده اند. (۳)

و) فراوانی نعمت های دنیایی

۱- بحارالانوار،ج۸۹،ص۵۹.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لایقوم الساعه حتی یملک رجل من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلما و جورا»؛(بحارالانوار، ج ۵۱، ص۸۱).

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال:«اذا قام القائم، دعا الناس إلی الإسلام جدیداً و هداهم الی امر قد دثر وضلّ عنه الجمهور....»؛(همان، ص ۳۰).

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام بر آن تأکید شده است، وفور نعمت های مادی در زمان حکومت آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

یظهر الله له کنوز الأرض و مَعادنها؛ (۱)

خداوند، گنج های زمین و معادن آن را برای او]امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف[ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویاند... ؛ به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت. (۲)

ز) عمران و آبادی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فلایبقی فی الأرض خراب إلا عمر؛ (۳)

بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد.

طبق حدیث دیگری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه ها را وسیع می کند؛ آب های ناودان ها و فاضلاب ها را که به راه های عمومی می ریزد، قطع می نماید و چیزهایی را که باعث سد معبر می شود، رفع می کند. خلاصه امور شهری را سامان می بخشد. (۴)

ح) تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نهضت خود، درهای رحمت را گشوده و موجب تکامل علوم و صنایع خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

۱- همان، ج ۵۲، ص۳۲۳.

۲- «قال امیر المؤمنین علیه السلام : و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرأه بین العراق إلی الشام لاتضع قدمیها إلا علی النبات و علی رأسها زبیلها لایهیجها سبع و لا تخافه»؛(همان، ص ۳۱۶).

۳- تفسیر نورالثقلین،ج۲،ص۲۱۲.

۴- «عن ابی جعفر انه قال: اذا قام القائم... و وسع الطریق الأعظم و کسر کل جناح خارج عن الطریق و أبطل الکنف و المیازیب إلی الطرقات و لایترک بدعه إلا ازالها و لاسنه إلا أقامها...»؛(همان، ص۳۳۹).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

علـم، بیسـت و هفـت حرف اسـت. همـه آنچـه انبیـاء آورده انـد، دو حرف اسـت و مردم تـا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی خواهد افزود تا بیست و هفت حرف کامل شود. (۱)

این حدیث، نشانه سرعت گسترش و توسعه علوم است؛ به گونه ای که در حکومت آن حضرت مردم، بیش از ده برابر آنچه از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم کسب کرده اند، به دست خواهند آورد.

۷. دین پسندیده

خداوند، به مؤمنان وعده داده است دین پسندیده شان را استقرار بخشد. مراد از این دین پسندیده چیست؟

از آیات کریمه قرآن پیدا است که تنها دین مورد نظر خداوند، دین اسلام است:

((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ))؛ (۲)

دین در نزد خداوند اسلام است.

بایـد بـدانیم که دین، به معنـای جزا و پاداش است و در اصـطلاح مـذهبی عبارت است از مجموعه قواعـد و قوانین و آدابی که انسان در سایه عمل به آن ها می تواند به خدا نزدیک شود. واژه «اسـلام» به معنای تسلیم است؛ بنابراین معنای جمله «إن الدین عند الله الاسـلام» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا، همان تسلیم برابر فرمان او است. در واقع روح دین، در هر عصر و زمان، چیزی جز تسـلیم برابر حق نبوده و نخواهد بود؛ ولی از آن جا که آیین پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم آخرین و برترین آیین ها است، نام اسلام برای آن انتخاب شده و

۱- «عن ابـان عن ابی عبـدالله قال: العلم سـبعه و عشـرون حرفا فجمیع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فـاذا قـام قائمنـا أخرج الخمسه و العشـرین حرفاً فبثها فی الناس و ضم إلیها الحرفین حتی یبثها سـبعه و عشـرین حرفا»؛(همان، ص ۳۳۶).

۲- آل عمران (۳): ۱۹.

گرنه از یک نظر، همه ادیان الهی، اسلام است. (۱)

از طرفی در آیه ۳ سوره مائده آمده است:

((الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا)).

معلوم می شود آن دین پسندیده که خداوند بدان اشاره کرده، همان دین اسلام است؛ البته اسلامی که حاوی بحث ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام نیز باشد؛ بنابراین چنین می توان گفت که اسلام در صورتی روی زمین مستحکم و ریشه دار خواهد شد که با ولایت توأم باشد و این، همان دینی است که خدا پسندیده و وعده استقرار و استحکامش را داده است. (۲)

۸. امنیت در سایه سار حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از بنیادی ترین کارهای حضرت بازگرداندن امنیت به جامعه است. امنیت، در همه زمینه ها به جامعه باز می گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. راه ها به گونه ای امن می شود که زنان جوان، بدون همراهی محرمی، از جایی به جای دیگر سفر می کنند و از هر گونه سوء نظر در امان هستند. (۳) حتی امنیت به حیوانات نیز سرایت می کند؛ به طوری که هیچ حیوان درنده و گزنده ای به انسان ها یا حیوانات دیگر آسیبی نمی رساند. اگر طفلی دست خود را در دهان ماری کند، به او ضرر نمی رساند و شیر درنده، بچه را می بیند؛ ولی او را اذیت نمی کند. شیر، میان شتران همانند سگ گله خواهد بود. گرگ، میان گله گوسفند، چون سگ گله رفتار خواهد کرد. (۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۳- «قال قتاده: المهدی خیر الناس اهل نصرته و بیعته من اهل کوفان و الیمن... محبوب فی الخلائق یطفی الله به الفتنه العمیاء و یأمن الارض حتی ان المرأه لتحج فی خمس نسوه و ما معهن رجل لاتتقی شیئا... »؛(موعود نامه، ص ۱۲۳ به نقل از: الملاحم والفتن، ص ۶۹).

۴- «عن ابی امامه قال: خطبنا رسول الله ذات یوم خطبه فکان آخر خطبته و ذکر ما حدثهم عن الدجال ثم قال و امام الناس یومئذ رجل صالح... و ترفع الشحناء و التباغض و تنزع حمه کل دابه حتی یدخل الولید یده فی فم الحنش فلا یضرّه و تلقی الولیده الاسد فلا یضرّها و یکون فی الابل کانه کلبها و یکون الذئب فی الغنم کانه کلبها... »؛(الملاحم و الفتن، ص۱۵۲).

امنیت عبادی نیز برقرار می شود به طوری که مردم به راحتی خدا را عبادت می کننـد و خـدا پرستی رونق می گیرد و مهم این است که همه خـدا را عبادت کرده و از بت پرستی و شـرک دست برمی دارنـد. خود آیه نیز به این بخش تصـریح می کند که «یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا؛ مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند.»

۹. بدترین نوع کفر

بـا وجود نعمت هـای الهی در عصـر ظهور و کنـار رفتن غبارهای نادانی و ظهور حقیقت در همه عالم و گسترش عـدل در همه جهان، باز هم ظلم شخصـی و کفران فردی ریشه کن نخواهد شد؛ چرا که تا هنگامی که انسان مختار است، می تواند ظلم کند یا به عدل رفتار نماید. بخش نهایی آیه به انسان هایی اشاره دارد که باز هم درست انتخاب نمی کنند و راه کفر و ناسپاسـی را پیش روی قرار می دهند. قرآن درباره این افراد می فرماید:

((وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))؛ (۱)

آن ها که بعد از این نعمت ها کافر شوند، فاسقند.

ذکر فسق بعـد از کفر - بـا این که کفر، بـدتر از فسق است - به این دلیـل است که فسق در هر چیز، گرایش یـافتن به صورت قبیح تر آن است؛ پس مقصود از این که این ها در کفر خود فاسقند، این است که بدترین نوع کفر را دارایند. (۲)

پیام ها

۱. دین آینـده جهـان، اسـلام است و رمز لیـاقت مسـلمین برای به دست گرفتن حکومت گسترده حق تنهـا ایمـان و عمل صالح است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱- نور(۲۴):۵۵.

۲- ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۷۴.

لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ)). (۱)

۲. خلیفه و جانشین خود قرار دادن مؤمنان نیکوکار در زمین، وعده اکید خداوند به آنان است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ)). (۲)

۳. شکست کافران و پایان دادن به سلطه آنان و پیروزی مؤمنان صالح وعده مؤکد خداوند است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ)). (۳)

۴. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است و هدف از این پیروزی، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است ((کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ... لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ... وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا)). (۴)

۵. اسلام، تنها دین مورد پسند خدا و مناسب و سودمند برای انسان ها است ((وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ)). (۵)

۶. ایمان و عمل صالح، موجب از بین رفتن ترس و اضطراب و عامل امنیت و آرامش است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)). (۶)

۷. مقصود از خوف و ناامنی در آیه شریفه - به قرینه وعده جایگزینی آنان به جای کافران حاکم - ناامنی و ترس است که از ناحیه کافران و دشمنان به وجود آمده است. چون این آیات، در سال های پایانی دوران بعثت نازل شده است، می رساند که مؤمنان، بیشترین زمانِ دوران بعثت را در حالت ترس و اضطراب گذرانده اند ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.)) (۷)

۸. مهم ترین هدف خداوند از اعطای خلافت پیروزی و امنیت به مومنان صدر اسلام،

۱- بر گرفته از: تفسیر نور، ج۸، ص۲۰۵.

۲- تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۳- تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۴- بر گرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵- تفسیر راهنما، ج۱۲، ۲۹۰.

۶- همان.

۷- همان.

عبادت خدای واحد و دوری از شرک است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا... یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا)). (۱)

۹. کفر و ارتداد، پس از مشاهده حاکمیت دین و آرامش آن، نشان فسق و تبه کاری و خروج از راه حق و صواب است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ... لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم.... وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ... یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)). (۲)

۱- همان.

۲- همان.

خصوصیات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ (۱)

مقدمه

هر انسان منصف، وقتی تاریخ را ورق می زند و با سیره و سنت و رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آشنا می شود، آرزو می کند ای کاش من هم در آن زمان بودم و از یاران و مصاحبان آن ها می شدم؛ ولی گذشته، قابل برگشت نیست. یک فرصت باقی است و آن این که آمادگی هایی را در خود ایجاد کند تا توفیق حضور در رکاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. این که چه آمادگی ها و شرایطی را باید در خود ایجاد کند، مهم است. این آیه به آن صفات و ویژگی ها پرداخته است.

واژه ها

مکّنّا: وسایل و ابزار کار را فراهم ساختیم اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جمعی و جسمی و فکری (فعل ماضی، باب تفعیل از ماده «مکن»).

المعروف: کارهای خوب و حق (اسم مفعول از ماده «عرف»).

المنکر: کارهای زشت و باطل (اسم مفعول از ماده «نکر»).

۱- حج (۲۲): ۴۱.

نکات تفسیری

۱. مراد از این آیه اهل بیت علیهم السلام هستند

محمـد بن عبـاس، ذیـل آیه ((الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنْ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ))به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

نزد پـدرم بودم. شخصـی حضورش شـرفیاب شـد. عرض کرد: «آیه ای از قرآن را نفهمیده و تفسـیرش را نمی دانم؛ از جابر بن یزیـد سؤال کردم، او مرا حضور شـما هدایت کرد.» فرمود: «کدام آیه است؟» آیه ((الذین ان مکناهم...)) را قرائت کرد. پدرم فرمود: «این آیه، دربـاره مـا اهـل بیت پیغمبر وارد شـده و سـبب نزولش این بود که فلان و فلان و هشت نفر دیگر از منافقان و تابعان آن ها که اسامی ایشان را نیز بیان کرد، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شده، گفتند:ای رسول خدا! بعد از شما، امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد؟ به خدا قسم! ما می ترسیم که مبادا به اهلبیت خود واگذار فرمایید و برای مـا بهتر آن است که به غیر اهـل بیت برسـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در غضب شـد و فرمود: به خـدا قسم! اگر شـما حقیقتاً به خدا ایمان داشـته و رسالت مرا تصدیق دارید، نباید به اهل بیت من بغض داشته باشید؛ زیرا بغض به اهل بیت من، در حکم بغض من می باشـد و بغض دربـاره من، موجب کفر به خـدا است. اگر اهل بیت من قـدرت و تمکن پیـدا کننـد، هر آینه نماز را به پاداشـته و زکات را می دهنـد و امر به معروف و نهی از منکر کننـد. خداونـد بینی کسانی که بغض من و اهل بیت و ذریه ام را در دل دارند، به خاک می مالد. آن گاه خداوند چنین نازل فرمود: آیه:

((وَإِن یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِیمَ وَقَوْمُ لُوطٍ)) (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْیَنَ وَکُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْکَافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ نَکِیرِ (۱)(۲)

۱- حج (۲۲): ۴۲ الی ۴۴.

۲- تفسیر جامع، ج۴، ص۳۹۸؛ تفسیر برهان، ج۳، ص۸۹۲.

منظور از تمکین چیست؟

مراد از تمکین در زمین، این است که ایشان را در زمین نیرومنـد کنـد به طوری که هر کاری را بخواهنـد، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود؛ لذا در توصیف آنان می فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکن و قـدرت پیـدا کننـد و در اختیار هر قسم زندگی که بخواهند، حریتی داده شوند، میان همه انواع و انحای زندگی، یک زنـدگی صالـح را انتخاب کننـد و جامعه ای صالح، به وجود آورند که در آن جامعه نماز به پا داشـته و زکات داده می شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد. (۱)

آنـان هرگز پس از پیروزی، همچون خود کامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازنـد. در غرور و مستی فرو نمی رونـد؛ بلکه پیروزی هـا و موفقیت ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهنـد. آن ها پس از قـدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است؛ چرا که صلاه (نماز)، سمبل پیونـد بـا خـالق است و زکـات، رمزی برای پیونـد با خلق و امر به معروف و نهی از منکر، پایه های اساسـی ساختن یک جامعه سـالم محسوب می شود. همین چهـار صـفت برای معرفی این افراد، کـافی است و در سـایه آن، سایر عبادات و اعمال صالـح و ویژگی های یک جامعه با ایمان و پیشرفته، فراهم است. (۲)

۳. جلوه بی نظیر دینداری در حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

گرچه در دنیای کنونی، جلوه هایی از دین داری به چشم می خورد و بیشتر جمعیت جهان از متدینان به یکی از ادیان ابراهیمی انـد؛ امّا در روزگـار حکومت آن حضـرت، گرایش عمومی بیشتر به حق و عـدل است. بزرگترین جلوه هـای دینـداری را می آفریننـد، به گونه ای که تمـام انسـان هـا، تحت پرچم اسـلام ناب گرد می آینـد. وقتی حاکم و هیأت حاکمه و قوانین مـدنی و حقوقی و جزایی دستگاه های مختلف اجرایی و قضایی، برخاسته از حق و بر محور عدل قرار داشته باشد و بر اساس قسط عمل کنند، مردم نیز حق پذیر خواهند بود و بر پایه آن

۱- ترجمه المیزان، ج۱۴، ص۵۴۷.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۱۱۷.

عمل خواهند کرد. بدین سان آیه: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)) (۱) در بالاترین مصداق خود، عملی خواهد شد. تمام جامعه، تحت رهبری کسی که خود مظهر تام «قائماً بالقسط» است، قیام به قسط نخواهد بود.

اقامه همه جانبه احکام اسلامی و دستورهای دینی، از ویژگی های درخشان دوران حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و شهروندان این مدینه عدل و فضیلت، با اقتدا به امام خویش، در تحقق آن سهم به سزایی خواهند داشت. همانطور که مصداق کامل و نهایی این آیه ((الذین ان مکناهم...)) در آن عصر تحقق می یابد. نماز که ستون دین است، به پا می شود و زکات، کاملاً پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر با تمام ابعادش انجام می شود. ارتباط مؤمنان با خدا، تحت عنوان اقامه نماز محکم می شود. بخش های نیازمند و بی نیاز جامعه، با پرداخت زکات به هم پیوند خواهند خورد. خوبی ها و زیبایی ها با امر به معروف، پیوسته مطرح می شود و پلیدی ها و زشتی ها، با نهی از منکر از میان جامعه مهدوی رخت خواهند بست. از سوی دیگر سرنوشت دشمنان دین و ویرانگران مراکز نشر و ابلاغ و آموزش فرهنگ دینی، جز گرفتاری و عذاب و خواری نخواهد بود:

((وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَـئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَآئِفِينَ لهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ))؛ (۲)

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون های عبادت) شوند. بهره آن ها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!!

۴. رسالت اجتماعی مؤمنان

از مهم ترین وظایف مسلمانان در عرصه جامعه، کار فرهنگی و عبادی است. امتیاز

۱- حدید (۵۷): ۲۵.

۲- بقره (۲): ۱۱۴؛ مطالب به نقل از مهدی، موجود موعود، ص۲۶۹.

جامعه اسلامی بر سایر جوامع، جنبه خدایی آن است. ارتباط مردم با پروردگارشان بر اثر رفتار عبادی، محکم است. نمادها و سمبل های دین، در جامعه متجلی است. از این رو حاکمان اسلامی می کوشند تا بدان ابزارها، جامعه را ارتقا بخشند. (۱)

عزت و عظمت اسلام در گرو اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است و ساختار جامعه نوپای اسلامی، بر همین چهار اصل عزت بخش، استوار است. (۲) علت این که در آیه مزبور، چهار وظیفه مهم حکومت دینی را برمی شمرد، این است که در سایه آن ها، بقیه اعمال صالح، ظاهر خواهد شد.

۵. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

۱. امر به معروف و نهی از منکر، سنت حق تعالی است:

((إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)). (۳)

۲. خداوند در تورات و انجیل، امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی های بارز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برشمرده است:

((الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ)). (۴)

۳. امر به معروف و نهی از منکر، ابزاری برای عالم ربانی شدن است. ربانی شدن، دو شرط دارد:

الف) ایمان به خدا و آخرت و تلاوت آیات الهی. به دیگر سخن، پیوند فراوان و مستمر با خدا:

((...يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ، يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ)). (۵)

۱- برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج۱۷، ص۲۳۱.

۲- آل عمران (۳): ۱۰۴.

۳- نحل (۱۶): ۹۰.

۴- اعراف (۷): ۱۵۷.

۵- آل عمران (۳): ۱۱۳-۱۱۴.

ب) تلاش برای تربیت مردم با امر به معروف و نهی از منکر آن ها و به زبان دیگر، ارتباط سازنده با مردم:

((وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَـئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ))؛ (۱)

امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند.

۴. امام باقر علیه السلام می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن ها بر پا می شوند. به وسیله این دو، راه ها امن می شود و کسب و کار مردم، حلال می شود. حقوق افراد تأمین می شود و در سایه آن، زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن، همه کارها رو به راه می شود. (۲)

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند، دعا می کنید؛ ولی مستجاب نمی شود... . (۳)

۶. در روایتی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

تمام اعمال خوب و پسندیده حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهان است برابر دریای بزرگ و پهناور. امر به معروف و نهی از منکر، نه اجل کسی را نزدیک می کند و نه از روزی انسان می کاهد. (۴)

با توجه به اهمیت فوق العاده این فریضه الهی، متأسفانه امروزه تا حدودی به دست فراموشی سپرده شده است و اگر هم در جایی عملی شود، به سبب آشنا نبودن با شرایط و یا طریقه اجرای آن، اثر منفی آن بیشتر از آثار مثبت آن است.

۱- آل عمران (۳): ۱۱۴؛ به نقل از تسنیم، ج۱۵، ص۲۷۶-۲۷۷ با تلخیص.

۲- وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۵.

۳- کافی، ج۷،ص ۵۱.

۴- وسایل الشیعه، ج۱۶، ص۱۳۴، ح ۲۱۱۷۰.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرمودند:

این آیه تا آخر برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او است.

یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و یظهر الدین و یمیت الله به و باصحابه البدع و الباطل کما امات الشقاه الحق حتی لا یری این الظلم و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛

خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنان قرار می دهد. آیینش را آشکار می سازد و به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش، بدعت و باطل را نابود می کند؛ آن چنان که تبه کاران، حق را نابود کرده بودند و آن چنان می شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی شود]چرا که[آن ها امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۱)

۶. زکات، همتای ناگسستنی نماز

فرمان به ادای زکات پس از فرمان به نماز، از این روست که نمازگزاری که با برپایی نماز با خدای منعم ارتباط برقرار کرد و به او تقرب جست، از خلق خدا که عیال او هستند، (۲) غافل نمی شود و لازمه عدم غفلت از خلق، رفع مشکلات آنان، از جمله برطرف کردن فقر و نیازمندی های مادی و اقتصادی است که با پرداخت زکات و انفاق های مالی، رفع می شود. (۳)

در روایات درباره پرداخت زکات و رفع فقر در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است که آنچنان در زمان ظهور، برکت و نعمت زیاد می شود که مردم برای پرداخت زکات خویش، فقیر نمی یابند.

درباره سیره مالی حضرت می خوانیم:

همه اموال جهان، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین، در نزد حضرت گرد

۱- نورالثقلین، ج۳، ص۵۰۶، به نقل از تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۱۲۱.
۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «الخلق کلهم عیال الله فاحبهم الی الله عزوجل انفقهم لعیاله؛ همه مخلوقات روزی خور خدایند بهترین و محبوبترین آنها نزد خداوند کسی است که به مشکلات مخلوقات بیشتر رسیدگی می کند»؛ (بحارالانوار، ج۹۳، ص۱۱۸).
۳- تسنیم، ج۴، ص۱۱۸.

آیـد. آن گاه حضـرت علیه السـلام به مردم می فرماید: «بیایید و این اموال را بگیرید.» این ها، همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن ها، قطع رحم کردید و خویشان خود را رنجاندید و خون های بنا حق ریختید و مرتکب گناهان شدید. بیایید و بگیرید. پس دست به عطا گشاید، چنان که تا آن روز کسی آن چنان بخشش اموال نکرده باشد. (۱)

۷. مهم ترین هدف از دستور زکات

مـال، سـهم فراوانی در جـذب دل هـا دارد. توده مردم نه تنهـا به جمع مال علاقمندنـد، بلکه به اصل مال علاقه دارنـد؛ هر چند انـدک باشد. وفور علاقه به مال، اگر مایه درآمد حرام نشود، پایه نگه داری و احتکار حلال خواهد بود. از این رو از انفاق آن در راه خدا، پرهیز می شود.

دستور زکات، برای تحصیل برکات فراوانی است که به سه نمونه آن ها بسنده می شود.

۱. تعدیل ثروت و تأمین نیاز تهیدستان؛

۲. برکت مـالی که خداونـد مـالی را که زکـات آن پرداخت شـده، نمو می دهـد و از این لحاظ آن را «زکات» به معنای «نمو» نامیده اند؛

۳. برکـات روحی که خداونـد روح زکـات دهنـده را پـاک می کنـد و او را از هر رَیْن و عیبی طاهر می کنـد. از این رو آن را «زکات» به معنای «طهارت» گفته انـد؛ گرچه تأثیر زکات، در رفع نیازمنـدی جامعه فراوان است، لکن مقصود اصلی از ایجاب زکات، همان حصول طهارت روح است و گرنه تامین هزینه افراد یک ملت، نسبت به قدرت بی کران الهی، دشوار نیست. این مطلب را می توان به عنوان یـک قـانون جـامع، از قرآن کریم اسـتنباط کرد؛ زیرا خداونـد برای دفاع از دین و حمایت از حریم اسـلامی، جهاد را لازم کرد. البته آثار فراوانی بر جهاد مرتب است که اسـتقلال و آزادی و رهایی از استعباد، استثمار، استبداد، اسـتعمار وماننـد آن از برکـات مبـارزه علیه طاغوتیان به شـمار می آیـد؛ ولی در تحلیل راز نهایی دفاع، اشاره می کنـد هـدف اصلی از جهاد، آزمودن مؤمنان است تا روح ایثار و نثار و روحیه ستم ستیزی را در آنان تقویت کند:

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۲۹، به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص۶۰۱.

((وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ))؛ (۱)

و اگر خدا می خواست خودش آن ها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد.

۸. سیرت اصلاحی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فریادرسی است که خداوند او را بفرستد تا به فریاد مردم عالم برسد. در روزگار او، همگان به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بی مانند دست یابند. چارپایان فراوان شوند و با دیگر جانوران، خوش و آسوده باشند. زمین، گیاهان بسیار رویاند و آب نهرها فراوان شود. (۲)

در زمان حضرت علیه السلام، آتش فتنه ها و آشوب ها خاموش شود. ستم و شبیخون و غارتگری برافتد و جنگ ها از میان برود. (۳)

حضرت علیه السلام مردم را از آشوبی بزرگ و همه گیر و سردرگم نجات بخشد. (۴)

یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به سراسر جهان پا نهند و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه کس و همه چیز مطیع آنان شوند. درندگان صحرا و مرغان شکاری، همه و همه رضا و خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی تا بدان جا است که قطعه ای از زمین بر قطعه دیگر، مباهات کند که یکی از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن پا نهاده است. (۵)

هر یک از یاران قائم، به نیرو چون چهل مرد باشد. دل آنان مانند پاره های فولاد است. اگر کوه هایی از آهن بر سر راه آنان پیدا شود، آن ها را بشکافند. یاران قائم شمشیرهای

۱- محمد (۴۷): ۴، به نقل از تسنیم، ج۴، ص۱۲۳ با تلخیص.

۲- المهدی الموعود، ج۱، ص۲۶۴ – ۲۷۷و ج۲، ص۱۱ به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص۶۰۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۷ به نقل از همان، ص۶۰۲.

خویش را بر زمین ننهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود: (لا ـ یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل). (۱) آری، هنگامی که فتنه و آشوب، جهان را آکنده سازد، خداوند مصلح بزرگ را بفرستد تا دژهای ضلالت و گمراهی را از هم فرو پاشد و فروغ توحید و انسانی و عدالت را در دل های تاریک و سنگ شده بتاباند. (۲)

سرانجام درباره سیرت اصلاحی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سخنان امیر مؤمنان علیه السلام و شهادت پدر، در حق پسر می رسیم که حضرت فرمودند:

چون مهدی درآید، هوا پرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آن که خدا پرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. رأی ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آن که قرآن را به رأی ها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... عمّال و کارگزاران را مؤاخذه کند. زمین آنچه را در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آن گاه مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است و زنده کردن کتاب و سنت چیست. (۳)

پیام ها

۱. یاری خداوند از طریق احیای دین او است ((وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ (۴) - الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ)).

۲. امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد ((مَّكَّنَّاهُمْ)).

۳. برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است. آنان هر کجا که توان دارند، هدف مقدس خود را پیاده می کنند ((فِي الْأَرْضِ)).

۴. اولین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است ((إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...)).

۱- همان.

۲- المهدی الموعود، ص۳۱۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص۶۰۱ - ۶۰۲.

۴- حج (۲۲): ۴۰.

۵. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ)).

۶. برخورداری جامعه اسلامی از حمایت و نصرت خدا در گرو اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است ((الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّا...)).

۷. حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...)).

۸. با انجام همه وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشد ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)).

۹. امکانات، بیش از چند روز در دست شما نیست ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)).

۱۰. فرجام همه کارها، تنها در اختیار خدا است ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)). (۱)

۱- پیام ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹ از تفسیر نور، ج۸، ص۵۱ و ۵۲؛ پیام ۶ و ۱۰از تفسیر راهنما، ج۱۱، ص۵۲۶ و ۵۲۷.

نابودی باطل با جلوه گری حق

(کیفیت توسعه حکومت و کارهایی که صورت می گیرد)

وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۱)

بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ چرا که باطل، همواره نابود شدنی است.

مقدمه

از زمانی که انسان، پا به این کره خاکی گذاشت تا به امروز، درگیریهایی بین گروه حق و باطل بوده است.

لذا در طول تاریخ، انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته با گروه باطل درگیر بوده اند. در این میان، چه جنگ ها و حق کشی ها و جنایت هایی که در این عالم اتفاق افتاد که با نگاه اجمالی به تاریخ میتوان از آنها اطلاع پیدا کرد؛ به همین دلیل، اجرای عدالت به طور کامل در روی زمین و نابودی کامل باطل، آرزوی دیرینه هر انسان مؤمن است. آیا زمانی می رسد که این آرزوی بشر تحقق یابد. این آیه درباره تحقق این آرزو سخن می گوید.

واژه ها

جاء: آمد (فعل ماضی)

حق: ثابت و باقی (یکی از نام های خداوند حق است؛ لذا خداوند و هرچه از سوی او است؛ چون ثابت و پابرجا است، حق نامیده شده است).

زهق: نابود شد، هلاک شد (زهوق، صیغه مبالغه) (۲)

۱- اسراء (۱۷): ۸۱.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

نکات تفسیری

۱. حق پیروز است و باطل نابود

در این آیه، به یک اصل کلی و اساسی و یک سنت جاودان الهی اشاره شده است که مایه دلگرمی همه پیروان حق است؛ و آن این که حق، پیروز است و باطل، به طور قطع نابود شدنی است. باطل، صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می زند، کر و فری نشان می دهد؛ ولی عمرش کوتاه است و سرانجام به دره نیستی سقوط می کند. به گفته قرآن، همچون کف های روی آب، چشمکی می زند، غوغایی می کند و خاموش می شود و آب که مایه حیات است، می ماند:

((فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ)) (۱) دلیل این موضوع در باطن کلمه نهفته است؛ زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست، از واقعیت و حقیقت سهمی ندارد و ساختگی و بی ریشه و میان تهی است. مسلما چیزی که دارای این صفات است، نمی تواند برای مدتی طولانی باقی بماند؛ اما حق، عین واقعیت است، توأم با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند. پیروان حق متکی بر سلاح ایمان، منطق، وفای به عهد، راستی گفتار، فداکاری و گذشت و آمادگی برای جانبازی تا سر حد شهادتند. نور آگاهی، قلبشان را روشن کرده، از هیچ چیز جز خدا نمی ترسند و به غیر او متکی نیستند و همین، رمز پیروزی آن ها است. (۲)

۲. ارتباط آیه به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در بعضی از روایات، جمله ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ)) به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مفهوم این سخن الهی این است که: اذا قام القائم ذهبت دوله الباطل؛ (۳) هنگامی که

۱- رعد (۱۳): ۱۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص۲۳۴.

۳- نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲ ، ح ۴۰۷ وص۲۱۳، ح ۴۱۰.

قائم [علیه السلام] قیام کند، دولت باطل برچیده می شود.

طبق روایت دیگر، امام زمان علیه السلام هنگام تولد، بر بازویش این جمله نقش بسته بود: ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ)) (۱)

مسلما مفهوم این احادیث، انحصار معنای وسیع آیه بر این مصداق نیست؛ بلکه قیام امام زمان علیه السلام از روشن ترین مصداق های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که روز فتح مکه، وارد مسجد الحرام شد و با عصای خود ۳۶۰ بت -که از قبایل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود- را سرنگون ساخت و پیوسته می فرمود: ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)).

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش، در هر عصر و زمان، مصداقی دارد و قیام پیامبر و پیروزی اش بر لشکر شرک و بت پرستی و همچنین قیام امام زمان علیه السلام برستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است. (۲)

۳. جلوه های ظهور حق در حکومت مهدوی علیه السلام

در روایات اسلامی، برای ظهور و قیام موعود آخر الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار زیادی بر شمرده شده است؛ از جمله:

۱. ثروت ها به طور مساوی تقسیم می شود.

هنگامی که به واسطه ظهور امام زمان علیه السلام دنیا پر از عدالت شود، ثروت های جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را میان مردم پیاده می نماید. (۳)

۱- همان.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۳- عقد الدرر، ص ۴۰.

۲. رضایت و خشنودی همگانی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها، همگی از او خشنود خواهند شد. (۱)

۳. فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد.

در پرتو عدالت حضرت بقیه الله علیه السلام عموم مردم بی نیاز خواهند شد. در حدیث آمده است:

زمانی برای مردم پیش می آید که انسان، صدقات از طلا ـ را با خود بر می دارد تا آن ها را در راه خدا انفاق کند، ولی نیازمندی را نمی یابد که این صدقه را بپذیرد. (۲)

۴. همه مردم در امنیت به سر خواهند برد.

همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

دشمنی از دل ها زدوده می شود، درندگان و چارپایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر می گذارد از عراق تا شام (از شرق تا غرب) و تنها سفر می کند و همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد؛ در حالی که کسی او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود. (۳)

۵. برکات آسمانی نازل می شود.

در حدیث آمده است:

زمین، چیزی از بذرهای خود را نگه نمی دارد، جز این که آن را بیرون می فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی دارد، جز این که سیل آسا بر بندگان فرو می ریزد. (۴)

۶. همگی در رفاه به سر می برند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۲- صحیح البخاری، ج۲، ص ۱۳۶.

۳- بشاره الاسلام، ص ۲۳۶.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امت من در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن چنان متنعم می شوند که هرگز چنین بهره مند نشده اند. (۱)

۷. زمین، گنج های پنهان خود را آشکار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

آن زمان، چارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می کنند؛ زمین پاره های جگرش را بیرون می ریزد... پاره های جگر زمین، ستون هایی از طلا و نقره است. (۲)

۸. دام ها و چارپایان زیاد می شوند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

مهدی خارج می شود. خداوند باران رحمتش را می فرستد. زمین گیاهش را می رویاند و دام در جهان زیاد می شود. او ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و امت اسلام، بزرگ و شکوهمند می شود. (۳)

۹. رفع مزاحمت ها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مهدی، راه های اصلی را توسعه می دهد. بالکن هایی را که به خارج جاده ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است و ناودان هایی را که به کوچه ها می ریزد، از بین می برد. (۴)

۱۰. پرده های ظلمت کنار می رود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و مردم از نور خورشید

۱- اعلام الوری، ص۴۳۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

۳- تاریخ الطور، ص ۷۷۴.

۴- ارث، ص ۳۶۵.

بی نیاز می شوند. شب و روز یکی می شود و تاریکی از بین می رود. (۱)

۱۱. برادری و مواسات میان مسلمانان پدید خواهد آمد.

امام باقر فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دوران برابری و برادری فرا می رسد. آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود. (۲)

پرسشی ممکن است به ذهن بیاید که وسعت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چقدر است؟

مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر کل کره زمین است؛ زیرا مطابق برخی آیات هدف از خلقت، رسیدن همه افراد بشر به عبودیت کامل در همه زمینه ها است. در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت. مطابق برخی روایات که به حد تواتر رسیده است، حضرت مهدی همه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

در برخی روایات، گستردگی حکومت مهدی به حکومت ذوالقرنین تشبیه شده است؛ازجمله:

نعمانی به سندش از ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، برای او [قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم] روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر و... را فتح خواهد کرد. (۳)

مطابق برخی روایات، همه مردم روی زمین موحد شده، زمین آباد خواهدگشت. (۴)

از عهد جدید (کتاب مقدس مسیحیان) نیز استفاده می شود که حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که از آن، به ملکوت آسمان ها یا ملکوت خداوند برای فرزندانشان تعبیر شده است، همه روی زمین را فرا خواهد گرفت. در انجیل لوقا آمده است:

در آینده، مردی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره در ملکوت

۱- المحجه فیما نزل فی القائم الحجه، ص ۱۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۴- ینابیع الموده، ص ۵۰۸؛ موعود شناسی، ص ۶۵۵ - ۶۵۶.

خواهد نشست. (۱)

پرسشی دیگر: آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با اجبار اسلام را در جهان پیاده می کنند؟

پاسخ: از روایات چنین استفاده می شود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابتدا مردم را به سوی حق دعوت می کند و پیش از آغاز هر جنگی، به معرفی دین حق برای دشمنان می پردازد. آن حضرت، فرصت انتخاب میان حق و باطل را به آنان می دهد و فقط پس از اتمام حجت بر دشـمنان، از قدرت شمشیر استفاده می کند؛ پس چون آن حضرت ابتدا اتمام حجت می کنـد و آنـان بـا این که به حق واقـف می شونـد و از آن اطلاـع می یابنـد از حـق روی گردان می شونـد، نمی توان گفت آن حضـرت اسـلام را با اجبار پیاده می کند، بلکه باید گفت پذیرش یا عدم پذیرش اسـلام هر کس از روی رغبت و اختیار است؛ ولی پس از سوء اختیار و عدم پذیرش دعوت امام، از سوی لشکریان امام نابود می شود تا در جهان فتنه ای نماند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی کوفه رهسپار می شود. آن جا شانزده هزار نفر مجهز به سلاح برابر او می ایستند. آنان، قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی هایشان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره هایشان در اثر شب زنده داری زرد شـده است؛ اما نفاق سـرا پایشان را پوشانـده است. آنان یکصدا فریاد بر می آورند: «ای فرزند فاطمه! از همان راهی که آمـده ای، باز گرد؛ زیرا به تو نیازی نـداریم.» حضـرت مهدی پشت شـهر نجف پس از ظهر روز دوشـنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه را از دم تیغ می گذراند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی شود. (۲)

طبق این حدیث، افرادی که مقابل حضـرت مهدی می ایسـتند، می دانند که او مهدی و فرزند فاطمه علیها السلام است؛ ولی از پـذیرش دین حق سـر بر می تابنـد و بـدین ترتیب، آگاهانه با آن حضـرت مخالفت می کنند. حضـرت نیز به جنگ با آنان می پردازد و آنان را قلع و قمع می کند.

۱- انجیل لوقا، ۱۳: ۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۷.

این جنگ، به این دلیل است که این اشخاص با این که حق را می شناسند، از آن پیروی نمی کنند و می خواهند مانع اجرای حق و عدالت در جامعه انسانی باشند. از آن جا که وجود چنین انسانی، مانع گسترش عدالت و موجب سلب اختیار و انتخاب صحیح سایر افراد جامعه می شود، باید از میان بروند تا ریشه فساد و موانع شناخت حق از باطل نابود شود. از احادیث استفاده می شود که عملکرد حضرت یعنی رفتار قاطعانه و قدرت شمشیر می تواند یکی از عواملی باشد که در پیاده کردن اسلام در جهان نقش خواهد داشت. البته عوامل دیگر مانند آمادگی جهانی سلاح مدرن، سلاح علم، انتخاب کارگزاران لایق و... نیز نقش عمده ای خواهد داشت که به اختصار به ذکر هر کدام پرداخته می شود:

الف) برخورد جدی و قدرتمندانه با ستمگران

پس از ظهور، دیگر این گونه نخواهد بود که اولیای خدا مردمان را موعظه کنند و بسیاری از مردم گوش فرا ندهند و سرگرم جنایت و فساد باشند؛ به گونه ای که اولیا را بکشند و سنت های آنان را محو کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سار فی امّته باللین کان یتألف الناس و القائم یسیر بالقتل... و لا یستتیب احداً...؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امت خویش به نرمی و محبت رفتار می کرد؛ ولی قائم علیه السلام با کشتن با آنان برخورد می کند... و کسی را به توبه فرا نمی خواند.

ب) آمادگی جهانی

از روایات استفاده می شود که پیروزی امام زمان علیه السلام به آمادگی جهانی نیز بستگی دارد. وقتی جهان، برای حکومت جهانی حالت پذیرش پیدا کرد و انسان جنگ خواه، صلح طلب شد، پیروزی انقلاب حضرت مهدی تحقق می پذیرد. طبق برخی روایات، پیدایش این آمادگی جهانی بر اثر یک جنگ وحشتناک است. انسان جنگ زده، دنبال آب حیات صلح و آرامش می رود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱- الغیبه، نعمانی، ص۲۳۲.

حکومت جهانی و رهبری واحد، تحقق نمی یابد مگر روزی که در یک جنگ ویران کننده دو سوم بشر نابود شوند. (۱)

ج) سلاح برتر و مدرن

در بعضی از روایات آمده است حضرت مهدی از سلاح برتر بهره مند است که جهان تسلیم او خواهد شد. سلاح ایمان و آلات مدرن جنگی نقش عظیمی دارد. (۲)

د) سلاح علم و دانش

در بسیاری از احادیث، به این واقعیت اشاره می شود که امام زمان علیه السلام با قدرت علمی، اندیشه مغز ها را متوجه خود می کند و جهان علم به او ایمان می آورند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

علم، بیست و هفت حرف است. آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند؛ پس موقعی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن را میان مردم منتشر می کند و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه می نماید تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد. (۳)

ه) کارگزاران و وزیران لایق

اداره سرزمین ها، در سایه رهبری الهی و کارگزاران لایق و دلسوز و حاکمیت اسلام امکان پذیر است. امام عصر علیه السلام برای اداره جهان، استانداران و وزیرانی می گمارد که جز به مصالح اسلام و رضایت خدا به چیزی نمی اندیشند. طبیعی است کشوری که کارگزارانش از چنین خصوصیت برجسته ای برخوردار باشند، بر همه دشواری ها پیروز می شود؛ به گونه ای که زندگان، آرزو می کنند مردگان دوباره زنده شوند. (۴)

و) ترکیب دولت حضرت مهدی

در روایات، ترکیب دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیامبران و جانشینان آنان و تقوا پیشگان و

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۲- همان، ص ۳۲۱و ۳۲۷.

۳- مهدی موعود؛ ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، ص ۱۱۱۹.

۴- احقاق الحق، ج۱۳، ص ۲۹۴.

صالحان روزگار و امت های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل شده است. برخی از آنان بدین گونه معرفی شده اند:

حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی.

حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «من وزیر فرستاده شده ام؛ نه امیر و فرمانروا.» (۱)

۴. اجرا و قضا در مدینه مهدوی

ناامنی و ظلم، تجاوز و تعدی، آفات ویرانگر اجتماعی هستند که محصول بی عدالتی اند. در جامعه ای که حق مظلوم، باز ستانده نمی شود و صاحبان زر و زور مانعی بر سر راه کامجویی های خود نمی بینند، امنیت اجتماعی فراگیر، رؤیایی تعبیر ناشدنی است. آن هنگام که حکومت حق و عدل مهدوی پرچم می افرازد و سرود توحید می سراید و عدل و حق را می گستراند، اثری از ناامنی و ظلم و تجاوز نخواهد ماند، چرا که حق جویان امت نبوی که با آن وجود گرامی بیعت کرده و به برکت حضرتش از کمال عقل و روح استغنا برخوردار گردیده اند؛ هم عادلانه رفتار خواهند کرد و هم عدالت و امنیت مدینه مهدوی علیه السلام را پاس خواهند داشت:

«فمن بایعه و دخل معه و مسح علی یده و دخل فی عقد أصحابه کان آمناً.» (۲)

در عصر ظهور او، عدالت به شکل همه گیر اجرا می شود؛ به گونه ای که هیچ یک از شهروندان دولت جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امنیت و عدالت محروم نمی ماند. امام عصر علیه السلام اموال عمومی و امکانات حکومتی را بر اساس استحقاق شهروندان و مطابق قانون آسمانی، عادلانه تقسیم می کند.

«إذا قام قائمنا فانه یقسم بالسویه و یعدل فی خلق الرحمن البر منهم و الفاجر.» (۳)

۱- نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۹۰. به نقل کتاب پرسشها و پاسخ هایی درباره امام مهدی علیه السلام، (مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ص۱۶۴و ۱۶۰).

۲- علل الشرایع، ج۱، ص۹۱.

۳- همان، ج۱،ص ۱۶۱، باب۱۲۹،ح۳.

در روایت دیگری آمده است:

قوانین و احکام معطل اسلام را احیا می کند و احکامی را که زمینه اجرای آن ها فراهم نبوده است، مانند تعلق ارث بر اساس ایمان، به جایگاه اجرا خواهد گذارد. (۱)

گویی برخی حدود و قوانین که همواره در تاریخ، به دلایل گوناگون تعطیل شده بود، دوباره احیا و اجرا می شود. (۲) گویا آن (امر جدید) که به نقل برخی روایات، امام عصر علیه السلام به آن دعوت می کند، مجموعه ای از بیان احکام واقعی برابر احکام ظاهری و احیا و اجرای احکام متروک و قوانین معطل مانده دین خدا است که چون آن حضرت بدان ها قیام می کند، برخی می پندارند دین جدیدی آورده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلی إمر جدید کما دعا إلیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و إن الإسلام بدا غریباً و سیعود غریباً کما بدا فطوبی للغرباء.» (۳)

گواه این مدعا، پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش عبدالله بن عطا است که از سیره حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده بود. آن حضرت، عمل به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انهدام سنت های جاهلی و امور خرافی و عرضه اسلام به شکلی نو و جدید را شاخص های اساسی سیره آن حضرت معرفی فرمود. (۴) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مأموریتی ویژه در اقامه عدل و احقاق حق مظلومان بر دوش دارد و بر همین اساس، متفاوت از اجداد و پدران گرامی اش که در منازعات قضایی بر اساس استناد به شهادت و قسم، به ظاهر حکم می کردند، او به واقع حکم می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لاتذهب الدنیا حتی یخرج رجل منّی یحکم بحکومه آل داود و لا یسأل بینه یعطی کل نفس حقها.» (۵)

عصر ظهور و حاکمیت آخرین حجت الهی را می توان عصر عزت و سربلندی مظلومان و خواری و شکست نهایی ستمگران دانست که در آن، با هیچ ستمگری مسامحه یا

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳- .الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰.

۴- همان، ص ۲۳۰.

۵- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

مصالحه نمی کند و جز از در هدایت یا تسلیم آن ها از چیز دیگری سخن نمی گوید؛ لذا برابر معاندان حق ستیز که جز ظلم و جهل ثمر دیگری ندارند تیغ عدالت می کشد و در مقام مظهریت اسم منتقم الهی از آنان انتقام می کشد و مایه تشفی دل های رنج دیده و ستم کشیده مؤمنان می شود:

«و هو الحجه الذی یملا الارض قسطا و عدلا و یشفی صدور قوم مومنین.» (۱)

پیام ها

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید با قاطعیت پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند ((قُلْ جَاء الْحَقُّ)). (۲)

۲. دین اسلام و راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق است و هر جریانی به جز آن، باطل و نابود شوند ((قُلْ جَاء الْحَقُّ...)). (۳)

۳. اضمحلال و نابودی باطل تنها در پرتو ظهور و به میدان آمدن حق میسر است ((قُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ)). (۴)

۴. ناپایداری و شکست پذیری جریان باطل، دلیل و نشانه پیروزی قطعی جریان حق هنگام ظهور و بروز صحنه پیکار است ((جَاء الْحَقُّ... الباطلَ زَهُوقًا)). (۵)

۵. باطل، رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. (جَاء... زَهَقَ؛ فعل ماضی نشانه قطعی بودن است). (۶)

۱- امام مهدی موجود موعود، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ با تلخیص.

۲- تفسیر نور، ج۷، ص۱۰۹.

۳- تفسیر راهنما، ج۱۰، ص۱۷۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تفسیر نور، ج۷، ص۱۰۹.

اقدامات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(کارهایی که توسط حضرت انجام می گیرد)

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۱) .

همانا که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [وصف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی می کنند [همو که] آنان را به کارهای پسندیده فرمان می دهد و از کارهای ناپسند باز می دارد و چیزهای دلپذیر را برایشان حلال و چیزهای نامطبوع را بر آنان حرام می کند و تکلیف های سنگین و قید و بندهایی را که بر آنان بوده است، از ایشان بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و از وی دفاع کردند و یاری اش نمودند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، اینان خود پیروز خواهند بود.

مقدمه

یکی از سؤالاتی که ذهن بشر را مشغول به خود کرده است و گاهی هم با شبهاتی از طرف دشمنان همراه است، این است که هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده و انسان ها با وجود آمدن این همه پیامبر چه چیز ناداشته را به دست آوردند؟ با آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه تحولی در امت اسلامی رخ داد؟ این آیه، به سؤالات جواب می دهد.

۱- اعراف (۷): ۱۵۷.

واژه ها

یتبعون: پیروی می کنند (فعل مضارع باب افتعال از ماده «تبع» باب افتعال).

أمي: درس نخوانده (توضیح آن، در نکته ها آمده است).

طیبات: چیزهای پاکیزه، چیزهایی که مطابق طبع و فطرت انسان است. (۱)

خبائث: چیزهای ناپاک.

یضع: بر می دارد (فعل مضارع از ماده «وضع»).

إصر: در اصل، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد، گفته می شود.

الأغلال: جمع غلّ به معنای زنجیرها.

عزروه: او را یاری و حمایت کنند (به معنای حمایت با شمشیر است).

نکات تفسیری

۱. در این آیه، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر مقام رسالت چندین صفت بیان شده است:

۱-۱. او پیامبر خدا است (النبی). نبی به کسی گفته می شود که پیام خدا را بیان می کند و به او وحی نازل می شود (هرچند به دعوت و تبلیغ مأمور نباشد)؛ اما رسول، کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می باشد. در حقیقت، رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ بنابراین در معنای رسالت، نبوت نیز نهفته است؛ ولی چون آیه در مقام تشریح و توضیح و تفصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آن دو را به طور مستقل ذکر کرده است.

۱-۲. درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته است. او از سرزمین مکه و کانون اصلی توحید، طلوع کرده است ((الأمی)).

۱-۳. صفات و نشانه ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می کنند ((الَّذِی یَجِدُونَهُ... فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ)).

۱- تفسیر نور، ج۳، ص۱۵۳.

۴-۱. محتوای دعوت او با فرمان عقل، کاملا سازگار است؛ به نیکی ها و آنچه نزد اهل خرد، معروف است، دعوت می کند و از بدی ها و آنچه نزد اهل خرد ناپسند می شمرد، باز می دارد ((یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ)).

۵-۱. محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است ((الطیبات)). و آنچه را که طبع سلیم می پسندد، بر انسان ها حلال می شمرد و آنچه خبیث و تنفرآمیز است را بر آن ها حرام می کند ((وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ)).

۶-۱. او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به زنجیر کشیدن توده های مردم و استثمار آن ها است؛ نه تنها بار بر دوش آنها نمی گذارد، بلکه بارها را از دوش آنان بر می دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می کند می افکند ((وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ)). (۱)

۲. معنای واژه «امی»

مفسران در این باره سخنان گوناگونی دارند:

۱-۲. جمعی آن را به معنای «درس نخوانده» می دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است. (معروف، همین نظریه است و با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر است).

۲-۲. بعضی آن را به معنای کسی می دانند که از میان امت و توده مردم برخاسته است، نه از میان اشراف و مترفین و جباران.

۳-۲. و بعضی به مناسبت این که مکه را «أم القری» می گویند، این کلمه را مرادف «مکی» دانسته اند. در روایات اسلامی نیز بعضی آن را به معنای «درس نخوانده» و بعضی آن را به معنای «مکی» دانسته اند. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲- نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۷۰؛ بر گرفته از: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۶.

۳. تاویل آیه به امام معصوم

در روایتی از امـام صـادق علیه السـلام آمـده است که فرمود: منظور از ((یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِیلِ)). پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم و وصـی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان علیه السلام است. هنگامی که قیام کند، مردم را به معروف امر می کند و از منکر باز می دارد. مراد از منکر، انکار فضـیلت امام است. آن امام، «طیبات» را که منظور، گرفتن علم از اهل آن است، حلال می کند و خبائث را که قول مخالفان است، حرام می نماید. مراد از «اصر» گناهانی است که آن ها پیش از معرفتشان به امام، مرتکب شده اند.... در ادامه فرمود: منظور از ((الَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)) کسانی هسـتند که به امـام ایمـان دارنـد و از جبت و طـاغوت و اطـاعت از آن ها دوری می کننـد. مراد از «جبت و طاغوت»، دشـمنان اهل بیت و کسانی هستند که حق امامان علیهم السلام را غصب کرده اند. (۱)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از نور، در این آیه، امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام است. (۲)

۴. همراهی قرآن و پیامبر اکرم

قرآن و پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم هر دو در بارگـاه و حضـور خـدا بودنـد و از پیشـگاه بـاری تعـالی تنزل یافتنـد. خداونـد یکی را ارسال و دیگری را انزال کرد. در آیه شـریف، ملاک همراهی را پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم قرار داده، می فرمایـد: به نوری که همراه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آمـده است، ایمان بیاورید. دیگران، همراه نور می روند؛ ولی نور همراه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم آمـده است. می گوییم انسان دنبال نور آفتاب حرکت می کند؛ یعنی آفتاب، از خود نور دارد و انسان در پی نور او راه می رود؛ ولی اگر گفتیم آفتاب از فلان ستاره بهره می برد معلوم می شود آن ستاره، خیلی روشن تر از آفتـاب است که آفتاب نورش را از آن می گیرد و در پی آن حرکت می کنـد. خـدای سبحان، قرآن را نور معرفی کرده، می فرماید:

۱- یعنی «الـذین اجتنبوا الطاغوت أن یعبـدو ها و الجبت و الطاغوت فلان و فلان و فلان و العباده طاعه الناس لهم»؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۸۳، ح ۲۹۹.

۲- همان، ح ۳۰۰.

این نور، همراه پیامبر است. برای مؤمنان، همین افتخار بس که به آن ها بگوید: همراه پیامبر باشید. گویا می فرماید: قرآن همراه پیامبر است. شما چرا همراه آن حضرت نیستید؟ او انسان کامل است. (۱)

۵. اهداف و فواید نبوت

۵-۱. آموزش دست نایافتنی ها

قرآن کریم، تعلیم و تربیت را از اهداف فرستادن پیامبران دانسته است:

((كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَهَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ))؛ (۲)

آنچه را نمی توانستید بدانید، به شما یاد می دهد.

جمله ((وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ)) از معارف و حقایقی خبر می دهد که فکر و اندیشه انسان با همه پیشرفت خود از دسترسی به آن ها ناتوان است و فقط از طریق نبوت و دست آورد های وحی می توان بر آن ها آگاه شد.

برای نمونه، عقل از کجا می فهمد که قیامت، پنجاه ایستگاه و موقف دارد و... ؟ عقل و دانش بشری، هر قدر پیشرفت و تکامل یابد، باز نمی تواند از این نوع معارف اطلاع یابد. عقل پیامبران اولواالعزم و حتی عقل بهترین آنان، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که عقل کل است، از آن جا سرچشمه می گیرد که خدای سبحان، خطاب به آن حضرت فرمود:

((... وَأَنزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَهَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضلُ اللّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا))؛ (۳)

خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل فرمود و آنچه را تو [ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم] [با صرف نظر از وحی] نمی توانستی بفهمی به تو آموخت.

۱- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۸، ص ۳۰۵ و ۳۰۶ با تلخیص.

۲- بقره (۲):۱۵۱.

۳- نساء (۴): ۱۱۳.

۲-۵. تکامل عقل

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می فرماید:

و لا بعث الله نبیاً و لا رسولاً حتی یستکمل العقل و یکون عقله أفضل من جمیع عقول امته؛ (۱)

خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل خرد مبعوث نفرمود و خرد او بالاتر از عقول امت وی است.

زیرا عقل جمعی، انباشته علوم حصولی و مفاهیم ذهنی است که از صیانت از سهو و نسیان و نزاهت از مغالطه لفظی و معنوی برخوردار نیست.

۳-۵. برپاداری قسط

برپایی عدل و قسط، از اهداف مهم بعثت است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَابِالْبَیِّنَاتِ وَأَنزَلْنَامَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْط؛ (۲)

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قسط و عدل را برپا دارند.

۴-۵. نجات از تاریکی ها

رهایی از ظلمات و رسیدن به وادی نور، از اهداف نبوت است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است:

کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ؛ (۳)

این کتاب را برای تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی درآوری؛ به سوی خداوند شکست ناپذیر و ستوده.

۵-۵. پرستش خدا و پرهیز از طاغوت

از اهداف زیر بنایی و بنیادین بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم فراخوانی مردم به پرستش خدای

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- حدید (۵۷): ۲۵.

۳- ابراهیم (۱۴): ۱.

یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است:

لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوت؛ (۱)

ما میان هر امت، پیامبری را مبعوث کردیم، تا به آنان بگوید: خداوند یکتا را پرستش و از [مظاهر]، طاغوت بپرهیزید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خداونـد، پیامبر را برانگیخت، تا بنـدگان او آنچه از خـدا شناسـی نمی دانند، فراگیرند و پس از انکار و عناد به پروردگاری او ایمان آورند. (۲)

۶-۵. داوری در اختلاف های مردم

داوری و رفع اختلاف میان مردم، از اهداف پیامبران است:

کَانَ النَّاسُ أُمَّهً وَاحِدَهً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُواْ فِیهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِیهِ إِلاَّ الَّذِینَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ فَهَدَی اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِیهِ...؛ (۳)

مردم، امتی یگـانه بودنـد؛ پس خداونـد، پیـامبران را نویـدآور و بیم دهنـده بر انگیخت و بـا آنـان، کتاب خویش را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف می ورزند، داوری کند.

۷-۵. دعوت به حیات برتر و سازنده

وحی و آموزه های وحیانی، تأمین کننده زندگی برتر انسانی است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یُحْیِیکُمْ؛

ای کسانی که ایمان آوردید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شـما را به چیزی می خواند [حیات برتر] که شما را زنده می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- نحل (۱۶): ۳۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳- بقره (۲): ۲۱۳.

«آنچه بشر را زنده می کند و حیات جاودان می بخشد، ولایت است.» (۱)

و نیز امام باقر علیه السلام می فرماید:

ولایت امام، امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او، اجتماع شما را از متلاشی شدن باز می دارد و عدالت را میان شما پایدارتر می کند. (۲)

مهم ترین عامل حیات معنوی، اعتقاد توحیدی است و چنین اعتقادی، مشروط به ولایت مداری است؛ چنانکه از حدیث شریف سلسله الذهب بر می آید.

۸-۵. یاد آوری نعمت ها

خدای سبحان، در آیات متعددی یادآوری نعم الهی را از دستورهای پیامبران قرار داده است. (۳)

۹-۵. سفارش به اخلاق ستوده (۴)

۱۰-۵. آزادی انسان

بهترین ره آورد پیامبران، نشر حریت و ترویج آزادی، به ویژه آزادی فرهنگی است که ترقی جامعه در گرو آن است:

((الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ...)). (۵)

حال به بررسی این سؤال می پردازیم.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام تشکیل حکومت، چه کارهایی انجام خواهند داد؟

با توجه به احادیثی که در باره ی دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده و آن

۱- کافی،ج۸،ص۲۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص ۱۴۱.

۳- اعراف (۷): ۶۹ و ۷۴.

۴- انعام (۶): ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵- بر گرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۳، ص ۱۷۹.

دوران را توصیف کرده اند، می توان مهمترین اموری را که از سوی آن حضرت به اجرا در می آید در موارد ذیل خلاصه کرد:

اول: حاکمیت اسلام در سراسر هستی

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام عده ای برضد آن حضرت وارد جنگ می شوند و سعی خواهند کرد از تشکیل حکومت عدل الهی بر روی زمین -که وعده آن از سوی انبیا و امامان علیهم السلام داده شده است- جلوگیری کنند. امام، ابتدا آنان را به راه حق، فرا خواهد خواند؛ اگر قبول نکردند، با آنان وارد کارزار شده، هر گونه فساد و کژی را نابود خواهد کرد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه)) (۱) می فرماید:

تاویل این آیه، هنوز نیامده است... پس، زمانی که تاویل آن فرا رسد، مشرکان کشته می شوند، مگر آن که موحد شوند و شرکی باقی نماند. (۲)

و در حدیث دیگر می فرماید:

با مشرکان جنگ می کند تا این که موحد شوند و شریکی برای خدا قرار ندهند؛ چنان امنیتی حاصل می شود که پیرزن کهنسال از شرق به غرب می رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد. (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

اذا قام القائم لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهاده أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله؛ (۴)

زمانی که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند، مگر این که ندای شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در آن طنین اندازد.

دوم: احیای قرآن و معارف قرآنی

امیر المؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

۱- انفال (۸): ۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.

۳- همان، ص ۳۴۳.

۴- همان، ص ۳۴۰.

كأنی أنظر الی شيعتنا بمسجد الكوفه و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل؛ (۱)

گويا شيعيانمان را می بينم كه در مسجد كوفه گرد آمده و خيمه هايی بر افراشته اند و در آن ها قرآن را - آن چنان كه نازل شده است - به مردم ياد می دهند.

بنابراين محور حركت نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف قرآن است و آن حضرت با تعليم قرآن آن را سرمشق زندگی انسان ها قرار خواهد داد. حضرت علی عليه السلام در بيان احوال زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می فرمايد:

او[امام مهدی] هوای نفس را به هدايت و رستگاری بر می گرداند، زمانی كه مردم هدايت را به هوای نفس تبديل كرده باشند. رأی را به قرآن بر می گرداند، زمانی كه مردم، قرآن را به رأی و انديشه تبديل كرده باشند. (۲)

سوم: گسترش عدالت و رفع ستم

مهم ترين شاخص قيام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف كه تقريبا در بيشتر روايات مربوط به آن حضرت ذكر شده است، ريشه كن كردن ظلم و ستم و فراگير كردن عدل و داد در سراسر گيتی است؛ به گونه ای كه می توان ادعا كرد جمله «يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا» كه در بيشتر احاديث ذكر شده است هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی.

پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله و سلم می فرمايد:

قيامت بر پا نمی شود، مگر اين كه مردی از اهل بيت من كه اسمش شبيه اسم من است، حاكم شود. زمين را پر از عدل و قسط كند، همان گونه كه پر از ظلم و جور شده است. (۳)

چهارم: گرايش دوباره به اسلام حقيقی

بعد از وفات پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله و سلم و واقعه سقيفه بنی ساعده، خلفا كوشيدند با منع نقل و تدوين احاديث پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم از روشن شدن جايگاه اهل بيت عليهم السلام كه در جايگاه مفسران دين

۱- همان، ج۸۹،ص ۵۹.

۲- شرح نهج البلاغه، علی نقی، فيض الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۴، خ ۱۳۸.

۳- بحارالانوار، ج۵۱، ص ۸۱.

اسلام و ثقل اصغر، هدایت جامعه را بر عهده داشتند، جلوگیری کنند. همین امر، موجب شد انحرافات و گمراهی هایی که دامن گیر سایر ادیان شده بود، میان مسلمانان نیز شیوع یابد و برخی عناصر یهودی و مسیحی با کمک دستگاه خلافت، اسلام را مطابق سلیقه خود و مناسب با منافع حاکمان، توجیه و تفسیر کنند و موجب جدایی هر چه بیشتر مردم از اهل بیت شوند؛ افرادی مانند تمیم داری، وهب بن منبه، کعب الأحبار، ابو هریره، عروه بن زبیر، عبدالله بن عمر و... با تفسیرهایی که بیشتر با هواهای نفسانی و خواسته های حاکمان مطابقت داشت از همان آغاز موجب بروز انحرافات و بعد ها ایجاد فرقه های کلامی در زمان های بعد و... شدند. آنان، مردم را از چشمه علم اهل بیت علیهم السلام محروم ساختند؛ به همین دلیل آن گاه که امام زمان علیه السلام قیام کند، به پیراستن دین اسلام از انحرافات و پیرایه هایی خواهد پرداخت که از سوی منحرفان بر دین اسلام تحمیل شده است و مردم را به اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را ابلاغ کرده بود، فرا خواهد خواند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام کند، مردم را دوباره به اسلام فرا می خواند و به امری هدایت می کند که فراموش شده و جمهور از آن منحرف شده اند... (۱)

پنجم: فراوان شدن نعمتهای دنیوی

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام بر آن تأکید شده، وفور نعمت های مادی در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

یظهر الله له کنوز الأرض و معادنها؛ خداوند، گنج های زمین و معادن آن را برای او ظاهر خواهد کرد. (۲)

از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین گیاهان خود را خواهد رویاند... ؛ به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا روی گیاه پا خواهد گذاشت. (۳)

۱- همان، ص ۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۳- همان، ص ۳۱۶.

ششم: عمران و آبادی

امام زمان علیه السلام علاوه بر هدایت دینی، اجتماعی، سیاسی به امورمردم نیز رسیدگی می کند و به عمران و آبادی شهر ها و روستاها می پردازد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

فلا یبقی فی الأرض خراب الّاعمر؛ (۱)بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود مگر، این که آباد خواهد شد.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند، پشت کوفه، مسجدی بنا خواهد کرد که هزار درب دارد و خانه های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد. (۲)

در حدیث دیگری نقل شده است:

امام مهدی علیه السلام راه ها را وسیع می کند؛ آب های ناودان ها و فاضلاب ها را که به راه های عمومی می ریزد، قطع می کند و چیزهایی را که موجب راهبندان می شوند رفع می کند [خلاصه امور شهری را سامان خواهد]. (۳)

هفتم: تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نهضت خود، درهای رحمت را باز می کند و موجب تکامل علوم خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و مردم تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود. (۴)

این حدیث نشانه سرعت و شتاب زدگی و گسترش و توسعه علوم در میان مردم است

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۹۱.

۲- همان، ص ۳۲۷.

۳- همان، ص ۳۳۳.

۴- همان، ص ۳۳۶.

که به دست امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف صورت خواهـد گرفت به گونه ای که در مـدت حکومت آن حضـرت مردم بیش از ده برابر آن چه را که از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم به دست آورده بودند، به دست می آورند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگـامی که قـائم مـا قیام کنـد، دست خود را بر سر بنـدگان خواهـد گـذاشت و بـدین وسیله عقل های آنان جمع می شود و اخلاقشان کامل می شود. (۱)

از مجموع احادیث استنباط می شود در دوره حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام ایده آل ها و آرزو های بر حقی که ممکن است انسان در آن ها تفکر کند، تحقق خواهد یافت و از نظر علمی، اخلاقی، اقتصادی، امنیتی و... به کمال مطلوب خود خواهد رسید. (۲)

۶. ابعاد حرکت امام عصر علیه السلام

انقلاب امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بزرگ ترین جنبش تاریـخ بشـریت است و از خصوصـیات منحصـر به فردی برخوردار است؛ از جمله:

الف) عمق: این حرکت، از عمیق ترین جنبش های بشـریت است. منظور ما از عمق، بلندای اهداف و عظمت آرمان هایی است که در عمل نیز به وقوع خواهـد پیوست. این جنبش، به شـعارهای پر زرق و برق و اهـداف کم مایه نمی پردازد، بلکه انسان ها را به سوی معنویت و رشد هدایت می کند و تمام استعداد های آنان را به سمت تعالی و شکوفایی جهت می دهد.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

تؤتون الحکمه فی زمانه؛ (۳) در دولت مهدی، به شما حکمت داده خواهد شد.

ب) گستردگی: این جنبش، از نظر جغرافیایی و کمّی؛ گسترده ترین جنبش ها است. موج

۱- همان.

۲- بر گرفته از کتاب پرسش و پاسخهایی درباره امام مهدی علیه السلام، (مرکز مطالعات و پژوهشی حوزه علمیه).

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، باب ۲۷.

این حرکت از بزرگ ترین قاره ها گرفته تا کوچک ترین روستاها و محله ها را در می نوردد و اهل آن ها را به تلاطم در می آورد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ)) (۱) فرمود:

لم یجیء تأویل هذه الایه و لو قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیه و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل؛ (۲)تاویل این آیه، هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کرد، هر کس او را ببیند، تاویل این آیه را خواهد دید که دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم به هر جا که شب می رسد [=همه مکان ها] خواهد رسید.

ج) امداد الهی: امداد الهی، پشتوانه این حرکت است و اراده خداوند بر این تعلق گرفته که این حرکت به ثمر نشسته و حکومت صالحان سرانجام سراسر گیتی را فراگیرد. ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ...)). (۳) امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

هم آل محمد یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم؛آنان، اهل بیت پیامبرند که خداوند پس از سختی هایی که بر آنان می رسد، مهدی شان را بر می انگیزد که آنان را عزت بخشیده و دشمنانشان را خوار می کند. (۴)

د) رهبری منحصر به فرد: رهبری ویژه این انقلاب، از دیگر ابعاد عظمت آن است. در بلندی مرتبه او همین بس که امام صادق علیه السلام در وصف او فرمودند:

و لو ادرکته لخدمته أیام حیاتی؛ (۵)اگر او را درک کنم، همه عمرم به خدمتگزاری او می پردازم.

ه) اصالت: جنبش حضرت مهدی علیه السلام از نظر تاریخی از ریشه دارترین حرکت ها است. اعتقاد به مصلح، در همه ادیان و بسیاری از نحله ها و مکاتب بشری وجود دارد؛ از آیین

۱- نور (۲۴): ۵۵.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳- قصص (۲۸): ۵.

۴- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۵- همان، ج۳، ص ۳۸۵.

زرتشت گرفته تا یهودیت، مسیحیت و... (۱)

۷. زندگی آسوده ثمره اطاعت از انسان کامل

راحت زیستن، آرزوی همه انسان هاست؛ اما انسان، به یقین نمی داند راحتی حقیقی خود را در کجا بجوید. انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می شناسد، بهترین راهنما است که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می رسد.

خلاصه آن که جامعه جاهل، چیزی را از دست داده است که مایه آرامش او است و چیزی را جمع کرده و به آن اعتقاد دارد و بر آن خرسند است که سبب ناآرامی او است. آن ترک ناروا و این جذب نابجا اضطراب آور است. چنین جامعه ای بین دو جدار فشار دهنده و دو بند مهار کننده گرفتار می شود. کسی که این بند ها را بشناساند و راه بیرون رفت از آن را بیاموزاند و شیوه عملی آن را اراده کند، انسان کامل است ((وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)).

حضرت ختمی امامت عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و سلم عهده دار چنین هدایتی است. (۲)

۸. آخرین دولت

تعبیرهایی که در روایات در باره دولت و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده چنین است:

۱. دولت جهانی که به قلمرو حکومت اشاره دارد.

۲. دولت عدالت که به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت اشاره دارد.

۳. دولت کریمه که به محوریت کرامت انسان در این دولت اشاره دارد. به طور مشخص بیان شده است که کرامت مداری، یعنی عزت اسلام و مسلمین از یک سو و ذلت و نفاق منافقان از سوی دیگر.

۴. دولت صالحان که به صالح بودن زمامداران آن اشاره کرده است.

۱- برگرفته از کتاب مهدی یاوران، آیتی، ص ۱- ۵.

۲- امام مهدی، موجود موعود، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۵. دولت حق که اشاره به حق مداری این دولت و نتیجه آن، یعنی بسط حق و رفع باطل است.

۶. دولت مستضعفان که به حاکمیت یافتن کسانی اشاره دارد که از سوی صاحبان قدرت به استضعاف کشیده شده اند.

۷. دولت امنیت که اشاره به امنیت فراگیر در آن دولت است؛ امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی.

۸. دولت رفاه که اشاره به رفاه در پهنه زمین است و....

۹. یکی دیگر از تعبیر هایی که از دولت مهـدوی شـده، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است تعبیر «آخرین دولت» است. این تعبیر در کلمات نورانی معصومان علیهم السـلام وجود دارد. امام باقر علیه السـلام می فرمایند: «دولتنا آخر الدول (۱)؛ دولت ما آخرین دولت است» سپس در پایان کلام خویش می فرماید:

و هو قول الله عزو جل ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)) (۲)؛ این همان سخن خداوند است که می فرماید عاقبت از آن پرهیزگاران است.

اکنون دو سوال مطرح است: ۱. آخرین دولت بودن به چه معنا است؟ ۲. علت آخر بودن دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

وقتی می گوییم حکومت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین دولت است، هم به این معنا است که آخرین و مترقی ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و هم به این معنا است که پس از آن، دولت دیگری حاکمیت نمی یابد و تا پایان تاریخ ادامه می یابد. امام باقر علیه السلام به دنبال این که: «دولت ما آخرین دولت است»، چنین ادامه می دهد:

هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که پیش از ما به حکومت می رسند. (۳)

۱- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸.

۳- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می فرماید:

این امر [حکومت اهل بیت] فرا نمی رسد، تا این که همه گروه ها بر مردم حکومت کرده باشند... آن گاه قائم علیه السلام قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد. (۱)

در برخی روایات که در آن ها مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده علت آن نیز تبیین شده است؛ برای مثال امام باقر علیه السلام پس از آن که می فرماید، دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن هم صاحبان قدرت و اندیشه، به حکومت می رسند، در بیان علت آن می فرماید:

تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، به عدالت رفتار می کردیم. (۲)

از مجموع این دو حدیث چنین بر می آید که علت تأخیر دولت امامت، اتمام حجت تاریخی و عملی است. بشر باید به تجربه دریابد که طی راه عدالت، جز از طریق اهل بیت علیهم السلام میسر نیست و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت پیشه و امامان معصوم علیهم السلام ممکن نیست. (۳)

پیام ها

۱. پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت و هم مقام رسالت ((الرَّسُولَ النَّبِیَّ)). (۴)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ای است از جانب خدا که هرگز نوشتن را آموزش ندید ((الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ)). (۵)

۳. نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند ((یَجِدُونَهُ)) و نفرمود ((یَجِدُونَ

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۴.

۲- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۳- نشریه موعود، شماره ۳۶، ص ۲۳؛ به نقل از موعود شناسی،ص ۳۷ – ۳۸.

۴- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۵- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

علائمه)). (۱)

۴. تورات و انجیل، به برخورداری پیامبر موعود از مقام رسالت علاوه بر مقام نبوت تصریح کرده است((الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ.... یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ)). (۲)

۵. برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است ((مَکْتُوبًا)). (۳)

۶. پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده اند ((مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ)). (۴)

۷. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است. (۵)

۸. امر به معروف و نهی از منکر و حلال داشتن پاکیزه ها و حرام شمردن ناپاکی ها از علامت های موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. (۶)

۹. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است ((یحل ... یحرم)). (۷)

۱۰. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امورحرام محدودیت ایجاد کرد (یحل قبل از یحرم است). (۸)

۱۱. عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان ها بدون پیامبران، وابسته و اسیرند ((یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ)). (۹)

۱۲. رهایی مردم (یهود، نصارا...) از تکالیف شاق و زنجیرهای خرافات، از نشانه های موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱۰)

۱- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تفسیر راهنما، ج۶، ص۲۰۶.

۷- تفسیر نور، ج۴، ص۱۹۵.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- تفسیر راهنما، ج۶، ص۲۰۶.

۱۳. احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعادل باشد ((عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)). (۱)

۱۴. ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی نیست؛ حمایت هم لازم است ((عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)). (۲)

۱۵. قرآن، نوری است که دل ها و اندیشه ها را روشن می کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود ((النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ)). (۳)

۱۶. عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از قرآن است ((فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ)). (۴)

۱- تفسیر نور، ج۴، ص۱۹۵.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

حکومت عدالت گستر مهدوی

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتِيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۱)

آن هنگام که خدا یکی از آن دو طایفه را به شما وعده داد که نصیبتان می شود و شما مایل به طایفه ای بودید که قدرت و سلاح نداشتند. خدا می خواست با سخنان خویش، حق را پایدار کند و کافران را از بن برکند.

مقدمه

سال دوم هجرت، ابوسفیان در رأس یک کاروان تجارتی که از چهل نفر با پنجاه هزار دینار مال التجاره تشکیل می شد، از شام به سوی مدینه باز می گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به سوی این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد، بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند و از این راه اموال مصادره شده مسلمانان در مکه را جبران کنند.

وقتی ابوسفیان آگاه شد، قاصدی را به سرعت به مکه فرستاد تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند. پیک ابوسفیان با وضع مخصوصی وارد مکه شد و قریش را از جریان مطلع کرد. از آن جا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند، به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آن ها بزرگان و سرشناسان مکه بودند، با هفتصد شتر و صد رأس اسب به حرکت در آمدند.

۱- انفال (۸): ۷.

از سوی دیگر، ابو سفیان برای این که خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد، مسیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه حرکت کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می دادند، به نزدیکی سرزمین بدر (بین راه مکه و مدینه) رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به او رسید.

این هنگام، بین یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تردید پیش آمد که چه کار کنند؛ چرا که آن ها برای تصاحب کاروان تجاری حرکت کرده بودند و اکنون با یک سپاه بزرگ دشمن روبرو شده بودند؛ از این رو عده ای مردد شدند. این آیات نازل شد که خداوند یکی از این دو طایفه را به شما وعده داده است.

واژه ها

یَعِدُ: وعده می دهد (فعل مضارع از ماده «وعد»).

الطَّائِفَتَيْنِ: دو گروه، دو فرقه (تثنیه «طائفه»).

تَوَدُّونَ: دوست دارید (فعل مضارع از ماده «ودد»).

يُحِقَّ: ثابت می کند (فعل مضارع از ماده «حقق»).

يَقْطَعَ: می بُرد، قطع می کند (فعل مضارع منصوب از ماده «قطع»).

دابِرَ: آخر، باقی مانده.

نکات تفسیری

۱. ((احدی الطائفتین)) چه گروهی هستند؟

منظور از «طائفتین» دو طایفه «عیر» و «نفیر» می باشند؛ «عیر»قافله چهل نفری قریش بود که با مال التجاره و اموال خود از مکه به شام می رفت و از شام به مکه باز می گشت و ابوسفیان هم میان ایشان بود. «نفیر» نیز لشکر قریش است که قریب به هزار نفر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حرکت کنید به برکت خدا. او مرا وعده داده است بر یکی از دو طایفه (عیر و نفیر) غلبه یابم و خداوند، از وعده خود تخلف نمی کند. به خدا سوگند! گویا همین الآن

قتلگاه ابو جهل بن هشام و عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه و فلانی و فلانی را می بینم. (۱)

۲. وجه تسمیه عیر به «بی شوکت» و نفیر به «دارای شوکت» چیست؟

در آیه به جای « نفیر» (لشکر)، «ذاتِ الشَّوْکَهِ» و به جای « عیر » (کاروان) «غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ» آمده است. این تعبیر، نکته لطیفی در بر دارد؛ زیرا «شوکه» که به معنای قـدرت و شدت است، در اصل از«شوک» به معنای« خار» گرفته شده است. سـپس به سر نیزه های سـربازان و بعد از آن، به هر گونه اسلحه، «شوکه» گفته شده است. و از آن جا که سلاح، نشانه قدرت و شدت است، به هر گونه قـدرت و شدت نیز «شوکه» اطلاق می شود. بنابراین «ذات شوکه» به معنای سـربازان مسـلح، و « غیر ذات شوکه» به معنای کاروان غیر مسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده اند، مسلماً قابل ملاحظه نبوده اند.

پس منظور آیه این می شود که: گروهی، از مسلمین از روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می دادند با مال التجاره دشمن روبرو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد که صلاح و مصلحت قطعی در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند، تا راه برای پیروزی های بزرگ آینده هموار شود.

۳. احقاق حق و قطع ظلم چگونه تحقق می یابد؟

احقاق حق، به وسـیله محمد و آل محمد علیهم السـلام تحقق می یابد و باطل، توسط امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف ریشه کن خواهند شد. جابر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ((یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ)) سؤال کردم؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

در واقع، این کاری است که خدا اراده کرده؛ ولی هنوز جامه عمل نپوشـیده است. اما قول خداوند ((یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ)) یعنی خداونـد حق را به وسـیله آل محمـد محقق خواهـد کرد. و قول خداوند ((بِکَلِماتِهِ)) در باطن، بکلماته علی علیه السـلام است؛ زیرا در بـاطن، علی علیه السـلام کلمه الله است. امـا قول خداونـد «وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکـافِرِینَ » آن ها بنی امیه هسـتند که کافرنـد و خداوند نسل آن ها را منقطع خواهد کرد و قول خداوند ((لیحقّ الحقّ)) حق،

۱- بر گرفته از: المیزان، ج۹، ص۱۹.

آل محمد است زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند. قول خداوند ((وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ)) یعنی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی که قیام کند، بنی امیه را باطل خواهد کرد و این گفتار خداوند است که می فرماید: ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ))؛ (۱)]و این وعده را از این رو داد[تا حق را احقاق و باطل را ابطال کند هر چند مجرمان کراهت داشته باشند. (۲)

۴. حکومت عدل مهدوی

از ویژگی حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که این آیه نیز به آن اشاره دارد، برپایی حق و حقیقت، به تمام و کمال و ریشه کنی ظلم و کفر است. ((وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)) این معنا تنها زمان ظهور حضرت محقق خواهد شد؛ لذا حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای ویژگی هایی است از جمله برقراری عدالت؛ هم چنان که روایات فراوانی (۳) به این مضمون آمده که صاحب الامر زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است.

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

چون روزی فرا رسد که زمین پر از ظلم و ستم شود، خداوند، مردی از اهل بیت مرا ظاهر گرداند، تا جهان را پر از عدل و داد کند. (۴)

در زیارت صاحب الامر می خوانیم «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر.» (۵) در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ ویژگی به اندازه «عدالت» و «قسط» روشنی ندارد. آن مقدار که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن حضرت تاکید شده، بر سایر مسائل چنین تأکیدی به کار نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در دوران ظهور دارد. در ده ها و بلکه صدها روایت در کتاب های مختلف روایی از آن امام به عنوان مظهر و

۱- انفال (۸): ۸.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۰.

۳- صاحب منتخب الاثر می گوید: «۱۴۸حدیث به این مضمون وارد شده است».

۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۵- مفاتیح الجنان، ص ۵۳۰.

تجلی کامل عـدالت یاد شـده است. دامنه عدالت حضـرت تا دورترین نقاط و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد. حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه های مردمان نفوذ می کند.

خداونـد، چنان براین مهم تاکیـد دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانـده باشـد، آن را چنان طولانی خواهـد کرد تا رویای موعود مردمان از راه برسـد. در سایه این عـدالت، هیـچ انسانی در قیـد بنـدگی و بردگی باقی نمی مانـد. حقوق به یغما رفته انسـان ها به آن ها باز می گردد، بنـدهای پیـدا و ناپیـدای بنـدگی از گردن انسان ها باز می شود و زمینه اسـتثمار انسان از انسـان به کلی بر چیـده می شود. کـارگزاران ظلم و بیـداد مورد بـازخواست قرار می گیرنـد، قاضـیان و حاکمان کـج رفتار، از مسؤولیت خویش عزل می شونـد و زمین از هر نوع خیـانت و نـادرستی پاک می گردد. عـدالت، چنان می شود که مردم آرزو می کنند ای کاش مردگانشان بین زنده ها بودند و از عدالت بهره مند می شدند.

طبق برخی روایات، نخستین چیزی که از عدالت حضـرت قائم آشـکار می شود، این است که اعلام می کند کسانی که حج یا مناسک مسـتحب به جا می آورنـد و حجر الاسود را اسـتلام می کننـد و طواف مسـتحب انجام می دهند، فضا را به کسانی که طواف واجب دارند، واگذار کنند.

۵. ظلم ستیزی در حکومت مهدوی

از دیگر ویژگی های حکومت جهانی امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف و لازمه برقراری حق و عدالت و ریشه کنی ظلم و کفر، ظلم ستیزی است. امـام بـاقر علیه السـلام در ذیـل آیه ((وَ قـاتِلُوا الْمُشْـرِکِینَ کَافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّه))؛ (۱) «و بـا همه مشرکین کارزار کنید همان طور که ایشان با همه شما سر جنگ دارند» می فرماید:

تأویل این آیه هنوز نیامده است. هرگاه که قائم ما بعد از ما قیام کند و کسی که او را درک کند و ببیند، تأویل این آیه خواهد بود. به هر جـا که شب و روز به آن جـا داخل شونـد، این دین هم به آن جا می رسـد، تا این که در هیـچ جایی بر روی زمین، اثری از

۱- توبه (۹): ۳۶.

شرک باقی نمی مانـد؛ همان طور که خداونـد فرموده: ((فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُم)) چنان شدنـد که جز خانه هاشان دیده نمی شود» و زمین به وسـیله مهـدی][عجل الله تعالی فرجه الشـریف آباد و سـرسبز می شود. نهرها جاری می شونـد و فتنه ها و دزدی ها از بین می روند و خیر و برکات بسیار می گردد. (۱)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

یبایع المهدی بین الرکن و المقام فلایوقظ نائما و لا یهرق دماً؛ (۲)

بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. هیچ خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را]بی جهت[نمی ریزد.

۶. صلح و آرامش در حکومت مهدوی

در حـالی که پیش از ظهور حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف شـرایط نا امنی بر جهان چیره است، یکی از بنیادی ترین اقدامات حضـرت، بازگرداندن امنیت به جامعه است. حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف با برنامه ریزی دقیقی که انجـام می دهـد، طی مـدت کوتـاهی امنیت را در همه زمینه هـا به جـامعه باز می گردانـد و مردم در محیطی پر از امنیت به زنـدگی خود ادامه می دهنـد؛ امنیتی که بشـر در هیـچ روزگاریماننـد آن را ندیـده است. راه ها به گونه ای امن می شود که زنان جوان، از جایی به جای دیگر بـدون همراه داشـتن محرمی سـفر می کننـد و از هرگونه تعرض و سوء نظر در امان هسـتند. (۳) مردم در امنیـت کامـل قضـایی بـه سـر می برنـد؛ بـه گـونه-ای که دیگر کسـی از این که ممکن است حقش پایمـال شـود کوچک ترین بیمی نـدارد. (۴) برنـامه هـا و قـوانین به گـونه ای طرح ریزی و اجرا می شود که مردم، خود را در امنیت کـامل مـالی و جانی می بیننـد. دزدی از جامعه رخت برمی بنـدد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می شود که اگر کسـی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمـال دزدی داده نمی شـود و کـار او تـوجیه می گردد. نـا امنی چنـان جـایش را به امنیت می دهـد که حیوانات و جانداران را نیز در بر می

۱- ینابیع الموده، ج۳، ص۷۸.
۲- الملاحم و الفتن، ص۵۱.
۳- ملاحم ابن طاووس، ص۶۹.
۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۲۴.

گیرد؛ به گونه ای که گوسفند و گرگ، کنار هم زندگی می کنند (۱) و کودکان، با مارها و عقرب ها بازی می کنند و آسیبی نمی بینند. شر و بدی از میان می رود و خیر و خوبی می ماند. مردم به اطاعت و عبادت رو می آورند و دین و آیین رونق می یابد. امانت ها رعایت می شود و درختان پرثمر می شود و برکت ها بسیار می گردد. اشرار به هلاکت می رسند، نیکان می مانند و از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی ماند. (۲)

مال و نعمت فراوان می شود؛ به طوری که همه بی نیاز می شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آن قدر خداوند به مردم مال می بخشد که اگر کسی بخواهد چیزی را به دیگری صدقه بدهد، او می گوید: «من به آن، احتیاجی ندارم.» (۳)

باز فرمود:

مردم به دنبال فردی هستند که مالی به او هدیه دهند و همچنین، زکات مال خود را جدا می کنند؛ ولی کسی را پیدا نمی کنند که به او بدهند؛ زیرا مردم به فضل الهی بی نیاز شده اند. (۴)

پیام ها

۱. یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است ((وَ إِذْ)). (۵)

۲. پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده خداوند است ((یُرِیدُ اللَّهُ)). (۶)

۳. هدف جهاد اسلامی، احقاق حقّ و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین ((أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ)). (۷)

۱- ملاحم ابن طاووس، ص۱۵۲.

۲- عقدالدرر، ص۲۱۱ (به نقل از: فرهنگ الفبایی مهدویت، ص۱۲۳).

۳- مسند احمد، ج۲، ص ۵۳۰.

۴- الزام الناصب، ص ۲۳۰.

۵- تفسیر نور،ج۴،ص۲۷۸.

۶- همان.

۷- همان.

۴. اراده الهی به تحقق یافتن حق و ریشه کن شدن کافران تعلق گرفته است ((یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِین)).

۵. برکنده شدن ریشه های کفر از زمین، هدفی متعالی در بینش الهی است ((یُرِیدُ اللَّهُ ... یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِین)).

۶. پیروزی نهایی، با عزّت حقّ و ذلّت باطل خواهد بود ((یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ... وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ)). (۱)

۷. گاهی اراده الهی، با دست مؤمنان انجام می شود ((یُرِیدُ اللَّهُ)). (۲)

۸. طبع انسان، راحت طلب است. به دلیل سختی و مشکلات، برنامه های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم ((وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ)). (۳)

۹. احقاق حقّ، به وسیله کلمات الهی است ((یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ)). (۴)

۱۰. پیروزی حقّ بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است ((وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَیُرِیدُ اللّهُ أَن یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ.)) (۵)

۱- تفسیرنور،ج۴،ص۲۷۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج۶، ص ۳۱۰؛ تفسیر نور، ج۴، ص۲۷۸.

تجدید حیات

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می کند. به راستی آیات را برای شما بیان کردیم، باشد که عقل خود را به کار گیرید.

مقدمه

همان طور که انسان، مرگ و حیات دارد. زندگی می کند و می میرد و سپس حیات دیگری پیدا می کند، زمین هم حیات و مرگ دارد. در این آیه، به زنده شدن زمین پس از مرگ می پردازد.

واژه ها

اعلموا: بدانید (فعل امر مجرد از ماده «علم»).

یحی: زنده می کند (فعل مضارع از ماده «حَیِیَ»).

بَیَّنا: تبیین کردیم، بیان کردیم، روشن گردانیدیم (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «بین»).

تعقلون: می اندیشید (فعل مضارع از ماده «عقل»).

نکات تفسیری

۱. چگونه خداوند زمین مرده را زنده می کند؟

این آیه شریف، معانی مختلفی می تواند داشته باشد. یکی از معانی آن، زنده شدن

۱- حدید (۵۷): ۱۷.

زمین هـای خشک و مرده به وسـیله باران های پربرکت است. خداونـد زمین را پس از سـردی و خشـکی، به وسـیله باران های رحمتش حیات دوباره می دهـد. پاییز خشک و بی روح و زمسـتان سـرد و یخبندان را به بهار روح افزا تبدیل می کند و خاک تیره را بـا گیاهـان، لباس سبز می پوشانـد و با غنچه ها و شـکوفه ها، طراوت و شادابی می بخشـد. چنانچه در سوره فصـلت می فرماید:

و از نشانه های او این است که تو زمین را خشک و بی گیاه می بینی، پس هنگامی که باران بر آن نازل می کنیم، به شـدّت به جنبش در می آید و رشد می کند. قطعاً کسی که آن را زنده کرد، زنده کننده مردگان است. (۱)

۲. حیات معنوی

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السـلام غیر از حیات مادّی، حیاتی دیگر مطرح شده است. حیاتی که مانند روح برای بدن می باشد. قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد اجابت کنیـد دعوت خـدا و پیامبر را، به هنگامی که شـما را دعوت می کنند به چیزی که زنده تان می سازد.

آیه فوق به صـراحت بیـان می کنـد دعوت خداونـد و پیـامبر، دعوت به سوی حیـات حقیقی، حیـات معنوی، حیات اقتصادی و سیاسـی، حیات اخلاقی و فرهنگی است. حیاتی که رذایل اخلاقی را می میرانـد. حسـد و کبر و غرور و حرص را ریشه کن می کنـد و طهـارت و پـاکی و تواضع و خـداپرستی را به جـایش می نشانـد. این حیـات، با علم و معنویت و ایمان همراه است و از جهل علمی و عملی و خودپرستی دور می باشد.

افرادی را که در گمراهی بوده انـد، پس با پـذیرش حق و ایمان به خدا تغییر مسـیر داده و توبه حقیقی کردند به مرده ای تشبیه می کند که به اراده خداوند، زنده شده است.

۱- فصلت (۴۱): ۳۷.

۲- انفال (۸): ۲۴.

۳. ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و احیای اهل زمین

آنچه در نکته قبل گفتیم، معنای ظاهری آیه بود. برای آیه شریفه، در روایات معصومان علیهم السلام معنای دیگری هم ذکر شده که با معنای قبلی منافاتی ندارد؛ بلکه عمیق تر از معنای قبلی است و آن این که، مقصود از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن و انسان ها است که این امر، در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج شکوفایی خود خواهد رسید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر مَیِّت؛ (۱)

خداوند، زمین را به واسطه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می کند بعد از آن که مرده باشد. منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در تفسیر این آیه فرمودند:

منظور، زنده شدن زمین به وسیله عدل است، بعد از آن که به وسیله ظلم وجور مرده باشد. (۲)

زمینی که در آن گناه و ظلم و حق کشی می شود و در آن، افراد به هم دیگر رحم نمی کنند. عده ای با استثمار، ثمره زحمات دیگران را به یغما می برند و عده دیگری با قتل و غارت و ظلم می خواهند بر دیگران حکومت کنند، رشوه و قمار و ربا جزء تجارت آن ها محسوب می شود، اغنیا، حق فقرا را می خورند و شراب خواری، تفریح و سرگرمی مردم است. اما وقتی نسیم خوش رایحه سعادت بر زمین بوزد و انسان های با تقوا به رهبری انسان کامل و خلیفه خدا بر زمین حکومت کنند، برکات از زمین و آسمان بر مردم نازل می شود و مشکلات مادی و معنوی آن ها حل می شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ...؛ (۳)

و اگر اهل آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم....

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۲۴۲، حدیث۶۷.

۲- همان، ص۲۴۳،حدیث۶۹.

۳- اعراف (۷): ۹۶.

واقعاً حیات معنوی این زمین به موت تبدیل شده و - ان شاءالله - با ظهور منجی عالم، عدل جای ظلم و جور را می گیرد.

۴. بیان آیات برای اندیشیدن

در فراز پایانی آیه، به جمله بسیار مهمی اشاره می فرماید: «ما آیات خود را برای شما تبیین کردیم شاید اندیشه کنید.»

زنـده کردن زمین خشک و مرده، به وسـیله باران رحمت الهی و زنـده کردن دل های افسـرده و مرده و غرق گناه با یاد خدا و آیات روح بخش قرآن است. حیات معنوی مجـدّد، برای این است که انسان در این آیات الهی، تـدبر و تفکر کند و به عظمت الهی پی برد.

پیام ها

۱. یـاد خـدا و تلاـوت کلاـم او (قرآن)، حیات و روشـنی بخش دلها است ((الم یان للـذین امنوا ان تخشع قلوبهم لـذکرالله... و اعلموا ان الله یحی الارض)).

جمله «اعلمو ان الله...» تعلیل برای جمله «الم یأن...لـذکر الله» است. در این تعلیل، دل های غافل از یاد خدا و بیگانه با کلام او (قرآن)، به زمین مرده و یاد خدا و کلام او (قرآن)، به باران تشبیه شده است... (۱).

۲. اهل ایمان باید عالم و آگاه باشند (الم یأن للذین ءامنوا... اعلموا...).

۳. آمدن باران و رفع خشکسالی را به خدا نسبت بدهیم نه به طبیعت (اعلموا ان الله یحی الارض).

۴. زنده بودن هر چیز به حسب خودش است. زمین مادی با باران و زمین دل انسان با ذکر خدا و آیات قرآن زنده می شود (ان الله یحیی الارض... قدبیّنا لکم الایات).

۵. اگر تعقل و تـدبر کنیم، آیات قرآن را روشن خواهیم یافت و هیچ گونه تعارض و تناقضـی در آن نیست (قدبیّنا لکم الآیات لعلکم تعقلون).

۶. احیای زمین، به وسیله عدل است (حدیث العدل بعد الجور).

۱- تفسیر راهنما، ج۱۸، ص۴۲۴.

نابودی فتنه

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَكُونَ فِتْنَهٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱)

و با آنان]که اهل ستیزند[، بجنگید تا فتنه ای در کار نباشد و حاکمیّت یکسره مختص خدا شود. پس اگر]از ستیزه[دست برداشتند، قطعاً خدا به آنچه می کنند، بینا است]و با آنان به عدالت رفتار خواهد کرد[.

مقدمه

بشر، از دیرباز به دنبال فضایی آرام و دور از درگیری ها و فساد بوده است. دین اسلام، برای امنیت و آسایش بشر، اهمیت فراوانی قائل است و برای برچیده شدن فساد و ایجاد امنیت، برنامه هایی دارد. این آیه، به یکی از این برنامه ها می پردازد.

واژه ها:

قاتلوا: مقاتله کنید، بجنگید (فعل امر از باب مفاعله از ماده «قتل»).

فتنه: آزمایش، بلا و گرفتاری (این جا، مراد آشوب و ظلم و کفر و سلطه غیر مشروع است).

الدین: آیین، شریعت. دین در اصل، به معنای اطاعت است و انقیاد و شریعت را از آن رو دین گفته اند که در آن، طاعت و پاداش است.

انتهوا: دست برداشتند، باز ایستادند (ماضی باب افتعال از ماده «نهی»).

۱- انفال (۸): ۳۹.

نکات تفسیری

۱. هدف از جنگ و جهاد چیست؟

یکی از شبهاتی که مطرح است، این که چرا اسلام مسلمانان را به جنگ و قتال تشویق می کند؟

باید توجه داشت که در اسلام، اصل بر صلح و دوستی است. اسلام دین منطق است و بشر را به تفکر و تدبر و صلح دعوت می کند. جنگ در اسلام، هیچ گاه به عنوان یک ارزش تلقی نمی شود؛ چرا که دینی که منطق قوی دارد و دین عقل و علم و استدلال باشد، هرگز برای گسترش خویش، به زور نیاز ندارد. اصولاً هرگز اسلام دینی را که با غلبه و زور بر مردم تحمیل شود، قبول ندارد؛ لذا می فرماید:

((لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ))؛ (۱) در دین، هیچ اجباری نیست.

یعنی دین را نمی شود به اجبار بر مردم تحمیل کرد؛ زیرا دین، یک امر قلبی است و مردم باید خودشان با طوع و رغبت بپذیرند و با دلایل عقلی، استدلالش را قبول کنند.

اسلام، ابتدا تلاش می کند مانع جنگ و خونریزی شود؛ ولی آن جا که موجودیت امتی به خطر می افتد یا اهداف والا و مقدس، در معرض سقوط قرار می گیرد، جنگ یک ارزش و به عنوان «جهاد فی سبیل الله» مطرح می شود.

آن جا که مشرکان، مانع نفوذ اسلام می شوند یا مسلمانان را در فشار و شکنجه قرار می دهند یا با مسلمانان به جنگ می پردازند، مسأله دفاع از مسلمانان و جهاد در راه خدا، ایجاب می کند با دشمنان اسلام مقاتله کنند.

۲. منظور از فتنه چیست؟

در قرآن، فتنه در معانی مختلفی به کار رفته و معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می شود. از جمله معانی آن: جنگ، عذاب، دشمنی، مصیبت، قتل، شرک، کفر و... می باشد.

۱- بقره (۲): ۲۵۶.

با توجه به این که آیه قبل درباره مشرکان و سیاق آیه در مبارزه با شرک است، گویا مراد از فتنه شرک است؛ شاید به سبب این که از سوی مشرکان انواع محدودیت ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق طلبان و جامعه آنان انجام می گیرد، یا از این رو که شرک، موجب عذاب ابدی می شود.

در آیه فوق بعضی از مفسران، فتنه را به معنای شرک و بعضی به معنی کوشش های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته اند؛ ولی حق این است که مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هم شرک را شامل می شود (به قرینه جمله و یکون الدین کُله لله) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می شود. (۱)

۳. گسترش دین الهی در زمان ظهور

آیه فوق دلالت می کند که باید با شرک و بت پرستی و کفر و بی دینی مبارزه شود و دین، مخصوص خدا گردد. دین الهی، در سراسر زمین گسترش پیدا کند و هیچ مشرکی روی زمین نماند، مگر این که کشته شود یا در دین اسلام داخل شود.

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که این آیه هنوز محقق نشده و در عصر ظهور، محقق خواهد شد.

زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود:

هنوز تأویل این آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، به زودی کسانی که او را درک می کنند، تأویل این آیه را می بینند. حتماً دین محمدی، آنچه را که شب می پوشاند فراخواهد گرفت. تا این که در سراسر زمین، شرکی نخواهد ماند. همان گونه که خداوند می فرماید: «یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً.» (۲)

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام خواستم درباره این سخن خدای عزوجل: «با آنان بجنگید، تا آن که فتنه ای باقی نماند» توضیح دهد. فرمود:

تأویل این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از خواص اصحابش

۱- تفسیر نمونه، ج۷، ص۱۶۶.

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج۵، ص۳۴۲.

اجازه داد به این آیه عمل کنند. پس زمانی که تأویل آن بیاید، از کافران هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد؛ بلکه آنان کشته می شوند تا این که خداوند، به توحید یاد شود و هیچ شرکی باقی نماند. (۱)

آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت در ذیل این آیه می گوید:

مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود؛ یعنی اهل ادیان یا از بین رفته و هلاک شوند یا از ترس و امور دیگر، به دین اسلام بازگردند. گفته شده که تأویل آیه تا کنون محقق نشده است و هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأویل آن خواهد آمد. در آن عصر، هیچ مشرکی روی زمین باقی نخواهد ماند. (۲)

پیام ها

۱. یکی از فلسفه های جهاد در اسلام، برچیده شدن فتنه است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۲. تا فتنه ادامه داشته باشد، جهاد ادامه دارد ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۳. مبارزه با فتنه گران واجب است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۴. گسترش اسلام و محو شرک، از اهداف جهاد در اسلام است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه)).

۵. ترک مقاتله با مشرکان و دشمنان، در صورت ترک فتنه انگیزی لازم است ((فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)). (۳)

۶. هزینه کردن دارایی ها برای جلوگیری از گسترش اسلام، از مصادیق فتنه انگیزی است (۴) ((إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)).

۱- همان.

۲- روح المعانی، ج۹، ص۱۷۴ به نقل از موعودشناسی، ص۵۴۴.

۳- پیام های ۱ تا ۵ برگرفته از تفسیر نور، ج۴، ص۳۲۳.

۴- تفسیر راهنما، ج۶، ص ۳۶۰.

۷. مسلمانان صدر اسلام، نگران توطئه های پنهانی کافرانی بودند که مخاصمات را ترک گفته و حاضر به صلح می شدند (۱) ((فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)).

۱- همان.

انتقام خون سید الشهداء علیه السلام

وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ یُسْرِف فِّی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُورًا (۱)

و کسی را که خدا]کشتن او را[حرام کرده است، جز به حق نکشید. و هر کس مظلوم کشته شود، برای ولیّ او تسلّطی]بر قصاص[قرار داده ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او یاری شده است.

مقدمه

از دیرباز بشر به دنبال محیطی مملو از صلح و صفا و معنویت بوده تا جامعه ای بر اساس امنیت، بنا کند.

در این آیه، خداوند متعال قتل انسان بی گناه را حرام کرده تا این مهم اجرا شود. ضمناً کمال اجرای آیه مذکور، زمان ظهور منجی عالم بشریت اتفاق می افتد که در جامعه، قتل بی گناهان رواج نخواهد داشت، مگر به سبب اجرای حدود الهی.

واژه ها

لاَ تَقْتُلُواْ: نکشید (فعل نهی، ثلاثی مجرد از ماده «قتل»).

النَّفْس: جان، فرد، انسان.

حَرَّمَ: حرام کرد (فعل ماضی ثلاثی مزید باب تفعیل از ماده «حرم»).

سُلْطَان: سرپرست، صاحب اختیار (این جا مراد صاحب دَم و خونخواه است).

۱- اسراء (۱۷): ۳۳.

وَلِیّ: صاحب سلطه و اختیار.

لَا یُسْرِف: زیاده روی نکند (فعل نهی، باب افعال از ماده «سرف»).

مَنْصُور: یاری شده (اسم مفعول، ماده «نصر»).

نکات تفسیری

۱. حرمت جان انسان

قرآن کریم، برای جان انسان ها ارزش بسیار زیادی قائل است و بر همه مسلمانان واجب کرده است حرمت خون انسان ها را نگه دارند. هیچ کس حق ریختن خون انسانی را ندارد.

اهمیت جان انسان و حرمت قتل انسان به اندازه ای است که قرآن کریم می فرماید:

... هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است... (۱).

جزای کسی که انسان مؤمنی را بکشد، جاودانه بودن در آتش جهنم است. با این که خلود در آتش جهنم، مخصوص کفار و معاندان است، هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن می ماند. خداوند، بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۲)

با دقت در این آیه و عذاب های وعده داده شده درباره حرمت قتل مؤمن - که عبارت است از: جهنم و خلود در آن و غضب الهی، لعنت خدا و آماده کردن عذاب عظیم - اهمیت حفظ جان انسان ها استفاده می شود. عظمت این عذاب ها وقتی زیادتر خواهد بود که ایمان انسان ها بیشتر باشد، یا پیامبر یا امامی، مظلومانه به شهادت برسد. بسته به عظمت ایمانی افراد، گناه قاتلان آن ها بیشتر و عظیم تر و عقاب و عذاب الهی، سنگین تر خواهد بود.

۱- مائده (۵): ۳۲.

۲- نساء (۴): ۹۳.

اسلام عزیز، نه تنها قتل را حرام می داند، بلکه کوچک ترین آزار انسان یا حتی حیوانی را اگر بدون علت باشد، جایز نمی داند. امیرمؤمنان در نهج البلاغه می فرماید:

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از دهان مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد. (۱)

۲. مراد از قتل «به حق» چیست؟

آنچه قرآن کریم، حرام کرده قتل به ناحق است؛ اما گاهی بعضی از افراد در جامعه، حریم جامعه را نگاه نمی دارند و خون های بی گناهان را می ریزند. خداوند متعال برای حفظ حرمت انسان ها، قتل آن ها را جایز و در برخی موارد واجب می شمرد. در قرآن و همچنین روایات، برخی موارد آن معین شده است:

۱. مشرکان لجوج و کفار، بعد از اتمام حجت.

وقتی ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید... (۲).

۲. کسانی که با مسلمانان مقاتله می کنند:

((وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)) (۳)

در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید.

۳. وارثان مقتول بی گناه،حق کشتن قاتل را به عنوان قصاص خون بی گناه دارند.

((وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ))؛ (۴)

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد! شاید شما، تقوا پیشه کنید.

۴. مفسدان فی الارض و کسانی که با خدا و پیامبر به محاربه برمی خیزند.

کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و به فساد در روی زمین اقدام می کنند،]و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می کنند[فقط این

۱- نهج البلاغه، خطبه۲۲۴.

۲- توبه (۹): ۵.

۳- بقره (۲): ۱۹۱.

۴- بقره (۲): ۱۷۹.

است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آن ها به عکس یک دیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند... (۱).

در احادیث نیز برخی از موارد «قتل به حق» بیان شده است. در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

خون هیچ مسلمانی که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر شهادت می دهد، حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زناکار همسر دار و آن کسی که دین خود را رها کند و از جماعت مسلمین بیرون رود (مرتد). (۲)

با دقت در مواردی که در قرآن و روایات آمده، معلوم مس شود حکم اجازه قتل یا وجوب قتل، برای منافع بشریت و جوامع انسانی و اسلامی است. اگر این احکام نباشد، جامعه به فساد کشیده می شود و خون ها پایمال شده و پایه های امنیت اجتماعی و دینی، متزلزل می گردد.

۳. مراد از سلطان و اسراف در قتل چیست؟

در فراز قبل، تحریم خداوند از قتل به ناحق را بیان فرمود و در این فراز، حکم کسی که بی گناه کشته شده را بیان می فرماید.

ابتدا می فرماید: «کسی که مظلوم و بدون ستم کشته شود، برای ولی و سرپرست او سلطه قرار دادیم»؛ یعنی آن ها حق قصاص قاتل را دارند، ولی باید مواظب باشند این حق فقط در مورد قاتل است نه بستگان آن قاتل؛ لذا اگر یک نفر دست به قتل زده است، نباید چند نفر به جای او کشته شوند یا اگر به قاتل دسترسی پیدا نشد، فرزندان یا برادران قاتل که نقشی در قتل ندارند، نباید مورد قصاص واقع شوند. چنانچه در گذشته و ظهور اسلام این گونه بوده که اگر رئیس قبیله یا فرد مهمی از قبیله کشته می شد، به قبیله قاتل حمله می کردند و قتل و غارت و کشتار بی رحمانه ای راه می انداختند، یا چند نفر را به جای یک نفر به قتل می رساندند؛ لذا قرآن کریم می فرماید: ((... فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ))؛ ولیِّ دم، نباید

۱- مائده (۵): ۳۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج۱،ص۲۶۳.

در قتل اسراف کند؛ یعنی زیاده روی نماید.

اسحاق بن عمار می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: «همانا خدای عزوجل در کتابش می فرماید: ((فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً)) این اسراف، چه اسرافی است که خداوند عزوجل از آن نهی کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند از کشتن غیر قاتل یا مثله کردن قاتل، نهی کرده است.» گفتم: «پس معنای سخن خداوند: ((إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً)) چیست؟» فرمود: «چه نصرتی بزرگ تر از این که قاتل، به اولیای مقتول داده می شود و آنان قاتل را می کشند و پیامد هایی که لازمه قتل است (چه پیامد های دینی یا دنیایی) دامن گیر آن ها نمی شود؟.» (۱)

این مسأله یعنی عدالت در قتل قاتل و قصاص به اندازه ای اهمیت دارد که از جمله وصیت های امیرمؤمنان علی علیه السلام است که به آن، صریحاً سفارش شده است:

ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شده است. بدانید جز کشنده من، کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید. اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مَبُرید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه]هار[باشد.» (۲)

۴. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأویل و تطبیق آیه

در روایات اهل البیت علیهم السلام یکی از مصادیق مهم «ولیّ»، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده است که ولی دم جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است و انتقام آن حضرت را خواهد گرفت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مراد از مقتول، حسین است و ولیّ او قائم است و اسراف در قتل این است که غیر قاتلش را بکشد؛ ((إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً،)) همانا او از دنیا نمی گذرد تا این که توسط مردی از آل رسول الله یاری شود که زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که از ظلم و

۱- کنزالدقائق، ج۷، ص۴۰۳.

۲- نهج البلاغه، نامه۴۷.

جور پر شده باشد. (۱)

می توان گفت: این روایات، به پیاده شدن کامل این آیه در روی زمین اشاره دارد که در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق خواهد شد. او هیچ گونه ظلمی نخواهد کرد و انتقام گیرنده حقیقی مظلومان از ظالمان خواهد بود و آنچه را که امام حسین علیه السلام برای آن به شهادت رسیده است، محقق خواهد ساخت.

پیام ها

۱. حق تشریع حکم، مخصوص خدا است ((حَرَّمَ اللّهُ ...)).

۲. اصل، حرمت قتل است، جز در موارد مصرح در حقوق و قوانین الهی ((وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ)).

۳. قصاص، حکمی به حق و از طرف خداوند است ((...إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً)).

۴. فلسفه قصاص، مبارزه با ظلم و یاوری مظلوم است ((وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً)).

۵. تصمیم گیری درباره قاتل، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد (۲) ((فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً)).

برداشت فوق، با توجه به لام در «لِوَلِیِّهِ» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.

۶. کشتن انسان ها بر اساس حق، ظلم و کاری ناروا به شمار نمی آید (۳) ((وَلاَ تَقْتُلُواْ ... إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً)). عنوان «کشته به حق» و «کشته به ظلم» دو عنوان متضاد است که هر یک، دیگری را نفی می کند.

۷. از احکام الهی و قانون خدا، سوء استفاده نکنیم ((جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً فَلاَ یُسْرِف ...)).

۸. دامنه عدالت، آن قدر گسترده است که شامل قاتلان نیز می شود ((فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ

۱- کنز الدقائق، ج۷، ص۴۰۴.

۲- تفسیر راهنما، ج۱۰، ص۷۶.

۳- همان.

سُلْطَاناً فَلاَ يُسْرِف فِّى الْقَتْلِ)).

۹. نصرت و یاوری خداونـد، وقتی شامل ولی مقتول می شود که به عدالت رفتار کند ((فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلاَ يُسْرِف فِّى الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً)).

حقیقت رجعت

وَأَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَل-كِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ (۱)

و به خدا سوگندهای سخت خوردند که خدا آن کس را که بمیرد، بر نینگیزد. آری؛ [بر انگیختن و رستاخیز] وعده ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می کند]؛ و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

مقدمه

انکار قیامت و به فراموشی سپردن حشر و نشر، راه را برای سرکشی و طغیان باز می کند؛ از این رو برخی با وجود اینکه می دانند قیامت هست و دلیلی نیز بر انکار آن ندارند، سعی می کنند آن را به فراموشی بسپارند تا به راحتی بتوانند آنچه می خواهند انجام دهند؛ از این رو فراموشی روز قیامت، عذاب شدیدی در پی دارد. در این آیه شریف نیز می فرماید: بعضی قسم های شدید می خورند که مردگان زنده نخواهند شد و حساب و کتابی در پیش نیست.

واژه ها

أَقْسَمُوا: قسم یاد می کنند. (فعل ماضی از ماده «قسم» باب افعال)

جَهْدَ: مشقت،تلاش.

أَيْمانِهِمْ: جمع یمین به معنای سوگند.

يَبْعَثُ: بر می انگیزد. (فعل مضارع از ماده «بعث»).

۱- نحل (۱۶): ۳۸.

نکات تفسیری

۱. قسم های دروغ

قسم، معمولا برای مهم جلوه دادن مطلب مورد نظر استفاده می شود. قرآن کریم در مواردی از یک یا چند قسم استفاده کرده است که تعداد و نوع قسم ها بیانگر میزان اهمیت مطلب و نیز بیانگر اهمیت چیزی است که به آن قسم خورده شده است. این، در باره قسم هایی است که خداوند بیان می کند؛ ولی گاهی قسم هایی را از قول دیگران نقل می-کند که بیانگر این نکته نیست، بلکه گاه قسم های دروغین است؛ مانند قسم هایی که منافقان و مشرکان یاد می کنند:

((یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا إِحْساناً وَ تَوْفِیقا))؛ (۱)

سوگند یاد می کنند که منظورِ (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است.

مطلب خود را بیان می کنند و سپس قسم می خورند که ما جز نیکی و خیر قصد دیگری نداریم. قرآن، دروغ این ها را بر ملا می سازد و می فرماید:

((أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُم))؛ (۲)

آن ها کسانی هستند که خدا از آنچه در دل های آن ها است، آگاه است؛ پس از آنان روی گردان.

جای دیگر، قسم دروغ منافقان را این گونه بر ملا می کند:

((وَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُم لَمِنْکُمْ وَ ما هُمْ مِنْکُمْ وَ لکِنَّهُمْ قَوْمٌ یَفْرَقُون))؛ (۳)

و به خدا سوگند می خورند که قطعاً از شمایند؛ ولی از شما نیستند. اینان از شما بیمناکند.

۱- نساء (۴): ۶۲.

۲- نساء (۴): ۶۳.

۳- توبه (۹): ۵۶.

در آیه مورد بحث هم یکی از این قسم های دروغ را نقل کرده و بلافاصله دروغشان را بر ملا می کند.

۲. انکار قیامت

منکران قیامت، برای اثبات ادعای خود، هرگز به دلیلی منطقی استناد نمی کنند. تنها دستاویزی که با آن معاد را انکار می کنند، استبعاد است. می گویند: چگونه ممکن است وقتی مردیم و به خاک تبدیل شدیم؛ دوباره زنده شویم؟ گاهی مقداری خاک در دست خود می گرفتند و می گفتند: چگونه ما زنده می شویم؛ در حالی که پوسیده ایم؟!

((وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيم))؛ (۱)

و برای ما مثالی زد، در حالی که آفرینش خود را فراموش نمود. گفت: «چه کسی این استخوان ها را زندگی می بخشد؛ در حالی که پوسیده شده است؟»

در این آیه شریف، منکران معاد، تنها برای اثبات مدعای خویش، قسم یاد می کنند.

۳. رجعت و بازگشت مردگان در زمان ظهور

آیا در دنیا نیز مردگان مبعوث می شوند یا بعث و حشر، مخصوص آخرت است؟ ابوبصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. از آن حضرت پرسیدم: «معنی آیه ((وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بلی وعدأ علیه حقا و لکن اکثر الناس لا یعلمون)) چیست؟ فرمود:

ای ابو بصیر این آیه چه می گوید؟ عرض کردم همانا مشرکان می پنداشتند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند به هم می خوردند که خدا مرده ها را زنده نکند.

حضرت علیه السلام فرمود:

مرگ برکسی که چنین سخنی می گوید... عرض کردم: قربانت گردم شما معنی آن را به من بفهمان. حضرت فرمود: اگر چنانچه امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما ظهور کند خداوند

۱- یس (۳۶): ۷۸.

جمعی از شیعیان ما را برای او زنده گرداندکه شمشیر هایشان را حمایل می کنند... (۱).

۴. رجعت در لغت و اصطلاح

رجعت در لغت، به معنای بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. کسی که شتری را بفروشد و دوباره مثل همان را با همان پول خریداری کند، شتر دوم را «راجعه» می گویند. در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان خاندان وحی و رسالت و بسیاری از کسانی که از دار دنیا رخت بر بسته اند،بار دیگر پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده حکیمانه او، بدین جهان باز می گردند.

رجعت، از عقاید مسلّم شیعه است و آیات و روایات در این باره، بیش از حد شهرت و تواتر است.

بازگشت ائمه معصوم و دو گروه از این امت (مؤمنان محض و کافران محض) پس از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را رجعت می نامند. این عقیده، به پیروان مکتب شیعه اختصاص دارد و از ضروریات این مذهب به شمار می آید، امّا نظر به کثرت اخبار و دلالت ظاهر آیات بر این عقیده، گروهی از اهل سنّت نیز آن را پذیرفته و از عقاید اسلام شمرده اند. (۲)

۵. رجعت در آیات و روایات

آیات متعددی با توجه به روایاتی که ذیل آن آیات آمده مربوط به رجعت و بازگشت به دنیا پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام زین العابدین علیه السلام ذیل آیه شریف ((إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعاد)) (۳) می فرماید:

«یعنی پیامبر به سوی شما رجعت می کند. همچنین امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام رجعت می کنند.» (۴)

۱- بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، ص۸۳.

۲- المعارف، باب۳۴۱، من تأخر موته من الصحابه.

۳- قصص (۲۸): ۸۵.

۴- تفسیر برهان، ج۴، ص۲۹۱.

راوی می گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم]اهل سنت[درباره آیه ((وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجا (۱))) چه می گویند؟ عرض کردم: «می گوینـد: دربـاره قیـامت است.» فرمود: « این طور نیست که می گوینـد؛ بلکه این آیه درباره رجعت است.» در قیامت، همه مبعوث می شونـد؛ اما در دنیا است که گروهی مبعوث می شونـد و «فوجا» مربوط به رجعت در دنیا است. چگونه ممکن است خداوند در قیامت از هر قومی عده ای را محشور کند و بقیه را رها کند؟ (۲)

درباره آیه شریف ((رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ)) (۳) امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه، مخصوص گروه هایی است که پس از مرگ، بار دیگر به دنیا رجعت می کنند. (۴)

۶. رجعت در امت های گذشته

بهترین دلیـل بر امکـان هر چیز، وقوع آن است و بهترین دلیل بر امکان رجعت، وقوع آن در امت های گذشـته است؛ چنان که آیاتی از قرآن مجید به آن تصـریح می کند. یکی از آن موارد، داسـتان عزیر است که صد سال مرد و خداوند او را زنده کرد. می فرماید:

((فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَه))؛ (۵)

خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد.

مورد دیگر داسـتان عـده ای از بنی اسـرائیل است که از ترس طاعون از خانه های خود بیرون رفتنـد و خداوند آنان را میراند و سپس زنـده کرد. (۶) آن قوم، هفتـاد هزار خـانوار بودنـد و هر سـاله طـاعون در آن ها می افتاد. اغنیا که توانایی داشـتند بیرون می-رفتند و فقرا به علت

۱- نمل (۲۷): ۸۳.

۲- نور الثقلین، ج۴، ص۱۰۰. با کمی تصرف.

۳- غافر (۴۰): ۱۱.

۴- تفسیر برهان، ج۴، ص۷۴۹.

۵- بقره (۲): ۲۵۹.

۶- بقره (۲): ۲۴۳.

ضعفشان می ماندنـد؛ از این رو طاعون در آن ها که بیرون می رفتنـد، کمتر اثر می کرد. سپس مردم اتفاق کردنـد که همگی در موسم طاعون از دیار خود بیرون رونـد؛ همگی بیرون رفتنـد و بر کنار دریا منزل کردنـد. چون وارد خانه های خود شدنـد، حق تعالی آن ها را ندا فرمود: « بمیرید» و آن ها همگی مردند.

بعد از آن، یکی از پیغمبران به نام ارمیا بر آن مردگان گذشت و عرض کرد: «پروردگارا! اگر خواهی آنان را زنده می فرمایی و از این پس بلاد تو را آباد می نماینـد و بنـده های تو را می زاینـد و تو را بنـدگی می کننـد همراه سایر کسانی که بندگی تو می نماینـد.» حقتعالی به او وحی فرمود: «می خواهی آن ها را برای تو زنـده کنم؟» عرض کرد: «بلی.» حق تعالی آن ها را برای او زنده کرد. این قوم به دنیا برگشتند و باز به اجل های خود از دنیا رفتند. (۱)

مورد دیگر، سرگذشت عده ای از بنی اسرائیل است که دیدن خداوند را تقاضا کردند. صاعقه ای آنان را فرا گرفت و مردند و سپس زنده شدند:

((ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون))؛ (۲)

سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید.

۷. نخستین رجعت کننده

در زمان رجعت، دو گروه کافران محض و مومنان محض رجوع می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَهَ لَيْسَتْ بِعَامَّهٍ وَ هِيَ خَاصَّهٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضا؛ (۳)

رجعت، عمومی نیست، بلکه خصوصی است. جز مؤمن با ایمان محض، یا کافر با کفر محض، رجعت نمی کنند.

امامان علیهم السلام نیز رجوع می کنند. اولین امامی که رجوع می کند، امام حسین علیه السلام است.

۱- اعتقادات الامامیه، ج۱، ص ۶۰.

۲- بقره (۲۱): ۵۶.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۹.

جابر جعفی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام حسین علیه السلام پیش از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: «جدم پیغمبر خدا به من فرمود: ای فرزند! تو را به عراق می برند و آن، سرزمینی است که پیغمبران و جانشینان به آن برخوردند و آن جا «عمورا» خوانده می شود. تو آنجا شهید می شوی و جماعتی از اصحاب تو که اسلحه و آهن را احساس نخواهند کرد نیز با تو، به شهادت می رسند.

آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ((قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ)) (۱) سپس فرمود: آتش جنگ بر تو و آن ها سرد و سلامت خواهد شد. پس مژده باد شما را! به خدا قسم! اگر این قوم ما را به قتل رسانند، ما نزد پیغمبرمان وارد می شویم.

آنگاه من تا زمانی که خداوند بخواهد، خواهم ماند. من نخستین کسی خواهم بود که قبرش شکافته شده و به موازات برانگیخته شدن امیرالمؤمنین از قبر و قیام قائم ما، از قبرم بیرون می آیم.

آن گاه جماعتی از فرشتگان آسمان به امر الهی فرود می آیند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با لشکری از فرشتگان به سوی من نازل می شوند... سپس محمد و علی و من و برادرم]امام حسن[علیه السلام و تمام آن ها که خدا به واسطه ایمان کامل، بر آنان منت نهاده است، بر مرکب های ابلق که همه از نورند و تا آن روز آفریده ای بر آن ها سوار نشده است، فرود می آییم. سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورده و آن را با شمشیر خود به قائم ما می دهد. و بدین گونه بعد از آن تا زمانی که خدا تقدیر فرموده است، در جهان خواهیم زیست. (۲)

پیام ها

۱. مشرکان مکه، به وجود خداوند معتقد بودند. ((أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمْ))

۲. سوگند به خداوند، امری رایج بین مردم صدراسلام بود. ((أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمْ))

۳. به حیات مجدد انسان ها پس از مرگ وعده قطعی و تخلف ناپذیر خداوند است. ((لاَ یَبْعَثُ اللّهُ مَن یَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا))

۱- انبیا (۲۱): ۶۹.

۲- بحار الانوار، ج۴۵، ص۸۱.

۴. انکار رستاخیز و معاد، برخاسته از جهل و ناآگاهی است. ((بَلَی وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ))

اثبات رجعت و اهداف آن

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱)

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می کنیم؛ پس آنان، [از پراکندگی] بازداشته می شوند.

مقدمه

یکی از اعتقادات و ضروریات مذهب شیعه، مسأله رجعت (زنده شدن برخی از مردگان در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام) است؛ اما آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟ آیا دربارهٔ رجعت آیه ای در قرآن وجود دارد؟ آیا رجعت در امت های گذشته سابقه داشته است؟ هدف و فلسفه رجعت چیست؟ و... از سؤالاتی است که راجع به این موضوع مطرح است که ما در این مقاله و نوشتار به آن پرداخته ایم.

واژه ها

فَوْج: گروهی که به سرعت حرکت می کنند. (۲)

یُوزَعُون: بازداشته می شود، (فعل مضارع مجهول از باب «وزع») به معنای نگه داشتن جمعیت است؛ به طوری که گروهی به گروهی دیگر ملحق شوند و این تعبیر، معمولاً دربارهٔ جمعیت های زیاد به کار می رود. (۳)

۱- نمل (۲۷): ۸۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۵۴۸.

۳- همان.

نکات تفسیری

۱. دلالت آیه بر رجعت

محشور کردن (در آیه فوق) از سه صورت خارج نیست.

الف) حشر قبل از قیامت، ب) حشر پس از قیامت ج) حشر در قیامت و طبق محاسبه عقلی، صورت چهارمی ندارد. بطلان صورت سوم واضح است؛ زیرا در قیامت کبرا همهٔ امت ها زنده و محشور می شود، نه از هر امتی گروهی؛ چنان که قرآن می فرماید:

((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))؛ (۱)

آنان را محشور می کنیم و احدی را وا نمی گذاریم.

در صورت دوم نیز به حکم آیه مبارک ((فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ))؛ (۲) «گروهی در بهشت و گروهی در آتش خواهند بود» باطل است؛ چون حشر و رجعت پس از قیامت مفهومی ندارد.

پس با قاطعیت می گوییم مراد از حشر در این آیه، صورت اول یعنی برگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت است.

از نظر ادبی نیز معنای «من» در آیه تبعیض است یعنی خداوند بعضی از مردم را زنده می گرداند که این صفت، با قیامت سازگار نیست؛ زیرا در قیامت، همهٔ مردم محشور می شوند ((وحشرنا هم ....)) بنابراین مفهوم حشر در این آیه، فقط با رجعت سازگار است. (۳) مرحوم قمی این آیه را دال بر رجعت می داند و در این باره روایاتی نیز نقل می کند. (۴) ملا فتح الله کاشانی می گوید:

اصحاب ما برآنند که این روز، در دنیا خواهد بود، نه در روز قیامت؛ زیرا خداوند در قیامت، همه را محشور خواهد کرد، نه بعضی از ایشان را و این آیه دلیل بر صحت

۱- کهف (۱۸): ۴۷.

۲- شوری (۴۲): ۷.

۳- مجمع البیان، ج۷، ص۳۶۶.

۴- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۳۰.

رجعت است و سپس روایاتی را نقل می فرماید. (۱)

علامه طباطبایی نیز پس از بحث و بررسی فراوان می فرماید: این آیه، ظاهر است در این که مراد از حشر، پیش از قیامت [رجعت] است. (۲)

۲. تعریف لغوی «رجعت»

در لغت عرب «الرجعه» آمده است از ماده «رجع» و اصل آن، «الرجوع» به معنای بازگشت پس از رفتن است.

۳. تعریف اصطلاحی «رجعت»

سید مرتضی در تعریف رجعت فرموده است:

معنای رجعت این است که خداوند تعالی قومی از شیعیان را که قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرده اند زنده می کند تا به فوز مباشرت در نصرت، طاعت و جنگ با دشمنان او نائل آیند و این ثواب بزرگ از آن ها فوت نشود. (۳)

شیخ مفید می گوید:

امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا قبل از قیامت، هرچند در معنای رجعت بین آن ها اختلاف است. (۴)

علامه مجلسی می گوید:

از اخبار استفاده می شود که خداوند منان، در عصر ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از مؤمنان را زنده می کند و چشمانشان را به امامان دین علیهم السلام و دولت حق روشن می سازد. نیز گروهی از کافران و دشمنان دین را زنده می کند، تا انتقام از آن ها گرفته شود. بعضی اخبار بر رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه امامان دوازده گانه دلالت دارد... (۵).

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۳۴.
۲- المیزان،ج۱۵،ص۳۹۷.
۳- رسائل الشریف، ج۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
۴- اوائل المقالات، ص۱۳.
۵- اعتقادات دینی اسلام، ص۶۷ - ۶۸.

مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ۸۳ سوره مبارک نمل می نویسد:

اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که خداوند در زمان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از مردگان را زنده می کند؛ بعضی از آن ها دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و ثواب نصرت او را می برند و به دولت او شاد می شوند و بعضی دیگر از دشمنانش هستند و... (۱).

۴. رجعت و دانشمندان

رجعت، یکی از عقاید شیعه دوازده امامی است. بسیاری از علما بر این باورند و دربارهٔ آن، ادعای اجماع کرده اند؛ بزرگانی همچون طبرسی رحمه الله صاحب تفسیر مجمع البیان، (۲) شیخ حر عاملی، (۳) شیخ صدوق، (۴) علامه حسن بن سلیمان بن خالد حلّی، (۵) شیخ مفید، (۶) سید مرتضی، (۷) علامه مجلسی، (۸) ابوالحسن شریف، (۹) امین الدین طبرسی (۱۰) و... .

برخی نیز رجعت را از ضروریات مذهب برشمرده اند، چنان که علامه مجلسی (۱۱) و شیخ حر عاملی بر این باورند. (۱۲)

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب پر ارج ایقاظ ۵۲۰ حدیث دربارهٔ رجعت نقل کرده

۱- رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص۲۳ - ۲۶ (با تلخیص).

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۴.

۳- الایقاظ، من بالبرهان علی الرجعه، ص۲۳.

۴- الاعتقادات (ضمن مصنفات شیخ مفید)، ج۵، ص۶۰.

۵- الشیعه و الرجعه، ص۲۴۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص۱۳.

۶- اوائل المقالات، ص۴۶.

۷- رسائل الشریف، ج۱، ص۱۲۶.

۸- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۲.

۹- مرآه الانوار و مشکوه الاسرار (مقدمه تفسیر البرهان).

۱۰- الشیعه و الرجعه، ص۲۴۲.

۱۱- حق الیقین، ص۳۵۵.

۱۲- مطالب فوق از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص۱۲.

است. (۱) و از مرحوم محدث جزایری در شرح تهذیب نقل شده است که ۶۲۰ حدیث دربارهٔ رجعت دیده است. (۲)

۵. آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟

غالباً در پاره ای از مسایل کلامی، اصول عقاید و علوم دیگر، این دو عنوان مطرح است:

۱. امکان: یعنی آیا فلان امر، شدنی است یا نه؟ امکان دارد یا نه؟

۲. وقوع: پس از بحث امکان، سوال دیگری مطرح است که آیا آن مساله ای که امکان وقوع آن مسلم شد، واقع شده یا واقع می شود؟ آیا نظایر آن در تاریخ اتفاق افتاده است یا نه؟

بر این اساس در این مسأله نیز این دو بحث مطرح است: آیا رجعت به معنایی که گذشت از امور ممکن است یا محال و پس از اثبات امکان آن، آیا تاکنون واقع شده و اتفاق افتاده است یا نه؟

آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند:

۱. ((إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ))؛ (۳) به درستی که خدا بر همه چیز توانا است.

رجعت، از امور ممکن است و قدرت خداوند نیز بدون استثنا به همهٔ ممکنات تعلق می گیرد. بنابراین خداوند بر رجعت و بازگرداندن در دنیا توانا است. بدین ترتیب، منکر رجعت یا باید در صغرای موضوع بحث داشته باشد، یعنی بگوید رجعت از ممکنات نیست تا آیه شریفه آن را در برگیرد یا کبرای موضوع را تصدیق نکند؛ بدین معنا که خداوند بر تمام امور ممکن قادر نیست که البته بطلان هر دو ادعا بدیهی است.

۲. ((أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى)) ؛ (۴) آیا آن [خالق] توانایی زنده کردن مردگان را ندارد؟

۱- ایقاظ، ص ۴۳۰.

۲- موعودنامه، ص ۳۶۱.

۳- عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۴- القیامه (۷۵): ۴۰.

احیای موتی یعنی باز گردانیدن همه مردگان یا بعضی از آنها؛ به ویژه اگر مراد باز گردانیدن بعضی از مردگان باشد اثبات ادعای ما محسوب می شود، زیرا ما قائل به رجعت یعنی بازگشتن گروهی از مردم هستیم؛ و چنانچه مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می گردد چون رجعت یکی از صغری ها و مصادیق احیاء موتی و زنده شدن است و استفهام تقریری که در آیه مبارکه ذکر شده (الیس ذلک) به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

۳. ((قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ))؛ (۱)

گفت: چه کسی استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده اند؟ بگو: آن ها را کسی زنده می کند که نخستین بار آن ها را آفرید و او به همهٔ مخلوقات دانا است.

دلالت این آیه بر امکان رجعت، بسیار واضح است، زیرا پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و زنده کردن مردگان را انکار می کنند و رجعت هم نوعی از زنده کردن مردگان است. (۲)

البته فراموش نشود بحث ما فعلاً دربارهٔ امکان وقوعی رجعت است و می خواهیم ثابت کنیم که چیز محالی نیست.

۶. آیات وقوع رجعت در امت های پیشین

۱. ((أَلَمْ تر إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ))؛ (۳)

آیا کسانی را که از ترس مرگ، از خانه های خود بیرون رفتند ندیدی که هزاران تن بودند. خداوند به آنان فرمود: «بمیرید» سپس آن ها را زنده کرد.

گروهی (۴) بودند که طاعون در شهرشان شیوع یافت و از دیار خود بیرون رفتند و سالم

۱- یس (۳۶): ۸۷.

۲- رجعت از نظر شیعه، ص۳۶-۳۷ .

۳- بقره (۲): ۲۴۳.

۴- اهل شهر داوردان که نام آبادی است که اطراف واسط در عراق قرار گرفته است.

ماندنـد؛ اما آن ها که در شـهر ماندنـد، مردند. چون طاعون برطرف شد، دوباره به شـهر خود بازگشـتند. سال دیگر نیز طاعون شیوع یافت و همه اهل آبادی که چنـد هزار نفر بودنـد، با هم از شـهر کوچ کردند، تا به دره ای رسـیدند. آن جا خداوند اراده کرد همه را بمیراند، تا بدانند از مرگ، فراری نیست. مدت ها گذشت و گوشت و پوستشان پوسیده و جز استخوان همه خاک شـد، تا این که روزی جانشـین حضـرت موسـی علیه السـلام از آن جا گـذشت خداوند به او وحی فرسـتاد: «آیا به تو نشانه ای بنمایانم؟» عرض کرد: «آری.» ناگهان همه زنده شدند؛ در حالی که می گفتند: «سبحانک اللهم وبحمدک لا إله إلا أنت.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، آن ها را به دنیا بازگرداند تا آن که در خانه های خود سکونت گزیدند و خوردند و آشامیدند و ازدواج کردند و به کارها و صنایع خود مشغول شدند. پس از آن، هر یک به اجل مقدر خود، درگذشت. (۱)

۲. ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...)). (۲)

این آیه، به سرگذشت حضـرت عزیر علیه السـلام- یا به گفته برخی، ارمیا یا خضـر- اشاره دارد. مراد از قریه، بیت المقدس یا أرض مقـدس بوده است. او از خداونـد خواست چگونگی زنـده کردن را به او نشان دهد. خداوند، ناگهان او را میراند و صـد سال بر این حال نگاه داشت و پس از صد سال، زنده شد. (۳)

۳. ((وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)). (۴)

۱- برای آگـاهی بیشـتر، ر. ک: نـورالثقلین، ج۱، ص۲۴۱؛ تفسـیر برهان، ج۱، ص۵۰۲؛ الـدر المنثـور، ج۱، ح۳۲۳۱۰؛ تفسیر طبری، ج۲، ص۳۶۸؛ بحارالانوار، ج۱۳،ص۳۸۲ و ۳۸۵.

۲- بقره (۲): ۲۵۹.

۳- مجمع البیـان، ج۲، ص۳۶۸؛ منهـج الصادقین، ج۲، ص۱۰۸؛ الدرالمنثور، ج۱، ص۳۳۱؛ نـور الثقلین، ج۱، ص۲۶۷؛ تفسیر برهان، ج۱، ص۵۲۹؛ الغیبه، طوسی، ص۲۶۰؛ الایقاظ، ص۱۸۴؛ اثبات الهداه، ج۳، ص۵۱۲.

۴- بقره (۲): ۵۶.

پیروان حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ایمان نمی آوریم، تا خدا را ببینیم.» حضرت موسی علیه السلام نیز هفتاد نفر را برگزید و به میقات برد. خداوند، همه را میراند و طبق خواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این که: «پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم؟» خداوند همه را دوباره زنده کرد (۱) و به زندگی خود ادامه دادند. در تفسیر قمی، پس از نقل جریان قوم حضرت موسی علیه السلام چنین فرموده است:

این، خود دلیل بر رجعت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چون پیامبر فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من نیز واقع می شود. از این آیه دو نکته اساسی استنباط می شود: ۱. وقوع رجعت در پیشینیان؛ ۲. امکان رجعت در امت اسلام که بسیاری به این آیه استدلال کرده اند. (۲)

۷. آیات وقوع رجعت در امت اسلام

۱. ((رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ))؛ (۳)

پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی؛ پس به گناهانمان اعتراف کردیم. آیا برای بیرون آمدن از آتش جهنم راهی هست؟

خداوند، در مقام نقل قول کفار، دو زندگی و دو مرگ را از آنان نقل می کند. اگر در همین دنیا، زندگی دیگر و پس از آن مرگ دیگر باشد مفاد آیه واضح و صحیح نخواهد بود، زیرا هر انسانی یک زندگی و یک مرگ بیشتر ندارد. (۴) ولی از آنجا که این احتمالات مستند به قول معصوم نیست از درجه اعتبار و ارزش صد در صدی ساقط است و قطعیت ندارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

این آیه، به اقوامی که پس از مرگ، به دنیا بازگشته باشند، اختصاص دارد و این،

۱- بقره (۲): ۲۴۳.

۲- رجعت از نظر شیعه، ص۳۶-۴۲ (با تلخیص).

۳- غافر (۴۰): ۱۱.

۴- البته برخی مفسران در مقام توجیه این مطلب برآمدند؛ مانند ابن عباس، قتاده، ضحاک و جبایی و.... (ر. ک: مجمع البیان، ج۸ ص۵۱۶؛ رجعت از نظر شیعه، ص۴۴و۴۵).

زبان حال آن ها در روز قیامت است. (۱)

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود، تصریح دارد که مراد از این آیه، رجعت است و در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند.

۲. ((وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ..))؛ (۲)به خدا سوگند یاد می کنند که: پروردگار، مردگان را بر نمی انگیزد. چنین نیست؛ این، وعده حقی است؛ امّا بیشتر مردم نمی دانند....

در این آیه، به گروهی که بر انگیختن و زنده شدن را انکار می کنند، اشاره شده است که آنان برای تأیید انکار خود، به خدا سوگند یاد می کنند؛ ولی آیا این گروه، زنده شدن در قیامت را انکار می کنند یا زنده شدن در دنیا را. از ظاهر آیه چنین برداشت می شود که مقصود آنان، انکار قیامت نیست؛ زیرا کسی که به معاد، معتقد نباشد، قطعاً به مبدأ نیز اعتقادی نخواهد داشت. در این صورت، سوگند خوردن او به خداوند، بی معنا است؛ پس مراد از زنده شدن، همان رجعت است. مرحوم کلینی که زمان غیبت صغرا را درک کرده است و علی بن ابراهیم قمی استاد او، این آیه مبارک را دربارۂ رجعت می دانند.

امام صادق علیه السلام از برخی اطرافیان پرسیدند: «مردم، دربارۂ این آیه چه می گویند؟» پاسخ دادند: «می گویند در شأن کفار است.» حضرت فرمود:

کفار که به خداوند اعتقاد ندارند که به او سوگند بخورند. این آیه، دربارۂ گروهی از پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است؛ آن ها که وقتی به ایشان گفته شد: «پس از مرگ و پیش از قیامت، به دنیا باز می گردید» سوگند خوردند که بازگشتی نیست؛ پس خداوند در رد سخن ایشان، این آیه را نازل فرمود. (۳)

ابوبصیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و معنای آیه را پرسیدم. امام فرمود: «نظر تو دربارۂ این

۱- تفسیربرهان، ج۴، ص۴۷۹ ؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۱۶.

۲- نحل (۱۶): ۳۸و۳۹.

۳- تفسیر قمی، ج۱، ص۳۸۵.

آیه چیست؟» عرض کردم: «اشاره به مشرکان است...» امام فرمود: «هلاک شود کسی که چنین گوید! از آن ها بپرس آیا مشرکان به خدا قسم یاد می کردند یا به بت لات و عزّی؟» عرض کردم: «قربانت شما چه تفسیری می فرمایید؟» فرمود:

آری؛ هنگامی که مهدی موعود علیه السلام قیام کند، خداوند، گروهی از شیعیان ما را- در حالی که شمشیر ها را به گردن انداخته اند- بر می انگیزد. این خبر، به گروه دیگر از پیروان ما که هنوز نمرده اند، می رسد. آنان به هم می گویند: خداوند، فلان و فلان را از قبرهایشان برانگیخت و در رکاب قائم علیه السلام هستند. از طرفی، این خبر به دشمنان ما می رسد. آنان به شیعیان می گویند: شما دروغ نگفته اید و این است دولت شما... (۱)

۳. ((وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ))؛ (۲)

به شهر ها و آبادی هایی که [در اثر گناه] نابودشان کردیم، حرام است [که به دنیا باز گردند] آن ها هرگز باز نخواهند گشت. (۳)

اگر مراد از رجوع، قیامت باشد، حتماً این طایفه باید بازگردند؛ حال که از طرفی آیه، رجوع را منع کرده است و از طرفی نمی توان آن را حمل بر قیامت نمود؛ پس متعین است که به رجوع در دنیا، یعنی رجعت اشاره دارد.

شیخ طوسی رحمه الله از جبایی نقل می کند:

مراد این آیه، رجوع به دنیا است. (۴)

ملا فتح الله کاشانی در ذیل این آیه- پس از نقد و بررسی مفصل و نقل روایات- می گوید:

بنابراین، رجعت در امت مرحومه (مسلمین) واجب است. (۵)

جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ رجعت پرسیدم. حضرت علیه السلام در پاسخ من این

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص۵۳ (سه حدیث نقل شده است).

۲- انبیا (۲۱): ۹۵.

۳- این ترجمه، در صورتی صحیح است که کلمه «لا»را زائده بدانیم؛ همان گونه که برخی مفسران اشاره کرده اند از؛ جمله منهج الصادقین.

۴- التبیان، ج۷، ص ۲۶۶.

۵- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۰۷.

آیه را خواند: ((وَحَرَامٌ عَلَی قَرْیَهٍ)). (۱)

۸. نمونه هایی از رجعت

بهترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع خارجی آن است. اینک علاوه بر اثبات رجعت در امت اسلام به وسیله ادله سابق، می توان به ادله عینی و نمونه های خارجی رجعت استدلال کرد؛ از جمله:

۱. تقاضای قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام رضا علیه السلام فرمود:

قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده و خواهش کردند مردگانشان را زنده کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «با آن ها به قبرستان برو و اشخاصی را که می گویند، به نام و با صدای رسا صدا بزن و بگو: ای فلان!ای فلان!ای فلان ! محمد می گوید به اذن خدا برخیزید.» چون به دستور عمل کردند، همه برخاستند و گرد و خاک از سر خود افشاندند. قریش، از حالات آنان پرسیدند و از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاهشان کردند و گفتند: «ای کاش ما هم او را درک می کردیم و به وی ایمان می آوردیم! .» (۲)

۲. تقاضای مرد مخزومی از امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام در قبیله بنی مخزوم، خواهرزادگانی داشت. روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: « دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم.» فرمود: «می خواهی او را ببینی؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «قبرش را به من بنما» سپس حله (لباس) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به کمر بست و با هم سر قبر رفتند. اندکی لبان مقدسش را حرکت داد و پا به قبر زد. مرده از قبر بیرون آمد و شروع کرد به زبان فارسی سخن گفتن... (۳)

۱- مطالب فوق نقل شده، از کتاب: رجعت از نظر شیعه، ص ۴۴ - ۵۰ (با تلخیص).

۲- الایقاظ، ص ۱۱۵.

۳- کافی، ج۱، ص ۴۵۷، باب ولادت امیرالمومنین علیه السلام.

۳. امام محمد باقر علیه السلام و مرد شامی

مردی شامی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، خدمت امام باقر علیه السلام رفت و آمدی کرد و طولی نکشید که مریض شد و مرد.... وصی او خدمت حضرت رسید و گفت: فلان مرد شامی مرده و وصیّت کرده است شما بر جنازه اش نماز بخوانید. فرمود: «اشتباه کرده اید. تعجیل مکنید، تا من بیایم.» آنگاه برخاست و دو رکعت نماز گزارد و مدتی دست به دعا برداشت. سپس سر به سجده نهاد تا آفتاب طلوع کرد. آن گاه حرکت کرد و به منزل شامی رفت. او را صدا زد و او جواب داد. سپس او را نشاند و تکیه اش داد و برگشت. طولی نکشید شامی صحت یافت و خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «گواهی می دهم تو حجت خدای بر خلقش هستی.» فرمود: «چه دیدی؟» گفت: «شهادت می دهم که روح خویش را نگریستم و با چشم خود دیدم. چیزی من را برنگرداند مگر شخصی که شنیدم فریاد زد - و خواب هم نبودم- : روح را برگردانید که محمد بن علی علیه السلام او را از ما خواسته است» و بعد از آن، از اصحاب امام باقر علیه السلام شد. (۱)

۹. رجعت کنندگان

الف) رجعت امامان علیهم السلام

رجعت امامان علیهم السلام در قرآن کریم و روایات و زیارت ها آمده است. در قرآن آمده است:

((إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ ...))؛ (۲)

آن کسی که قرآن را بر تو فرستاد، به یقین، تو را به وعده گاهت باز می گرداند.

امام سجاد علیه السلام در تأویل این آیه شریف فرمود:

پیامبر شما و امیر المومنین و امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور به دنیا باز می گردند. (۳)

۱- رجعت از نظر شیعه، ص ۹۹ - ۱۰۱ (با تلخیص).

۲- قصص (۲۸): ۸۵.

۳- تفسیر قمی، ج۲، ص ۱۴.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می گردد امام حسین علیه السلام است. (۱) همچنین آن حضرت فرمود:

امام حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خداوند به دنیا باز می گردد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انگشتر سلیمان را همراه زمام امور جامعه به او می سپارد. او کسی است که قائم علیه السلام را پس از یک زندگی طولانی و باشکوه که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد. (۲)

نیز در تأویل آیهٔ شریف ((ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمْ الکره علیهم...)) (۳) می فرماید:

امام حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردد.... در همان حال، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز میان یاران امام حسین علیه السلام و مردم است. آن گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم به رجعت حضرت امام حسین علیه السلام استوار شد، پایان زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می رسد. امام حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و دفن پیکر پاکش را به عهده می گیرد؛ چرا که پیکر امام معصوم علیه السلام را شخصی مانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگزارد و او را به خاک بسپارد. (۴)

امام باقر علیه السلام از رجعت حضرت علی علیه السلام سخن می گوید و توضیح می دهد که برای آن حضرت علیه السلام چندین بار رجعت است. (۵) خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی فرمود:

برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است. من صاحب رجعت ها هستم. من صاحب صولت ها و شکوه ها هستم. من صاحب دولت ها و قدرت ها هستم. (۶)

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۲- همان، ص ۱۰۳.

۳- اسرا (۱۷): ۶.

۴- کافی، ج۸، ص ۲۰۶ ؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶؛ تفسیر برهان، ج۳، ص۵۰۵ .

۵- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

۶- بحارالانوار، ج۵۳ ، ص۴۷؛ تفسیر صافی، ج۱، ص ۳۲۶.

از نظر روایـات، تردیـدی نیست که منظور از «دابه الارض» در آیه ۸۲ سورهٔ نمل، رجعت حضـرت علی علیه السـلام می باشد. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

به من شش فضیلت داده شده است: ۱. علم منایا و بلایا و وصایا به من داده شـده است؛ ۲. سخن فصل[جدا کننده حق و باطل] به من عطا شده است؛ ۳. من صاحب رجعت ها هستم؛ ۴. فرمان روایی کل به من داده شده است؛ ۵. من صاحب عصا و مِیسم (وسیله علامت گذاری) هستم؛ ۶. من «دابه الارض» هستم و با مردم سخن خواهم گفت. (۱)

ب) رجعت پیامبران علیهم السلام

طبق روایاتی که در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران از معصومان علیهم السـلام رسیده است، همه پیامبران در رجعت، به دنیا باز می گردند. (۲) اینک به چند روایت اشاره می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! از زمان حضـرت آدم تا رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم پیامبری مبعوث نشد، جز این که خداوند، او را باز می گرداند تا برابر [=در رکاب] علی ابن ابی طالب شمشیر بزند. (۳)

همچنین جای دیگر فرمود: خداوند، همه پیامبران و مؤمنان را برای یاری امیر مومنان علیه السـلام گرد می آورد. آن روز، علی بن ابی طـالب علیه السـلام پرچم رسـول اکرم صـلی الله علیه و سـلم را در دست می گیرد و امیر همه مخلوقـات می شود. همه مخلوقات، زیر پرچم او قرار می گیرند و او بر همه فرمان روایی می کند. (۴)

اما دربارهٔ رجعت برخی پیامبران، به خصوص روایاتی هست؛ از جمله رجعت رسول

۱- تفسیر برهان، ج۴، ص۲۲۹؛ نور الثقلین، ج۴، ص۹۷؛ تفسیر صافی، ج۴، ص ۷۵.

۲- عن ابی عبد الله علیه السـلام قال: ما بعث الله نبیا من لدن آدم فهلم جراً الا و یرجع الی الدنیا و ینصـر امیر المومنین و هو قوله لتومنن به یعنی برسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم و لتنصـرن امیرالمومنین علیه السـلام ثم قال لهم فی الذر أاقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری ا ی عهدی.... (نور الثقلین، ج۱، ص۳۵۹؛ تفسیر برهان، ج۲، ص۶۰۹).

۳- ... نعم والله من لـدن آدم و هلم جراً فلم یبعث الله نبیاً و لا رسولاً الا رد جمیعهم الی الدنیا حتی یقاتلوا بین یدی علی بن ابی طالب علیه السلام (بحارالانوار، ج ۵۳، ص۴۱؛ تفسیر برهان، ج۱، ص۶۴۶).

۴- تفسیر برهان، ج۱، ص۶۴۸ ؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، رجعت حضرت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام، (۱) رجعت حضرت خضر علیه السلام و رجعت حضرت عیسی علیه السلام. البته از این نظر که حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است، بازگشت او به روی زمین، یک نوع رجعت است؛ ولی رجعت اصطلاحی نیست؛ هرچند مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب ایقاظ از نزول حضرت عیسی علیه السلام به رجعت تعبیر کرده است. (۲)

۱۰. رجعت نیکان خالص و بدان محض

امام صادق علیه السلام فرمود:

رجعت، برای همه مردم نیست؛ بلکه برای گروه های خواص است؛ مؤمنان خالص و کافران خالص. (۳)

مفضل می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می روند، سخن به میان آمد. آن حضرت علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرستاده ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید: هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می خواهی به او بپیوندی، بپا خیز و اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همین جا اقامت کن. (۴)

۱۱. فلسفه یا هدف رجعت

هر کاری به دنبال فلسفه و هدف مشخصی در حال انجام است. رجعت، موضوعی است که در عظمت و بزرگی آن، شکی وجود ندارد، بر مدعیان صحت رجعت، لازم است هدف و فلسفه آن را بیان کنند. با تتبع در روایات و به خصوص کلمات بزرگان امامیه، اهداف ذیل برای رجعت به دست آمده است:

۱- بحارالانوار، ج۱۳، ص۳۹؛ تفسیر برهان، ج۳، ص ۷۲۰.

۲- موعود نامه، ص ۳۵۱-۳۵۲.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۹؛ نور الثقلین، ج۴، ص ۱۰۰ ؛ موعود نامه، ص ۳۶۰.

۴- همان.

۱. انتقام و شادمانی

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید:

روایات بسیاری از امامان علیهم السلام وارد شده است که هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند جمعی از شیعیانش را که قبلاً مرده اند، زنده می کند تا به ثواب یاری او برسند و به ظهور دولتش شادمان شوند. نیز جمعی از دشمنان را زنده می کند، تا قسمتی از عذابی را که مستحق هستند، بچشند؛ آن هم به دست شیعیان و از دیدن دستگاه سلطنت امامان، ذلت و خواری ببینند. (۱)

شیخ مفید نیز بازگشت بدکاران به دنیا را برای این منظور می داند که از ایشان به دست مؤمنان، انتقام کشیده شود. (۲) وی در کتاب اوائل المقالات می گوید:

رجعت کنندگان، دو گروهند: گروهی که درجه ایمانشان بالا رفته و خداوند، دولت حق را به آن ها نشان داده و عزیزشان خواهد داشت و از دنیا هر چه بخواهند به آن ها خواهد داد و گروهی که ظالم هستند که با انتقام از آن ها، خشم مظلومان را فرو می نشاند. (۳)

سید مرتضی نیز که کلامش مورد استناد بسیاری از علمای پس از او قرار گرفته است عقیده دارد که خداوند گروهی از شیعیان را زنده می کند تا به ثواب نصرت و جنگ با دشمنان و مشاهده دولت امامان علیهم السلام نائل شوند و گروهی از دشمنان را هم زنده می کند تا از ایشان انتقام گرفته شود و از دیدن دولت حق رنج برند. (۴)

علامه مجلسی رحمه الله نیز به چنین هدفی اشاره کرده است. (۵)

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه ۸۳ نمل می نویسد:

هدف اصلی از بازگشت مکذبان به حیات دنیایی، مؤاخذه به سبب فسادشان است. (۶)

۱- ترجمه مجمع البیان، ج۱۸، ص ۱۴۰.

۲- المسائل السرویه، ص۳۵.

۳- اوایل المقالات، ص۷۸.

۴- رسائل الشریف المرتضی، ج۱، ص۱۲۵.

۵- بحار الانوار، ج۵۳، ص۱۲۶.

۶- مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعه، ص۷۲و۷۳.

۲. ظهور نصرت الهی

شیخ مفید در پاسخ به سؤالی که دربارهٔ آیه۵۱ سورهٔ غافر (۱) مطرح شده بود، می فرماید:

امامی ها معتقدند خداوند به وعده خود در مورد نصرت اولیا قبل از آخرت، هنگام قیام قائم و هنگام رجعتی که در پایان کار به مؤمنان وعده داده شده است، عمل خواهد کرد. (۲)

مرحوم شیخ حر عاملی نیز ذیل آیه مذکور می گوید:

حدیث های متعدد وارد شده است که مراد آیه را موقع رجعت می داند و ظاهر آیه هم آن تصریح را تأیید می کند، چون بسیاری از پیامبران و امامان علیهم السلام و مؤمنان در دنیا یاری نشدند و آیه هم می فرماید: «نصرت می دهد» خداوند هم خلف وعده نمی کند. (۳)

۳. اظهار قدرت و عظمت الهی

علامه شیخ محمد جمیل حمود یکی از اهداف رجعت را مورد فوق ذکر کرده و بر این پایه، رجعت را قیامت صغرا نامیده است. وی در توضیح این مطلب می نویسد:

باز گرداندن این دو گروه (مؤمنان محض و کافران محض) مشابه دو درس بزرگ و دو آیه مهم الهی است، تا مردم با مشاهده آن ها به نهایت درجه معنوی برسند و بر ایمانشان افزوده شود؛ چنانکه احیای امواتی که به دست انبیایی مانند ابراهیم علیه السلام و عیسی علیه السلام و عزیر علیه السلام صورت گرفت، بی حکمت نبوده و پاره ای از این اتفاقات، برای خود آن ها و پاره ای برای افراد عادی انگیزه ای برای تقویت ایمانشان (به خدا و معاد) بود. (۴)

در تفسیر نمونه به این هدف، چنین اشاره شده است:

این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به

۱- «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. و یوم یقوم الاشهاد؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و - آخرت - روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.»

۲- اجوبه المسائل العکبریه، ص۷۴.

۳- الایقاظ، ص۸۲.

۴- الفوائد البهیه، ج۲، ص۳۳۶.

عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان ها است تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند. (۱)

۴. تکامل نفس

علامه طباطبایی رحمه الله در جواب شبهه یکی از مخالفان رجعت به نکته ای اشاره کرده است که می تواند یکی از اهداف اساسی رجعت باشد:

این مطلب که هر گاه چیزی به فعلیت رسید، برگشتن آن به قوه، محال است مطلب صحیحی است؛ ولی مورد بحث ما از آن موارد نیست؛ زیرا انسان آن گاه که کاملاً از قوه خارج شده و به فعلیت رسیده و واجد هر کمالی شده باشد، که برایش ممکن است و مفارقت روح از بدن به مدت طبیعی باشد، آن هنگام، روح انسانی راه تکامل خود را پیموده و نهایت استفاده را از بدن کرده است؛ به طوری که استعداد هیچ کمال دیگری ندارد؛ اما در موردی که مفارقت روح از بدن به واسطه عارضه ای مانند بیماری یا قتل و امثال این ها باشد، بازگشت آن به دنیا محذوری ندارد؛ زیرا ممکن است انسان، استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان دیگر برای کمال دیگری مستعد شود، تا آن را استیفا کند. (۲)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

گروهی از مؤمنان خالصی که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آن ها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می کند که مسیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند. (۳)

در پایان متذکر می شویم که علم ناقص بشر، نمی تواند مدعی احاطه علمی به همه چیز و همه جا باشد. قرار بر این نیست که همه اهداف در افعال الهی برای بشر معلوم باشد.

ابان به نقل از ابوالطفیل می گوید: حدیث رجعت را بر علی علیه السلام عرضه کردم. حضرت

۱- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص ۵۶۰.

۲- نک: ترجمه المیزان، ج۲، ص ۱۶۰.

۳- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۵۵۹-۵۶۰.

فرمود: «این از علوم ویژه ما است که امت را نشاید از آن با خبر باشند و (باید) علمش را به خدا برگردانند. (۱)و (۲)

پیام ها

۱. حشـر عمومی مردم، در قیـامت است؛ ولی علاوه بر آن، حشـر گروهی از کفار ویژه، در همین دنیا است. (۳) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ))

۲. اراده الهی بر بازگردانـدن دسـته ای از کافران هر امت به دنیا (رجعت) قبل از قیامت تعلق گرفته است. (۴) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))

۳. دسـته های بازگردانده شده به دنیا، تحت نظارت و کنترل مأموران الهی هسـتند (۵) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ... فَهُمْ يُوزَعُونَ)) وزع به معنای ممنوع شـدن است. بنابراین عبارت «فَهُمْ يُوزَعُونَ» اشاره دارد به این که گروه های محشور شده، نمی توانند به میل خود و هر طور خواستند عمل کنند. مأموران، آنان را از متفرق شدن باز می دارند.

۴. حرکت دسته های رجعت داده شده به سوی جایگاه محاکمه، سریع است. (۶) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))

فوج به گروهی گفته می شود که شـتابان در حرکت است. از آیه بعـد اسـتفاده می شود که گروه هـای محشور شـده، به سوی جایگاه محاکمه می روند.

۵. کافران در زمان رجعت، آزادی و اختیار ندارند. (۷) ((فَهُمْ يُوزَعُونَ))

۶. تضاد میان ایمان و کفر در همه امت ها بوده است. (۸) ((مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ))

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۶۹.

۲- مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص۷۳- ۷۵.

۳- تفسیر نور، ج۸، ص ۴۴۰.

۴- تفسیر راهنما، ج۱۳، ص۳۵۴ - ۳۵۵.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- تفسیر نور، ج۸، ص ۴۶۱.

۷. همه کافران در جرم و کیفر یکسان نیستند. ((نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا))

از این که از میان تکذیبگران هر امت، تنها گروهی در این مرحله به منظور محاکمه و مجازات جدا و محشور می شوند، می توان استفاده کرد که این گروه ها دارای گناهی سنگین تر و کیفری متناسب با آن هستند. (۱)

۱- تفسیر راهنما، ج۱۳، ص۳۵۴ - ۳۵۵.

منابع

۱.آژیر، حمید رضا ، بهشت کافی، (ترجمه روضه کافی، محمدبن یعقوب کلینی)، قم، انتشارات سرور، بی تا.

۲.آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۳.ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ،شرح نهج البلاغه، قم، مرعشی، ۱۴۰۴ق.

۴.ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه،المملکه السعودیه العربیه، مؤسسه قرطبه،۱۴۰۶ق.

۵.ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۳ش.

۶.ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم، دارالحدیث، بی تا.

۷.ابن طاووس، علی، الملاحم و الفتن، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش.

۸.--------------- ، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش.

۹.احمد بن حنبل، ابو عبدالله، مسند، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.

۱۰.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، مجمع العالمی، ۱۴۲۶ق.

۱۱.بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی الرفض علی الأئمه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۱۲.--------------- ، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۳.--------------- ، المحجه فیما نزل فی القائم الحجه، قم، وفا، ۱۹۸۳م.

۱۴.البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری ،بیروت،دارالکتب العلمیه،۱۴۲۰ق.

۱۵.بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، صدر، ۱۳۶۶ش.

۱۶.بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم، زائر، ۱۳۸۵ش.

۱۷.بیستونی، محمد، ،شناخت سوره های قرآن، قم، بیان جوان، ۱۳۹۱ش.

۱۸.تقی پور، ولی الله، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، قم، بی نا، بی تا.

۱۹.تونه ای، مجتبی، موعودنامه، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۸ش.

۲۰.جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.

۲۱.جمیل حمود، محمد، القواعد، بیروت، الأعلمی، بی تا.

۲۲.---------------- ، الفوایدالبهیه فی شرح العقاید الامامیه، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.

۲۳.جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۹۰ش.

۲۴.---------------- ، امام مهدی موجود موعود، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.

۲۵.---------------- ، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.

۲۶.---------------- ، تفسیر موضوعی، قم، اسراء، بی تا.

۲۷.جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم،۱۳۷۶ش.

۲۸.جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، موسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.

۲۹.حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله(ابن صباغ مالکی)، الفصول المهمه، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

۳۰.------------------------------------- ، مستدرک صحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۳۱.حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب عجّل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.

۳۲.حر العاملی، امین، الایقاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۳.حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، آل البیت، بی تا.

۳۴.------------------------ ، اثبات الهداه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.

۳۵.حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۳۶.حسکانی، عبد الله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۳۷.حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، قم،موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۱ق.

۳۸.حمود، محمد جمیل ، الفوائد البهیه فی شرح عقائد الإمامیه، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۱ق.

۳۹.حیدری فر، مجید، مدرسه امامت، قم، زائر، ۱۳۸۷ش.

۴۰.داور پناه، ابوالفضل، مناهی العرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۵ش.

۴۱.------------------ ، انوارالعرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۷ش.

۴۲.رازی، حسین بن علی، تفسیر ابوالفتوح، مشهد، بنیاد پژوهشگاه های اسلامی، ۱۴۰۸ ق

۴۳.رضایی اصفهانی، محمدعلی، مهر مهدوی، قم،انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن،۱۳۸۶ش.

۴۴.رضوانی،علی اصغر، موعودشناسی، چاپ دوم،قم،جمکران،۱۳۸۴ش.

۴۵.سلیمان الجبهانی،ابراهیم، تبدیدالظلام وتنبیه النیام، قاهره، دارالسقیفه، ۱۴۱۹م.

۴۶.سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، بیروت، دارالفکر،۱۴۲۰ق.

۴۷.سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الحاوی للفتاوی، بیروت،دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.

۴۸.شبلنجی، مومن، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم، شریف رضی، بی تا.

۴۹.شریف، ابوالحسن، مرآه الانوار و مشکوه الاسرار (مقدمه تفسیر البرهان)،تهران، نشرآفتاب، ۱۳۷۴ق.

۵۰.شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، قم،کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق.

۵۱.صادقی،محمد، الفرقان فی تفسیرالقران، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۵۲.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر، قم، مکتبه اهل بیت، ۱۴۲۱ق.

۵۳.------------------------ ، امامت ومهدویت، قم، حضرت معصومه، ۱۳۷۷ش.

۵۴.صبحی صالح، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

۵۵.صدوق، محمد، اعتقادات الامامیه، بی جا، بی نا، بی تا.

۵۶.------------- ، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۵۷.------------- ، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۵۸.------------- ، علل الشرایع، قم، انتشارات داوری، بی تا.

۵۹.------------- ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۶۰.------------- ، معانی الاخبار، ترجمه محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.

۶۱.------------- ، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۶۲.طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت،۱۳۹۱ق.

۶۳.طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه، بی تا.

۶۴.------------------ ، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تهران، مرتضی، بی تا.

۶۵.طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد، ۱۳۸۰ش.

۶۶.طبری، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.

۶۷.طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، دارالذخایر، ۱۳۸۳ق.

۶۸.طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۶۹.طبسی، محمد رضا، الشیعه و الرجعه،نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۵ق.

۷۰.طبسی، نجم الدین، رجعت از نظر شیعه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.

۷۱.-------------- ، چشم اندازی به حکومت مهدی،چاپ سوم، قم، دفترتبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۷۲.طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۷۳.طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارت اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۷۴.عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۷۵.العسکری، الحسن بن علی. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری،قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ه-. ق.

۷۶.عطارنیشابوری، ابوحامد محمد، منطق الطیر،تهران، فردوسی، ۱۳۸۷ش.

۷۷.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق.

۷۸.عیسی بن سوره، محد، سنن ترمذی، بیروت، داراحادیث التراث العربی، بی تا.

۷۹.فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش.

۸۰.فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیرصافی، بیروت،موسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ق.

۸۱.قرائتی، محسن، تفسیرنور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.

۸۲.قریشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۸۳.قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.

۸۴.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۸۵.قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۸۶.قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، بیروت، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

۸۷.کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، تهران، بی نا،۱۳۳۶ش.

۸۸.کاظمی، سید مصطفی آل السید حیدر ، بشاره الاسلام، قم، موسسه آل البیت، بی تا.

۸۹.کامل،سلیمان، یوم الخلاص، قم، دارالمجتبی، ۱۴۲۷ق.

۹۰.کلینی، محمد، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.

۹۱.کورانی العاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، مسجد جمکران، بی تا.

۹۲.مترجمان، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۶ش.

۹۳.مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۹۴.مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.

۹۵.مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.

۹۶.مفید، محمد بن محمد، اجوبه المسائل العکبریه، قم،کنگره شیخ مفید،۱۳۷۲ش.

۹۷.مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۹۸.---------------- ، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۳ش.

۹۹.---------------- ، اوائل المقالات، بیروت، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۰.---------------- ، الفصول المختاره،بیروت،دارالمفید،۱۴۱۴ق.

۱۰۱.---------------- ، المسائل السروریه، بیروت، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ق.

۱۰۲.المقدس الشافعی، یوسف بن یحیی، عقدالدرر، قم، مسجد جمکران، ۱۴۲۸ق.

۱۰۳.مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۷ش.

۱۰۴.-------------- ، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۱۰۵.-------------- ، ناصر، مهدی، انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مهدی، بی تا.

۱۰۶.موسوی بغدادی، سید ابوالقاسم علی بن حسین، رسائل شریف مرتضی،قم،دارالقران الکریم،۱۴۰۵ق.

۱۰۷.موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.

۱۰۸.نسائی،احمد بن شعیب، خصائص نسائی، ترجمه نجارزادگان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۱۰۹.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ش.

۱۱۰.نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۱۱۱.هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفترتبلیغات، ۱۳۸۰ش.

۱۱۲.هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، مصر، مکتبه القاهره، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹